



... لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الاسلام دينا

وللّه الحمد والمنّة كه درين زمان بركت اقتران جلد ثانی حديث [illegible] از مجلدات كتاب مستطاب

عبقات الانوار في امامة الائمة الاطهار

سلام الله عليهم آناء الليل واطراف النهار تصنيف بحر زخار حكم و اسرار

ومروّج آثار ائمه اطهار كاشف العويصات المعضلة مبيّن الغوامض

المشكلة منتجع اهل الرشاد [illegible] السداد وملاذ الاسلام

والمسلمين ظهير الملّة والدين المحامي عن طريقة

آبائه الطاهرين المضطلع باعباء علوم الائمة

[illegible] مين شرف المتكلّمين قدوة المتألهين

الصدر العلّامه جناب السيّد

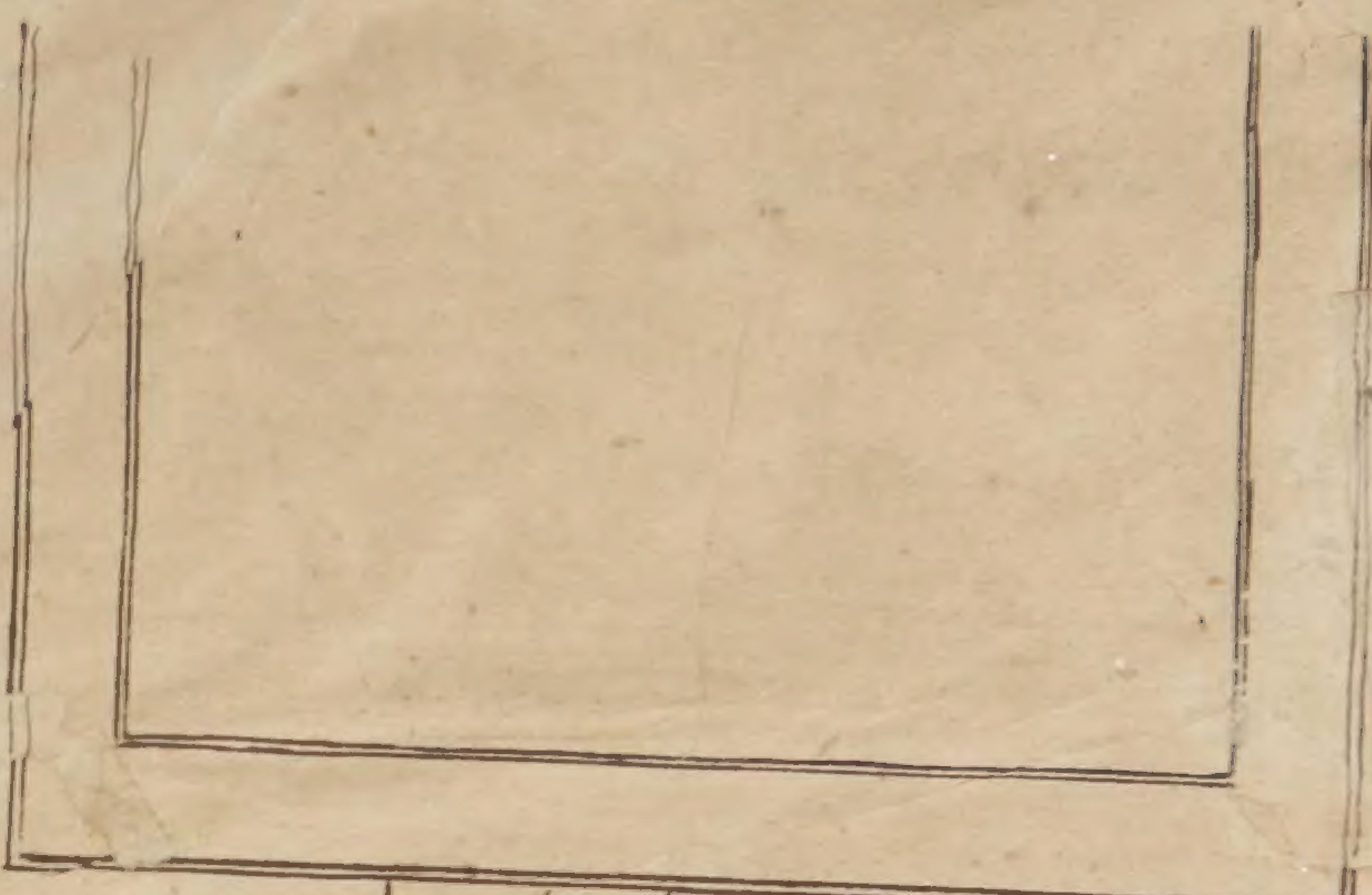
حامد حسين لازالت

شموس افاداته

شارقة وبدور

علومه بازغة

[illegible] نور لكهنو ۱۲۹۴ [illegible]
[illegible] بر [illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى كمل لنا الدين واتم علينا النعمة ⁂ وصاننا عن الاقتحام فى مهوى الهوان وامتطاء صهوة الغمة ⁂ والصلوة والسلام على نبى الرحمة ⁂ وشفيع الامة ⁂ وآله الهداة الائمة ⁂ الكاشفين لكل غمة الحافظين كل عهد وذمة ⁂ **وبعد** فيقول العبد القاصر **حامد حسين** بن المولى العلامة السيد **محمد قلى** الموسوى كان الله له ⁂ وجعل الى كل خير مآله ⁂ ان هذا هو الجزء الثانى من المجلد الاول من مجلدات المنهج الثانى من كتاب **عبقات الانوار** فى امامة الائمة الاطهار ⁂ والله أسأل بالخضوع والاخبات التام ⁂ ان يفيض على لطفه العام ⁂ وكرمه الذى ليس له انفصام ⁂ ويردع عنى بوائق الايام ⁂ ويقمع نواجم الصوارف المقبلة بالآلام ⁂ ويبلغنى سرعا ذريعا وحيا الى اقصى المرام وقضاء الوطر بالاكمال والاتمام ⁂ بحق محمد المعتام ⁂ وآله الكرام ⁂ عليه وعليهم الاف الصلوة والسلام

هرگاه بحمد الله وحسن توفيقه در ماسبق بتصريحات اكابر محققين وافاخم منقدين واعاظم ماهرين واماثل بارعين سنيه تواتر حديث غدير شنيدى وباستيصال شبهات وشكوك فخر رازى كه بكمال جسارت وتهور اقدام بر قدح وجرح اين حديث شريف نموده وابطال غرائب ايرادات وطرائف اعتراضات او بابلغ وجوه واكمل طرق وارسيدى [illegible] است كه جمعى از متاخرين مقلدين كه از قانون مناظره وكلام وآداب مقابله خصام بيگانه افتاده اند چون [illegible] ب كلاميه بمقام امامت رسيده ومبتلا شده اند بغفلت درين مبحث جليل بتقليد رازى كه [illegible]

[illegible] مات غرابت آيات او را علق نفيس مى انگارند يكى در پى ديگرى خليع العذار وگسسته مهار رفته كلمات عجيبه [illegible] بقدح وجرح در تواتر وصحت حديث غدير برخاسته اند وهمت والانهمت خود را باطفاى چنين نور روشن [illegible] مطالع الانظار شرح طوالع الانوار ومواقف وشرح مقاصد وشرح مواقف وشرح تجريد وامثال آن از مطالعه [illegible] ده وبر مزيد انصاف ونهايت تحقيق ايحضرات خبير تها بايد نمود علامه فخر الاقاصى [illegible] شمس الدين محمود [illegible] عبد الرحمن اصفهانى با آنهمه جلالت ونبالت وهمه دانى زمام قلم را بقائد هوى [illegible] تقليد وترك تنقيد سپرده حظى وافر از انصاف ومصادمت بداهت برده چنانچه در تشييد القواعد شرح تجريد العقائد بجواب حديث غدير گفته وعن الرابع ان هذا الحديث من باب الاحاد فلا يكون حجة فى هذا الباب وقوله ان الامة مجمعه على صحة هذا الحديث قلنا لا نسلم ان الامة مجمعة على صحته فانه قد طعن فيه ابن ابى داود وابو حاتم الرازى وغيرهما من ائمة الحديث ولئن سلم اجماع الامة على صحته لكن لا نسلم انه مرتبة القطع بل من جهة الظن الخ ونيز اصفهانى در مطالع الانظار شرح طوالع الانوار بيضاوى ميگويد واما قوله صلى الله عليه وسلم من كنت مولاه فعلى مولاه فهو من باب الآحاد وقد طعن فيه ابن ابى داود وابو حاتم الرازى وغيرهما من ائمة الحديث وعضد الدين عبد الرحمن بن احمد الايجى القاضى در مواقف بجواب حديث غدير گفته الجواب منع صحة الحديث ودعوى الضرورة مكابرة كيف ولم ينقله اكثر اصحاب الحديث الخ وسعد الدين مسعود بن عمر تفتازانى در شرح مقاصد بعد ذكر استدلال اهل الحق بحديث غدير گفته والجواب منع تواتر الخبر فان ذلك من مكابرات الشيعة كيف وقد قدح فى صحته كثير من ائمة الحديث ولم ينقله المحققون منهم كالبخارى ومسلم والواقدى وسيد شريف على بن محمد الجرجانى در شرح مواقف كما سمعت سابقا گفته الجواب منع صحة الحديث ودعوى الضرورة فى صحته لكونه متواترا مكابرة كيف ولم ينقله اكثر اصحاب الحديث كالبخارى ومسلم واضرابهما وقد طعن بعضهم فيه كابن ابى داود السجستانى وابو حاتم الرازى وغيرهما من ائمة الحديث الخ وعلاء الدين على بن محمد [illegible] شرح تجريد بجواب حديث غدير گفته واجيب بانه غير متواتر بل هو خبر واحد فى مقابلة الاجماع كيف وقد قدح فى صحته كثير من اهل الحديث ولم ينقله المحققون منهم كالبخارى ومسلم والواقدى الخ از عبارات

[illegible]شال آ[illegible]ت تبحر و مهر اصفهانی و تفتازانی و ایجی و قوشجی توان دریافت که چنین خرعبل[illegible]

[illegible]م تفو[illegible]ن موجب صد گونه ننگ و عار و باعث نهایت افتضاح و احتقار میدانند السنه[illegible]

[illegible]سب م[illegible]ت در مضمار جسارت می ربایند و چنین غرائب تقولات را جواب الزامات اهل الحق [illegible]

[illegible] [illegible]لان والایغال فی تیه العدوان و شیخ شهاب الدین احمد بن حجر الهیتمی المکی [illegible]

[illegible]جواب حدیث غدیر داد انصاف و ارشاد داده در قدح و جرح آن طرفه رقص جملی بر روی کار آور[illegible]

[illegible]بل تماشای اولی الابصار و مایه حیرت اصحاب افکار ست چنانچه در صواعق در وجوه رد تمسک باین حدیث گ[illegible]

[illegible]ها ان فرق الشیعة اتفقوا علی اعتبار التواتر فیما یستدل به علی الامامة وقد علم نفیه لما[illegible]

[illegible]خلاف فی صحة هذا الحدیث بل الطاعنون فی صحته جماعة من ائمة الحدیث وعدوله ج[illegible]

[illegible]فیه کابی داود السجستانی وابی حاتم الرازی وغیرهم فهذا الحدیث مع کونه آحاداً مختلف[illegible]

[illegible]ته فکیف ساغ لهم ان یخالفوا ما اتفقوا علیه من اشتراط التواتر فی احادیث الامامة ویحتجون[illegible]

[illegible]ما هذا الا تناقض قبیح وتحکم لم یعتضد بشیء من اسباب الترجیح انتهی ناظر را باید که درین [illegible]

حیرت نظام تامل فرماید و دریابد که چه قسم حسن حفظ را با کمال انصاف و مزید تامل را با مجانبت اعتساف

جمع نموده معجونی طریف بهم ساخته مگر نمی بینی که درین افادات محیره بمقابله اهل الحق قدح حدیث غدیر ذکر[illegible]

و طاعنین این حدیث شریف را بمدح و ثنا یاد کرده تقویت قول شان که بزعم خود کرده حالانکه خود قبل از [illegible]

بدو سه سطر بعد ذکر استدلال اهل الحق باین حدیث گفته و جواب هذه الشبهة التی هی اقوی شبهه[illegible]

الی مقدمة وهی بیان الحدیث ومخرجیه بیانه انه حدیث صحیح لا ریبة فیه وقد اخرجه [illegible]

کالترمذی والنسائی واحمد فطرقه کثیرة جداً و من ثم رواه ستة عشر صحابیا وفی روایة لا[illegible]

انه سمعه من النبی صلی الله علیه و[illegible]ثون صحابیاً و شهدوا به لعلی لما نوزع ایام خلافته[illegible]

وسیاتی وکثیر من اسانیدها صحاح وحسان ولا التفات لمن قد[illegible] [illegible]لا لمن رده با[illegible]

علیا کان بالیمن لثبوت رجوعه منها وادراکه الحج مع النبی صلی الله علیه [illegible]

اللهم وال من وا[illegible] [illegible]نوع مردود فقد ورد ذلک [illegible] الذهبی کثیراً [illegible]

تصریح ابن حجر مکی بصحت حدیث غدیر بلا ریب و اثبات او کثرت طرق آنرا

[illegible] ابن حجر المکی ولا التفات لمن قدح [illegible] رده بان علیا کان

و نسبت قدح این حدیث بابو داود که ابن حجر بر آن جسارت نموده از اکاذیب بی اصل و مجازفات صریحة الهزل ست

اما ادعای عدم تواتر این پس آنهم از عجائب افادات و غرائب مزعومات ست خصوصاً دعوای عدم تواتر نزد شیعه کبرت کلمة تخرج

من افواههم ان یقولون الا کذبا نمیدانم که هرگاه حدیثی که از یکصد صحابی بلکه زیاده مروی باشد و جمعی از علمای

محققین و اساطین معتبرین در اثبات آن بطرق کثیره کتب عدیده تصنیف کرده باشند باز کدام عاقل متفوه باین

هفوه باطله خواهد شد و لله الحمد که شیعه متفرد در رد دعوای تواتر نیستند بلکه اکابر حفاظ اهل سنت هم تصریح بتواتر آن

مینمایند و از جمله ایشان علامه ذهبی ست که تصحیح او خود ابن حجر درهمین مقام احتجاج و استدلال نموده حیث قال فقد

ورد ذلک من طرق صحح الذهبی کثیرا منها پس حیرت ست که هرگاه بتصحیح ذهبی تمسک می کند بتصریح او بتواتر حدیث

شریف چرا گوش نمی دهد و خود را مصداق فاذا هو وقی می گرداند و از همه لطیف تر آنست که خود ابن حجر در مبحث

فضائل ابی بکر بجهت ادعای روایت هشت کس از صحابه امامت ابی بکر را در صلوة دعوی تواتر آن نموده و

حالانکه نزد اهل الحق هرگز این روایت ثابت نیست و حدیث غدیر را که زیاده از یکصد صحابه روایت کرده اند

لا اقل آنکه باعتراف خود ابن حجر شانزده بلکه سی صحابی روایت نموده اند غیر متواتر میگوید هل هذا الا تناقض

قبیح و تحکم لم یعتضد بشیء من اسباب الترجیح و نور الدین علی بن ابراهیم در انسان العیون بجواب حدیث غدیر گفته

وقد رد علیهم فی ذلک بما بسطته فی کتابی المسمی بالقول المطاع فی الرد علی اهل الابتداع لخصت فیه

الصواعق للعلامة ابن حجر الهیتمی و ذکرت ان الرد علیهم فی ذلک من وجوه احدها ان هؤلاء الشیعة

والرافضة اتفقوا علی اعتبار التواتر فیما یستدلون به علی الامامة من الاحادیث و هذا الحدیث

مع کونه احادا طعن فی صحته جماعة من ائمة الحدیث کابی داود وابی حاتم الرازی کما تقدم فهذا

منهم مناقضة و این همان آهنگ حجری ست که حلبی آنرا سرایده و از سماجت و شناعت آن باکی نکرده و ندانسته

که اولا نفی تواتر حدیث غدیر دفع بداهت و مصادمت صراحت ست و ائمه کبار سنیه بتواتر آن مصرح اند کما سبق

و ثانیا تواتر آن نزد اهل الحق کافی ست و ثالثا در احتجاج الزامی تواتر ضرورت ندارد که نزد اهل سنت احتجاج

و استدلال در امامت باخبار احاد هم رواست و رابعا ذکر طعن ائمه خود درین حدیث شریف در حقیقت اثبات

طعن این ائمه متعصبین ست و خامسا نسبت طعن آن بابی داود کذب صریح و تهمت واهیه ست کما دریت سابقا

حصول تواتر بروایت هشت کس حسب افاده ابن حجر در صواعق

دعوی حلبی احاد بودن حدیث غدیر و ذکر طعن دران

وشیخ نورالدین علی بن سلطان محمد الهروی القاری الحنفی درشرح حدیث غدیر دست و پاگم کرده کلمات متهافته
برزبان رانده وانصاف وحق کوشی را بغایت قصوی رسانیده چنانچه در مرقاة جاییکه این حدیث بروایت
براء بن عازب و زید بن ارقم مذکورست میفرماید ثم هذا الحدیث مع کونه احاداً مختلف فی صحته وکیف ساغ
للشیعة ان یخالفوا ما اتفقوا علیه من اشتراط التواتر فی احادیث الامامة ماهذا الا تناقض صریح
وتعارض قبیح سبحان الله درین جا دعوی احاد بودن این حدیث بالجزم والقطع میفرماید و بنقل اختلاف درصحت
آن گردن می افرازد حالانکه خود قبل ازین بدو ورق درشرح این حدیث که صرف بروایت زید بن ارقم مسطورست
بعد ذکر تعدد مخرجین آن گفته والحاصل ان هذا حدیث صحیح لامریة فیه بل بعض الحفاظ عده متواترا
اذ فی روایة لاحمد انه سمعه من النبی صلی الله علیه وسلم ثلاثون صحابیا وشهدوا به لعلی لما نوزع
ایام خلافته پس حدیثیکه بروایت سی صحابی باعترافش مروی باشد و بعض حفاظ اهل سنت آنرا متواتر
گفته باشند بازهم آنرا احتمالا ازاحاد گفتن غایت انصاف وتحقیق وراست گوییست ومزید جسارت قاری ملاحظه باید کرد
که اکتفا بر نفی تواتر این حدیث شریف نکرده بمزید حیا وآزرم ذکر اختلاف در صحت آن نموده توهین آن میخواهد
حالانکه خود گفته هذا حدیث صحیح لامریة فیه ونیز در مرقاة گفته رواه احمد فی مسنده واقل
مرتبته ان یکون حسنا فلا التفات لمن قدح فی ثبوت هذا الحدیث انتهی بارخدایا این چه تحقیق وحسن
ضبطست که دریک کتاب بل دریک مبحث گاهی یک حدیث را بلاشک وشبهه صحیح میگوید و تواتر آن از بعض حفاظ
نقل می نماید بلا رد و نکیر بل ایراد دلیل مستنیر وقادح آنرا قابل التفات نمیداند و بازخود نفی تواتر بالجزم والقطع
میسازد و برمحتجین بآن زبان طعن وتشنیع می کشاید بل کلام وگفتگو در صحت آن بذکر قدحش مینماید ماهذا الا
تناقض صریح وتعارض قبیح واگر بالفرض این حدیث نزد اهلسنت متواتر نمیبود بازهم استدلال اهل حق
بلاریب صحیح ومتین وبری از توجه وساوس جاحدین میبود بدو وجه اول آنکه نزد خود اهلحق متواترست وقرینه
تعاضد آن بروایات مخالفین مفید یقین وثانیا نزد اهلسنت احتجاج باخبار احاد صحیح ست پس برای الزام
وافحام خصام احتجاج واستناد بحدیث غدیر بعد تقدیر صحیح خواهد بود و میرزا مخدوم بن عبدالباقی در نواقض
الروافض گفته وما ادری ما الذی یورث فی طبائعهم المنحرفة الجزم بدلالة ما نقل عن النبی

ف نفی علی قاری تواتر حدیث غدیر را وذکر اختلاف در صحت آن

ف تصریح علی قاری باینکه حدیث صحیح ست وشک نیست دران

صلی الله علیه وسلم فی غیر الکتب الصحاح انه قال بغدیر خم من کنت مولاه علی امامة المرتضی
درین عبارت سراسر جسارت توهین وتضعیف این حدیث شریف بمرتبه قصوی نموده یعنی نقل آنرا بکتب غیرصحاح
منسوب ساخته واین کذب صریح وعدوان فضیح ست چه منقول بودن آن درکتب صحاح بتصریح ابن روزبهان کما سیجیء
ثابت ست ونیز مطالعه صحیح ترمذی وصحیح ابن ماجه ومستدرک حاکم وصحیح ابن حبان ومختاره ضیاء مقدسی و ماماثلها
مکذب آن ونیز تصریحات ائمه واساطین سنیه بصحت این حدیث شریف کما سبق نموذج قمع این بغوه واهیه می کند
و بالاتر ازهمه آنست که خود این بزرگ بالجاء حق بعد این عبارت درمقام دیگر تصریح بتواتر این حدیث شریف نموده
کمال شناعت وفظاعت وسماجت تعصب واعتساف خود باعتراف خود ثابت ساخته وعبارت او که مصرح بتواتر
حدیث غدیرست سابقا شنیدی واسحاق هروی سبط میرزا مخدوم صاحب نواقض در سهام ثاقبه بجواب حدیث غدیر
گفته قلنا اولا لانسلم تواتر الخبر وکیف ولم یذکره الثقات من المحدثین کالبخاری ومسلم والواقدی
وقد قدح فی صحة الحدیث کثیر من ائمة الحدیث کابی داود والواقدی وابن خزیمة وغیرهم
من الثقات ومن رواه لم یرو اول الحدیث ای قوله الست اولی بکم من انفسکم وهو القرینة علی
کون المولی بمعنی اولی نهایت عجیب ست که هروی کثیرالهراء بمزید مکابره دعوی میکند که این حدیث شریف را
ثقات محدثین ذکر نکرده اند ومعاذ الله باین بهتان وعدوان جمعی کثیر وجمی غفیر را از اجله اساطین وارکان محدثین
سنیه که اسامی شان در ما بعد میشنوی واز جمله شان امام احمد بن حنبل ونسائی وترمذی می باشند از ثقات محدثین خارج
ساخته قیامت عظمی برسر حضرات سنیه انداخته ونیز هروی بمفاد کاسه گرمتر از آش از دیگر قادحین وطاعنین
بالاتر رفته نسبت قدح حدیث غدیر بواقدی وابن خزیمه هم نموده حالانکه متبوعین او که سیاق این عبارتش ماخوذ
از خرافات شان ست برین تهمت باطله جسارت نکرده بودند این بزرگ بمزید غلیان عناد و ثوران لداد بر کلمات
شان اکتفا نکرده نسبت قدح هم بواقدی نموده وبران هم اکتفا نکرده نسبت قدح بابن خزیمه خرم دین و دیانت خود
نموده ولله الحمد که برای تکذیب وتخجیل او درین مکابرات ومباهتات صرف افاده جد متعصب او یعنی میرزا مخدوم
کافی ووافی ست که او تصریح صریح بتواتر آن کرده درتسوید وجوه منکرین وجاحدین که از جمله شان خودش نیز درمقام
دیگرست مبالغه بکار برده وشیخ عبدالحق هم باوصف اتصاف بسلامت طبع واستقامت ذهن ومهارتے

ف نسبت صاحب النواقض حدیث الغدیر الی غیر الکتب الصحاح مع انه صرح بتواتره فی مقام آخر

ف نفی اسحق هروی در سهام ثاقبه تواتر حدیث غدیر را و نسبت قدح آن بابی داود و واقدی وابن خزیمه

ے وابن ماجه وامثال ایشان ۱۲

الی غیره من کبار هم در شرح حدیث غدیر چون ابطال حق خواسته بتشویش غریب گرفتار شده یعنی هم بخرافات قادحین
مثل رازی و من شابهه متمسک گردیده و هم بصحت حدیث حتما قائل شده چنانچه در شرح مشکوة گفته و این حدیث
صحیح هست بی شک روایت کرده اند آنرا جماعتی مانند ترمذی و نسائی و احمد و طرق وی کثیر ست روایت کرده اند
آنرا شانزده صحابی و در روایتی مر احمد را آمده که شنیده است آنرا از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم سی صحابه
و گواهی دادند بدان علی را در وقتیکه نزاع و خلاف کرده شد باوی در ایام خلافت وی و بسیاری از اسانید آن
صحاح و حسان ست و التفات نیست بقول کسی که سخن کرده است در صحت وی و نه بقول بعضی که گفته اند که زیادت
اللهم وال من والاه موضوع ست زیرا که وارد شده است از طرق متعدده که تصحیح کرده است اکثر آنرا ذهبی کذا
قال الشیخ ابن حجر فی الصواعق المحرقة ولیکن ما گوییم شیعه بطریق الزام که ایشان اتفاق کرده اند بر اعتبار تواتر
در دلیل امامت و گفته اند که تا حدیث متواتر نباشد بدان استدلال بر صحت امامت نتوان کرد و یقین ست که
این حدیث متواتر نیست باوجود خلاف در ان اگرچه آن خلاف مردود ست بلکه طعن کننده در ان بعضی از ائمه حدیث
و عدول ایشان اند که برجوع ست باشان در این امر ابی داود سجستانی و ابی حاتم رازی و جز ایشان و روایت نکرده اند
آنرا اهل حفظ و اتقان که در طلب حدیث بلاد و سیر امصار کرده اند مثل بخاری و مسلم و واقدی و جز ایشان از اکابر
اهل حدیث و این اگرچه مخل نیست بصحت حدیث لیکن دعوای تواتر در مثل این از عجب و عجائب ست انتهی درین عبارت
اولا نقلا عن ابن حجر صحت حدیث بلاشبه و کثرت طرق آن بتاکید و تکرار ثابت کرده احراق قلوب منکرین و جاحدین
بابلغ وجوه نموده لکن در آخر پی سپر مضمار پرخار جحود و انکار گردیده در ابطال تواتر آن دست و پازده و بر متدبر
منصف مخفی نیست که هفوانی که در نفی تواتر سرایده ضحکه بیش نیست زیرا که تواتر این حدیث بکثرت روات آن
که از افاده خودش ظاهر ست ثابت و متحقق حیث قال فیما حکی عن ابن حجر و طرق وی کثیر ست روایت کرده اند
آنرا شانزده صحابی پس هرگاه شانزده صحابی آنرا روایت کرده باشند و اکثر طرق آن صحاح و حسان باشد در
تواتر ان چه ریب ست و نزد سنیه بکمتر ازین عدد تواتر حاصل میشود یعنی بروایت هشت کس هم تواتر را متحقق میدانند
کما فی الصواعق پس بروایت شانزده کس چگونه تواتر متحقق نخواهد شد و نیز حسب نقل او بنابر روایت احمد
سی صحابه گواهی بان دادند و این همه بر حسب نقل او ست و الا دانستیکه زیاده از صد صحابه روایت آن

ذکر عبد الحق تواتر حدیث غدیر و ذکر طعن در ان

کرده اند و ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم در محلی در مسئله عدم جواز بیع ما بعد نقل روایات منع بیع ما از چار صحابه
گفته فهولاء اربعة من الصحابة رضی الله عنهم فهو نقل تواتر لا تحل مخالفته ازین عبارت ظاهر ست
که نقل چار صحابه نقل تواتر ست کمال عجب که از نقل چار صحابه تواتر حاصل شود و از نقل شانزده یا سی یا زیاده
تواتر در حدیث غدیر حاصل نشود بل هذا التحکم قبیح و تعصب فضیح و علاوه برین سابقا دانستی که ائمه محققین
و اساطین منقدین سنیه و منهم الذهبی الذی استند الیه ابن حجر کما ذکره عبد الحق فی هذه العبارة تصریح بتواتر
حدیث غدیر کرده اند پس منشا قدح در تواتر آن و جزم ببطلان آن جز اختلال حواس امری دیگر متخیل نمی شود
و از عجائب آنست که عبد الحق نفی تواتر این حدیث بوجود خلاف در ان کرده و بطلان آن در کمال وضوح
و عیان ست زیرا که این خلاف باعتراف خودش مردود ست و هرگاه خلاف درین حدیث شریف مردود ست
تمسک باین خلاف مردود در قدح تواتر خود مردود ست چه امری که مردود باشد قابلیت اعتنا ندارد و عجب آنست
که باوصفیکه خود بمردود بودن این خلاف تصریح کرده باز بجهت ضربان عرق تعصب قادحین مقدوحین را بمدح
و ثنا نواخته بالجمله این کلام بحدی واهی و بی ربط و مختل و فاقد الضبط ست که بطلان آن از خود کلامش ظاهر و تشویش
و اضطراب آن ادل دلیل بر شناعت آنست که اولا بقدح قادحین تمسک می نماید و آنرا قادح در تواتر حدیث شریف
می پندارد و باز بمردود بودن این خلاف نص صریح می فرماید و باز بمدح و ثنای قادحین یعنی حکم بعدالت و امامت
ایشان و مرجوع الیهم بودن شان در امر حدیث اشعار بمتانت قدح ایشان و اعتماد و اعتبار آن می خواهد و اگر
امثال این خلافهای واهی و تعصبات باطل که پیروان و مقلدان قادحین هم از قبول آن سر می تابند قدح
در متواترات بکند لازم آید که قدح مخالفین اسلام و انکار و رد ایشان نیز در تواتر معجزات حضرت خاتم النبیین
صلی الله علیه و آله وسلم قادح باشد چه این هر دو قدح در بطلان و فساد و مردودیت برابر ست و فرق
بر آوردن در قادحین که اینجا ائمه عدول اند و در انجا ملحدین جهول لا یسمن و لا یغنی من جوع که اولا ائمه قادحین
نزد اهل حق از قسم واحد اند و ثانیا تسلیم کردیم فرق را مگر چون کلام قادحین حدیث غدیر فی نفسه باطل و مردود ست
مثل قدح و انکار معجزات آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم باشد و فرق در هر دو جماعت مفید نشود با این همه
مناط تواتر بر تحقق شروط آنست هرگاه آن شروط یافته شد حکم بآن باید کرد و عدم قدح قادحی را از باب اصول

ذکر ابن حزم نقل چار کس صحابه
نقل تواتر است

در شروط تواتر ذکر نکرده اند و نه دلیلی حاکم اعتبار آن بلکه هرگاه در امری شروط تواتر یافته شود منکرین آن اگرچه از ائمه
متبحرین و فضلای متبحرین باشند خود مطعون خواهند شد و قدح شان ضرری بتواتر آن نخواهد رسانید مثلا اگر
همین ابی حاتم و امثال او وجوب صوم و صلوة را انکار میکردند این معنی موجب قدح در تواتر وجوب صوم و صلوة
می شد یا در خود ایشان قدح می نمود و نسبت عبدالحق قدح حدیث غدیر را بابوداود خود کذب واهی و تهمت
مردودست و سابقا دانستی که ابوداود در روایت این حدیث شریف نموده است پس نسبت قدح آن بابوداود عجب
کذب بی اصل است این نهایت تعصب فاحش ست که بکذب و بهتان ذیل بیچاره ابوداود را آلوده او را قادح
حدیث شریف می کرداند و با وجود اعتراف بردویت این قدح متمسک بآن در نفی تواتر حدیث غدیر بر خلاف
تصریحات محققین و منقدین و بر خلاف کثرت طرق که خودش ذکر کرده می نماید و علاوه برین همه حسب افادات
ائمه محققین سنیه باجماع مسلمین سوره فاتحه و معوذتین از قرآن شریف اند و متواتر و جاحد و منکر آن کافر شیخ علامه
عبدالرحمن سیوطی در اتقان فی علوم القرآن گفته قال النووی فی شرح المهذب اجمع المسلمون علی ان
المعوذتین والفاتحة من القرآن وان من جحد منها شیئا کفر و بر متتبعین کتب اخبار هویدا و آشکار است
که ابن مسعود که از اعاظم اصحاب اعیان و اکابر این جماعه والاشان بوده انکار قرآنیت معوذتین میکرد بلکه ام
القرآن را هم از مصحف خود ساقط کرده بود راغب اصفهانی که جلالت شان او بر ناظر بغیه سیوطی و غیر آن مخفی نیست در محاضرات
گفته واسقط ابن مسعود من مصحفه ام القرآن والمعوذتین و سیوطی در در منثور گفته اخرج عبد
بن حمید ومحمد بن نصر المروزی فی کتاب الصلوة وابن الانباری فی المصاحف عن محمد بن سیرین
ان ابی بن کعب کان یکتب فاتحة الکتاب والمعوذتین واللهم ایاک نعبد واللهم انا نستعینک
ولم یکتب ابن مسعود شیئا من هذا وکتب عثمن بن عفان فاتحة الکتاب والمعوذتین و نیز
در در منثور مذکورست اخرج عبد بن حمید عن ابراهیم قال کان عبدالله لا یکتب فاتحة الکتاب
فی المصحف وقال لو کتبتها لکتبت فی اول کل شیء و نیز در در منثور مذکورست اخرج احمد والبزار
والطبرانی وابن مردویه من طرق صحیحة عن ابن مسعود انه کان یحک المعوذتین وکان
ابن مسعود لا یقرأ بهما قال البزار لم یتابع ابن مسعود احد من الصحابة وقد صح عن النبی

صلی الله علیه وسلم قراءتهما فی الصلوة واثبتتا فی المصحف و نیز در در منثور مسطورست اخرج احمد والبخاری
والنسائی وابن الضریس وابن الانباری وابن حبان وابن مردویه عن زر بن حبیش قال اتیت المدینة
فلقیت ابی بن کعب فقلت له یا ابا المنذر انی رایت ابن مسعود لا یکتب المعوذتین فی مصحفه
فقال اما والذی بعث محمدا بالحق لقد سالت رسول الله صلی الله علیه وسلم عنهما وما سالنی
عنهما احد منذ سالت غیرک قال قیل لی قل فقلت فقولوا فنحن نقول کما قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم و نیز سیوطی در اتقان گفته اخرج ابو عبید عن ابن سیرین قال کتب ابی بن کعب فی
مصحفه فاتحة الکتاب والمعوذتین واللهم انا نستعینک واللهم ایاک نعبد وترکهن ابن مسعود
وکتب عثمن منهن فاتحة الکتاب والمعوذتین و محب الدین احمد بن عبدالله بن محمد الطبری الشافعی المکی
در ریاض النضره در مطاعن عثمان گفته واما الخامسة عشر وهی احراق مصحف ابن مسعود فلیس ذلک
مما یعتذر عنه بل هو من اکبر المصالح فانه لو بقی فی ایدی الناس لکان ادی ذلک الی الفتنة الکبیرة
فی الدین لکثرة ما فیه من الشذ وذ المنکرة عند اهل العلم بالقران ولحذفه المعوذتین من مصحفه
مع الشهرة عند الصحابة انهما من القران وقال عثمان لما عوتب فی ذلک خشیت الفتنة فی القرآن
و حسین بن محمد بن الحسن دیار بکری در تاریخ خمیس گفته اما احراق مصحف ابن مسعود فلیس ذلک مما یعتذر
عنه بل هو من اکبر المصالح فانه لو بقی فی ایدی الناس لادی ذلک الی فتنة کبیرة فی الدین
لکثرة ما فیه من الشذ وذ المنکرة عند اهل العلم بالقرآن ولحذفه المعوذتین من مصحفه مع الشهرة
عند الصحابة انهما من القرآن و ملا محسن کشمیری در کتاب نجاة المومنین بجواب طعن عثمان بسبب ضرب ابن
مسعود گفته واسقط ای ابن مسعود عنه ای عن المصحف المعوذتین والفاتحة وبالغ فی انها لیست
من القران مع ان الفاتحة امه و در مسند احمد بن حنبل مسطورست عن عبدالرحمن بن یزید قال کان
عبدالله یحک المعوذتین من مصاحفه ویقول انهما لیستا من کتاب الله تبارک وتعالی و نیز در مسند
احمد بن حنبل بعد ذکر روایت زر قال قلت لابی ان اخاک یحکهما من المصحف و بیان این معنی که ضمیر در یحکهما
برای معوذتین است مسطورست و لقد کان ابن مسعود کان یری رسول الله صلی الله علیه وسلم

یعوذ بهما الحسن والحسین ولم یسمعه یقرأ بهما فی شئ من صلوته فظنّ انهما عوذتان واصرّ علی ظنّه و در
صحیح بخاری مسطور است حدثنا علی بن عبد الله قال حدثنا سفیان قال حدثنا عبدة بن ابی لبابة
عن زرّ قال سالت ابیّ بن کعب قلت یا ابا المنذر انّ اخاك ابن مسعود یقول کذا وکذا فقال ابیّ
سالت رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال لی قل فقلت فنحن نقول کما قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم و ابن حجر عسقلانی در فتح الباری در شرح این حدیث گفته قوله یقول کذا وکذا هکذا وقع
هذا اللفظ مبهمًا وکان بعض الرواة ابهمه استعظامًا له واظنّ ذلك من سفیان فانّ الاسماعیلی
اخرجه من طریق عبد الجبار بن العلاء عن سفیان کذلك علی الابهام وکنت اظنّ اوّلًا انّ الذی
ابهمه البخاری لانّنی رایت التصریح به فی روایة احمد عن سفیان ولفظه قلت لابیّ انّ اخاك
یحکّهما من المصحف وکذا اخرجه الحمیدی عن سفیان ومن طریقه ابو نعیم فی المستخرج وکان
سفیان تارة یصرح بذلك وتارة یبهمه وقد اخرجه احمد ایضا وابن حبان من روایة حماد
بن سلمة عن عاصم بلفظ انّ ابن مسعود کان لا یثبت المعوذتین فی مصحفه واخرج احمد
عن ابی بکر بن عیاش عن عاصم بلفظ انّ عبد الله یقول فی المعوذتین وهذا ایضا فیه ابهام
وقد اخرجه عبد الله بن احمد فی زیادات المسند والطبرانی وابن مردویه من طریق الاعمش
عن ابی اسحاق عن عبد الرحمن بن یزید النخعی قال کان ابن مسعود یحك المعوذتین من مصاحفه
ویقول انهما لیستا من کتاب الله قال الاعمش وحدثنا عاصم عن زرّ عن ابیّ بن کعب فذکر نحو حدیث
قتیبة الذی فی الباب الماضی وقد اخرجه البزار وفی آخره ویقول انما امر النبی صلی الله علیه وسلم
ان نتعوذ بهما قال البزار لم یتابع ابن مسعود علی ذلك احد من الصحابة وقد صحّ عن النبی صلی الله
علیه وسلم انه قرأهما فی الصلوة قلت هو فی صحیح مسلم عن عقبة بن عامر وزاد فیه ابن حبان
من وجه آخر عن عقبة بن عامر فان استطعت ان لا تفوتك قراءتهما فی صلوة فافعل واخرج
احمد من طریق ابی العلاء بن الشخیر عن رجل من الصحابة انّ النبی صلی الله علیه وسلم اقرأه
المعوذتین فقال له اذا انت صلّیت فاقرأ بهما واسناده صحیح ولسعد بن مسعود من حدیث

معاذ بن جبل انّ النبی صلی الله علیه وسلم صلی الصبح فقرأ فیها المعوذتین وقد تأوّل القاضی ابو بکر
الباقلانی فی کتاب الانتصار وتبعه عیاض وغیره ما حکی عن ابن مسعود فقال لم ینکر ابن مسعود
کونهما من القرآن وانما انکر اثباتهما فی المصحف فانه کان یری ان لا یکتب فی المصحف شیئًا الّا ان کان
النبی صلی الله علیه وسلم اذن فی کتابته فیه وکانه لم یبلغه الاذن فی ذلك قال فهذا تأویل
منه ولیس جحدًا لکونهما قرآنا وهو تأویل حسن الّا انّ الروایة الصحیحة التی ذکرتها تدفع ذلك
حیث جاء فیها ویقول انهما لیستا من کتاب الله نعم یمکن حمل لفظ کتاب الله علی المصحف فیمشی
التأویل المذکور وقال غیر القاضی لم یکن اختلاف ابن مسعود مع غیره فی قرآنیتهما وانما کان فی
صفة من صفاتهما انتهی وغایة ما فی هذا انه ابهم ما بیّنه القاضی ومن تأمّل سیاق الطرق
التی اوردتها للحدیث استبعد هذا الجمع واما قول النووی فی شرح المهذب اجمع المسلمون علی انّ
المعوذتین والفاتحة من القرآن وانّ من جحد شیئًا منها کفر وما نقل عن ابن مسعود باطل لیس
بصحیح ففیه نظر وقد سبقه لذلك ابو محمد بن حزم قال فی اوائل المحلی ما نقل عن ابن مسعود من
انکار قرآنیّة المعوذتین فهو کذب باطل وکذا قال الفخر الرازی فی اوائل تفسیره الاغلب علی الظن انّ
هذا النقل عن ابن مسعود کذب باطل والطعن فی الروایات الصحیحة بغیر سند لا یقبل بل الروایة
صحیحة والتأویل محتمل والاجماع الذی نقله ان اراد شموله لکل عصر فهو مخدوش وان اراد استقراره
فهو مقبول وقد قال ابن الصبّاغ فی الکلام علی مانعی الزکوة وانما قاتلهم ابو بکر علی منع الزکوة ولم یقل
انهم کفروا بذلك وانما لم یکفر والانّ الاجماع لم یکن استقرّ قال ونحن الان نکفّر من جحدها قال
وکذلك ما نقل عن ابن مسعود فی المعوذتین یعنی انه لم یثبت عنده القطع بذلك ثم حصل
الاتفاق بعد ذلك وقد استشکل هذا الموضع الفخر الرازی فقال ان قلنا انّ کونهما من القرآن
کان متواترا فی عصر ابن مسعود لزم تکفیر من انکرهما وان قلنا انه لم یکن متواترا لزم انّ بعض القرآن
لم یتواتر قال وهذه عقدة صعبة واجیب باحتمال انه کان متواترا فی عصر ابن مسعود ولکن
لم یتواتر عند ابن مسعود فانحلّت العقدة بعون الله تعالی و علامه سیوطی در کتاب اتقان فی علوم القرآن

بعد ذکر احادیث عدیده در باب جزئیت بسمله از هر سوره گفته فهذه الاحادیث تعطی التواتر المعنوی بکونه
قرانا منزلا فی اوائل السور و من المشکل علی هذا الاصل ما ذکره الامام فخر الدین قال نقل فی بعض الکتب
القدیمة ان ابن مسعود کان ینکر کون سورة الفاتحة والمعوذتین من القرآن وهو فی غایة الصعوبة
لانا ان قلنا ان النقل المتواتر کان حاصلا فی عصر الصحابة بکون ذلک من القران فانکاره یوجب الکفر
وان قلنا لم یکن حاصلا فی ذلک الزمان فیلزم ان القران لیس بمتواتر فی الاصل قال والاغلب علی الظن
ان نقل هذا المذهب عن ابن مسعود نقل باطل و به یحصل الخلاص عن هذه العقدة وکذا قال
القاضی ابوبکر لم یصح عنه انها لیست بقران ولا حفظ عنه انما حکّها واسقطها من مصحفه انکارا لکتابتهما
لا جحدا لکونها قرانا لانه کانت السنة عنده ان لا یکتب فی المصحف الا ما امره النبی صلی الله علیه وسلم
باثباته فیه ولم یجده کتب ذلک ولا سمعه امر به وقال النووی فی شرح المهذب اجمع المسلمون
علی ان المعوذتین والفاتحة من القرآن وان من جحد منها شیئا کفر وما نقل عن ابن مسعود باطل
لیس بصحیح وقال ابن حزم فی المحلی هذا کذب علی ابن مسعود موضوع وانما صح عنه قراءة عاصم عن
زر عنه وفیها المعوذتان والفاتحة وقال ابن حجر فی شرح البخاری قد صح عن ابن مسعود انکار ذلک
فاخرج احمد وابن حبان عنه انه کان لا یکتب المعوذتین فی مصحفه واخرج عبد الله بن احمد فی زیادات
المسند والطبرانی وابن مردویه من طریق الاعمش عن ابی اسحاق عن عبد الرحمن بن یزید النخعی قال
کان عبد الله بن مسعود یحک المعوذتین من مصاحفه ویقول انهما لیستا من کتاب الله واخرج
الطبرانی والبزار من وجه آخر عنه انه کان یحک المعوذتین من المصحف ویقول انما امر النبی صلی الله
علیه وسلم ان تعوذ بهما وکان عبد الله لا یقرأ بهما اسانیدها صحیحة قال البزار لم یتابع ابن مسعود
علی ذلک احد من الصحابة وقد صح انه صلی الله علیه وسلم قرأهما فی الصلوة قال ابن حجر فقول من
قال انه کذب علیه مردود والطعن فی الروایات الصحیحة بغیر مستند لا یقبل بل الروایة صحیحة
والتاویل محتمل قال وقد اوله القاضی وغیره علی انکار الکتابة کما سبق قال وهو تاویل حسن الا
ان الروایة الصریحة التی ذکرتها تدفع ذلک حیث جاء فیها ویقول انهما لیستا من کتاب الله قال و یمکن

حمل لفظ کتاب الله علی المصحف فیتم التاویل المذکور قال لکن من تامل سیاق الطرق المذکورة استبعد
هذا الجمع قال و قد اجاب ابن الصباغ بانه لم یستقر عنده القطع بذلک ثم حصل الاتفاق بعد
ذلک وحاصله انهما کانتا متواترتین فی عصره لکن لم یتواترا عنده انتهی وقال ابن قتیبة فی مشکل
القران ظن ابن مسعود رضی الله تعالی عنه ان المعوذتین لیستا من القران لانه رای النبی صلی الله علیه
وسلم یعوذ بهما الحسن والحسین فاقام علی ظنه ولا نقول انه اصاب فی ذلک واخطأ المهاجرون
والانصار قال واما اسقاطه الفاتحة من مصحفه فلیس لظنه انها لیست من القران معاذ الله
ولکنه ذهب الی ان القران انما کتب وجمع بین اللوحین مخافة الشک والنسیان والزیادة والنقصان
ورای ان ذلک مامون فی سورة الحمد لقصرها ووجوب تعلمها علی کل احد قلت واسقاطه الفاتحة
من مصحفه اخرجه ابو عبید بسند صحیح کما تقدم فی اوائل النوع التاسع عشر پس هرگاه انکار ابن
مسعود معوذتین را قادح در تواتر آن نباشد قدح مثل ابو حاتم وغیر او در حدیث غدیر چگونه قدح در تواتر آن
توان کرد که ابو حاتم واحزاب او بخاکپای ابن مسعود هم نمیرسند بلکه غبار انف فرس ابن مسعود بهتر بود از مثل ابو حاتم
وغیر او علی حسب ما نقله ابن حجر فی الصواعق فی تفضیل معاویة علی عمر بن عبد العزیز و نیز بنابر توهم قادحین
تواتر حدیث غدیر بقدح ابو حاتم وغیر او لازم می آید که معجزه انشقاق قمر که از اعظم معجزات وافضل کرامات
آنسرورست نیز متواتر نباشد زیرا که از ملاحظه نهایة العقول رازی واضحست که حلیمی منکر انشقاق قمر بوده و حلیمی
از اعاظم و اکابر ائمه سنیه ست و فضائل عظیمه و مناقب فخیمه او بر ناظر انساب سمعانی و تاریخ وفیات الاعیان
ابن خلکان و مرآة الجنان یافعی وطبقات شافعیه اسنوی وطبقات ابو بکر اسدی وامثال آن مخفی نیست
اما تواتر معجزه انشقاق قمر پس شهاب الدین احمد بن محمد الخطیب القسطلانی المصری الشافعی در کتاب المواهب
اللدنیه فی السیرة النبویة گفته وقال ابن عبد البر قد روی هذا الحدیث یعنی حدیث انشقاق القمر
عن جماعة کثیرة من الصحابة و روی ذلک عنهم امثالهم من التابعین ثم نقله الجم الغفیر
[illegible]ن انتهی الینا وتاید بالآیة الکریمة انتهی وقال العلامة ابن السبکی فی شرحه لمختصر ابن الحاجب
[illegible] عندی ان انشقاق القمر متواتر منصوص علیه فی القران مروی فی الصحیحین وغیرهما من

بعد ذکر احادیث عدیده در باب جزئیت بسمله از هر سوره گفته فهذه الاحادیث تعطی التواتر المعنوی بکونه
قرانا منزلا فی اوائل السور و من المشکل علی هذا الاصل ما ذکره الامام فخر الدین قال نقل فی بعض الکتب
القدیمة ان ابن مسعود کان ینکر کون سورة الفاتحة والمعوذتین من القرآن و هو فی غایة الصعو
لانا ان قلنا ان النقل المتواتر کان حاصلا فی عصر الصحابة بکون ذلک من القران فانکاره یوجب الکفر
وان قلنا لم یکن حاصلا فی ذلک الزمان فیلزم ان القران لیس بمتواتر فی الاصل قال والاغلب علی الظن
ان نقل هذا المذهب عن ابن مسعود نقل باطل و به یحصل الخلاص عن هذه العقدة و کذا قال
القاضی ابو بکر لم یصح عنه انها لیست بقران ولا حفظ عنه انما حکها و اسقطها من مصحفه انکار الکتابتها
لا جحدا لکونها قرانا لانه کانت السنة عنده ان لا یکتب فی المصحف الا ما امره النبی صلی الله علیه وسلم
باثباته فیه ولم یجده کتب ذلک ولا سمعه امر به وقال النووی فی شرح المهذب اجمع المسلمون
علی ان المعوذتین والفاتحة من القرآن وان من جحد منها شیئا کفر و ما نقل عن ابن مسعود باطل
لیس بصحیح وقال ابن حزم فی المحلی هذا کذب علی ابن مسعود موضوع و انما صح عنه قراءة عاصم عن
زر عنه وفیها المعوذتان والفاتحة وقال ابن حجر فی شرح البخاری قد صح عن ابن مسعود انکار ذلک
فاخرج احمد وابن حبان عنه انه کان لا یکتب المعوذتین فی مصحفه واخرج عبد الله بن احمد فی زیادات
المسند والطبرانی وابن مردویه من طریق الاعمش عن ابی اسحاق عن عبد الرحمن بن یزید النخعی قال
کان عبد الله بن مسعود یحک المعوذتین من مصاحفه ویقول انهما لیستا من کتاب الله واخرج
الطبرانی والبزار من وجه آخر عنه انه کان یحک المعوذتین من المصحف ویقول انما امر النبی صلی الله
علیه وسلم ان تتعوذ بهما وکان عبد الله لا یقرأ بهما اسانیدها صحیحة قال البزار لم یتابع ابن مسعود
علی ذلک احد من الصحابة وقد صح انه صلی الله علیه وسلم قرأهما فی الصلوة قال ابن حجر فقول من
قال انه کذب علیه مردود والطعن فی الروایات الصحیحة بغیر مستند لا یقبل بل الروایة صحیحة
والتاویل محتمل قال وقد اوله القاضی وغیره علی انکار الکتابة کما سبق قال و هو تاویل حسن الا
ان الروایة الصریحة التی ذکرتها تدفع ذلک حیث جاء فیها ویقول انهما لیستا من کتاب الله قال و یمکن

حمل لفظ کتاب الله علی المصحف فیتم التاویل المذکور قال لکن من تامل سیاق الطرق المذکورة استبعد
هذا الجمع قال وقد اجاب ابن الصباغ بانه لم یستقر عنده القطع بذلک ثم حصل الاتفاق بعد
ذلک وحاصله انهما کانتا متواترتین فی عصره لکن لم یتواترا عنده انتهی وقال ابن قتیبة فی مشکل
القران ظن ابن مسعود رضی الله تعالی عنه ان المعوذتین لیستا من القران لانه رای النبی صلی الله علیه
وسلم یعوذ بهما الحسن والحسین فاقام علی ظنه ولا نقول انه اصاب فی ذلک واخطأ المهاجرون
والانصار قال واما اسقاطه الفاتحة من مصحفه فلیس لظنه انها لیست من القران معاذ الله
ولکنه ذهب الی ان القران انما کتب وجمع بین اللوحین مخافة الشک والنسیان والزیادة والنقصان
ورای ان ذلک مامون فی سورة الحمد لقصرها و وجوب تعلمها علی کل احد قلت واسقاطه الفاتحة
من مصحفه اخرجه ابو عبید بسند صحیح کما تقدم فی اوائل النوع التاسع عشر پس هرگاه انکار ابن
مسعود معوذتین را قادح در تواتر آن نباشد قدح مثل ابو حاتم و غیر او در حدیث غدیر چگونه قدح در تواتر آن
توان کرد که ابو حاتم و احزاب او بخاکپای ابن مسعود هم نمیرسند بلکه غبار انف فرس ابن مسعود بهتر بود از مثل ابو حاتم
و غیر او علی حسب ما نقله ابن حجر فی الصواعق فی تفضیل معاویة علی عمر بن عبد العزیز و نیز بنا بر توهم قادحین
تواتر حدیث غدیر بقدح ابو حاتم و غیر او لازم می آید که معجزه انشقاق قمر که از اعظم معجزات و افضل کرامات
آنسرورست نیز متواتر نباشد زیرا که از ملاحظه نهایة العقول رازی واضحست که حلیمی منکر انشقاق قمر بوده و حلیمی
از اعاظم و اکابر ائمه سنیه ست و فضائل عظیمه و مناقب فخیمه او بر ناظر انساب سمعانی و تاریخ وفیات الاعیان
ابن خلکان و مرآة الجنان یافعی و طبقات شافعیه اسنوی و طبقات ابو بکر اسدی و امثال آن مخفی نیست
اما تواتر معجزه انشقاق قمر پس شهاب الدین احمد بن محمد الخطیب القسطلانی المصری الشافعی در کتاب المواهب
اللدنیه فی السیرة النبویه گفته وقال ابن عبد البر قد روی هذا الحدیث یعنی حدیث انشقاق القمر
عن جماعة کثیرة من الصحابة و روی ذلک عنهم امثالهم من التابعین ثم نقله الجم الغفیر
الی ان انتهی الینا و تایّد بالآیة الکریمة انتهی وقال العلامة ابن السبکی فی شرحه لمختصر ابن الحاجب
الصحیح عندی ان انشقاق القمر متواتر منصوص علیه فی القران مروی فی الصحیحین و غیرهما من

قال ابن السبکی انشقاق القمر متواتر

طرق من حدیث شعبة عن سلیمان عن ابراهیم عن ابی معمر عن ابن مسعود ثم قال وله طرق اخر
شتی بحیث لا یمتری فی تواتره انتهی وعلامه سیوطی در کتاب اتمام الدرایه لقراء النقایه گفته الخبر بمعنی
الحدیث وقیل اعم منه ان تعددت طرقه بلا حصر بان احالت العادة تواطؤهم علی الکذب
او وقوعه منهم اتفاقا بلا قصد واتصف بذلك فی کل طبقاته فهو متواتر ای یسمی بذلك
سیاتی فی اصول الفقه انه یوجب العلم الیقینی فلا یحتاج الی البحث عن حال رجاله قال ابن
الصلاح ومثاله علی التفسیر المذکور یعز وجوده الا ان یدعی ذلك فی حدیث من کذب
علی متعمدا فقد رواه من الصحابة نحو المائة وقیل المائتین وتعقب علیه الحافظ ابو الفضل
العراقی بحدیث مسح الخف فقد رواه سبعون من الصحابة وحدیث رفع الیدین فی الصلوة وقد
رواه نحو خمسین منهم وقال شیخ الاسلام ابو الفضل بن حجر ما ادعاه ابن الصلاح من العز
وغیره من العدم ممنوع لان ذلك نشأ عن قلة الاطلاع علی کثرة الطرق واحوال الرجال
وصفاتهم المقتضیة لابعاد العادة ان یتواطؤا علی الکذب او یحصل منهم اتفاقا ومن
احسن ما یقرر به کون المتواتر موجودا وجود کثرة فی الاحادیث ان الکتب المشهورة المتداولة
بایدی اهل العلم شرقا وغربا المقطوع عندهم بصحة نسبتها الی مصنفیها اذا اجتمعت علی اخراج
حدیث وتعددت طرقه تعددا تحیل العادة تواطؤهم علی الکذب افاد العلم الیقینی بصحة
نسبته الی قائله ومثل ذلك فی الکتب المشهورة کثیر قلت صدق شیخ الاسلام وبرّ وما قاله
هو الصواب اذ لا یمتری فیه من له ممارسة بالحدیث والاطلاع فقد وصف جماعة من
المتقدمین والمتاخرین احادیث کثیرة بالتواتر منها حدیث نزل القران علی سبعة احرف
وحدیث الحوض وانشقاق القمر واحادیث الهرج والفتن فی اخر الزمان وقد جمعت جزءً فی حدیث
رفع الیدین فی الدعاء فوقع لی من طرق تبلغ العشرین وعزمت علی جمع کتاب فی الاحادیث
یسر الله ذلك بمنه امین اما انکار حلیمی انشقاق قمر را پس سابقا از عبارت فخر رازی دریافتی و با
مذکور می شود پس باید دانست که فخر رازی در نهایة العقول اولا اعتراض بر تقریر طریقه اولی از نظر

نص بر خلافت جناب امیر المومنین علیه السلام باین طور ذکر کرده ثم نقول لا نزاع فی شیٔ من المقدمات الا فی
قولکم الامر العظیم الواقع بمشهد الخلق العظیم لا بد وان یتواتر فانا نقول لیس الامر کذلك فان انشقاق
القمر وفتح مکة انه کان بالصلح او بالقهر وکون بسم الله الرحمن الرحیم هل هو من کل سورة ام لا وکون
الاقامة مثنی او فرادی مع مشاهدة الصحابة لذلك مدة حیوة رسول الله صلی الله علیه وسلم
کل یوم خمس مرات وکذلك احکام الصلوة والزکوة مع مشاهدتهم هذه الامور من النبی علیه السلام
مدة حیوته کل ذلك امور عظیمة وقعت بمشهد اکثر الامة ولم ینتشر شیٔ منها و در مقام جواب
از این تقریر گفته اما الانشقاق فقد منع الحلیمی وقوعه بحمل وانشق القمر علی انه سینشق وان سلمنا
وقوعه فلعل المشاهدین ما کانوا فی حد التواتر لانه آیة لیلیة واکثر الناس کانوا تحت السقوف
فلذلك لم ینتشر الخ وهرگاه قدح حلیمی با آن همه عظمت وجلالت وکمال نبالت وعلو شان وسمو منزلت
قابل اعتنا ولائق التفات نباشد وقدح در تواتر معجزه شق قمر نکند همچنین قدح بعض متعصبین در حدیث غدیر
قابل احتفال نیست وهرگز قدحی در تواتر حدیث نخواهد کرد واز غرائب امور آنست که حضرت شاه ولی الله والد
ماجد مخاطب هم انکار معجزه شق قمر فرموده شق قلوب اهل ایمان وتایید خرافات اهل عدوان وتقویت ظهور
اصحاب شنان نموده اند قال فی التفهیمات الالهیة التی هی حقیقة بان تسمی بالوساوس الظلمانیة
والهواجس النفسانیة اما شق القمر فعندنا لیس من المعجزات انما هو من آیات القیمة کما قال الله تعالی
اقتربت الساعة وانشق القمر لکنه صلی الله علیه وسلم اخبر عنه قبل وجوده فکان معجزة
من هذا السبیل انتهی اما قدحی که عبد الحق پیش کرده اعنی عدم روایت بخاری ومسلم وواقدی این حدیث
شریف را پس جواب آن ببسط تمام در جزء ازمی سابقا گذشته علاوه بران عدم اخراج ایشان باعتراف خود
عبد الحق در همین عبارت قدح در صحت حدیث نمیکند وهرگاه قدح در صحت حدیث نمیکند قدح در تواتر
چگونه خواهد کرد بالجمله دعوای عدم تواتر در مثل این حدیث چنین هفوات از اعجب عجائب است ولنعم ما قال
ابن حجر العسقلانی فی فتح الباری فی شرح حدیث انشقاق القمر واما من سال عن السبب فی کون
اهل التنجیم لم یذکروه فجوابه انه لم ینقل عن احد منهم انه نفاه وهذا کاف فان الحجة فیمن

اثبت لا فیمن لم یوجد منه صریح النفی حتی ان من وجد منه صریح النفی یقدم علیه من وجد منه
صریح الاثبات و محمد بن عبد الرسول برزنجی هم باوصف ادعای ا
بلاک افتاده که باآنکه خود تصریح بصحت این حدیث شریف نموده لکن خود را از ذکر طعن ائمه خود درین حدیث
بجهت مزید تعصب باز نداشته و بمدح و ثنای طاعنین ستم بر خامه و قرطاس روا داشته و بسبب ابتلا بتقلید
و اتباع بعض همج رعاع نسبت قدح این حدیث شریف بابوداود بیچاره که بمراحل ازین نسبت واهیه
دور ترست نموده چنانچه در نواقض گفته والخلاف فی صحته ینفی تواتره بل یخرجه عن کونه صحیحًا
متفقًا علیه والطاعنون جمع من ائمة الحدیث اجلاء کابی داود السجستانی وابی حاتم وغیرهم ا
و حسام الدین بن شیخ محمد بایزید بن شیخ بدیع الزمان سهارنپوری در مرافض الروافض گفته اما تحقیق تلقی امت
در حدیث مذکور مسلم نیست زیرا که جمعی از ائمه عدول و ثقات محدثان که درین امر شریف رجوع بایشانست
مانند ابوداود سجستانی و ابو حاتم رازی وغیرهما در ان حدیث طعن کرده اند و در صحت آن سخن نموده اند چنانچه
شیخ ابن حجر رحمه الله در صواعق و میر علی قوشجی در شرح تجرید بدان تصریح نموده اند و جمعی از اهل حق و ایقان
و اکابر محدثان مثل امام بخاری و مسلم و واقدی وغیر ایشان که از اعاظم علمای اهلسنت و جماعتند و اکابر اصحاب
حدیث و اخبار خیر البریة علیه الصلوة والتحیة و در طلب احادیث و آثار سیر بلاد و امصار و گشت بلدان و دیار نموده
درین علم شریف باقصی غایت و آخرین پایه کمال و نهایت ارتقا فرموده اند بر روایت آن حدیث لب نکشوده اند
چنانچه شیخ عبد الحق رحمه الله بدان تصریح نموده پس دعوای تلقی جمیع امت در حدیثی که مطعون سران محدثان
و غیر مروی ثقات ایشان باشد باطل ست الی ان قال و اثبات تواتر باوجود طعن ائمه محدثین و عدول ایشان
بس مشکل آین بزرگ هر چند این خرافات را از ابن حجر و شیخ عبد الحق اخذ کرده چنانچه طعن ابوداود و ابو حاتم را
حواله بابن حجر نموده و عدم روایت جمعی از محدثان حواله بعبد الحق کرده لکن پر ظاهرست که در اخفای حق و
ترویج باطل گوی مسابقت بر ایشان ربوده و در تعصب و تصلب بالاتر از ایشان شتافته زیرا که ابن حجر و عبد ا
قبل ذکر این قدح صحت حدیث شریف بلاریب و کثرت طرق آن و روایت شانزده صحابی آنرا و شهادت
صحابی بآن بنا بر روایت احمد بن حنبل و صحت و حسن بسیاری از طرق آن هم ثابت کرده اند و عبد الحق

بعد ذکر این قدح تصریح بمردودیت این قدح هم نموده و صاحب مرافض الروافض کلمات حقه ابن حجر و عبد الحق را
کتمان نموده و اقتصار بر اخذ خرافات متعصب آیات از ایشان کرده و بذکر این هر دو درین مقام او شانزده و بروی
منتقدین اعلام کما ینبغی رسوا ساخته که نفس حمایت باطل بر ذمه ایشان ثابت نموده حالانکه ایشان چنانچه در حمایت
باطل تشمیر ذیل کرده اند همچنان بالجای حق کلمات حق هم بر زبان آورده اند باجمله کمال تعصب حسام بن نظام باید دید
که بمزید جسارت و عداوت امام انام علیه آلاف التحیة والسلام بر خلاف تصریحات اکابر منتقدین اعلام و افادات
محققین فخام انهماک تمام در قدح و جرح حدیث غدیر داره که بلا خوف و هراس از تفضیح اهل اسلام می سراید که جمعی
از ائمه عدول و ثقات محدثان که درین امر شریف رجوع بایشانست درین حدیث طعن کرده اند و در صحت آن
سخن نموده اند خود بنسبت قدح این حدیث بابی داود بیچاره که از راویان و مثبتان این حدیث شریف ست
استحیای نمیکند لکن چون مقلد در مقلد ست او را ازین خزی و شنار چه باک و عار و طرفه آنست که صاحب مرافض
قبل ازین حدیث غدیر را از احمد بن حنبل در فضائل جناب امیر المومنین علیه السلام نقل کرده و اینجا این همه شور و شر
و جفا برپا نموده و ابن تیمیه در منهاج السنة میگوید اما قوله من کنت مولاه فعلی مولاه فلیس فی الصحاح
لکن هو مما رواه العلماء وتنازع الناس فی صحته فنقل عن البخاری وابراهیم الحربی وطائفة من
من اهل العلم بالحدیث انهم طعنوا فیه وضعفوه ونقل عن احمد بن حنبل انه حسنه کما حسنه
الترمذی وقد صنف ابو العباس بن عقدة مصنفا فی جمع طرقه انتهی و برای تکذیب این بانگ
بی هنگام ابن تیمیه که دران نفی اینحدیث از صحاح کرده قول سناء الله در سیف مسلول کافیست که دران تصریح
نموده که جمهور اینحدیث را در صحاح و سنن و مسانید روایت کرده اند و قد سبق فیما مضی فلیتذکر و نیز مطالعه
صحیح ترمذی و صحیح ابن ماجه و صحیح ابن حبان و مستدرک حاکم و مختاره ضیاء مقدسی که این همه کتب از صحاح
اهل سنت ست و دران اینحدیث شریف مروی گردیده برای تکذیب او دلیل وافی و شافیست و ابن روزبهان
باانهمه عصبیت نیز تکذیب این امام خود کرده است که اعتراف نموده باینکه حدیث غدیر در صحاح ثابت شده
کما سیجی ان شاء الله تعالی و اهل حق از بخاری بجهت عدم اخراج این حدیث که اضعاف مضاعفه شرط
تواتر دران موجود ست حیرتها داشتند از کلام ابن تیمیه گل دیگر شگفت که از ان ظاهر میشود که بخاری عاری

از خوف بازپرس نقد اکتفا نفرموده بر قدح و طعن این حدیث شریف هم اقدام نموده و بعد استماع چنین تعصبات بیجا و
بر قول این حضرات علمای اعتماد میتوان کرد و بعض فضائح و قوادح بخاری نزد ائمه قوم سابقاً شنیده
افادات این حضرات در هتک ناموس او در مابعد انشاء الله مذکور خواهد شد و افحش قوادح او آنست که آتش بغض و
عناد در کلخن ضمیر نصب تخمیرش چنان سر کشیده که خدا و جناب رسول و ارواح طیبه جناب امیر المومنین و حضرت
بتول علی جمیعهم افضل الصلوات والتحیات شرم و آزرم نکرده در جناب امام بحق ناطق حضرت جعفر صادق
علیه الصلوة والسلام شک و ریب ورزیده یعنی العیاذ بالله آنحضرت را قابل قبول حدیث ندانسته از اخراج
روایات آنحضرت دست کشیده و کلام یحیی بن سعید القطان جعله الله قاطنا فی درکات النیران واذاقه
حرارة الذل والهوان بسمع اصغا شنیده و نه بینی که ابن تیمیه از خلاف بر آمده علم ناصبیت می افرازد
و بعد انکار اخذ ائمه اربعه طائفه سنیه قواعد فقه را از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رو بتهجین و
توهین اعدای آنجناب می آرد و ریب و شک بخاری مرتاب رئیس النصاب در آنجناب عالی قباب
علیه الآف تحیات الملک الوهاب و عدم اخراج حدیث آنحضرت بجهت کلام یحیی بن سعید غیر مرید
در آن جناب ذکر می کند و دیگر اولیای بخاری را که بعض از ینها نواصب و خوارج و مطعونین اند بر آنحضرت
معاذ الله ترجیح می دهد قال فی المنهاج و بالجملة فهولاء الائمة الاربعة لیس منهم من
اخذ عن جعفر من قواعد الفقه لکن رووا عنه الاحادیث کما رووا عن غیره واحادیث
غیره اضعاف احادیثه ولیس بین حدیث الزهری وحدیثه نسبة لا فی القوة ولا فی
الکثرة وقد استراب البخاری فی بعض احادیثه لما بلغه عن یحیی بن سعید القطان
فیه کلام فلم یخرج له ویمتنع ان یکون حفظه للحدیث کحفظ من یحتج بهم البخاری
اما نسبت قدح حدیث غدیر بابراهیم حربی پس قطع نظر از وجوه دیگر که سابقا برای رد قدح ابن ابی داود و غیر
او مذکور شده کافیست برای رد آن که حضرت او با آنهمه جلالت و عظمت شان استحسان و استملاح عشق ملاح
صلاح الدین محمد بن شاکر بن احمد الخازن در فوات الوفیات گفته و قال یاقوت
صدیقنا الحافظ ابو عبد الله محمد بن محمود ابن النجار قال حدثنی احمد بن سعید الصباغ

یرفعه الی ابی نعیم قال کان یحضر مجلس ابراهیم الحربی جماعة من الشبان للقراءة علیه ففقد احدهم
فسال عنه من حضر فقالوا هو مشغول ثم سأل یوما آخر فقالوا هو مشغول وکان قد ابتلی بمحبة
شخص شغله عن الحضور وعظموا ابراهیم الحربی ان یخبروه بجلیة الحال فلما تکرر السوال عنه
وهم لا یزیدونه علی انه مشغول قال یا قوم ان کان مریضا قوموا بنا لنعوده وان کان مدیونا
اجتهدنا فی مساعدته او محبوسا سعینا فی خلاصه فخبرونی عن جلیة حاله فقالوا نجلک عن
ذلک فقال لابد ان تخبرونی فقالوا انه ابتلی بعشق صبی فاحتشم ابراهیم ثم قال هذا الصبی الذی
ابتلی بعشقه هو ملیح او قبیح فعجب القوم من سواله عن مثل ذلک مع جلالته فی انفسهم وقالوا
ایها الشیخ مثلک یسأل عن مثل هذا فقال انه بلغنی ان الانسان اذا ابتلی بمحبة صورة قبیحة کان بلاء
یجب الاستعاذة من مثله وان کان ملیحا کان ابتلاء یجب الصبر علیه واحتمال المشقة فیه
قال فعجبنا مما اتی به ازین حکایت ظاهرست که هرگاه ابراهیم حربی حال ابتلای تلمیذ شاب خود بعشق
بعض صبیان شنید استفسار کرد که این صبی معشوق ملیح ست یا قبیح و مردم ازین سوال صریح الاختلال تعجب کردند
و آنرا منافی جلالت شان و سمو مکان آن عمدة الاعیان دانستند که این بیچاره ها از ذکر اصل عشق در خدمت
با جلالتش استحیا داشتند و ذکر آنرا منافی ادب میدانستند اینجه بلا زد که حضرت او اصلا ذکر عشق باین
و سخن سازی را درینباب انکار نمیکند بلکه طالب تفصیل و توضیح حال معشوق ملیح الوصال میباشد و از فقره
مثلک یسأل عن مثله ظاهرست که حضار مجلس ابراهیم حربی سوال او را از قبح و حسن معشوق قبیح دانستند
ولکن حضرت او اصلا التفات باین انکار و تعییر و تعریض و تحقیر نفرموده بلا محابا قاعده کلیه ارشاد کرد که از ان
استحسان عشق صور ملاح ظاهرست و مردم از بیان این قاعده متعجب شدند و کیف لا که عشق امارد ملاح کا نوا
او قباحا نهایت قبیح و شنیع و بغایت فضیح و فظیع ست و شیخ محمد حیات سندی که از اکابر علمای متبحرین و اجله محدثین
مشهورین سنیه ست در تقبیح و توهین عشق صور امارد و نسوان رساله نوشته و بعض کلمات او را مولوی صدیق حسن
معاصر بترجمه شیخ محمد حیات ذکر کرده و درینجا نقل تمام عبارت ترجمه شیخ مذکور ازین کتاب مناسب مے نماید
که از ان جلالت شان و علو منزلت او هم واضح خواهد شد پس باید دانست که مولوی صدیق حسن در اتحاف النبلاء گفته

شیخ محمد حیات سندی مدنی از علمای ربانیین و عظمای محدثین بود نام والدش ملا فلاریه ست از قبیله چاچر کن
اطراف عادلپور و چاچر بروزن ساغر قومی از کشور سند و عادلپور ست از توابع بهکر مولد و منشأ شیخ محمد حیات
سندست در عنفوان شباب توفیق زیارت حرمین شریفین یافت در مدینه منوره توطن و تاهل کرد و کمر بتحصیل علم
بربست با وجود فقدان وجه معاش استقامت را کار فرمود و نزد علمای حرمین شریفین سیما شیخ ابو الحسن
سندی نزیل مدینه منوره کسب کمالات نمود و برخی پیش شیخ عبد الله بن سالم بصری و شیخ ابی المکارم محمد بن احمد
تلمذ کرد و تمام عمر در خدمت حدیث شریف صرف ساخت و تبحری عظیم درین فن اشرف اندوخت و همیشه ناشر علوم لطیفه
وعام اوقات شریفه بود خواص و عوام حرمین مکرمین و مصر و روم و شام اعتقاد و اخلاص خاص داشتند و از ذات
همایون کسب برکات می نمودند میر آزاد در ماثر الکرام نوشته وقتی که فقیر از مدینه منوره بمکه معظمه معاودت نمود
شیخ قدس سره مکتوبی بنام فقیر نمود و اسم فقیر سید علی بی اضافت غلام تحریر فرمود از جهت آنکه در حدیث شریف
آمده که همه کس عباد الله اند اطلاق عبودیت نسبت بمخلوق نباید کرد فقیر در جواب نوشت مسلم روایت میکند
از ابی هریره رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا یقولن احدکم عبدی وامتی
کلکم عباد الله وکل نسائکم اماء الله ولکن لیقل غلامی وجاریتی وفتای وفتاتی و بخاری روایت
می کند لا یقل احدکم عبدی وامتی ولیقل فتای وغلامی و نیز قلمی ساختم که اگر واضع اسم غلام را معنی
عبد اراده کرده باشد دیگری بمعنی فرزند تلفظ نماید او را میرسد لکل امرء مانوی شیخ بعد وصول خط داد انصاف
داد و بعد ازین اسم فقیر غلام علی تحریر نمود و چه خوب واقع شد آنچه ابن نجار در تاریخ بغداد در ذکر احمد غزالی
آورده که نوبتی قاری در مجلس او این آیه خواند قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم الآیة فقال شرفهم
بیاء الاضافة الی نفسه بقوله یا عبادی ثم انشد ؎ وهان علی اللوم فی جنب حبها ٭ وقول
الاعادی انه لخلیع ٭ اصم اذا نودیت باسمی وانی ٭ اذا قیل لی یا عبدها لسمیع ٭ شیخ محمد حیات در تاریخ
بست و ششم صفر روز چهارشنبه سنة ثلث وستین ومائة والف ودیعت حیات سپرده در بقعه مبارکه بقیع
مدفون گردید رحلة شیخی تاریخ یافته ام تای رحلت پنج عدد محسوب ست زیرا که معتبر در قاعده جمل صورت
کتابت باشد نه تلفظ انتهی کلامه محرر سطور گوید تلامذه شیخ محمد حیات جمعی از علما ست منهم الشیخ احمد

بن عبد الرحمن الشامی والشیخ محمد سعید صفر والشیخ عبد القادر خلیل کدک والسید عبد القادر بن احمد بن عبد القادر
والسید غلام علی بن نوح البلگرامی والشیخ محمد فاخر المتخلص بزائر الاله آبادی و هر یکی از ایشان فرید عصر و وحید دهر
و شیخ سلاسل حدیث و جزائر بود در وقت خود شیخ محمد حیات رتبه اجتهاد داشت تقلید هیچ یکی نمیکرد زائر در مدح او
گفته است ؎ باد بر روی صفحه دوران ٭ نخل آرای حلقه انسان ٭ شیخ الاسلام عصر علامه ٭ در فنون حدیث
فهامه ٭ مو شکاف دقائق ایمان ٭ راز دان حقائق ایمان ٭ رسته از حبس ربقه تقلید ٭ بسته بر اجتهاد رای سدید
درس فرمای مسجد نبوی ٭ بطریق رشید مصطفوی ٭ آن محمد حیات بخت بلند ٭ بحدیث نبی قوی پیوند ٭ متع الله
زمرة الاعیان ٭ بافاداته الی الازمان ٭ سرمه من خاک پای او بادا ٭ جان من در رضای او بادا ٭ انتهی کلامه من
المثنوی او را تصانیف ست منها رساله فی رد بدعة التعزیة ورسالة فی رد التقلید سماها تحفة الانام فی العمل بحدیث
النبی علیه الصلوة والسلام و در وی گفته ان المنسوخ من السنة فی غایة القلة وقد جمعه ابن الجوزی
فی ورقات وقال افردت فیها قدر ما صح نسخه او احتمل واعرض عما لا وجه لنسخه ولا احتمال
وقال فمن سمع بحدیث یدعی فیه النسخ ولیس فیها فانها تمیک دعوی و قد تدبرته فاذا هو احد وعشرون
حدیثا وان الانتقال من مذهب الی مذهب ما کان ملوما فی الصدر الاول وقد انتقل کبار
العلماء من مذهب الی مذهب وهکذا کان من کان من الصحابة والتابعین والائمة الاربعة
ینتقلون من قول الی قول والحاصل ان العمل بالحدیث بحسب ما بدا لصاحب الفهم المستقیم
من المصلحة الدینیة هو المذهب عند الکل وکثیر منهم من یدعی عدم فهم الحدیث اذا قیل له
لم لا تعمل بالحدیث مع ادعائه الفضیلة وتعلیمه وتعلمه واستدلاله لمن قلده وهذا من
اغرب الغرائب قال فی البحر الرائق یجوز تقلید من شاء من المجتهدین وان دونت المذاهب کالیوم
ذم عشق از رساله شیخ محمد حیات
وله الانتقال من مذهبه انتهی ورسالة فی النهی عن عشق صور المرد والنسوان و در وی نوشته تلک لعمر الله
الفتنة الکبری والبلیة العظمی استعبدت النفوس لغیر خلاقها وملکت القلوب لمن یسومها
الهوان من عشاقها والقت الحرب بین العشق والتوحید ودعت الی موالاة کل شیطان مرید
الی قوله وانما حکی الله العشق عن الکفرة قوم لوط وامرأة العزیز وکانت اذ ذاک مشرکة والفتنة

بعشق الصور تنافی ان یکون دین العبد کله لله بل ینقص من دینه بحسب ما حصل له من فتنة العشق
وربما اخرجت صاحبه من ان یبقی معه شیٔ من الدین والمفتون بالصور مخالف لقوله تعالی
قل للمومنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم ذلك ازکی لهم والمبتلی بها لیس بغاض بصره
بل یلتذ بالنظر الحرام وربما یقع به فی الزنا الی قوله فان تعبد القلب للمعشوق شرك وقد
اثبت النبی صلی الله علیه وسلم اسم التعبد علی المحبة لغیر الله تعالی فی قوله الصحیح تعس عبد الدینار
وعبد الدرهم الخ والایقاف علی سبب الاختلاف وبعض این رسائل را فقیر از مکه معظمه آورده
وبه الحمد ازین عبارت ظاهرست که عشق صور فتنه کبری وبلیه عظمی ست که نفوس را عابد غیر خلاق
رحمان وقلوب را مملوک سائمین بهوان می گرداند واین فتنه کبری وبلیه عظمی سبب حرب با توحید وداعی موالات
شیطان مریدست وعشق از خصال ذمیمه کفارست که حق تعالی آنرا از کفره قوم لوط وامراة عزیز نقل فرموده
وامراة عزیز وقت عشق مشرکه بوده وفتنه عشق صور منافات دارد بآنکه دین عبد کلیه برای خدای تعالی باشد
بلکه کم می نماید از دین مفتون بقدار یکه او را فتنه عشق حاصل ست بلکه گاه است که این فتنه مفتون را کلیة از دین
خارج می سازد ومفتون بصور مخالف قول او تعالی ست که غض بصر نمی کند والتذاذ بحرام می نماید وتعبد
قلب برای معشوق شرک ست وجناب رسالتماب برای محبت غیر خدای تعالی را اسم تعبد ثابت فرموده وشمس الدین
ابوعبد الله محمد بن احمد الذهبی در سیر النبلا گفته قال المسعودی کانت وفاة الحربی المحدث الفقیه
فی الجانب الغربی وله نیف وثمانون سنة وکان صدوقا عالما فصیحا جوادا عفیفا زاهدا عابدا
ناسکا وکان مع ذلك ضاحك السن ظریف الطبع ولم یکن معه تکبر ولا تجبر یمازح مع اصدقائه
بما یستحی منه ویستقبح من غیره ازین عبارت ظاهرست که ابراهیم حربی مزاح با اصدقای خود بنوعی
میکرد که مردم ازان استحیا کنند وصدور آنرا از غیر او قبیح شمارند ونیز در سیر النبلا مسطورست ویروی ان ابراهیم
لما صنف غریب الحدیث وهو کتاب نفیس کامل فی معناه قال ثعلب ما لابراهیم وغرائب
الحدیث رجل محدث ثم حضر مجلسه فلما حضر المجلس سجد ثعلب وقال ما ظننت ان علی وجه
الارض مثل هذا الرجل از ملاحظه این عبارت ظاهرست که ثعلب هرگاه حاضر مجلس ابراهیم حربی گردید

سجده نمود وانکاری از ابراهیم برین فعل نقل نکرده اند پس ابراهیم هم تجویز سجده مجلس خود با تعظیم کمال نا حق
سجده برای غیر خالق از افادات شاه صاحب در اوائل باب نهم همین کتاب تحفه ظاهرست حیث قال وجه دیگر
اهلسنت هم در مسائل فقهیه باهم مختلف شده اند لاکن هریک متمسک بقرآن واحادیث وآثارست طرق متنوعه
در فهم معانی وعلل شرائع موجب اختلاف اینها گردیده بخلاف این گروه که اصلا شرائع مخترعه ایشان با اسلوب
قرآن وحدیث مانا نیست گویا شریعت یهودیت یا نصرانیت ست یا بیدانت وشاستر هنودست یا دساتیر صابئین ست
وچون این بحث بغایت تطویل میخواهد ناچار نمونه از خرواری واندکی از بسیاری درینجا ذکر نماییم که العاقل
تکفیه الاشارة الی ان قال هفتم تجویز سجود برای سلاطین ظلمه که آخون باقر مجلسی ودیگر علمای ایشان نموده اند
که صریح مخالف قواعد کلیات شریعت ست قوله تعالی لا تسجدوا للشمس ولا للقمر واسجدوا لله الذی
خلقهن ان کنتم ایاه تعبدون وقوله تعالی الا یسجدوا لله الذی یخرج الخبأ فی السموات والارض
ویعلم ما تخفون وما تعلنون ودیگر آیات بسیار دلالت بر انحصار سجده میکند در حق خالق توانا که
دانای پنهان وآشکارست خصوصا در شریعت مصطفوی وتمسک بسجده ملائکه برای آدم علیه السلام در مقام
نهایت بیجاست که احکام آدمی را بر احکام ملائکه قیاس نتوان کرد وهمچنین تمسک بسجود اخوه یوسف برای یوسف
که اول سجود مصطلح نبود دوم تمسک بشرائع من قبلنا وقتی درست میشود که در شریعت ما نسخ آن نیامده باشد
واین حکم بلاشبه در شریعت ما منسوخست والا حق واولی باین تعظیم حضرت پیغمبر وحضرت امیر وسبطین ودیگر ائمه بودند
نه شاه عباس وشاه طهماسب انتهی سبحان الله شاه صاحب بکذب وبهتان بلا ذکر شاهد وبرهان نسبت تجویز سجود
برای سلاطین ظلمه باهل حق مینمایند وبنای کمال تشنیع بران میگذارند وازین سجود ثعلب که از اکابر ائمه سنیه است
وعدم انکار ابراهیم حربی وامثال آن کما لا یخفی علی ناظر النزهة خبری بر نمیدارند ونیز تعنت ابراهیم بمرتبه رسیده بود
که علی بن المدینی استاد حضرت بخاری را معتمد ومعتبر نمیدانست وقدح وجرح او میکرد ومیفرمود که نزد من از
علی بن المدینی قمطری هست یعنی از احادیث وتحدیث نمیکنم از وبجیزی ذهبی در سیر اعلام النبلا گفته قال ابوبکر
الشافعی سمعت ابراهیم الحربی یقول عندی عن علی بن المدینی قمطر ولا احدث عنه بشیٔ لانه
رایته المغرب وبیده نعله مبادرا فقلت الی این قال الحق الصلوة مع ابی عبد الله فظننته یعنی

احمد بن حنبل ثم قلت من ابو عبد الله قال بن ابی دواد هرگاه ابراهیم ... روایات علی بن المدینی
استاد و ملاذ حضرت بخاری نماید و او را مقدوح و مجروح گرداند اگر او ...
بکلامش چه التفات و احتفال است حالانکه نبذی از جلائل فضائل و عوالی محامد و محاسن مفاخر و غرر مآثر علی بن المدینی
هم بر زبان اکابر قوم باید شنید تا سقوط کلام ابراهیم حربی از اعتبار و انهماک او در تعنت و تعصب ناهنجار نزد اساطین
کبار ظاهر گردد یحیی بن شرف نووی در تهذیب الاسماء و اللغات گفته علی بن المدینی الامام هو ابو الحسن
علی بن عبد الله بن جعفر بن نجیح السعدی مولاهم المدینی مولی عروة بن عطیة السعدی من
بنی سعد بن بکر قال البخاری فی تاریخه و ابن ابی حاتم اصله من المدینة قال البخاری و هو بصری
و کان علی احد ائمة الاسلام المبرزین فی الحدیث صنف فیه مائتی مصنف لم یسبق الی معظمها
و لم یلحق فی کثیر منها سمع اباه و حماد بن زید و سفیان بن عیینة و یحیی القطان و خلائق روی
عنه معاذ بن معاذ و احمد بن حنبل و البخاری و خلائق من الائمة و اجمعوا علی جلالته و امامته
و براعته فی هذا الشان و تقدمه علی غیره قال عبد الغنی بن سعید المصری احسن الناس کلاما
علی حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم ثلاثة علی بن المدینی فی وقته و موسی بن هارون
فی وقته و الدارقطنی فی وقته و قال سفیان بن عیینة و هو احد شیوخ علی بن المدینی حدثنی
علی بن المدینی و تلوموننی علی حب علی و الله لقد کنت اتعلم منه اکثر مما یتعلم منی و کان
سفیان یسمیه حیة الوادی و کان اذا سئل عن شیء یقول لو کان حیة الوادی و قال حفص
بن محبوب کنت عند ابن عیینة و معنا علی بن المدینی و ابن الشاذکونی فلما قام ابن المدینی
قال سفیان اذا قامت الخیل لم تجلس مع الرجالة و قال محمد بن یحیی رأیت لعلی بن المدینی
کتابا علی ظهره مکتوب المائة و النیف و الستون من علل الحدیث و قال عباس العنبری کانوا
یکتبون قیام ابن المدینی و قعوده و لباسه و کل شیء یقول و یفعل او نحو هذا و کان ابن المدینی
اذا قدم بغداد تصدر بالحلقة و جاء احمد و یحیی و خلف و المعیطی و الناس یتناظرون
فاذا اختلفوا فی شیء تکلم فیه و قال الاعین رأیت ابن المدینی مستلقیا و احمد بن حنبل عن یمینه

و یحیی بن معین عن یساره و هو یملی علیهما و قال البخاری ما استصغرت نفسی عند احد قط الا عند
علی بن المدینی و قال یحیی القطان نحن نستفید من ابن المدینی اکثر مما یستفید منا و قال عبد الرحمن
بن المهدی علی بن المدینی اعلم الناس بحدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم و خاصة
بحدیث ابن عیینة و قال ابو حاتم کان ابن المدینی علما فی الناس فی معرفة الحدیث و العلل
و کان احمد بن حنبل لا یسمیه بل یکنیه ابا الحسن تبجیلا و ما سمعت احمد سماه قط قال البخاری
توفی ابن المدینی لیومین بقیا من ذی القعدة سنة اربع و ثلاثین و مائتین بالعسکر و ذهبی
در کاشف گفته علی بن عبد الله بن جعفر بن المدینی الحافظ ابو الحسن عن ابیه و حماد بن زید
و جعفر بن سلیمان و الطبقة و عنه خ د و البغوی و ابو یعلی قال شیخه ابن مهدی علی بن المدینی
اعلم الناس بحدیث رسول الله صلی الله علیه و خاصة بحدیث ابن عیینة و قال ابن عیینة
تلوموننی علی حب ابن المدینی و الله انعلم منه اکثر مما نعلم منی و کذا قال یحیی القطان فیه
و قال البخاری ما استصغرت نفسی الا بین یدی علی و قال النسائی کان الله خلقه لهذا الشان
و نیز باید دانست که ابن تیمیه در عبارتی که می‌آید از ابن حزم نقل کرده و اما من کنت مولاه فعلی مولاه
فلا یصح من طریق الثقات اصلا انتهی فاعوذ بالله من الکذب و البهتان و التفوه بمثل هذا
الهذر و الهذیان کسی از عقلا چنین کلام را در باره همچو حدیث متواتر که بسیاری از طرق آن بنص ائمه قوم
صحیح است بر زبان نمی‌تواند آورد حیرانم که نزد ابن حزم ناصبی معنای ثقات چیست غالبا مراد او از
ثقات نواصب کاذبین و خوارج مفترین بوده باشد و عجب که ابن تیمیه هم مثل این کلام خرافت نظام
نقل میکند و بنا بید آن می‌پردازد کما سیظهر ان شاء الله تعالی و لکن الکفر ملة واحدة و لله الحمد که علمای
اعلام و محققین فخام در قدح و جرح و هتک ناموس ابن حزم و خرم انف او سعی بلیغ فرموده اند و
جزای تعصبات فاحشه او بکنارش نهاده و ناصبیت او هم ظاهر کرده علامه نحریر احمد بن علی العسقلانی
المعروف بابن حجر در لسان المیزان گفته علی بن احمد بن سعید بن حزم بن غالب بن صالح بن خلف
بن سعدان بن سفیان بن یزید الفارسی ابو محمد القرطبی اللبلی بفتح اللام و سکون الموحدة ثم اللام

احمد بن حنبل ثم قلت من ابو عبد الله قال ابن ابی دواد هرگاه ابراهیم [illegible] روایات علی بن المدینی
استاد و ملاذ حضرت بخاری نماید و او را مقدوح و مجروح گرداند اگر او سی [illegible]
بکلامش چه التفات و چه قال ست حالانکه بعض از جلائل فضائل و عوالی محامد و محاسن مفاخر و غرر مآثر علی بن المدینی
هم بر زبان اکابر قوم باید شنید تا سقوط کلام ابراهیم حربی از اعتبار و انهماک او در تعنت و تعصب ناهنجار نزد اساطین
کبار ظاهر گردد یحیی بن شرف نووی در تهذیب الاسماء و اللغات گفته علی بن المدینی الامام هو ابو الحسن
علی بن عبد الله بن جعفر بن نجیح السعدی مولاهم المدینی مولی عروة بن عطیة السعدی من
بنی سعد بن بکر قال البخاری فی تاریخه و ابن ابی حاتم اصله من المدینة قال البخاری و هو بصری
و کان علی احد ائمة الاسلام المبرزین فی الحدیث صنف فیه مائتی مصنف لم یسبق الی معظمها
و لم یلحق فی کثیر منها سمع اباه و حماد بن زید و سفیان بن عیینة و یحیی القطان و خلائق روی
عنه معاذ بن معاذ و احمد بن حنبل و البخاری و خلائق من الائمة و اجمعوا علی جلالته و امامته
و براعته فی هذا الشان و تقدمه علی غیره قال عبد الغنی بن سعید المصری احسن الناس کلاما
علی حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم ثلاثة علی بن المدینی فی وقته و موسی بن هارون
فی وقته و الدارقطنی فی وقته و قال سفیان بن عیینة و هو احد شیوخ علی بن المدینی حدثنی
علی بن المدینی و تلومونی علی حب علی و الله لقد کنت اتعلم منه اکثر مما یتعلم منی و کان
سفیان یسمیه حیة الوادی و کان اذا سئل عن شیء یقول لو کان حیة الوادی و قال حفص
بن محبوب کنت عند ابن عیینة و معنا علی بن المدینی و ابن الشاذکونی فلما قام ابن المدینی
قال سفیان اذا قامت الخیل لم نجلس مع الرجالة و قال محمد بن یحیی رأیت لعلی بن المدینی
کتابا علی ظهره مکتوب المائة و النیف و الستون من علل الحدیث و قال عباس العنبری کانوا
یکتبون قیام ابن المدینی و قعوده و لباسه و کل شیء یقول و یفعل او نحو هذا و کان ابن المدینی
اذا قدم بغداد تصدر بالحلقة و جاء احمد و یحیی و خلف و المعیطی و الناس یتناظرون
فاذا اختلفوا فی شیء تکلم فیه و قال الاعین رایت ابن المدینی مستلقیا و احمد بن حنبل عن یمینه

ثنای ابن المدینی از تهذیب الاسماء نووی

و یحیی بن معین عن یساره و هو یملی علیهما و قال البخاری ما استصغرت نفسی عند احد قط الا عند
علی بن المدینی و قال یحیی القطان نحن نستفید من ابن المدینی اکثر مما یستفید منا و قال عبد الرحمن
بن المهدی علی بن المدینی اعلم الناس بحدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم و خاصة
بحدیث ابن عیینة و قال ابو حاتم کان ابن المدینی علما فی الناس فی معرفة الحدیث و العلل
و کان احمد بن حنبل لا یسمیه بل یکنیه ابا الحسن تبجیلا و ما سمعت احمد سماه قط قال البخاری
توفی ابن المدینی لیومین بقیا من ذی القعدة سنة اربع و ثلاثین و مائتین بالعسکر و ذهبی
در کاشف گفته علی بن عبد الله بن جعفر بن المدینی الحافظ ابو الحسن عن ابیه و حماد بن زید
و جعفر بن سلیمان و الطبقة و عنه خ د و البغوی و ابو یعلی قال شیخه ابن مهدی علی بن المدینی
اعلم الناس بحدیث رسول الله صلی الله علیه و خاصة بحدیث ابن عیینة و قال ابن عیینة
تلومونی علی حب ابن المدینی و الله اتعلم منه اکثر مما تعلم منی و کذا قال یحیی القطان فیه
و قال البخاری ما استصغرت نفسی الا بین یدی علی و قال النسائی کان الله خلقه لهذا الشان
و نیز باید دانست که ابن تیمیه در عبارتی که می آید از ابن حزم نقل کرده و اما من کنت مولاه فعلی مولاه
فلا یصح من طریق الثقات اصلا انتهی فاعوذ بالله من الکذب و البهتان و التفوه بمثل هذا
الهذر و الهذیان کسی از عقلا چنین کلام را در باره چنین حدیث متواتر که بسیاری از طرق ان بنص ائمه قوم
صحیح ست بر زبان نمی تواند آورد حیرانم که نزد ابن حزم ناصبی معنای ثقات چیست غالبا مراد او از
ثقات نواصب کاذبین و خوارج مفترین بوده باشد و عجب که ابن تیمیه هم مثل این کلام خرافت نظام
نقل میکند و بتایید آن می پردازد کما سیظهر ان شاء الله تعالی و لکن الکفر ملة واحدة و لله الحمد که علمای
اعلام و محققین فخام در قدح و جرح و هتک ناموس ابن حزم و خرم انف او سعی بلیغ فرموده اند و
جزای تعصبات فاحشه او بکنارش نهاده و ناصبیت او هم ظاهر کرده علامه نحریر احمد بن علی العسقلانی
المعروف بابن حجر در لسان المیزان گفته علی بن احمد بن سعید بن حزم بن غالب بن صالح بن خلف
بن معدان بن سفیان بن یزید الفارسی ابو محمد القرطبی [illegible] بفتح [illegible] و سکون الموحدة ثم اللام

ابن تیمیه از ابن حزم نقل کرده که حدیث من کنت مولاه صحیح نمی شود از طریق ثقات اصلا معاذ الله من ذلک

الفقيه الحافظ الظاهری صاحب التصانيف ولد بقرطبة سنة ۳۸۴ ونشأ فی نعمة ورياسة وكان ابوه من الوزرآء وولی هو وزارة بعض الخلفاء من بنی امية بالاندلس ثم ترك واشتغل فی صباه بالادب والمنطق والعربية وقال الشعر وترسل ثم اقبل علی العلم فقرأ الموطا وغيره ثم تحول شافعيا فمضی علی ذلك وقت ثم انتقل الی مذهب الظاهر وصنف فيه ورد علی مخالفيه وكان واسع الحفظ الا انه لثقته بحافظته كان يهجم علی القول فی التعديل والتجريح وتبيين اسماء الرواة فيقع له من ذلك اوهام شنيعة وقد تتبع كثيرا منها الحافظ قطب الدين الحلبی ثم المصری من المحلی خاصة وساذكر منها اشياء سمع ابن حزم من ابی عمر بن الحسور ويحيی بن مسعود بن وجه الجنة ويونس بن عبدالله بن معب وحمام بن احمد ومحمد بن سعيد بن سنان وعبدالله بن الربيع وعبدالله بن يوسف بن نامی وتلمذ له ونشر ذكره بالمشرق وولده ابو رافع الفضل وآخرون وروی عنه بالاجازة شريح بن محمد بن شريح المقبری فكان خاتمة من روی عنه وكان اول سماعه فی سنة اربعمائة قال صاعد بن احمد الربعی كان ابن حزم اجمع اهل الاندلس كلهم لعلوم الاسلام واوسعهم معرفة وله مع ذلك توسع فی علم البيان وحظ من البلاغة ومعرفة بالسير والانساب اخبرنی ولده انه اجتمع عنده بخط ابيه من تواليفه اربعمائة مجلد يحتوی علی نحو ثمانين الف ورقة وكان ابوه وزيرا للمنصور بن ابی عامر ثم للمظفر بن المنصور ثم وزر هو للمستظهر بن المويد ثم ترك وقال الحميدی كان حافظا للحديث مستنبطا للاحكام من الكتاب والسنة متفننا فی علوم جمة عاملا بعلمه ما راينا مثله فيما اجتمع له من الذكاء وسرعة الحفظ والتدين وكرم النفس وكان له فی الادب باع واسع وما رايت من يقول الشعر اسرع منه وقد جمعت شعره علی حروف المعجم وقد تتبع اغلاطه فی الاستدلال والنظر عبدالحق بن عبدالله الانصاری فی كتاب سماه الرد علی المحلی وقال اليسع المورخ الغافقی كان محفوظه البحر العجاج ولقد حفظ علی المسلمين علومهم واربی علی اهل كل دين والف الملل والنحل حدثنی عمر بن واجب قال كنا ببلنسية ندرس الفقه فدخل علی ابو محمد فسمع ثم سأل عن شیٔ من الفقه فاجبت فاعترض فقيل له ليس هذا من منتحلاتك

فقام وقعد ودخل منزله وحلف فلما كان بعد اشهر قريبة قصدنا الی ذلك الموضع فناظر احسن مناظرة قلت وكان ذلك جری له بعد القصة التی ذكرها عبدالله بن محمد بن العربی والد القاضی ابی بكر فانه حكی ان ابن حزم ذكر له انه شهد جنازة فدخل المسجد فجلس قبل ان يصلی فقيل له قم فصل تحية المسجد ففعل ثم حضر اخری فبدأ بالصلوة فقيل له اجلس ليس هذا وقت صلوة وكان بعد العصر فحصل له خزی فقال للذی رباه دلنی علی دار الفقيه فقصده وقرأ عليه الموطا ثم جد فی طلب العلم بعد ذلك الی ان صار منه ما صار ولم يزل مستظهرا الی ان قدم ابو الوليد الباجی من العراق وقد توسع فی علوم النظر ولقی الائمة فناظرا ابن حزم فانتصف منه ولهما مناظرات مدونة فی جزء ثم تعصب عليه فقهاء المالكية بامراء تلك الديار فمقتوه وآذوه وطردوه وحرقوا كتبه علانية وله فی ذلك شعر فان تحرقوا القرطاس لا تحرقوا الذی تضمنه القرطاس بل هو فی صدری . قال وهذا القدر لا يعرف لاحد من علماء الاسلام الا لابن جرير الطبری وقال مورخ الاندلس ابو مروان بن حيان كان ابن حزم حامل فنون من حديث وفقه ونسب وادب مع المشاركة فی انواع التعاليم القديمة وكان لا يخلو فی فنونه من غلط لجرأته فی التسور علی كل فن ومال اولا الی قول الشافعی وناضل عنه حتی نسب الی الشذوذ واستهدف لكثير من فقهاء عصره ثم عدل الی الظاهر فجادل عنه ولم يكن يلطف فی صدعه بما عنده بتعريض ولا تدريج بل يصك به معارضه صك الجندل وينشقه فی انفه انشاق الخردل فتمالأ عليه فقهاء عصره واجمعوا علی تضليله وشنعوا عليه وحذروا اكابرهم من فتنته ونهوا عوامهم عن الاقتراب منه فطفقوا يقصونه وهو مصر علی طريقته حتی كمل له من تصانيفه وقر بعير لم يتجاوز اكثرها عتبة بابه لزهد العلماء فيها حتی لقد احرق بعضها باشبيلية ومزقت علانية ولم يكن مع ذلك سالما من اضطراب رايه وكان لا يظهر عليه اثر علمه حتی يسأل فينفجر منه علم لا تكدره الدلاء وكان مما يزيد فی بغض الناس تعصبه لبنی امية ماضيهم وباقيهم واعتقاده بصحة امامتهم حتی نسب

اجماع فقهاء عصر ابن حزم علی تضليله ذكره العسقلانی فی لسان الميزان

بغض الناس ابن حزم بسبب تعصبه لبنی امية ماضيهم وباقيهم واعتقاده بصحة امامتهم

الى النصب وكان لابن حزم ابن عم يقال له عبد الوهاب بن علا بن سعيد بن حزم يكنى ابا العلا وكان من الوزراء وبينهما منافرة ومخالفة فوقف على شئ من تواليف ابى محمد فكتب اليه رسالة بليغة يعيب ذلك المؤلَّف قد ساقها ابن بسّام فى الذخيرة قال فكتب ابو محمد له الجواب ونصّه سمعت واطعت لقول الله واعرض عن الجاهلين وسَلَّمتُ وانقَذتُ لقول رسول الله صلى الله عليه وسلم صِلْ من قطعك واعف عمن ظلمك ورضيت بقول الحكيم كفاك انتصارا ممن آذاك اعراضك عنه وانشد بعدها ابياتا منها سه كفانى ذكر الناس لى ومآثرى ❊ ومالك فيهم يا ابن عمى ذاكر ❊ ومالك فيهم من صديق فتنتفى ❊ ومالك فيهم من علٍ وتناكر ❊ وقولى مسموع له ومُصَدَّق ❊ وقولك منبث مع الريح طائر ❊ وقال القاضى ابو بكر بن العربى ابتدأ ابن حزم اوّلا فتعلق بمذهب الشافعى ثم انتسب الى داود ثم خلع الكل واستقلّ وزعم انه امام الائمة يضع ويرفع ويحكم ويشرع واتّفق كونه بين اقوام لابصر لهم الا بالمسائل فطالبهم بالدليل ويتضاحك لهم وذكر بقية الخط عليه فى كتاب العواصم والقواصم ومما يعاب به ابن حزم وقوعه فى الائمة الكبار بافحش عبارة واشنع ردّ وقد وقعت بينه وبين ابى الوليد الباجى مناظرات ومنافرات وقال ابو العبّاس بن العريف الصالح الزاهد لسان ابن حزم وسيف الحجاج شقيقان وقال الغزالى فى شرح الاسماء الحسنى وجدت لابى محمد بن حزم كلاما فى الاسماء يدل على عظم حفظه وسيلان ذهنه وقال عزّ الدين بن عبد السلام ما رأيت فى كتب الاسلام مثل المحلى لابن حزم والمغنى للشيخ الموفق ذكر نبذة من اغلاطه فى وصف الرواة قال فى الكلام على حديث لاصلوة بعد طلوع الفجر الا ركعتى الفجر الرواية فى هذا الباب ساقطة مطرحة مكذوبة فذكر منها طريق يسار قال ابو زرعة مدنى ثقة وقال ابن حزم فى حديث عائشة قلت يا رسول الله قصرت واتممت وصمت وافطرت قال احسنت يا عائشة انفرد به العلاء بن زهير وهو مجهول قال القطب اخرج الحديث النسأى والدارقطنى وروى عن العلاء وكيع وابو نعيم والفريابى وغيرهم وقال ابن معين ثقة قال ابن حزم حديث امّ سلمة

قول ابن العربی در حق ابن حزم

نبذہ من اغلاط ابن حزم در [illegible] الرواۃ [illegible] العسقلانی [illegible]

كنت البس اوضاحا من ذهب الحديث عتاب مجهول قال القطب اخرج الحديث ابو داود عن محمد بن عيسى بن الطبّاع عن عتاب وهو ابن بشير عن ثابت بن عجلان عن عطا عنها وعتاب هو ابن بشير الجزرى روى عنه اسحاق بن راهويه ومحمد بن سلام السكندى وغيرهما واخرج له البخارى واخرج الحديث المذكور الحاكم فى المستدرك وقال ابن معين ثقة قال ابن حزم فى الحديث الذى خرجه النسائى من طريق المرقع بن صيفى عن جدّه رباح بن الربيع كنّا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال الرجل ادرك خالدا فقل له لاتقتل ذرّية ولا عسيفا المرقع مجهول قال القطب روى عنه ولده عمر ويحيى بن سعيد الانصارى ويونس بن ابى اسحاق وابو الزناد وموسى بن عقبة وذكره ابن حبان فى الثقات فليس بمجهول وله من ذلك شئ كثير والله الموفق مات ابو محمد سنة ست وخمسين وقيل فى التى بعدها ذكرته لان الذهبى اخلّ به وهو على شرطه فقد ذكر من انظاره ومن هو فوقه جماعة كثيرة منهم امام اهل الظاهر داود بن على وذكر علىّ اولى من ذكر داود والله اعلم وعلامه شمس الدين محمد بن احمد ذہبی در سیر النبلا گفته قال ابو مروان بن حيان كان ابن حزم رحمه الله حامل فنون من حديث وفقه وجدل ونسب ومايتعلّق باذيال الادب مع المشاركة فى انواع التعاليم القديمة من المنطق والفلسفة وله كتب كثيرة لم يخل فيها من غلط لجرأته فى التسور على الفنون لاسيما المنطق فانهم زعموا انّه زَلَّ هناك وضلّ فى سلوك المسالك وخالف ارسطاطاليس واضع الفنّ مخالفة من لم يفهم غرضه ولا ارتاض ومال اوّلا الى النظر على راى الشافعى وناضل عن مذهبه حتّى وُسِم به فاستهدف بذلك لكثير من الفقهاء وعيب بالشذوذ ثم عدل الى قول اصحاب الظاهر فنقّحه وجادل عنه وثبت عليه الى ان مات وكان يحمل علمه هذا ويجادل عنه من خالف على استرسال فى طباعه ومَذَل باسراره واستناد الى العهد الّذى اخذه الله على العلماء لتُبَيِّنُنَّهُ للناس ولاتكتمونه فلم يك يلطف صدعه بما عنده بتعريض ولا بتدريج بل يصك به من عارضه صك الجندل وينشقه انشاق الخردل فتنفر عنه القلوب ويوقع به الندوب حتى استهدف لفقهاء وقته

قال ابن [illegible] سیر النبلاء [illegible]

فتمالوا علیه واجمعوا علی تضلیله وشنعوا علیه وحذروا سلاطینهم من فتنته ونهوا عوامهم
من الدنو منه فطفق الملوك یُقصُونه عن قربهم ویسیّرونه عن بلادهم الی ان انتهوا به منقطع
اثره بلدة من بادیة لبلة وهو فی ذلك غیر مرتدع ولا راجع یبثّ علمه فیمن ینتابه من بادیة
بلده من عامة المقتبسین من اصاغر الطلبة الّذین لا یخشون فیه الملامة یحدّثهم ویفقههم
ویُدارسهم کُلّ من مصنفاته وقر بعیر لم یَعْدُ اکثرها بادیته لزهد الفقهاء فیها حتی احرق بعضها
باشبیلیة ومزقت علانیة واکبر معائبه زعموا عند المصنف جهله بسیاسة العلم التی هی اعوص
وتخلفه عن ذلك علی قوة سبحه فی غماره وعلی ذلك فلم یکن بالسلیم من اضطراب رأیه ومغیب
شاهد علمه عنه عند لقائه الی ان یحرك بالسوال فینفجر منه بحر علم لا تکدره الدلاء وکان مما یزید
فی شنآنه تشیعه لامراء بنی امیة ماضیهم وباقیهم واعتقاده بصحة امامتهم حتی نسب الی النصب
قلت ومن توالیفه کتاب تبدیل الیهود والنصاری للتوراة والانجیل وقد اخذ المنطق ابعده الله
من علم عن محمد بن الحسن المذحجی الزبیدی وامعن فیه فزلزل فی اشیاء انتهی وازدلائل باهره وبراهین زاهره
بر ناصبیت ابن حزم آنست که او بکمال جسارت وتهور وغایت عناد وتعصب حکم باجتهاد ابن ملجم در قتل جناب
امیر المومنین علیه السلام نموده فالجمه الله بلجام من نار وجزاه شر جزاء الاشرار ودر محلی که نسخهٔ عتیقه آن
پیش حقیر حاضرست گفته مسئلة مقتول کان فی اولیائه غائب او صغیر او مجنون اختلف الناس فی هذا
فقال ابو حنیفة اذا کان للمقتول بنون وفیهم واحد کبیر وغیرهم صغار انّ للکبیر ان یقتل ولا ینتظر
بلوغ الصغار قال فان کان فیهم غائب لم یکن للحاضر ان یقتل حتی یقدم الغائب وهو قول اللیث
بن سعد وبه یقول حماد بن ابی سلیمان وقال مالك مثل ذلك سواء سواء وزاد ان المقتول
ان کان له ولد صغیر واخ کبیر او اخت کبیرة فللاخ والاخت ان یقتلا قودا ولا ینتظر بلوغ
الصغیر وکذلك للعصبة ایضا وهو قول الاوزاعی ورای مالك للعصبة اذا کان الولد صغیرا
ان یصالحوا علی الدیة وینفذ حکمهم وقال ابن ابی لیلی والحسن بن حیّ وابو یوسف والشافعی
ومحمد لا یستقید الکبیر من البنین حتی یبلغ الصغیر وروی هذا القول عن عمر بن عبد العزیز قال

ابو محمد الظاهر من قولهم ان المجنون کالصغیر فلما اختلفوا کما ذکرنا وجب ان ینظر فیما احتجت به
کل طائفة لنعلم الحق فنتبعه فنظرنا قول ابی حنیفة فوجدناه ظاهر التناقض اذ فرّق بین الغائب
والصغیر ووجدنا حجتهم فی هذا ان الغائب لا یولی علیه قالوا وکما کان احد الاولیاء یزوّج
آخر اذا کان صغیرا من الاولیاء فکذلك یقتل وقالوا قد قتل الحسن بن علی رضی الله عنهما
عبد الرحمن بن ملجم ولعلی بنون صغار وهم بحضرة الصحابة رضی الله عنهم من دون مخالف یعرف له
منهم الی ان قال وکان من اعتراض الشافعیین ان قالوا ان الحسن بن علی رضی الله عنهما کان
اماما فنظر فی ذلك بحق الامامة وقتله بالمحاربة لا قودا وهذا لیس بشئ لان عبد الرحمن
بن ملجم لم یحارب ولا اخاف السبیل ولیس للامام عند الشافعیین ولا للوصی ان یاخذ القود
بصغیر حتی یبلغ فبطل شغبهم وهذه القصة عائدة علی الحنفیین بمثل ما شنعوا علی الشافعیین
سواء سواء لانهم والمالکیین لا یختلفون فی ان من قتل آخر علی تاویل فلا قود فی ذلك ولا خلاف
بین احد من الامة فی ان عبد الرحمن بن ملجم لم یقتل علیّا رضی الله عنه الا متاولا مجتهدا مقدّرا
علی انه صواب وفی هذا یقول عمران بن حطان شاعر الصفریة ع یا ضربة من تقیّ ما اراد بها
الا لیبلغ من ذی العرش رضوانا ٭ انی لاذکره حینا فاحسبه ٭ اوفی البریة عند الله میزانا فقد حصل
الحنفیون فی خلاف الحسن بن علی علی مثل ما شغبوا به علی الشافعیین وما ینفکون ابدا من
رجوع سهامهم علیهم ومن الوقوع فیما حفروه فظهر تناقض الحنفیین والمالکیین فی الفرق
بین الغائب والصغیر وعلامه نحریر محمد بن اسمعیل بن صلاح الامیر در کتاب روضه ندیه شرح تحفه علویه گفته
قال النواصب قد اخطأ معویة فی الاجتهاد واخطأ فیه صاحبه والعفو فی ذاك مرجو لفاعله
وفی اعالی جنان الخلد راکبه ٭ قلنا کذبتم فلم قال النبی لنا فی النار قاتل عمّار وسالبه ٭ وما دعوی
الاجتهاد لمعاویة فی قتاله الا کدعوی ابن حزم ان ابن ملجم اشقی الآخرین مجتهد فی قتله لعلیّ
علیه السلام کما حکاه عنه الحافظ ابن حجر فی تلخیصه واذا کان من ارتکب هواه ولفق باطلا
یروج به ما یراه اجتهادا لم یبق فی الدنیا مبطل اذ لا یاتی احد منکرا الا وقد اهب له عذرا

وهؤلآء عبدة الاوثان قالوا ما يعبد ونهم الا ليقربوهم الى الله زلفى الخ بالجمله ازین بیان ظاهر گردید
که جمعی از علمای حضرات سنیه جسارت برد و قدح حدیث غدیر نموده اند و شناعت رد این حدیث صحیح
و دلالت آن بر تعصّب و جحود و ناصبیت و قصد اطفای انوار فضائل علویّه بر ادنی عاقل پوشیده نیست
لیکن چون ارتکاب این تعصّب شنیع از حضرات اهلسنت در مقامات بسیار و مواضع بیشمار واقع شده
لهذا بانکار شناعت آنهم می پردازند و میگویند که این رد و قدح بنا بر نقد و تحقیق ست نه بجهت تعصّب
حالانکه بدیهی ست که اگر کسی فضائل صحیحه جناب رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم و معجزات آنجناب را
انکار کند و مشارکت یهود و نصاری درین معنی اختیار نماید و هفوات و خرافات شان را نقل کرده بکلمات
شان احتجاج و استدلال کند اہل اسلام درحق او چه خواهند گفت آیا او را ملحد و کافر و منکر اسلام خواهند گفت
یا ناقد محقق و فاضل مدقق پس چون رازی برد حدیث غدیر فضیلت عظیمه واقعیه صحیحه جناب امیرالمومنین علیه السلام
انکار کرده و مشارکت نواصب در ابطال حدیث غدیر اختیار نموده و قول جاحظ ناصبی را که در کتاب
مطاعن و نقائص اعدای جناب امیرالمومنین علیه السلام وارد کرده حجّت گردانیده و افتخاراً و مباهاتاً
رو بروی الحق پیش نموده و آنرا معتبر و معتمد دانسته چگونه ناصبی و مبغض نباشد الحاصل عاقل منصف ریبی ندارد
که رازی و دیگر ائمه قوم که در انکار حدیث غدیر داد هرزه سرای داده اند نواصب جاحدین و معاندین دین اند
که در پرده تسنن داد ناصبیت داده اند و معهذا اگر حضرات اهلسنت در بعض احادیث فضائل مختصه جناب
امیرالمومنین علیه السلام قدحی و جرحی نیکردند جماعت شان احتمال تحقیق و تنقید را راه ان یکنجانیدند این
چه توان کرد که متعصبین اینحضرات را اینچنان غیظ و حنق دامنگیر شده که با وصف آنکه امام الائمه شان حضرت احمد
بن حنبل افاده کرده که در حق هیچکس از اصحاب باسانید حسان آنقدر فضائل مروی نشده که در حق علی
علیه السلام وارد شده کما فی الصواعق و غیره و بازا احادیث سخیفه فضائل ثلاثه را تا آنکه احادیثی که ائمه ایشان
آنرا از موضوعات اخبار و خرافات اسمار وانموده اند ثابت کنند بلکه بمذهب بکریه گرایند و نصوص جلیه بر خلافت
ثلثه از وعید من کذب علی متعمداً باکی نکرده بجناب رسالتماب صلی الله علیه وآله وسلم منسوب نمایند و بمقابل
الحق فضائل مختصه جناب امیرالمومنین علیه السلام را کلیه انکار نمایند و یک فضیلتی هم که مختص بجناب

میرالمومنین علیه باشد از قدح سالم نگزارند اگرچه صدق این دعوی بر متتبع اسفار ایشان واضح ست لیکن درینجا
نقل کلام ابن تیمیه اللسان الکرم که او بخیند کلمه و جیزه جمیع فضائل مختصه جناب امیرالمومنین علیه السلام را رد ساخته
منهاج السنه متصل بعبارتیکه آنفا گذشته میگوید قال ابو محمد بن حزم الذی صح فی فضائل علی فهو قول
رسول الله صلی الله علیه وسلم انت منی بمنزلة هارون من موسیٰ الا انه لا نبی بعدی وقوله
لاعطین الرایة غدا رجلا یحب الله ورسوله یحبه الله ورسوله وهذه صفة واجبة لکل مسلم
مؤمن وفاضل وعهده صلی الله علیه وسلم ان علیا لا یحبه الا مومن ولا یبغضه الا منافق وقد
صح مثل هذا فی الانصار رضی الله عنهم انه لا یبغضهم من یومن بالله والیوم الآخر واما من کنت
مولاه فعلی مولاه فلا یصح من طریق الثقات اصلاً واما سائر الاحادیث التی تتعلق بها الروافض
موضوعة یعرف ذلک من له ادنی علم بالاخبار ونقلتها فان قیل فلم لم یذکر ابن حزم ما فی
الصحیحین من قوله انک منی وانا منک وحدیث المباهلة والکساء قیل مقصود ابن حزم الذی
فی الصحیحین من الحدیث الذی لا یذکر فیه الا علی واما تلک ففیها ذکر غیره ازین کلام وقاحت نظام
ابن حزم که ابن تیمیه که نزد حضرات سنیه شیخ الاسلام و عمده علمائی اعلام و مقتدای انام و مرجع خواص و عوام ست
ذکر کرده و تایید آن نموده واضح گردید که جز این احادیث ثلثه اصلا حدیثی دیگر در فضائل جناب امیرالمومنین
صحیح نشده و حال این آحادیث هم از کتب همین حضرات باید جست که آنرا اصلا دال بر فضیلتی معتد بها ندانند
تا حدیث المنزلة پس گویند که مراد ازان اینست که جناب امیرالمومنین علیه السلام درین استخلاف خاص که بقول
ابن تیمیه کما سیظهر فیما بعد اضعف و اوهن استخلافات نبویه بود و افضل و بهتر ازان استخلاف بدیگران
مثل ابن مکتوم و محمد بن سعد حاصل شده و جناب امیرالمومنین علیه السلام بمنزله حضرت هارون از موسیٰ نسبت
بجناب رسالتماب صلی الله علیه وآله وسلم بود نه در دیگر فضائل و کمالات پس بمقتضای هفوات ایشان لازم
می آید که این حدیث دلالت بر مساوات جناب امیرالمومنین علیه السلام با ابن مکتوم و محمد بن سعد که معاذ الله
افضل ازین استخلاف نصیب شان شده هم نداشته باشد بلکه حدیث منزلت حسب مزعوم شوم یوسف اعور
واسیحی فیما بعد معاذ الله دلالت بر ذم و نقص و حط مرتبت دارد و حال حدیث خیبر را خود ابن حزم

بیان کرده که این صفت برای هر مسلم که عوام جاهلان و هر فاسق و فاجر هم تحت مفهوم آن داخل ثابت و متحقق ست
و در حدیث ثالث خود تصریح کرده که مثل آن در شان انصار وارد شده و بسماع شنائع افعال جمعی از انصار هم بر تن
یخیز و کما لا یخفی علی المتتبع لاسفارهم والمتفحص لاخبارهم و بنا بر این می باید که معنای این حدیث آن باشد که
که بغض آنجناب من حیث الایمان نفاق ست و همچنین محبت آنجناب من حیث الایمان علامت ایمان ست و این
صفت هم برای هر کسیکه مومن باشد و گو بر انواع فسق و فجور اقدام کند ثابت ست پس از هر دو حدیث آخرین هم
اصلا فضیلتی برای آنجناب ثابت نمیشود و محض مثل سائر مسلمان این هر دو صفت دران جناب معاذ الله
من ذلک متحقق خواهد بود و حدیث منزلت را خود بخیال رفع منزلت شیخین معاذ الله از قبیل مهملات قرار داده اند
امری ست که بقول نواصب هر کس قابلیت آن دارد بلکه معاذ الله بزعم اعور حدیث منزلت دلیل نقص و عیب
و ذم ست پس بنا بر این خرافات هیچ حدیثی که دلالت کند بر فضیلت مختصه برای جناب امیر المومنین علیه السلام
ثابت نباشد فای عناد ابلغ من ذلک و باید دانست که ذم رد احادیث و اخبار و شناعت و فظاعت ارباب
جحود و انکار ارشادات سرور اخیار صلی الله علیه و آله الاطهار در کلام علمای کبار و منقدین آثار بسیار از بسیار ست
نور الدین علی بن عبد الله بن احمد السمهودی در جواهر العقدین گفته اخرج البیهقی عن عطا بن یسار ان معاویة
بن ابی سفیان رضی الله عنهما باع سقایة من ذهب او ورق باکثر من وزنها فقال له ابو الدرداء
رضی الله عنه سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم نهی عن مثل هذا الا مثلا بمثل فقال له معاویة
ما اری باسا فقال ابو الدرداء من یعذرنی من معاویة اخبره عن رسول الله صلی الله علیه و سلم
و یخبرنی عن رایه لا اساکنك بارض انت بها قال البیهقی قال الشافعی فرای ابو الدرداء الحجة
تقوم بخبره ولما لم یر معاویة ذلك فارق ابو الدرداء الارض التی هو بها اعظاما لان ترك
خبرا عن رسول الله صلی الله علیه و سلم قال الشافعی واخبرنا ان ابا سعید الخدری لقی رجلا
فاخبره عن رسول الله صلی الله علیه و سلم شیئا فخالفه فقال ابو سعید والله لا آوانی و ایاك سقف
بیت ابدا از این عبارت ظاهر ست که ابو درداء از نهایت دین بسبب آنکه معاویه ابداء رای بمقابله خبر او نمود
غضبناک شد بحدیکه از مساکنت با معاویه در یک زمین احتراز نمود و حضرت شافعی هم این هجران و عتاب

و غضب و التهاب را پسندیده که وجه آن بیان کرده و نیز شافعی حکایت غضب و هجران ابو سعید خدری شخصی را
که مخالفت خبر ابو سعید خدری کرده بیان نموده و این مضمون را موکد و شدید ساخت پس هر گاه اعراض از خبر واحد
باین مثابه شنیع و فظیع باشد انکار چنین خبر متواتر در اقصای مراتب شناعت و فظاعت و ابلغ مدارج قبح و و هن
خواهد بود و حافظ شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در سیر النبلا گفته قال احمد بن محمد بن اسمعیل الادمی
ثنا الفضل بن زیاد سمعت احمد بن حنبل یقول من رد حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم
فهو علی شفا هلکة ازین عبارت ظاهر ست که امام احمد بن حنبل ارشاد فرموده که هر که رد حدیث حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماید پس او بر کناره هلاک ست فظهر بحمد الله و لاح ان المنکرین
لحدیث الغدیر الذی اخرجه جمع من الائمة المشاهیر و منهم هذا الامام النحریر من الهلاك
علی شفیر و جلال الدین عبد الرحمن بن کمال الدین ابی بکر سیوطی در تاریخ الخلفا گفته قال ابو معویة
الضریر ما ذکرت النبی صلی الله علیه و سلم بین یدی الرشید الا قال صلی الله علی سیدی
و حدثته بحدیثه صلی الله علیه و سلم وددت انی اقاتل فی سبیل الله فاقتل ثم
احیی فاقتل فبکی حتی انتحب و حدثته یوما حدیث احتج آدم و موسی و عنده رجل من وجوه قریش
فقال القرشی فاین لقیه فغضب الرشید و قال النطع والسیف زندیق یطعن فی حدیث النبی
صلی الله علیه و سلم قال ابو معویة فما زلت اسکنه و اقول یا امیر المومنین کانت منه
بادرة حتی سکن ازین عبارت ظاهر ست که علامه نحریر ابو معاویه ضریر در مقام اثبات فضل و تدین رشید
نقل کرده که حضرت او نزد رشید حدیث احتجاج حضرت آدم و حضرت موسی علیهما السلام را نقل کرده و مردی
از وجوه قریش گفت که کجا ملاقات کرده آدم موسی را یا موسی آدم را بمجرد این کلمه استفهام رشید بنهایت مرتبه غضبناک
شد تا آنکه طلب نطع و سیف کرد و اراده قتل قائل کلمه این لقیه نمود و تصریح نمود بآنکه این شخص زندیق ست
طعن می کند در حدیث نبی صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه مجرد کلمه این لقیه موجب زندقه و کفر و سبب اباحت
قتل و موجب اهلاک و افنا باشد انکار صریح حدیث غدیر و اهتمام تمام در ابطال و افساد آن که از ازای
اتباع و اشیاع او سرزده بالاولی موجب کفر و نفاق و مبیح قتل و ازهاق باشد نیز ذهبی در تذهیب التهذیب گفته

وقال الفضل بن زیاد عن احمد بن حنبل قال بلغ ابن ابی ذئب ان مالکا لا یاخذ بحدیث البیعان
بالخیار فقال یستتاب فان تاب والا ضربت عنقه قال احمد ومالك لم یرد الحدیث لکن تاوله ازین
عبارت ظاهرست که هرگاه بابن ابی ذئب خبر رسید که مالک عمل نمی کند بحدیث البیعان بالخیار ارشاد نمود
که استتابت کرده شود مالک پس اگر توبه کند ورنه گردن زده شود وامام احمد بن حنبل در تخلیص گلوی امام مالک
وحمایت او افاده کرده که مالک رد حدیث نکرده لکن تاویل آن نموده پس ازین افاده ظاهرست که امام احمد
بن حنبل هم حکم باستتابت وضرب عنق درصورت عدم توبه اگر رد حدیث از مالک واقع می شد انکار نتوانست کرد
وهرگاه اعراض از حدیث البیعان بالخیار باین مثابه شنیع وفظیع باشد که ابن ابی ذئب بر مالک با آن همه عظمت
وجلالت حکم استتابت وضرب عنق درصورت عدم توبه جاری سازد واحمد بن حنبل هم انکار این حکم ابن
ابی ذئب درصورت رد خبر نکند پس رد وانکار خبر غدیر که بمراتب بی نهایت بالاتر از حدیث البیعان بالخیار
می باشد بعد اولویت موجب ضرب عنق درصورت عدم توبه خواهد بود ومحمد بن ابی بکر المعروف بابن قیم
الجوزیة الحنبلی در زاد المعاد فی هدی خیر العباد بعد ذکر حدیث طویل از عبد الله بن احمد در ذکر قدوم وفد بنی
المنتفق گفته هذا حدیث کبیر جلیل ینادی جلالته وفخامته وعظمته علی انه قد خرج من مشکوة
النبوة لا یعرف الا من حدیث عبد الرحمن بن المغیرة بن عبد الرحمن المدنی رواه عنه ابراهیم بن حمزة
الزبیری وهما من کبار اهل المدینة ثقتان محتج بهما فی الصحیح احتج بهما امام الحدیث محمد بن اسمعیل
البخاری الی ان قال وقال ابن منده روی هذا الحدیث محمد بن اسحق الصغانی وعبد الله بن احمد
بن حنبل وغیرهما وقد رواه بالعراق بجمع من العلماء واهل الدین جماعة من الائمة منهم ابو زرعة
الرازی وابو حاتم وابو عبد الله محمد بن اسمعیل ولم ینکره احد ولم یتکلم فی اسناده بل رووه
علی سبیل القبول والتسلیم ولا ینکر هذا الحدیث الا جاحد جاهل او مخالف للکتاب والسنة هذا
کلام ابی عبد الله بن منده رحمه الله ازین عبارت ظاهرست که ابن منده ارشاد کرده که انکار نمی کند این
خبر را مگر جاحد جاهل یا مخالف سنت وکتاب حالانکه روایت این خبر در عبد الرحمن منحصرست که خود ابن القیم تصریح
کرده بآنکه شناخته نمی شود مگر از حدیث عبد الرحمن بن المغیره پس هرگاه منکر این خبر را که از یک کس هم تجاوز نکرده

جاحد جاهل یا مخالف کتاب وسنت باشد منکر حدیث غدیر که تواتر آن سابقا شنیدی باولویت بسیار جاحد جاهل
یا مخالف کتاب وسنت باشد ولله الحمد علی ذلک وابو طالب محمد بن علی بن عطیة المکی که ابو محمد عبد الله بن اسعد الیافعی
در مرآة الجنان در وقائع سنه ست وثمانین وثلاثمائة بترجمه او گفته فیها توفی شیخ الاسلام قدوة الاولیاء
الکرام ابو طالب المکی صاحب قوت القلوب محمد بن علی بن عطیة الحارثی نشأ بمکة وتزهد ولقی
الصوفیة وصنف ووعظ وکان فی البدایة صاحب ریاضة ومجاهدة وفی النهایة صاحب
اسرار ومشاهدة در کتاب قوت القلوب گفته وفی رد اخبار الصفات بطلان شرائع الاسلام من قبل ان
الناقلین الینا نقلوا شرائع الدین واحکام الایمان فان کانوا عدولا فیما نقلوه من الشریعة فالعدل
مقبول القول فی کل ما نقلوه وان کانوا کذبوا فیما نقلوا من اخبار الصفات فالکذاب مردود
القول فی کل ما جاء والکذب علی الله تعالی کفر فکیف تقبل شهادة کافر واذا جاز ان یجترؤا علی الله
سبحانه بان یزیدوا فی صفاته ما لم یسمعوه عن رسول الله صلی الله علیه وسلم فهم ان یکذبوا
علی الرسول فیما نقلوا من الاحکام اولی ففی ذلك ابطال الشرع وتکفیر النقلة من الصحابة والتابعین
باحسان فلذلك کفر اهل الحدیث من نفی اخبار الصفات ازین عبارت ظاهرست که رد اخبار صفات
موجب ابطال شرائع اسلام وسبب دخول در زمره کفره لئام ست وظاهرست که خبر غدیر هرگز کم از اخبار
صفات نیست پس رد آن هم مثل رد اخبار صفات باعث نهایت لوم وملام وموجب تکفیر وخروج از اسلام
خواهد شد وحافظ ابو سعد عبد الکریم بن محمد المروزی الشافعی السمعانی در انساب گفته البتری بفتح الباء الموحدة
وسکون التاء ثالث الحروف وفی آخرها هذه النسبة لجماعة من الشیعة من الفرقة الزیدیة
وهی احدی الفرق الثلاث من الزیدیة وهی الجارودیة والسلیمانیة والبتریة واما البتریة
فهم اصحاب کثیر النوا والحسن بن صالح بن حی وقولهم کقول السلیمانیة غیر انهم توقفوا فی عثمان
وامره وحاله واضللنا هذه الطائفة لانهم شکوا فی ایمان عثمان رض واجازوا کونه کافرا
من اهل النار ومن شك فی ایمان من اخبر النبی علیه السلام انه من اهل الجنة فقد شك
فی صحة خبره والشاك فی خبره کافر وهذه الفرق الثلاثة من الزیدیة یکفر بعضهم

بعضًا لان الجارودیة اکفرت ابابکر وعمر والسلیمانیة والبتریة اکفرت من اکفرهما ازملاخ
این عبارت ظاہرست کہ حضرت سمعانی تصریح می فرماید کہ شاک در خبر جناب سالتمآب صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
کافرست پس ہرگاہ شاک در خبر جناب سالتمآب صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کافر باشد منکر خبر آنحضرت وخصوص
چنین خبر متواتر کہ نہایت مشہور ومعروفست بالاولی کافر باشد واعجباہ کہ حکم بکفر متوقفین دربارہ عثمان
صحیح ومسلّم باشد حالانکہ ہرگز ثابت نیست کہ نزد این متوقفین واہل مذہب شان خبر جنتی بودن عثمان صحیح
باشد چہ جاکہ متواتر باشد ومعہذا منکرین حدیث غدیر کہ اہل مذہب شان طبقة بعد طبقة روایت آن می کنند
وائمہ واساطین شان معترف ومصرح بتواتران می باشند کافر وضالّ نباشند بلکہ موصوف بتعصّب وتعنّد
ومخالفت انصاف ہم نگردند ماہذا الاجور صریح وحیف فضیح وملک العلما شہاب الدین دولتابادی در کتاب
ہدایة السعدا گفتہ وفی المضمرات فی کتاب الشہادات ومن انکر الخبر الواحد والقیاس وقال انہ لیس
بحجة فانہ یصیر کافرا ولو قال ہذا الخبر غیر صحیح وہذا القیاس غیر ثابت لایصیر کافرا ولکن
یصیر فاسقا انتہی از این عبارت ظاہرست کہ حسب افادہ صاحب مضمرات انکار صحت خبر واحد موجب فسق و
دخول در ارباب مجون وزورست پس فسق منکرین خبر حدیث غدیر بر تقدیر یکہ از اخبار احاد می بود
حسب افادہ صاحب مضمرات مظہر بود چہ جاکہ حدیث غدیر متواتر باشد کہ درین صورت مرتبہ بالاتر از فسق
ہم برای این حضرات ثابت می شود ومولوی عبد الحلیم کہ از اکابر معاصرین علمای سنیہ ست در رسالہ نظم
فی سلک شق القمر گفتہ اعلم انہ تقدم ان حدیث شق القمر خبر مشہور او متواتر فعلی الاول من انکرہ
یضلّل وعلی الثانی یکفر قال علی القاری فی شرح الفقہ الاکبر وفی المحیط من انکر الاخبار المتواترة
فی الشریعة کفر مثل حرمة لبس الحریر علی الرجال ومن انکر اصل الوتر واصل الاضحیة کفر انتہی
ولا یخفی انہ قیدہ بقولہ فی الشریعة لانہ لو انکر متواترًا فی غیر الشریعة کانکار جود حاتم
وشجاعة علی وغیرہما لایکفر ثم اعلم انہ اراد بالتواتر ہہنا التواتر المعنوی لا اللفظی لعدم
ثبوت تحریم لبس الحریر واصل الوتر والاضحیة بالتواتر المصطلح فان الاخبار المرویة عنہ صلی اللہ
علیہ وسلم علی ثلث مراتب کما بیّنتہ فی شرح النخبة ونخبتہ ہہنا انہ اما متواتر وہو ما

جماعة عن جماعة لایتصور تواطؤہم علی الکذب فمن انکرہ کفر ومشہور وہو ما رواہ واحد
ثم جمع عن جمع لایتصور توافقہم علی الکذب فمن انکرہ کفر عند الکل الا عیسی بن ابان فان
عندہ یضلّل ولا یکفر وہو الصحیح او خبر الواحد وہو ان یرویہ واحد عن واحد فلا یکفر جاحدہ
غیر انہ یأثم بترک القبول اذا کان صحیحا او حسنا وفی الخلاصة من ردّ حدیثا قال بعض
مشایخنا یکفر وقال المتاخرون ان کان متواترا کفر اقول ہذا ہو الصحیح الا اذا کان ردّ حدیث
الاحاد من الاخبار علی وجہ الاستخفاف والاستحقار والانکار انتہی از این عبارت ظاہرست کہ انکار
خبر مشہور موجب تضلیل ست وانکار خبر متواتر سبب تکفیر پس چون تواتر خبر غدیر سابقا بتصریحات محققین
سنیہ دریافتی منکرین آن بلاحدہ وکفار خواہند بود واگر از تواتر تنزل کنیم واقتصار بر وصف خبر غدیر
بمحض شہرت نماییم باز ہم در تضلیل منکرین ریبی نیست وعلی بن سلطان محمد الہروی المعروف بالقاری
در رسالہ کہ بجواب رسالہ امام الحرمین ابو المعالی عبد الملک بن عبد اللہ بن یوسف الجوینی کہ در ان مطاعن
ابو حنیفہ نوشتہ تصنیف کردہ گفتہ ومنہا قولہ ان من توضأ بنبیذ التمر فقد جعل نفسہ شہرة للعالمین
ونکالا للخلق اجمعین ونسب مثل ہذا القول الی القفال زعما منہ انہ من العاقلین الکاملین مع
انّ ہذا موجب لکفر الطاعنین والقائلین فان الامام اباحنیفة رضی اللہ عنہ لم یذہب
الی ہذا القول برأیہ بل بما ثبت عندہ من الاحادیث المرویة عن سیّد المرسلین بواسطة
اجلاء اصحابہ رضی اللہ عنہم اجمعین ولیس منفردا بہ ایضا بین المجتہدین اذ ذہب الیہ
سفیان الثوری وعکرمة ایضا من التابعین وقد ورد من طرق عن ابن عباس رضی اللہ عنہما
انّ النبی صلی اللہ علیہ وسلم خطب ذات لیلة ثم قال لیقم معی من لم یکن فی قلبہ مثقال ذرة
من کبر فقام عبد اللہ بن مسعود فحملہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم مع نفسہ فقال
ابن مسعود خرجنا من مکة فخط رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حولی خطا وقال لا تخرج
عن ہذا الخطّ فانّک ان خرجت عنہ لم تلقنی الی یوم القیٰمة ثم ذہب یدعو الجن الی الایمان
ویقرأ القرآن حتی طلع الفجر ثم رجع بعد طلوع الفجر وقال لی ہل معک ماء اتوضأ بہ قلت لا

لا نبیذ التمر فی اداوة فقال رسول الله صلے الله علیه وسلم تمرة طیبة وماء طهور واخذه وتوضابه صلے الله علیه وسلم وروی ابو داود والترمذی وابن ماجة والدارقطنی عن عبدالله بن مسعود انه صلے الله علیه وسلم قال لیلة الجن ما فی اداوتك قلت نبیذ تمر قال تمرة طیبة وماء طهور فی روایة فتوضأ منه ورواه ابن ابی شیبة مطولاً وفیه هل معك من وضوء قلت لا قال فما فی اداوتك قلت نبیذ تمر قال تمرة حلوة وماء طیب ثم توضأ واقام الصلوة وروی الطحاوی ان ابن مسعود کان مع النبی صلی الله علیه وسلم لیلة الجن وانه صلی الله علیه وسلم احتاج الی ماء یتوضأ به ولم یکن معه الا النبیذ فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم تمرة طیبة وماء طهور فتوضاء به هذا والبخاری اثبت کونه مع رسول الله صلے الله علیه وسلم باثنی عشر وجها فلا یلتفت الی ما روی عن بعضهم انه قال لم اکن معه صلے الله علیه وسلم علی ان الاثبات مقدم علی النفی عند الاثبات او یعنی بذلك حال خطابه الجن مع ان لیلة الجن کانت ست مرات والله اعلم ازین عبارت ظاهرست که علی قاری طعن را بر وضو بنبیذ موجب کفر طاعنین وانموده باد عای ثبوت این حکم از احادیث پس هرگاه طعن بر وضو نبیذ بسبب مروی بودن آن موجب کفر باشد طعن بر چنین حدیث مشهور ومتواتر چگونه موجب کفر طاعنین وقادحین نباشد پس انصاف باید کرد که آیا حدیث غدیر مثل روایت وضو بنبیذ هم نیست که طاعنین بر وضو بنبیذ هم که اکابر ائمه سنیه اند مثل قفال با کمال حاوی جلائل مفاخر ومعالی حضرت امام الحرمین ابو المعالی معاذ الله کافر باشند ومنکرین حدیث غدیر با آنهمه استفاضه وتواتر واشتهار طبقة بعد طبقة واتفاق واجماع امت بران از علماء محققین واهل اساطین محسوب گردند وشاه ولی الله در کتاب تفهیمات الهیه گفته تفهیم من کان مقلدا لواحد من الائمة وبلغه عن رسول الله صلے الله علیه وسلم ما یخالف قوله فی مسئلة وغلب علے ظنه ان ذلك نقل صحیح فلیس له عذر فی ان یترك حدیثه علیه السلام الی قول غیره وما ذلك شان المسلمین ویخشی علیه النفاق ان فعل ذلك ازین عبارت بلیغه وافادت متینه ظاهرست که اگر کسی از مقلدین ائمه اربعه را حدیثی از جناب رسالتماب صلی الله علیه وآله وسلم برسد که مخالف قول امام

او غالب شود بر ظن او صحت نقل آن پس برای او عذری نیست در ترک حدیث ورجوع بقول دیگری نیست این شان مسلمین وخوف کرده می شود بر او نفاق پس هرگاه مجرد ترک حدیث مظنون الصحة خلاف شان مسلمین وطریقه ملحدین ومنافقین وموجب طعن وتشنیع بلیغ در حق مقلدین ائمه اربعه متسننین باشد رد وانکار چنین حدیث متواتر ومعروف بالاولی سبب ابتهاء این ذمائم شنیعه وباعث اتصاف باین قبائح فظیعه خواهد بود واگر این مخائل وقبائح مخالفت احادیث ورد وانکار آن موجب تخجیل منکرین وسبب انکسار قلوب محامین شان نشود اینک بحمد الله بالخصوص ذم انکار فضائل جناب امیر المومنین علیه السلام از زبان عمدة المتکلمین سنیه بعرض میرسانم پس باید دانست که فضل بن روزبهان بجواب نهج الحق جاییکه علامه حلی طاب ثراه فرموده روی الجمهور انه علیه السلام لما برز الی عمرو بن عبدود العامری فی غزاة الخندق وقد عجز عنه المسلمون قال النبی صلے الله علیه وسلم برز الایمان کله الی الکفر کله گفته اقول انه صح هذا ایضا فی الخبر وهذا ایضا من مناقبه وفضائله التی لا ینکرها الا سقیم الرای ضعیف الایمان ولکن الکلام فی اثبات النص وهذا لا یثبته انتهی ازین عبارت ابن روزبهان بکمال وضوح وظهور عیانست که حدیث برز الایمان کله الی الکفر کله از جمله آن مناقب جناب امیر المومنین علیه السلام وفضائل آنحضرت ست که انکار نمی کند آنرا مگر کسی که سقیم الرای وضعیف الایمان باشد وپر ظاهرست که حدیث غدیر بمراتب بی انتها در ثبوت وتحقق بالاترست از حدیث برز الایمان کله الی الکفر کله پس هرگاه منکر این حدیث شریف سقیم الرای وضعیف الایمان باشد منکر حدیث غدیر بالاولی حسب افاده ابن روزبهان مستحق زیادت طعن وتشنیع وقطعا وحتما هابط از مقام رفیع واصل درکات سقم رای وضعف ایمان وداخل زمره ارباب جحود وعدوان خواهد بود واگر ناظر را شغفی بسماع نص واضح بر تعصب وبی اعتباری راد وقادح حدیث غدیر از زبان اکابر اهلسنت باشد اینک بحمد الله اثبات میرسانم که بعض ثقات اعلام ایشان فرموده اند که قدح در حدیث غدیر نکرده است مگر متعصب جاحد که اعتباری نیست بقول او مرزا محمد بن معتمد خان بدخشی که بنص فاضل رشید در ایضاح از عظمای اهلسنت ست در نزل الابرار بعد ذکر حدیث غدیر فرموده هذا حدیث صحیح مشهور ولم یتکلم فی صحته الا متعصب جاحد لا اعتبار بقوله فان الحدیث کثیر الطرق جدا وقد استوعبها ابن عقده

فی کتاب مفرد وقد نصّ الذهبی علی کثیر من طرقه بالصحة ورواه من الصحابة عدد کثیر
ازین کلام مرزا محمد بن معتمد خان ثابت گردید که کسانیکه از راه لداد و فرط بغض و عناد کلام در صحت این
حدیث کرده اند کالبخاری وابی حاتم الرازی وابن ابی داود وابراهیم الحربی وابن حزم والفخر الرازی
وامثالهم از جمله متعصبین جاحدین اند که بقول شان اعتباری نیست ولله الحمد علی ذلک حمدا جزیلا
وسابقا شنیدی که علامه شمس الدین محمد بن محمد الجزری در کتاب اسنی المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب
بعد تصریح بتواتر حدیث غدیر گفته ولا عبرة بمن حاول تضعیفه ممّن لا اطلاع له فی هذا العلم
ازین عبارت ظاهرست که کسیکه قصد تضعیف حدیث غدیر نموده او فاقد الاطلاع و جاهل و قصیر الباع و غافل ست
وشاه صاحب در حاشیه بجواب حدیث غدیر گفته اند قالت النواصب خذلهم الله هذا الخبر علی تقدیر
فرض صحته منسوخ مما صحّ عندکم فی الصحاح انّ رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ان
ال ابی طالب لیسوا لی باولیاء انما ولیی الله وصالح المومنین واجاب اهل السنة ان اسم ابی طالب
لیس فی صحاحنا وانما لفظ الحدیث ان ال ابی فلان فلعلّه اراد ابا لهب وهو مذهب اکثر
اهل السنة حیث خصصوا الخمس بما عدا اولاده وان ذکره بعض النواصب فی روایته
فلا یکون حجة علینا قالوا قد صحّ عن عمرو بن العاص انه ذکر ابا طالب قلنا لم یصح عندنا
وانما صحّ عندکم ولو فرض صحته فالمراد من آله من لم یکن مومنا کابی طالب و بنیه لا سیّدنا
ومولانا علی واخواه جعفر وعقیل حتی یصح دعوی نسخ قوله من کنت مولاه فعلیّ مولاه وایضا
دعوی النسخ انما یمکن اذا علم التاریخ واجاب بعض اهل السنة بان الخبرین من باب الاخبار والاخبار
لا یحتمل النسخ ورده النواصب ان الخبر متی تضمن حکما کقوله کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت
الوصیة للوالدین والاقربین ونحوه صح نسخه وقوله من کنت مولاه فعلیّ مولاه علی تقدیر
فرض صحته من هذا القبیل فانه یتضمن ایجاب محبته ازین عبارت ظاهرست که نواصب گفته اند
که این حدیث بر تقدیر صحت آن منسوخ گردیده پس ثابت شد که رد این حدیث صنیع نواصب ست پس
رازی و مقلدین او که اهتمام بلیغ در رد و ابطال حدیث غدیر می کنند از اتباع و اشیاع نواصب و مرمین

نقل شاه عبد العزیز رد حدیث غدیر از نواصب

شمارند آن اشقیای کواذب باشند بلکه درین تقریر که شاه صاحب از نواصب نقل کرده اند تصریح بابطال و افساد
اصل حدیث غیر واقع صرف تشکیک در صحت آن واضح و بر تقدیر صحت آن دعوی نسخ آن مذکور پس رازی
و دیگر طاعنین از نواصب هم در تعصب بالاتر رفتند که بصراحت تمام ابطال و تکذیب آن کردند و محمد محسن کشمیری
صاحب مواهب علیه حاشیه شرح عقائد عضدی در قدح و جرح حدیث غدیر از اوائل و اواخر خود همه را گوی
سابقت ربوده داد وقاحت و عدم استحیا و خبط و خلط و کذب و بهت داده روح مسیلمه کذاب و امثال او را
شاد فرموده در نجاة المومنین بجواب حدیث غدیر گفته واما عن الحدیث فبوجوه اما اولا فبان المهرة
کابی داود وابی حاتم الرازی قد ضعفوا هذا الحدیث وما اخرجه الا احمد بن حنبل فی مسنده
وهو مشتمل علی الصحیح والضعیف ولیس من الصحاح کما صرح به مهرة فی الحدیث فهو خبر واحد
ضعیف فلا یصح للحجیة فی الاصول سیما فی اصل الدین ولم یخرج غیره من الثقات الا الجزء الاخیر
من قوله اللهم وال من والاه شناعت این هفوات سماجت آیات بر ظاهرست بوجوه عدیده اول آنکه مکرر
دانستی که نسبت تضعیف این حدیث بابی داود کذب محض و بهتان بحت ست آری نسبت قدح این حدیث
بابن ابی داود که فضائح و قوادح او سابقا شنیدی تا آنکه کذاب بودن او بتصریح والد ماجدش دریافتی می کنند
این کشمیری بتقلید بعض متعصبین بجای پسر کذاب پدر عالی جناب را گذاشته اعلام تفضیح و تقبیح خود افراخته دوم آنکه
جواب زادهای قدح ابی حاتم و امثال او در حدیث غدیر سابقا شنیدی و سخافت خرافتیکه بان متمسک گردیده اند
بمیزان عقل سنجیدی حیرت آنست که ائمه این حضرات که تصحیح و تحسین این حدیث کرده اند حسبان از مهره خارج
گردیدند بار آلها مگر اینکه مهارت منحصر در قادحین و جارحین و منکرین فضائل امیر المومنین علیه السلام باشد
بالجمله ذکر این کشمیری قدح ائمه خود در حدیث غدیر و یاد کردن خرافت شان بمقابله اهل حق چندان عجب نیست
که هرگاه رازی وایجی و تفتازانی و قوشجی وامثالهم با وصف آنهمه جلالت و امامت و ذکاء و فهم از ذکر این هفوات
دست نکشیدند و از افتضاح خود و ائمه خود نترسیدند بیچاره کشمیری که آب در دیده ندارد و کذب و بهت و بی باکی
از ادانی صفات اوست چگونه دست ازان کشد و بشناعت آن وا رسد سوم آنکه این کشمیری بسبب کمال انهماک
در عداوت جناب امیر المومنین و انکار فضائل وصی حضرت بشیر و نذیر سرایده که این حدیث را اخراج نکرده

نسبت قدح کشمیری تضعیف حدیث غدیر را بابی داود وابی حاتم و ادعای اینکه علماء امر آنرا سوای احمد کسی اخراج نکرده

بوجوه رد کلام محسن کشمیری

اگر احمد بن حنبل در مسند خود و این عجب کذب و بهت و هذیان و بهتان ست که در بیان ممکن نیست اسلاف نا انصاف این بزرگ همین سرایند که این حدیث را واقدی و بخاری و مسلم و ابن اسحاق روایت نکرده اند و بعض اهل حدیث قدح در آن کرده اند چون دل این کشمیری برین هذیان سیر نشد ناچار قدمی فراتر از ایشان نهاد و انکار مطلق از مثل چنین حدیث شریف نموده از اصرف در روایت احمد بن حنبل منحصر ساخت این بدان ماند که کسی بگوید که وجوب صلوة و صوم و زکوة را مهره فن حدیث مثل هنود و یهود و نصاری تضعیف کرده اند و روایت نکرده آنرا مگر احمد بن حنبل در مسند خویش **چهارم** آنکه ادعای اشتمال مسند احمد بن حنبل بر صحیح و ضعیف حسب افادات محققین این حضرات مثل سبکی و غیره او کما سیجی فیما بعد انشاء الله تعالی ممنوع ست **پنجم** آنکه صحت بسیاری از طرق این حدیث شریف بتصریحات ائمه فن کما سمعت سابقا ثابت ست **ششم** آنکه قول او که این خبر واحد ضعیف ست عجب کذب واهی و سخیف ست که تواتر آن و صحت آن بحمد الله تعالی حسب افادات ائمه محققین و اساطین منقدین سنیه سابقا بیان کردیم **هفتم** آنکه محسن کشمیری بکمال وقاحت اکتفا برین اکاذیب واهیه نکرده در آخر عبارت کذبی عجیب تر از اکاذیب سابقه بر زبان آورده یعنی چنان سراید که اخراج نکرده غیر او یعنی احمد بن حنبل از ثقات مگر جزء اخر از قول آنحضرت اللهم وال من والاه و این اعاده همان کذب سابق ست بزیادت عدم اخراج ثقات در جزء اخیر و هو مما یحیر عقل کل ناقد بصیر بالجمله گمان ندارم که احدی از مسلمین و متدینین که نام تدین و اسلام اولو باللسان بر خود بسته باشد بر مثل این کذب صریح و دروغ فضیح که شناعت آن بر عوام هم ظاهر ست فضلا عن الخواص جسارت کند و خود را نزد اهل نحله خویش هم بابلغ وجوه رسوا نماید و اگرچه بعد ثبوت تواتر این حدیث باعتراف ائمه سنیه و روایت کردن بسیاری ائمه آن و صحت اکثر طرق آن حاجت بدفع هذیان کشمیری نیست لیکن برای مزید تفضیح و تقبیح این دریده دهن و تکذیب امثال او کابن حزم و اسحاق الهروی و غیرهما اسماء جمله از اعیان که روایت این حدیث شریف کرده اند درینجا ذکر می کنم پس باید دانست که مخرجین و ناقلین حدیث غدیر جمعی کثیر و جمی غفیر از ائمه اعلام و اساطین فخام و شیوخ اسلام و منتقدین الاعلام و محققین عظام و محدثین اثبات و معتمدین ثقات و معمرین حفاظ و مهره ایقاظ و متبحرین نقاد و متمهرین امجاد و جهابذه مشاهیر و اساتذه نحاریر و علمای

حذاق و معدو فین آفاق و حاویان مفاخر و حائزان مآثر و جامع فضائل و محاسن زاهره و ینابیع مناقب و محامد باهره و حاملین الویه صناعت و سابقین حلبات براعت و بارعین بالفضل و کمال و محققین فن حدیث و رجال و حمات دیار درایت و اصول و اکابر صدور و اعاظم فحول اند مثل **محمد بن اسحق** المتوفی سنة احدی و قیل اثنتین و خمسین و مائة و معمر بن راشد ابو عروة الازدی المتوفی سنة ثلث و قیل اربع و خمسین و مائة و اسرائیل بن یونس السبیعی ابو یوسف الکوفی المتوفی سنة ستین و قیل اثنتین و ستین و مائة و شریک بن عبد الله القاضی المتوفی سنة سبع و سبعین و مائة و علی بن جعفر المدنی المعروف بغندر المتوفی سنة ثلث و تسعین و مائة و الوکیع بن الجراح بن ملیح الرواسی المتوفی سنة سبع و تسعین و مائة و عبد الله بن نمیر الهمدانی المتوفی سنة تسع و تسعین و مائة و **محمد بن عبد الله** ابو احمد الزبیری الحبال المتوفی سنة ثلث و مائتین و یحیی بن آدم بن سلیمان الاموی المتوفی سنة ثلث و مائتین و محمد بن ادریس الشافعی المتوفی سنة اربع و مائتین و اسود بن عامر شاذان الشامی المتوفی سنة ثمان و مائتین و عبد الرزاق بن همام الصنعانی المتوفی سنة احدی عشرة و مائتین و حسین بن محمد المروزی المتوفی سنة ثلث عشرة و مائتین و الفضل بن دکین ابو نعیم الکوفی المتوفی سنة ثمان او تسع عشرة و مائتین و عفان بن مسلم الصفار المتوفی سنة عشرین و مائتین و سعید بن منصور الخراسانی المتوفی سنة سبع و عشرین و مائتین و ابراهیم بن الحجاج الشامی المتوفی سنة احدی او اثنتین و ثلثین و مائتین و علی بن حکیم الاودی المتوفی سنة احدی و ثلثین و مائتین و علی بن محمد الطنافسی المتوفی سنة ثلث و ثلثین و مائتین و قتیبة بن خالد البصری المتوفی سنة خمس او ست و ثلثین و مائتین و عبد الله بن محمد بن ابی شیبة العبسی المتوفی سنة خمس و ثلثین و مائتین و عبید الله بن عمر القواریری المتوفی سنة خمس و ثلثین و مائتین و اسحق بن ابراهیم الحنظلی المعروف بابن راهویه المتوفی سنة ثمان و ثلثین و مائتین و عثمان بن محمد ابو الحسن بن ابی شیبة المتوفی سنة تسع و ثلثین و مائتین و قتیبة بن سعید البلخی المتوفی سنة اربعین و مائتین و احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی المتوفی سنة احدی و اربعین و مائتین و هارون بن عبد الله

مائه ثانیه

مائه ثالثه

مگر احمد بن حنبل در مسند خود و این عجب کذب و بهت و هذیان و بهتان ست که در بیان آن نمیگنجد اسلاف نا انصاف این بزرگ همین سرایند که این حدیث را واقدی و بخاری و مسلم و ابن اسحاق روایت نکرده اند و بعض اهل حدیث قدح در آن کرده اند چون این کشمیری برین هذیان سیر نشد ناچار قدمی فراتر از ایشان نهاد و انکار مطلق از مثل چنین حدیث شریف نموده از اصرف در روایت احمد بن حنبل نصه ساخت این بدان ماند که کسی بگوید که وجوب صلوة و صوم روزه را اهل فن حدیث مثل هنود و یهود و نصاری تضعیف کرده اند و روایت نکرده از انکه احمد بن حنبل در مسند خویش **چهارم** آنکه ادعای اشتمال مسند احمد بن حنبل بر صحیح و ضعیف حسب افادات محققین این حضرات مثل سبکی و غیر او کما ستجیء فیما بعد انشاء الله تعالی ممنوع ست **پنجم** آنکه صحت بسیاری از طرق این حدیث شریف بتصریحات ائمه فن کما سمعت سابقا ثابت ست **ششم** آنکه قول او که این خبر واحد ضعیف ست عجب کذب واهی و سخیف ست که تواتر آن و صحت آن بحمد الله تعالی حسب افادات ائمه محققین و اساطین منقدین سنیه سابقا بیان کردیم **هفتم** آنکه محسن کشمیری از کمال وقاحت اکتفا برین اکاذیب واهیه نکرده در آخر عبارت کذبی عجیب تر از اکاذیب سابقه بر زبان آورده یعنی چنان سراید که اخراج نکرده غیر او یعنی احمد بن حنبل از ثقات مگر جزء آخر از قول آنحضرت اللهم وال من والاه و این عادت همان کذب سابق ست بزیادت حط اخراج ثقات در جزء اخیره و هو مما یحیر حقل کل ناقد بصیر با هلکان ندارم که این مسلمین و متدینین که نام دین اسلام اولو باللسان بر خود بسته باشد بر مثل این کذب صریح و دروغ فضیح که شناعت آن بر عوام هم ظاهر ست فضلا عن الخواص جسارت کند و خود را نزد اهل نحله خویش هم بالمغ وجوه رسوا نماید و اگرچه بعد ثبوت تواتر این حدیث باعتراف ائمه سنیه روایت کردن بسیاری از صحابه آن و صحت اکثر طرق آن حاجت بدفع هذیان کشمیری نیست لیکن برای مزید تفضیح و تقبیح این دیده درآن و تکذیب امثال او کابن حزم و اسحاق الهروی و غیرهما اسماء جمله از اعیان که روایت این حدیث تضعیف کرده اند درینجا ذکر میکنیم باید دانست که مخرجین و ناقلین حدیث غدیر جمعی کثیر و جمی غفیر از ائمه اعلام و اساطین فخام و شیوخ اسلام و منتقدین الاعلام و محققین عظام و محدثین اثبات و معتمدین ثقات و معمرین حفاظ و مهره ایقاظ و متبحرین نقاد و متمهرین امجاد و جهابذه مشاهیر و اساتذه نحاریر علمای

مذاهب معروف آفاق و دیاریان فاخر و فخار ان با ترو خاصی فضائل و محاسن بهره و جامع مناقب و مدارج ومعالی الویه صناعت سابقین حلبات براعت و بارعین بافضال و کمال و متخصصین فن حدیث رجال و ممارست و اکابر صدور و اعاظم فحول اند مثل **محمد بن اسحق** المتوفی سنة احدی و قیل اثنتین و خمسین و مائة و معمر بن راشد ابو عروة الازدی المتوفی سنة ثلث و قیل اربع و خمسین و مائة

مائه ثانیه

و اسرائیل بن یونس السبیعی ابو یوسف الکوفی المتوفی سنة ستین و قیل اثنتین و ستین و مائة و شریک بن عبد الله القاضی المتوفی سنة سبع و سبعین و مائة و علی بن جعفر المدنی المعروف بابن المتوفی سنة ثلث و تسعین و مائة و الوکیع بن الجراح بن ملیح الرواسی المتوفی سنة سبع و تسعین و مائة و عبد الله بن نمیر الهمدانی المتوفی سنة تسع و تسعین و مائة و **محمد بن عبد الله** ابو احمد الزبیری الحبال المتوفی سنة ثلث

مائه ثالثه

و مائتین و یحیی بن آدم بن سلیمان الاموی المتوفی سنة ثلث و مائتین و محمد بن ادریس الشافعی المتوفی سنة اربع و مائتین و اسود بن عامر شاذان الشامی المتوفی سنة ثمان و مائتین و عبد الرزاق بن همام الصنعانی المتوفی سنة احدی عشرة و مائتین و حسین بن محمد المروزی المتوفی سنة ثلث عشرة و مائتین و الفضل بن دکین ابو نعیم الکوفی المتوفی سنة ثمان او تسع عشرة و مائتین و عفان بن مسلم الصفار المتوفی سنة عشرین و مائتین و سعید بن منصور الخراسانی المتوفی سنة سبع و عشرین و مائتین و ابراهیم بن الحجاج الشامی المتوفی سنة احدی او اثنتین و ثلثین و مائتین و علی بن حکیم الاودی المتوفی سنة احدی و ثلثین و مائتین و علی بن محمد الطنافسی المتوفی سنة ثلث و ثلثین و مائتین و هدبة بن خالد البصری المتوفی سنة خمس او ست و ثلثین و مائتین و عبد الله بن محمد بن ابی شیبة العبسی المتوفی سنة خمس و ثلثین و مائتین و عبید الله بن عمر القواریری المتوفی سنة خمس و ثلثین و مائتین و اسحق بن ابراهیم الحنظلی المعروف بابن راهویه المتوفی سنة ثمان و ثلثین و مائتین و عثمان بن محمد ابو الحسن بن ابی شیبة المتوفی سنة تسع و ثلثین و مائتین و قتیبة بن سعید البلخی المتوفی سنة اربعین و مائتین و احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی المتوفی سنة احدی و اربعین و مائتین و هارون بن عبد الله

ابو موسی الحمال المتوفی سنة ثلث واربعین ومائتین ومحمد بن بشار العبدی المتوفی سنة اثنتین
وخمسین ومائتین ومحمد بن المثنی ابو موسی العنزی المتوفی سنة اثنتین وخمسین ومائتین و
الحسن بن عرفة العبدی المتوفی سنة سبع وخمسین ومائتین ومحمد بن یحیی الذہلی المتوفی سنة
ثمان وخمسین ومائتین وحجاج بن یوسف الشاعر البغدادی المتوفی سنة تسع وخمسین ومائتین
واسمعیل بن عبد اللہ الاصبہانی الملقب بسمویہ المتوفی سنة سبع وستین ومائتین وحسن بن
علی بن عفان العامری المتوفی سنة سبعین ومائتین ومحمد بن یزید بن ماجة القزوینی المتوفی
سنة ثلث وسبعین ومائتین واحمد بن یحیی البلاذری وعبد اللہ بن مسلم الدینوری المعروف
بابن قتیبة المتوفی سنة ست وسبعین ومائتین ومحمد بن عیسی بن سورة الترمذی المتوفی سنة تسع
وسبعین ومائتین واحمد بن عمرو الشیبانی المعروف بابن ابی عاصم المتوفی سنة سبع وثمانین ومائتین
وزکریا بن یحیی السجزی الخیاط المتوفی سنة تسع وثمانین ومائتین وعبد اللہ بن احمد بن محمد بن حنبل
الشیبانی المتوفی سنة تسعین ومائتین وعلی بن محمد المصیصی وابراہیم بن یونس البغدادی الملقب بحرمی
مائه رابعه
واحمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار المتوفی سنة اثنتین وتسعین ومائتین **واحمد بن شعیب النسائی**
المتوفی سنة ثلث وثلثمائة وحسن بن سفیان النسوی المتوفی سنة ثلث وثلثمائة واحمد بن علی
ابو یعلی الموصلی المتوفی سنة سبع وثلثمائة ومحمد بن جریر الطبری المتوفی سنة عشر وثلثمائة وعبد اللہ
بن محمد ابو القاسم البغوی المتوفی سنة سبع عشرة وثلثمائة ومحمد بن علی بن الحسین بن بشیر ابو عبد اللہ
الزاہد الحکیم الترمذی واحمد بن محمد بن سلامة الطحاوی المتوفی سنة احدی وعشرین وثلثمائة
واحمد بن محمد بن عبد ربہ ابو عمر القرطبی المتوفی سنة ثمان وعشرین وثلثمائة وحسین بن اسمعیل
المحاملی المتوفی سنة ثلثین وثلثمائة واحمد بن محمد بن سعید ابو العباس المعروف بابن عقدة المتوفی
سنة اثنتین وثلثین وثلثمائة ویحیی بن عبد اللہ العنبری المتوفی سنة اربع واربعین
وثلثمائة ودعلج بن احمد السجزی المتوفی سنة احدی وخمسین وثلثمائة ومحمد بن عبد اللہ
البزار الشافعی المتوفی سنة اربع وخمسین وثلثمائة ومحمد بن حبان البستی المتوفی

سنة اربع وستین وثلثمائة وسلیمان بن احمد الطبرانی المتوفی سنة ستین وثلثمائة واحمد بن جعفر القطیعی المتوفی سنة ثمان وستین وثلثمائة
وعلی بن عمر الدارقطنی المتوفی سنة خمس وثمانین وثلثمائة وعبید اللہ بن عبد اللہ المعروف بابن بطة المتوفی سنة سبع
مائه خامسه
وثمانین وثلثمائة ومحمد بن عبد الرحمن المخلص الذہبی المتوفی سنة ثلث وتسعین وثلثمائة **ومحمد بن عبد اللہ**
ابو عبد اللہ الحاکم المتوفی سنة خمس واربعمائة وعبد الملک بن محمد بن ابراہیم الخرکوشی المتوفی سنة سبع واربعمائة
واحمد بن عبد الرحمن بن احمد الفارسی الشیرازی المتوفی سنة سبع واربعمائة واحمد بن موسی بن مردویہ الاصبہانی
المتوفی سنة عشر واربعمائة واحمد بن محمد بن یعقوب ابو علی مسکویہ المتوفی سنة احدی وعشرین واربعمائة
واحمد بن محمد بن ابراہیم الثعلبی المتوفی سنة سبع وعشرین واربعمائة واحمد بن عبد اللہ ابو نعیم الاصبہانی
المتوفی سنة ثلثین واربعمائة واسمعیل بن علی بن الحسین بن زنجویہ الرازی المعروف بابن السمان المتوفی
سنة خمس واربعین واربعمائة واحمد بن الحسین بن علی البیہقی المتوفی سنة ثمان وخمسین واربعمائة ویوسف
بن عبد اللہ المعروف بابن عبد البر النمری القرطبی المتوفی سنة ثلث وستین واربعمائة واحمد بن علی المعروف
بالخطیب البغدادی المتوفی سنة ثلث وستین واربعمائة وعلی بن احمد ابو الحسن الواحدی المتوفی
سنة ثمان وستین واربعمائة ومسعود بن ناصر السجستانی المتوفی سنة سبع وسبعین واربعمائة
وعلی بن محمد الجلابی المعروف بابن المغازلی المتوفی سنة ثلث وثمانین واربعمائة وعبید اللہ بن عبد اللہ
ابو القاسم الحسکانی وعلی بن الحسن بن الحسین الخلعی المتوفی سنة اثنتین وتسعین واربعمائة **ومحمد بن**
مائه سادسه
محمد ابو حامد الغزالی المتوفی سنة خمس وخمسمائة والحسین بن مسعود البغوی المتوفی سنة ست عشرة وخمسمائة ورزین
بن معاویة العبدری المتوفی سنة خمس وثلثین وخمسمائة واحمد بن محمد العاصمی ومحمود بن عمر الزمخشری المتوفی سنة سبع
وثلثین وخمسمائة ومحمد بن علی بن ابراہیم ابو الفتح النطنزی وعبد الکریم بن محمد ابو سعد المروزی السمعانی المتوفی
سنة اثنتین وستین وخمسمائة وموفق بن احمد ابو المؤید المعروف باخطب خوارزم المتوفی سنة ثمان وستین
وخمسمائة وعمر بن محمد بن خضر الاردبیلی المعروف بالملا وعلی بن الحسن بن ہبة اللہ المعروف بابن عساکر
الدمشقی المتوفی سنة احدی وسبعین وخمسمائة ومحمد بن عمر بن احمد ابو موسی المدینی الاصبہانی المتوفی سنة
احدی وثمانین وخمسمائة وفضل اللہ بن ابی سعید الحسن بن الحسن التورپشتی واسعد بن محمود بن خلف

مائه سابعه
ابو الفتح العجلی المتوفی سنه ستمائه و **محمد بن عمر** الرازی المتوفی سنه ست وستمائه و مبارک بن محمد بن محمد ابو السعادات
المعروف بابن الاثیر الجزری المتوفی سنه ست وستمائه و علی بن محمد بن محمد بن عبد الکریم الجزری ابو الحسن المعروف
بابن الاثیر المتوفی سنه ثلثین وستمائه و محمد بن عبد الواحد المقدسی الحنبلی المتوفی سنه ثلث واربعین وستمائه و محمد
بن طلحه النصیبی المتوفی سنه اثنتین وخمسین وستمائه و یوسف بن محمد ابو الحجاج البلوی المعروف بابن الشیخ و یوسف
بن قزغلی سبط ابن الجوزی المتوفی سنه اربع وخمسین وستمائه و محمد بن یوسف الکنجی الشافعی المتوفی سنه ثمان
وخمسین وستمائه و عبد الرزاق بن رزق الله الرسعنی المتوفی سنه احدی وستین وستمائه و یحیی بن شرف
النووی المتوفی سنه ست وسبعین وستمائه و احمد بن عبد الله محب الدین الطبری المکی المتوفی سنه اربع وتسعین
وستمائه و ابراهیم بن عبد الله الوصابی الیمنی الشافعی و محمد بن احمد الفرغانی المتوفی سنه تسع وتسعین

مائه ثامنه
وستمائه و **ابراهیم بن محمد** الحموینی المتوفی سنه اثنتین وعشرین وسبعمائه و احمد بن محمد بن احمد
علاء الدوله السمنانی المتوفی سنه ست وثلثین وسبعمائه و یوسف بن عبد الرحمن المزی المتوفی
سنه اثنتین واربعین وسبعمائه و محمد بن احمد الذهبی المتوفی سنه ثمان واربعین وسبعمائه و حسن بن
حسین نظام الدین الاعرج النیسابوری و محمد بن عبد الله ولی الدین الخطیب و عمر بن مظفر
بن عمر ابو حفص المعری الحلبی الشهیر بابن الوردی المتوفی سنه تسع واربعین وسبعمائه و احمد بن
عبد القادر بن مکتوم تاج الدین القیسی النحوی المتوفی سنه تسع واربعین وسبعمائه و محمد بن یوسف
الزرندی المتوفی سنه بضع وخمسین وسبعمائه و محمد بن مسعود الکازرونی المتوفی سنه ثمان وخمسین
وسبعمائه و عبد الله بن اسعد بن علی الیمنی الیافعی المتوفی سنه ثمان وستین وسبعمائه و اسمعیل بن عمر الدمشقی
المعروف بابن کثیر المتوفی سنه اربع وسبعین وسبعمائه و عمر بن الحسن ابو حفص المراغی المتوفی سنه
ثمان وسبعین وسبعمائه و علی بن شهاب الدین الهمدانی المتوفی سنه ست وثمانین وسبعمائه و محمد بن عبد الله

مائه تاسعه
بن احمد المقدسی المتوفی سنه تسع وثمانین وسبعمائه و **محمد بن محمد** المعروف بخواجه بارسا المتوفی سنه
اثنتین وعشرین وثمانمائه و محمد بن محمد شمس الدین الجزری المتوفی سنه ثلث وثلثین وثمانمائه و احمد بن علی بن
عبد القادر المقریزی المتوفی سنه خمس واربعین وثمانمائه و شهاب الدین بن شمس الدین الدولتابادی

المتوفی سنه تسع واربعین وثمانمائه و احمد بن علی بن محمد المعروف بابن حجر العسقلانی المتوفی سنه اثنتین وخمسین
وثمانمائه و علی بن محمد بن احمد المعروف بابن الصباغ المالکی المکی المتوفی سنه خمس وخمسین وثمانمائه و محمود بن احمد
العینی الحنفی المتوفی سنه خمس وخمسین وثمانمائه و حسین بن معین الدین الیزدی المیبذی المتوفی سنه سبعین وثمانمائه
و عبد الله بن عبد الرحمن المشهور باصیل الدین المحدث المتوفی سنه ثلث وثمانین وثمانمائه و فضل الله بن

مائه عاشره
روزبهان بن فضل الله الخنجی الشیرازی و **علی بن عبد الله** نور الدین السمهودی المتوفی سنه احدی
عشرة وتسعمائه و عبد الرحمن بن ابی بکر المعروف بجلال الدین السیوطی المتوفی سنه احدی عشرة وتسعمائه و عطاء الله
بن فضل الله الشیرازی المعروف بجمال الدین المحدث و عبد الوهاب بن محمد بن رفیع الدین احمد المتوفی سنه
اثنتین وثلثین وتسعمائه و احمد بن محمد بن علی بن حجر الهیتمی المکی المتوفی سنه ثلث وسبعین وتسعمائه
و علی بن حسام الدین المتقی المتوفی سنه خمس وسبعین وتسعمائه و محمد طاهر الفتنی المتوفی سنه احدی

مائه حادی عشر
وثمانین وتسعمائه و مرزا مخدوم بن عبد الباقی المتوفی فی حدود سنه خمس وتسعین وتسعمائه و **علی**
بن سلطان محمد الهروی المعروف بالقاری المتوفی سنه اربع عشرة والف و محمد عبد الرؤف
بن تاج العارفین المناوی المتوفی سنه احدی وثلثین والف و شیخ بن عبد الله العیدروس
الیمنی المتوفی سنه احدی واربعین والف و محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری المدنی و علی
بن ابراهیم بن احمد بن علی نور الدین الحلبی المتوفی سنه اربع واربعین والف و احمد بن الفضل بن
محمد باکثیر المکی المتوفی سنه سبع واربعین والف و عبد الحق بن سیف الدین البخاری الدهلوی
المتوفی سنه اثنتین وخمسین والف و محمد بن محمد المصری و محمد بن صفی الدین جعفر الملقب بمحبوب عالم

مائه ثانی عشر
و صالح بن مهدی المقبلی و **محمد بن عبد الرسول** البرزنجی المدنی المتوفی سنه ثلثین
ومائه والف و حسام الدین بن محمد بایزید السهارنبوری و مرزا محمد بن معتمد خان البدخشانی
و محمد صدر عالم صاحب معارج العلی و ولی الله احمد بن عبد الرحیم الدهلوی المتوفی سنه ست
وسبعین ومائه والف و محمد بن اسمعیل بن صلاح الامیر الیمانی الصنعانی المتوفی سنه اثنتین
وثمانین ومائه والف و محمد بن علی الصبان و ابراهیم بن مرعی بن عطیة الشبرخیتی المالکی و احمد بن عبد القادر

مائة ثالث عشر

العجلی و رشید الدین خان الدہلوی تمیذ المخاطب المولوی محمد مبین اللکھنوی و محمد سالم البخاری
الدہلوی و المولوی ولی الله اللکھنوی و المولوی حید رعلی الفیضابادی المعاصر اما روایت محمد
بن اسحق حدیث غدیر را پس سابقاً افادات علمای اعلام و مستندین فخام سنیہ مثل ابن کثیر
شامی و ابن حجر مکی و محمد بن عبد الرسول برزنجی و مولوی حسام الدین سہارنپوری کہ ازان روایت
محمد بن اسحق حدیث غدیر را ثابت ست شنیدی و علاوہ برین ہمہ شاہ صاحب ہم ثابت می فرمایند
کہ ابن اسحق حدیث غدیر را روایت کردہ و ناہیک بہ و جمعی کثیر از اساطین حذاق و مہرہ نقاد
بمبالغہ و اغراق در مدح و ثنای ابن اسحق کوشیدہ اند تا آنکہ شعبہ از غایت بی اندامی معاذ الله
او را بلقب امیر المومنین فی الحدیث ستودہ و ای تبجیل ابلغ من ذلک علامہ شمس الدین محمد بن احمد
ذہبی در کتاب دول الاسلام کہ بفضل الله المنعام بعد جد و جہد تمام بدست این اقل الانام آمدہ در وقائع
سنة احدی و خمسین و مائة گفتہ و فیہا مات محمد بن اسحق بن یسار المدنی صاحب السیرة الذی یقول
فیہ شعبة کان ابن اسحق امیر المومنین فی الحدیث و ابو محمد عبد الله بن اسعد الیافعی الیمنی در تاریخ
مرآة الجنان در وقائع سنہ احدی و خمسین و مائة گفتہ والامام محمد بن اسحق بن یسار المطلبی مولاہم المدنی
صاحب السیرة وکان بحرا من بحور العلم ذکیا حافظا طلابة للعلم اخباریا نسابة ثبتا فی الحدیث
عند اکثر العلماء و اما فی المغازی و السیر فلا تجہل امامتہ قال ابن شہاب الزہری من اراد المغازی
فعلیہ بابن اسحق ذکرہ البخاری فی تاریخہ و روی عن الشافعی انہ قال من اراد ان یتبحر
فی المغازی فہو عیال علی محمد بن اسحق و قال سفیان بن عیینة ما ادرکت احدا یتہم ابن اسحق
فی حدیثہ و قال شعبة بن الحجاج محمد بن اسحق امیر المومنین یعنی فی الحدیث و حکی عن یحیی
بن معین و احمد بن حنبل و یحیی بن سعید القطان انہم وثقوا محمد بن اسحق و احتجوا بحدیثہ و انما
لم یخرج البخاری عنہ و قد وثقہ و کذلک مسلم بن الحجاج لم یخرج عنہ الا حدیثا واحدا
فی الرجم من اجل طعن مالک بن انس فیہ و انما طعن فیہ مالک لانہ بلغہ عنہ انہ قال
ہاتوا حدیث مالک فانا طبیب بعللہ و توفی ببغداد رحمہ الله و دفن فی مقبرة خیزران

روایت محمد بن اسحق حدیث غدیر را

مدح محمد بن اسحق از دول الاسلام ذہبی

مدح محمد بن اسحق از تاریخ یافعی

بالجانب الشرقی و ہی منسوبة الی الخیزران ام ہارون الرشید و اخیہ الہادی و انما نسبت
الیہا لانہا مدفونة فیہا و ہی اقدم المقابر التی فی الجانب الشرقی و من کتب ابن اسحاق المذکور اخذ
عبد الملک بن ہشام سیرة رسول الله صلی الله علیہ و سلم و کذلک کل من تکلم فی ہذا
الباب فعلیہ اعتمادہ و الیہ اسنادہ و علامہ ابو الفتح محمد بن محمد الاندلسی المعروف بابن سید الناس
در شروع کتاب عیون الاثر فی فنون المغازی و السیر می فرماید و عمدتنا فیما نوردہ من ذلک علی محمد بن
اسحاق اذ ہو العمدة فی ہذا الباب لنا و لغیرنا غیر انی قد اجد الخبر عندہ مرسلا و ہو عند
غیرہ مسند فاذکرہ من حیث ہو مسند ترجیحا لمحل الاسناد و ان کانت فی مرسل ابن
اسحاق زیادة اتبعتہ بہا و لم اتتبع اسناد مراسیلہ و انما کتبت ذلک بحسب ما وقع لی
و کثیرا ما انقل عن الواقدی من طریق محمد بن سعد و غیرہ اخبارا و لعل کثیرا منہا لا یوجد
عند غیرہ فالی محمد بن عمر انتہی ذلک ایضا فی زمانہ و ان کان قد وقع لاہل العلم کلام فی
محمد بن اسحاق و کلام فی محمد بن عمر الواقدی اشد منہ فنذکر نبذة مما انتہی الی من الکلام
فیہما جرحا و تعدیلا فاذا انتہی ما انقلہ من ذلک اخذت فی الاجوبة عن الجرح فصلا فصلا
بحسب ما یقتضیہ النظر و یؤدی الیہ الاجتہاد و الله الموفق فاما ابن اسحاق فہو محمد بن
اسحاق بن یسار بن خیار و یقال ابن یسار بن کوتان المدینی مولی قیس بن مخرمة بن المطلب
بن عبد مناف ابو بکر و قیل ابو عبد الله رأی انس بن مالک و سعید بن المسیب و سمع القاسم
بن محمد بن ابی بکر الصدیق و ابان بن عثمان بن عفان و محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب
و ابا سلمة بن عبد الرحمن بن عوف و عبد الرحمن بن ہرمز الاعرج و نافعا مولی ابن عمر
و الزہری و غیرہم و حدث عنہ ائمة العلماء منہم یحیی بن سعید الانصاری و سفیان
الثوری و ابن جریج و شعبة و الحمادان و ابراہیم بن سعد و شریک بن عبد الله النخعی
و سفیان بن عیینة و من بعدہم ذکر ابن المدینی عن سفیان بن عیینة انہ سمع ابن
شہاب یقول لا یزال بالمدینة علم ما بقی ہذا یعنی ابن اسحاق و روی ابن ابی ذئب

مدح ابن اسحق از عیون الاثر ابن سید الناس

عن الزهری انه راٰه مُقبِلا فقال لا یزال بالحجاز علم کثیر مادام هذا الاحول بین اظهره
وقال ابن عیینة سمعت شعبة یقول محمّد بن اسحاق صدوق فی الحدیث ومن روای
یونس بن بُکیرٍ عن شعبة محمد بن اسحاق امیر المحدثین فقیل له لِمَ قال لحفظه وقال ابن
ابی خیثمة نا ابن المنذر عن ابن عیینة انه قال مایقول اصحابك فی محمّد بن اسحاق قال قلت
یقولون انه کذّاب قال لاتقل ذلك وقال ابن المدینی سمعت سفیان بن عیینة وسُئِل
عن محمّد بن اسحاق فقیل له ولم یرو اهل المدینة عنه قال جالسته منذ بضع وسبعین
سنة ومایتّهمه اهل المدینة ولایقولون فیه شیئاً وسُئِل ابوزرعة عنهُ فقال من تکلّم
فی محمد بن اسحاق هو صدوق وقال ابوحاتم یکتب حدیثه وقال ابن المدینی مدار حدیث
رسول الله صلی الله علیه وسلم علی ستة فذکرهم قال وصار علم الستة عند اثنی عشر
احدهم ابن اسحاق وسُئِل ابن شهاب عن المغازی فقال هذا اعلم الناس بها یعنی ابن اسحاق
وقال الشافعی من اراد ان یتبحّر فی المغازی فهو عیال علی ابن اسحاق وقال احمد بن زهیر سئل
یحیی بن معین عنه فقال قال عاصم بن عمر بن قتادة لایزال فی الناس علم ماعاش محمد بن
اسحاق وقال ابن ابی خیثمة نا هارون بن معروف قال سمعت ابا معویة یقول کان ابن
اسحاق مِن احفظ الناس فکان اذا کان عند الرّجل خمسة احادیث اواکثر جاء فاستودعها
محمد بن اسحاق فقال احفظها فان نسیتها کنت قد حفظتها علیّ وروی الخطیب باسناده
الی ابن نُفَیل نا عبدالله بن فائد قال کنّا اذا جَلَسْنَا الی محمد بن اسحاق فاخذ فی فنٍّ من العلم
قضی مجلسه فی ذلك الفنّ وقال ابوزرعة عبدالرحمن بن عمرو النصری ومحمّد بن اسحاق قد
اجمع الکبرآء من اهل العلم علی الاخذ عنه منهم سفیان وشعبة وابن عیینة والحمادان
وابن المبارك وابراهیم بن سعد وروی عنه من الاکابر یزید بن ابی حبیب وقد اختبره
اهل الحدیث فرأوا صدقا وخیراً مع مِدحَةِ ابن شهاب له وقد ذاکرت دحیما قول
مالك یعنی فیه فرای أنّ ذلك لیس للحدیث انماهو لانّه اتّهمهٗ بالقدر وقال ابراهیمُ

بن یعقوب الجوزجانی الناس یشتهون حدیثه وکان یُرمی بغیر نوع من البدع وقال ابن نمیر
کان یُرمیٰ بالقدر وکان ابعد النّاس منه وقال البخاری ینبغی ان یکون له الف حدیث
ینفرد بها لایشارکه فیها احد وقال عن ابن المدینی عن سفیان مارایت احدایتّهم محمّد بن
اسحاق وقال ابو سعید الجعفی کان ابن ادریس مُعجَبًا بابن اسحاق کثیر الذکر له ینسبه الی العلم
والمعرفة والحفظ وقال ابراهیم الحربیّ حدثنی مصعب قال کانوا یطعنون علیه بشئ
من غیر جنس الحدیث وقال یزید بن هارون لو سوّد احد فی الحدیث لسوّد محمد بن اسحاق
وقال شعبة فیه امیر المومنین فی الحدیث وروی یحیی بن آدم نا ابوشهاب قال قال لی شعبة
بن الحجاج علیك بالحجّاج بن ارطاة ومحمّد بن اسحاق وقال ابن علیة قال شعبة امّا محمد بن
اسحاق وجابر الجعفی فصدوقان وقال یعقوب بن شیبة سالت ابن المدینی کیف حدیث
محمد بن اسحاق صحیح قال نعم حدیثه عندی صحیح قلت له فکلام مٰلك فیه قال لم یجالسه ولم
یعرفه ثم قال علیّ ابن اسحاق ایّ شئ حدّث بالمدینة قلت له فهشام بن عروة قد تکلّم فیه
فقال علیّ الّذی قال هشام لیس بحجة لعلّه دخل علی امرأته وهو غلام فسمع منها وسمعت
علیّا یقول ان حدیث محمّد بن اسحاق لیتبیّن فیه الصّدق یروی مَرَّةً حدثنی ابو الزّناد
ومرّة ذکر ابو الزّناد وروی عن رجل عمّن سمع منه یقول حدثنی سفیان بن سعید عن سالم
ابی النّضر عن عمر صوم یوم عرفة وهو من اروی النّاس عَن ابی النّضر ویقول حدثنی الحسن بن دینار
عن ایوب عن عمرو بن شعیب فی سلف وبیع وهو من اروی الناس عن عمرو بن شعیب وقال علیّ
لم اجد لابن اسحٰق الّا حدیثین منکرین الی ان قال بعد ذکر هذین الحدیثین وقال مرة وقع
الیّ من حدیثه شئ فما انکرت منه الّا اربعة احادیث ظننت انّ بعضه منه وبعضه لیس منه
وقال البخاری رایت علی بن المدینی یحتجّ بحدیثه فقال لی نظرت فی کتابه فما وجدت علیه
الّا حدیثین ویمکن ان یکونا صحیحین وقال العجلی ثقة وروی المفضل بن غسّان عن یحیی بن معین
ثبت فی الحدیث وقال یعقوب بن شیبة سألتُ ابن معین عنه فی نفسك شئٌ من صدقه

قال لا هو صدوق وروى ابن ابی خیثمة عن یحیی لیس به باس وقال ابن المدینی قلت لسفیان
کان ابن اسحاق جالس فاطمة بنت المنذر فقال اخبرنی انها حدثته وانه دخل علیها فاطمة
هذه هی زوج هشام بن عروة وکان هشام ینکر علی ابن اسحاق روایته عنها ویقول لقد
دخلت بها وهی بنت تسع سنین وما رآها مخلوق حتی لحقت بالله وقال الاثرم سالت
احمد بن حنبل عنه قال هو حسن الحدیث الخ ومصطفی بن عبد الله القسطنطینی در کشف الظنون عن اسامی
الکتب والفنون در ذکر علم سیر گفته اول من صنف فیه الامام المعروف محمد بن اسحاق رئیس اهل المغازی
المتوفی سنة احدی وخمسین ومائة اما روایت معمر بن راشد حدیث غدیر را پس حافظ عماد الدین
اسمعیل بن عمر الدمشقی الشهیر بابن کثیر در تاریخ خود در بیان طرق حدیث غدیر گفته قال عبد الرزاق انا
معمر عن علی بن زید بن جدعان عن عدی بن ثابت عن البراء بن عازب قال نزلنا مع رسول الله
صلی الله علیه وسلم عند غدیر خم فبعث منادیا ینادی فلما اجتمعنا قال الست اولی بکم من
آبائکم قلنا بلی یا رسول الله قال الست الست قلنا بلی یا رسول الله قال من کنت مولاه
فان علیا بعدی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقال عمر بن الخطاب هنیئا لک
یا ابن ابی طالب اصبحت الیوم ولی کل مؤمن ومستتر نماند که معمر بن راشد شیخ راشد و عالم زاهد و محدث
ناقد ست وفضائل جلیله ومحامد جمیله ومناقب فاخره ومدائح زاهره او در کتب ائمه قوم مذکور و مسطور محمد بن حبان
البستی در کتاب الثقات گفته معمر بن راشد مولی عبد السلام بن عبد القدوس اخو صالح بن عبد القدوس
وقد قیل انه مولی للمهلب بن ابی صفرة وهو معمر بن ابی عمرو من اهل البصرة سکن الیمن یروی عن
قتادة والزهری وعبد الرزاق شامی یروی عن عمیر بن هانی العبسی انه کان یسجد کل یوم الف
سجدة ویسبح مائة الف تسبیحة روی عنه علی بن حجر السعدی وعبد الکریم بن محمد سمعانی در انساب
در نسبت مهلبی گفته ومن القدماء ابو عمرة معمر بن راشد البصری المهلبی مولی الازد من اهل البصرة
سکن الیمن وهو معمر بن ابی عمرو وکان من ثقات العلماء یروی عن الزهری وقتادة ویحیی بن
ابی کثیر وابی اسحاق الهمدانی والاعمش روی عنه الثوری وشعبة وابن ابی عروبة

روایت معمر بن راشد حدیث غدیر را از تاریخ ابن کثیر

ترجمه معمر بن راشد از ثقات ابن حبان

ترجمه معمر از انساب سمعانی

وابن ابی عیینة وابن المبارک واسمعیل بن علیة ومروان الفزاری ورباح الصنعانی ومحمد بن ثور
وعبد الرزاق بن همام قال ابن جریج علیکم بهذا الرجل یعنی معمرا فانه لم یبق من اهل زمانه اعلم
منه وسئل ابن جریج عن شیء من التفسیر فاجابنی فقصت له معمر قال کذا وکذا قال ان معمر اشرب
من العلم فانقع قال معمر جلست الی قتادة وانا ابن اربع عشرة سنة فما سمعت منه حدیثا الا
کانه منقوش فی صدری وقال معمر خرجت مع الصبیان وانا غلام الی جنازة الحسن و
طلبت العلم سنة مات الحسن قال علی بن المدینی نظرت فاذا الاسناد یدور علی ستة
فلاهل البصرة شعبة وسعید بن ابی عروبة وحماد بن سلمة ومعمر بن راشد ویکنی ابا عروة
مولی حمدان ومات بالیمن سنة اربع وخمسین ومائة قال ابو حاتم الرازی انتهی الاسناد
الی ستة نفر ادرکهم معمر وکتب عنهم لا اعلم اجتمع لاحد غیر معمر من الحجاز الزهری وعمرو بن
دینار ومن الکوفة ابو اسحاق والاعمش ومن البصرة قتادة ومن الیمامة یحیی بن ابی کثیر
قال احمد بن حنبل لا یضم احدا الی معمر الا وجدت معمرا اطلب للعلم منه وشمس الدین ابو عبد الله
محمد بن احمد الذهبی در عبر در وقائع سنة ثلاث وخمسین ومائة گفته وفی رمضان معمر بن راشد الازدی
مولاهم البصری الحافظ ابو عروة صاحب الزهری کهلا روی عن ابی الطفیل جنازة الحسن واقدم
شیوخه موتا قتادة قال احمد لیس یضم معمر الی احد الا وجدته فوقه وقال غیره کان
معمر صالحا خیرا وهو اول من ارتحل الی الیمن فی طلب الحدیث فلقی بها هماما بن منبه صاحب
ابی هریرة ونیز ذهبی در دول الاسلام در وقائع سنة ثلاث وخمسین ومائة گفته وشیخ الیمن معمر بن راشد
الازدی البصری وکان من اوعیة العلم وصنف التصانیف ونیز ذهبی در کاشف گفته معمر
بن راشد ابو عروة مولاهم عالم الیمن عن الزهری وهمام وعنه غندر وابن المبارک وعبد الرزاق
قال معمر طلبت العلم سنة مات الحسن ولی اربع عشرة سنة وقال احمد لا تضم معمرا الی احد الا وجدته
یتقدمه کان اطلب اهل زمانه للعلم وقال عبد الرزاق سمعت منه عشرة الاف وتوفی فی
رمضان ۱۵۳ ویافعی در مرآة الجنان در وقائع سنة ثلاث وخمسین ومائة گفته وفی رمضان

اجماع ... وطبقه و... ۱

ترجمه معمر از کاشف ذهبی

منہا معمر بن راشد الازدی مولاهم البصری الحافظ قال احمد لیس یضم معمر الی احدٍ الّا وجدته
فوقه وقال غیره کان صالحًا خیرًا وهو اول من ارتحل فی طلب الحدیث الی الیمن فلقی بها همام
بن منبّه الیمنی فسمع منه ومن الزهری وهشام بن عروة وارتحل الیه الثوری وابن عیینة
وغندر وهشام بن یوسف قاضی صنعا واخذ عنه عبد الرزّاق فقیه الیمن ومحدّث صنعاء

مدائح معمر از طبقات الحفاظ سیوطی

وجلال الدین عبد الرحمن بن کمال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته معمر بن راشد الازدی الحرانی
البصری نزیل الیمن ابو عروة بن ابی عمرو روی عن الاعمش ومحمد بن المنکدر وقتادة والزهری
وخلق وعنه ایوب وعمر بن دینار وابو اسحاق السبیعی وهم شیوخه وشعبة والسّفیانان
وعدة قال ابن حبان کان فقیهًا حافظًا ورعًا اما روایت اسرائیل بن یونس پس اسماعیل

روایت اسرائیل بن یونس حدیث غدیر را از تاریخ ابن کثیر

بن عمر الشهیر بابن کثیر در تاریخ خود گفته وروی عبد الرزّاق عن اسرائیل عن ابی اسحاق عن سعید
بن وهب وعبد خیر قالا سمعنا علیًا یقول برحبة الکوفة یقول أنْشُدُ الله من سمع رسول الله
صلی الله علیه وسلم یقول من کنت مولاه فعلیّ مولاه فقام عدّة من اصحاب رسول الله صلی الله
علیه وسلم فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ذلك واسرائیل
محدث جلیل وحافظ نبیل ست محمد بن حبان در کتاب الثقات گفته اسرائیل بن یونس بن اسحاق السبیعی

مدائح اسرائیل از کتاب الثقات ابن حبان

الهمدانی من اهل الکوفة اخو عیسی بن یونس یروی عن ابی اسحاق وسماك روی عنه
اهل العراق ولد سنة مائة ومات سنة ستّین ومائة وقد قیل سنة اثنتین وستین
وکنیته ابو یوسف سمعت ابن خزیمة یقول سمعت الدّورقی یقول سمعت ابن مهدی یقول
قال عیسی بن یونس قال اسرائیل کنت احفظ حدیث یونس بن اسحاق کما احفظ السورة
من القرآن وجلال سیوطی در طبقات الحفاظ گفته اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق الهمدانی

مدائح اسرائیل از طبقات الحفاظ سیوطی

السّبیعی ابو یوسف الکوفی روی عن الاعمش وسماك بن حرب ویوسف بن ابی بردة وعاصم
الاحول وعنه عبد الرزّاق وابو داود الطیالسی واحمد بن ابی ایاس وابن مهدی وابو نعیم
والفریابی ووکیع قال یحیی القطان اسرائیل فوق ابی بکر بن ابی عیاش وکان احمد

یتعجب من حفظه وقال احمد اسرائیل اصح حدیثًا من شریك الّا فی ابی اسحاق فان شریکا اضبط مات
سنة اما روایت شریک بن عبد الله النخعی پس ابن اثیر شامی در تاریخ خود ورذکر طرق حدیث غدیر

روایت شریک حدیث غدیر را از تاریخ ابن کثیر

گفته ورواه ابن ابی شیبة عن شریك عن حنش عن رباح بن الحارث قال بینما نحن جلوس فی الرّحبة
مع علیّ اذ جاء رجل علیه اثر السّفر فقال السلام علیك یا مولانا فقلنا من هذا فقال هذا
ابو ایّوب فقال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من کنت مولاه فعلیّ مولاه
وبر متتبعین کتب واسفار اساطین کبار جلالت شان وعظمت مرتبه وسموّ قدر وعلو فخر شریک که شریک اعیان
وارکان سنّیه در حفظ واتقان ست محتجب نیست عمر بن ابی المظفر عمر بن محمد الشهیر بابن الوردی در تتمة المختصر

مدائح شریک از تتمة المختصر ابن الوردی

فی اخبار البشر در سنه سبع وسبعین ومائة گفته فیها توفّی بالکوفة ابو عبد الله شریك بن عبد الله بن
ابی شریك تولی القضاء ایام المهدی ثم عزله الهادی وکان عالمًا عادلًا کثیر الصّواب
حاضر الجواب ذکر عنده معاویة بالحلم فقال لیس بحلیم من سفه الحق وقاتل علیًا ولد بخارا

مدائح شریک از دول الاسلام ذهبی وتاریخ یافعی وطبقات الحفاظ سیوطی

سنة خمس وتسعین وذهبی در دول الاسلام در وقائع سنه سبع وسبعین ومائة گفته وقاضی الکوفة ومفتیها
شریك بن عبد الله النخعی عن نیف وثمانین سنة وعبد الله بن اسعد الیافعی در مرآة الجنان در
وقائع سنه سبع وسبعین ومائة گفته وفیها شریك بن عبد الله النخعی الکوفی احد الاعلام وله نیف
وثمانون سنة وجلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته شریك النخعی بن عبد الله بن ابی شریك
القاضی النخعی ابو عبد الله الکوفی احد الاعلام روی عن زیاد بن علاقة وبنان بن بشر
وحبیب بن ثابت وابی اسحاق السّبیعی وخلق وعنه عبد بن العوام وابن المبارك وعلی بن حجر
وابو بکر بن ابی شیبة وخلق قال ابن معین صدوق ثقة الّا انّه اذا خالف فغیره احب
الینا منه ولد سنة خمس وتسعین ومات سنة سبع وسبعین ومائة اما روایت
محمد بن جعفر المدنی المعروف بغندر پس در مسند احمد بن حنبل مذکور ست حدثنا عبد الله حدثنی ابی

روایت محمد بن جعفر غندر حدیث غدیر را از مسند احمد

ثنا محمّد بن جعفر ثنا شعبة عن ابی اسحاق قال سمعت سعید بن وهب قال نشد علی الناس
فقام خمسة او ستة من اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم فشهدوا انّ رسول الله

صلے الله علیه وسلم قال من کنت مولاه فعلے مولاه و فضل و جلالت و علو و نبالت و عظمت شان و حفظ و اتقان محمد بن جعفر اظهر و اشهر از انست که محتاج بیان باشد شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در عبر در وقائع سنة ثلث وتسعین ومائة بعد ذکر وفات اسمعیل بن علیه گفته وتوفی بعده بایام محمد بن جعفر غندر الحافظ ابو عبد الله البصری صاحب شعبة وقد روی عن حسین المعلم وطائفة وقال لزمت شعبة عشرین سنة قال ابن معین کان من اصح الناس کتابا وقال آخر مکث غندر خمسین سنة یصوم یوما ویفطر یوما و نیز ذهبی در کاشف گفته محمد بن جعفر الهذلی مولاهم البصری الحافظ غندر ابو عبد الله عن حسین المعلم وشعبة وهو زوج امه وعنه احمد والفلاس و بندار و قال ابن معین اراد بعضهم ان یخطئه فلم یقدر وکان من اصح الناس کتابا بقی یصوم یوما ویفطر یوما خمسین عاما مات ۱۹۳ فی ذی القعدة رحمه الله و ابو محمد عبد الله بن اسعد الیافعی در مرآة الجنان در وقائع سنة ثلث وتسعین ومائة بعد ذکر وفات اسمعیل بن علیه گفته وتوفی بعده بایام الحافظ محمد بن محمد بن جعفر المعروف بغندر قال ابن معین کان من اصح الناس کتابا وقال غیره مکث خمسین سنة یصوم یوما ویفطر یوما و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی در تراجم الحفاظ گفته محمد بن جعفر الهذلی مولاهم البصری ابو عبد الله الملقب بغندر احد الائمة وهو ربیب شعبة وصاحبه ذکره فی غندر فقال غندر بضم الغین المعجمة وسکون النون وفتح الدال والراء المهملتین هذه کلمة اسم رجل من المحدثین یقال له غندر وروی عنه صاحب الصحیح الامام محمد بن اسمعیل البخاری قلت غندر الذی فی رجال صحیح البخاری هو صاحب الترجمة ولکن لیس من شیوخ البخاری بل هو شیخ شیوخه وهو من کبار الحفاظ قال ابن معین اراد بعضهم ان یخطئه فلم یقدر وکان من اصح الناس کتابا مات فی ذی القعدة سنة ثلث وتسعین ومائة وقد روی عن شعبة فاکثر وحسین المعلم وعوف الاعرابی ومعمر بن راشد وابن جریج والسفیانین وسعید بن ابی عروبة وعثمان بن غیاث وعبد الله بن سعید بن ابی هند وغیرهم وروی عنه احمد بن حنبل و علے بن المدینی ویحیی بن معین وابو بکر وعثمان ابنا ابی شیبة واسحاق

بن راهویه ومسدد وعبید الله بن عمر القواریری ومحمد بن المثنی ومحمد بن بشار وعمرو بن علے الفلاس وخلق ذکره الذهبی وابن ناصر الدین فی طبقات الحفاظ اما روایت وکیع پس در مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام تصنیف احمد بن حنبل علی ما نقل مذکورست حدثنا وکیع قال حدثنا الاعمش عن سعد بن عبیدة عن ابن بریدة عن ابیه قال قال رسول الله صلے الله علیه وسلم من کنت مولاه فعلے مولاه و وکیع صاحب فضل رفیع ومجد منیع وشان بدیع ست محمد بن حبان بستی در کتاب الثقات گفته وکیع بن الجراح بن ملیح بن عدی بن فرس بن جمجمة بن سفیان بن عمرو بن الحرث بن عمرو بن عبید بن رؤاس الرواسی من اهل الکوفة کنیته ابو سفیان یروی عن اسمعیل بن ابی خالد والکوفیین روی عنه احمد بن حنبل واهل العراق وکان حافظا متقنا سمعت محمد بن احمد بن ابی عوف یقول سمعت فیاض بن زهیر یقول ما رأینا بید وکیع کتابا قط کان یقرأ کتبه من حفظه قال ابو حاتم کان مولد وکیع سنة تسع وعشرین ومائة ومات سنة ست او سبع وتسعین ومائة بفید فی طریق مکة و محیی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف النووی در تهذیب الاسماء واللغات گفته وکیع بن الجراح بن ملیح بن عدی بن فوس بن جمجمة وقیل بن فرس بن سفیان بن الحارث بن عمرو بن عبید بن رؤاس بهمزة بعد الراء بن کلاب بن ربیعة بن عامر بن صعصعة ابو سفیان الرؤاسی الکوفی الامام فی الحدیث وغیره وهو من تابعی التابعین سمع اسمعیل بن ابی خالد والاعمش و هشام بن عروة وعبد الله بن عون وعزرة بن ثابت وحنظلة بن ابی سفیان ومالک بن مغول وکهمس بن الحسن وابن جریج وزکریا بن اسحاق وفضیل بن غزوان وشریک بن عبد الله والاوزاعی والسفیانین وخلائق من الکبار روی عنه ابن المبارک ویحیی بن آدم ویزید بن هارون وقتیبة وابن مهدی واحمد بن حنبل وابن راهویه والحمیدی ومسدد وابن المدینی وابن معین وابنا ابی شیبة وابناه ملیح وسفیان ابنا وکیع واحمد بن ابی الحواری ویحیی بن یحیی وخلائق واجمعوا علی جلالته ووفور علمه وحفظه واتقانه وورعه

وصلاحه وعبادته وتوثيقه واعتماده قال احمد بن حنبل مارأيت اوعى للعلم ولا احفظ
من وكيع مارأيته شك فى حديث الا يومًا واحدا ولا رأيت معه كتابا ولا رقعة قط
وقال احمد ايضا حدثنى من لم تر عيناك مثله وكيع بن الجراح وقال احمد هو احبّ الىّ من يحيى
بن سعيد فقيل له كيف فضّلت وكيعا فقال كان وكيع صديقا لحفص بن غياث فلما ولى
القضاء هجره وكيع وكان يحيى بن سعيد صديقا لمعاذ بن معاذ فولى القضاء معاذ ولم يهجره
يحيى و قال احمد مارأيت رجلا قط مثل وكيع فى العلم والحفظ والاسناد والابواب ويحفظ
الحديث جيدًا ويذاكر بالفقه مع ورع واجتهاد ولا يتكلم فى احد وقال ابن معين مارأيت
احدا يحدث لله غير وكيع بن الجراح وهو احبّ الىّ سفيان من ابن مهدى واحبّ الىّ من ابى نعيم
ومارأيت رجلا قط احفظ من وكيع ووكيع فى زمانه كالاوزاعى فى زمانه وقال احمد بن
عبدالله وكيع كوفى ثقة عابد صالح من حفاظ الحديث كان يفتى وقال ابن عمار ماكان
بالكوفة فى زمن وكيع افقه ولا اعلم بالحديث من وكيع كان جهبذا قال محمد بن سعد توفى
وكيع بفيد منصرفا من الحج سنة سبع وتسعين ومائة وكذا قال ابن نمير والترمذى و قال
احمد بن حنبل ولد وكيع سنة تسع وعشرين ومائة ومحمد بن احمد بن عثمان الذهبى در كاشف گفته
وكيع بن الجراح ابوسفيان الرُّؤاسى احد الاعلام عن الاعمش وهشام بن عروة وعنه احمد و
اسحاق وابراهيم بن عبدالله القصار ولد سنة ۱۲۹ قال احمد مارأيت اوعى للعلم منه ولا احفظ
كان احفظ من ابن مهدى وقال حماد بن زيد لو شئت لقلت انه ارجح من سفيان وقال احمد
لما ولى حفص بن غياث القضاء هجره وكيع مات بفيد يوم عاشوراء ۱۹۷ امّا روايت عبدالله بن نمير
پس در مسند احمد مذكور است حدثنا عبدالله قال حدثنى ابى قال ثنا ابن نمير ثنا عبدالملك عن ابى
عبدالرحيم الكندى عن زاذان ابى عمر قال سمعت عليًّا فى الرّحبة وهو ينشد الناس من شهد
رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدير خم وهو يقول ماقال فقام ثلثة عشر رجُلًا فشهدوا
انّهم سمعوا رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول من كنت مولاه فعلىّ مولاه ونيز در مسند احمد

مناقب وکیع از کاشف ذہبی

روایت عبداللہ بن نمیر حدیث غدیر را از مسند احمد بن حنبل

بن حنبل مسطور است حدّثنا عبدالله حدّثنى ابى حدّثنا ابن نمير حدّثنا عبدالملك يعنى ابن ابى سليمان
عن عطية العوفى قال اتيت زيد بن ارقم فقلت له انّ ختنا لى حدّثنى عنك بحديث فى شان
علىّ يوم غدير خم فانا احبّ ان اسمعه منك فقال انكم معشر اهل العراق فيكم مافيكم فقلت له
ليس عليك منّى باس فقال نعم كنا بالجحفة فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم الينا
ظهرا وهو آخذ بعضد علىّ فقال ايّها الناس الستم تعلمون انّى اولى بالمومنين من انفسهم قالوا بلى
قال فمن كنت مولاه فعلىّ مولاه قال فقلت هل قال صلى الله عليه وسلم اللّهم وال
من والاه وعاد من عاداه قال انّما اُخبرك ما سمعت ومناقب عاليه ومدارج ساميه ومحامد سنيه
ومحاسن بهيه عبدالله بن نمير بملاحظه كتب رجاليه قوم ظاهر وروشن است عبدالغنى بن عبدالواحد المقدسى
الحنبلى در كتاب الكمال فى معرفة الرجال گفته عبدالله بن نمير ابوهشام الخارفى الكوفى سمع هشام
بن عروة واسمعيل بن ابى خالد وعبدالله بن عمر العمرى والاعمش واباحيان التيمى وعبدالملك
بن ابى سليمان وموسى الجهنى ومالك بن مغول وعبدالله بن عطا ومسعر بن كدام وزكريا بن
ابى زائدة وسفيان الثورى والاوزاعى وسيف بن سليمان المكّى وهشام بن حسان و
عبدالعزيز بن عمر بن عبدالعزيز وفضيل بن عمران وعثمان بن حكيم وعبدالله بن حبيب
بن ابى ثابت وبدر بن عثمان وسعد بن سعيد الانصارى واشعث بن سوار وعمارة بن
زاذان والحجاج بن ارطاة وحنظلة بن ابى سفيان روى عنه ابنه محمد واحمد بن حنبل و
يحيى بن معين وعلى بن المدينى وابوخيثمة وابوبكر وعثمان ابنا ابى شيبة وابومسعود
احمد بن الفرات الرازى وعلىّ بن حرب الطائى وابوقدامة السرخسى وزكريا بن يحيى وعلىّ بن
مسلم الطوسى ويحيى بن عبدالحميد الحمانى ويحيى بن سليمان الجعفى وعبدالعزيز بن
عبدالله الاويسى واسحاق بن محمد الفروى وابوكريب الهمدانى ومحمد بن المثنى قال ابونعيم
سئل يحيى بن معين عن ابى خالد الاحمر فقال نعم الرجل عبدالله بن نمير وقال عثمان
بن سعد قلت ليحيى بن معين ابن ادريس احبّ اليك فى الاعمش او ابن نمير فقال كلاهما

روایت ابن نمیر حدیث غدیر را از مسند احمد بن حنبل

مناقب عبداللہ بن نمیر از کمال عبدالغنی

ثقتان وقال ابو حاتم كان عبد الله بن نمير مستقيم الامر وقال ابو بكر الخطيب عبد الله بن نمير
حدّث عنه محمد بن بشر العبدی والحسن بن علی بن عفان العامری وبين وفاتيهما سبع وستون
سنة الخ وشمس الدين ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در کاشف گفته عبد الله بن نمير الهمدانی ابو هشام
عن هشام بن عروة والاعمش وعنه ابنه محمد واحمد وابن معين حجّة توفی ۱۹۹ وشهاب الدين
ابو الفضل احمد بن علی المعروف بابن حجر العسقلانی در تهذيب التهذيب گفته عبد الله بن نمير الهمدانی
الخارفی ابو هشام الكوفی روى عن اسمعيل بن ابی خالد والاعمش ويحيى بن سعيد وهشام
بن عروة وعبيد الله بن عمر وموسى الجهنی وزكريا بن ابی زائدة وسعد بن سعيد الانصاری
وحنظلة بن ابی سفيان وسيف بن سليمان والاوزاعی وعثمان بن حكيم والثوری وعمرو بن
عثمان بن موهب ومجالد بن سعيد وابن ابی ذئب وعبد العزيز بن سفيان ومالك بن
مغول وفضيل بن غزوان وطائفة وعنه ابنه محمد واحمد وابو خيثمة ويحيى بن يحيى وعلی
بن المدينی وابو بكر وعثمان ابنا ابی شيبة وابو قدامة السرخسی وابو كريب وابو موسى
وابو سعيد الاشج وهنّاد بن السری وابو مسعود الرازی وعلی بن حرب الطائی والحسن بن علی
بن عفان وغيرهم قال ابو نعيم سئل سفيان عن ابی خالد الاحمر فقال نعم الرجل عبد الله
بن نمير وقال عثمان الدارمی قلت ليحيى بن معين ابن ادريس احبّ اليك فی الاعمش او ابن نمير
فقال كلاهما ثقة وقال ابو حاتم كان مستقيم الامر قال ابنه محمد وغيره مات سنة تسع
وتسعين ومائة وقيل انه ولد سنة خمس عشرة ومائة قلت وذكره ابن حبّان فی الثقات
وقال العجلی ثقة صالح الحديث صاحب سنة وقال ابن سعد كان ثقة كثير الحديث صدوق
ونیز ابن حجر عسقلانی در تقريب التهذيب گفته عبد الله بن نمير بنون مصغر الهمدانی ابو هشام الكوفی
ثقة صاحب حديث من اهل السنة من كبار التاسعة مات سنة تسع وتسعين اما روايت
محمد بن عبد الله ابو احمد الزبيری الكوفی الحبال پس در مسند احمد بن حنبل مذکور است حدثنا عبد الله
قال حدثنی ابی قال ثنا محمد بن عبد الله قال ثنا الربيع يعنی ابن ابی صالح الاسلمی قال حدثنی

زياد بن ابی زياد الاسلمی قال سمعت عليًّا ينشد الناس فقال انشد الله رجلًا مسلمًا سمع رسول الله
صلى الله عليه وسلم يقول يوم غدير خم ما قال فقام اثنا عشر بدريًّا فشهدوا وانتباه وعظمت
ووثوق وجلالت ونبالت محمد بن عبد الله برادنى ماهر مخفی نيست شمس الدين ابو عبد الله محمد بن
احمد الذهبی در کاشف گفته محمد بن عبد الله ابو احمد الزبيری الكوفی الحبال عن فطر ومسعر
وخلق وعنه احمد ومحمود بن غيلان واحمد بن الفرات قال بندار ما رايت احفظ منه
وقال آخر كان يصوم الدهر مات ۲۰۳ وعبد الله بن اسعد اليافعی اليمنی در مرآة الجنان در وقائع
سنة ثلث ومائتين گفته وفيها ابو احمد الزبيری محمد بن عبد الله بن الزبير الاسدی مولاهم
الكوفی قال ابو حاتم كان ثقة حافظا عابدا مجتهدا اما روايت يحيى بن آدم بن سليمان
پس در مسند احمد بن حنبل مذکور است حدثنا عبد الله ثنی ابی ثنا يحيى بن آدم ثنا حنش بن الحارث
بن لقيط النخعی الاشجعی عن رباح بن الحارث قال جاء رهط الى علی بالرحبة فقالوا السلام
عليك يا مولانا فقال كيف اكون مولاكم وانتم قوم عرب قالوا سمعنا رسول الله صلى الله
عليه وسلم يوم غدير خم يقول من كنت مولاه فانّ هذا مولاه قال رباح فلما مضوا اتبعتهم
فسألت من هؤلاء قالوا نفر من الانصار فيهم ابو ايوب الانصاری ويحيى بن آدم بن سليمان از اجلّه
جليل الشان واصحاب حفظ وفقه واتقان است شمس الدين ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در تذهيب التهذيب گفته
يحيى بن آدم بن سليمان القرشی الاموی مولى خالد بن عقبة بن ابی معيط ابو زكريا الكوفی
احد الاعلام لم يدرك الاخذ عن ابيه وروى عن فطر بن خليفة ومالك بن مغول ومسعر
والثوری وعيسى بن طهمان ويونس بن ابی اسحاق وابی بكر النهشلی ومفضل بن مهلهل وطبقتهم
وعنه احمد واسحاق وابن المدينی وابن معين وابو بكر بن ابی شيبة وابو كريب ومحمد بن
رافع وعبد والحسن بن علی بن عفان وخلق وثقه ابن معين والنسأی وسئل ابو داود
عنه فقال يحيى واحد الناس وقال يعقوب بن شيبة ثقة كثير الحديث فقيه البدن
لم يكن له سن متقدم سمعت ابن المدينی يقول رحمه الله ای علم كان عنده وقال

ابواسامة ما رأیت یحیی بن آدم الا ذکرت الشعبی و قال محمود بن غیلان سمعت ابا اسامة
یقول کان عمر بن الخطاب فی زمانه راس للناس و هو جامع و بعده ابن عباس فی زمانه
و بعده الشعبی و بعده الثوری و کان بعد الثوری یحیی بن آدم قال ابن سعد و غیره
مات بفم الصلح فی نصف ربیع الاول سنة ثلاث و مائتین و صلی علیه الحسن بن سهل قلت
و کان اماماً فی القرآن و السنة و الفقه ضبط حروف عاصم عن ابی بکر بن عیاش و راجعه
فیها مدة و حررها و دارت قراءة ابی بکر علیه اخذها شعیب بن ایوب الصریفینی و ابو حمدون
الطیب بن اسمعیل و خلف البزار و ابو هشام الرفاعی و احمد بن عمر الوکیعی قال الرفاعی سمعته
یقول سألت ابا بکر بن عیاش عن حروف عاصم التی فی هذه الکراسة اربعین سنة و حدثنی
بها حرفاً حرفاً و نیز ذهبی در عبر فی خبر من غبر در وقائع سنه ثلث و مائتین گفته و فیها الامام الحبر ابو زکریا
یحیی بن آدم الکوفی المقری الحافظ الفقیه اخذ القراءة عن ابی بکر بن عیاش و سمع من یونس
بن ابی اسحاق و فطر بن خلیفة و هذه الطبقة و صنف التصانیف قال ابو اسامة کان
بعد الثوری فی زمانه یحیی بن آدم و قال داود یحیی بن آدم واحد الناس و ذکره ابن
المدینی فقال رحمه الله ای علم کان عنده و ابو محمد عبد الله بن اسعد الیافعی الیمنی در مرآة الجنان در وقائع
سنه ثلث و مائتین گفته و فیها الامام الحبر ابو زکریا یحیی بن آدم الکوفی المقری الحافظ الفقیه
صاحب التصانیف و جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی در طبقات الحفاظ گفته یحیی بن آدم
بن سلیمان الکوفی الاموی مولاهم ابو زکریا روی عن اسرائیل و حماد بن سلمة و السفیانین
و خلق و عنه احمد و یحیی و اسحاق و ابنا ابی شیبة و عدة مات سنة ٢٠٣ اما ذکر

ابو عبد الله محمد بن ادریس الشافعی حدیث غدیر را پس شیخ عز الدین ابو الحسن علی
بن محمد بن عبد الکریم الجزری المعروف بابن الاثیر در نهایة اللغة در لغت ولی گفته و قد تکرر ذکر المولی
فی الحدیث و هو اسم یقع علی جماعة کثیرة و هو الرب و المالک و السید و المنعم و المعتق
و الناصر و المحب و التابع و الجار و ابن العم و الحلیف و العقید و الصهر و العبد و المعتق

ابن عباس ... (margin note)

مدائح یحیی بن آدم از عبر ذهبی و مرآة یافعی و طبقات حفاظ سیوطی (margin note)

ذکر شافعی حدیث غدیر را از نهایه ابن اثیر (margin note)

و المنعم علیه و اکثرها قد جاءت فی الحدیث فیضاف کل واحد الی ما یقتضیه الحدیث الوارد
فیه و کل من ولی امراً او قام به فهو مولاه و ولیه و قد یختلف مصادر هذه الاسماء فالولایة
بالفتح فی النسب و النصرة و المعتق و الولایة بالکسر فی الامارة و الولاء فی المعتق و الموالاة من والی
القوم و منه الحدیث من کنت مولاه فعلی مولاه و یحمل علی اکثر الاسماء المذکورة و قال الشافعی
یعنی بذلک ولاء الاسلام کقوله تعالی ذلک بان الله مولی الذین آمنوا و ان الکافرین لا مولی لهم
و محمد طاهر الصدیقی الفتنی الگجراتی هم قول شافعی که در عبارت نهایه مذکور است در مجمع البحار ذکر نموده و شمس الدین
محمد بن مظفر الخلخالی در مفاتیح شرح مصابیح گفته قوله من کنت مولاه قیل معناه من کنت اتولاه
فعلی یتولاه من الولی ضد العدو و یعنی من کنت احبه فعلی یحبه و قیل معناه من یتولانی
فعلی یتولاه و قیل کان سبب ذلک ان اسامة بن زید قال لعلی لست مولای انما مولای
رسول الله صلی الله علیه فقال رسول الله صلی الله علیه من کنت مولاه فعلی مولاه و نقل
عن الشافعی رضی الله عنه انه قال اراد بذلک ولاء الاسلام قال الله تعالی ذلک بان الله
مولی الذین آمنوا ای ولیهم و ناصرهم الخ و ابو عبد الله فضل الله بن تاج الدین ابی سعید الحسن بن الحسن
بن یوسف التوربشتی در معتمد فی المعتقد گفته از جمله آنچه بدان استدلال میکنند در خلافت علی بعد از رسول
این حدیث ست که من کنت مولاه فعلی مولاه میگویند این حدیث دلیل ست برآنکه امیر المومنین
علی رضی الله عنه اولی تر مردمان ست بخلافت جواب آنست که این تاویل مستقیم نیست زیرا که بفاء تعقیب
ولایت علی را بر ولایت خود عطف کرد و بافاء تعقیب تراخی نتواند بود یعنی باید که چون ولایت پیغمبر
صلی الله علیه و سلم ثابت شد ولایت علی بر عقب این ثابت شود و ازینجا لازم آید که ولایت علی در زمان
رسول صلی الله علیه و سلم قائم بوده باشد و آن روا نباشد که وی بار رسول صلی الله علیه و سلم در حکم
ولایت مشارک باشد و چون مقتضای این صیغه در حیات رسول صلی الله علیه و سلم در حکم این تاویل
ثابت نشود بدانچه بعد از وفات ست درین حدیث شمار متمسک نباشد پس مراد ازین موالات
دین ست و مفهوم این حدیث آنست که هر که من دوست و یار ویم علی دوست و یار وی ست و شافعی

ذکر شافعی حدیث غدیر را از مفاتیح الخلخالی (margin note)

ذکر شافعی حدیث غدیر را از معتقد توربشتی (margin note)

علیه الرحمه گفت که مراد ازین حدیث موالاة اسلام است و فضائل فاخره و مکارم ظاهره و مناقب باهره و محامد زاهره و محاسن جلیله و مدائح جمیله و مفاخر اصیله و ماثر اثیله شافعی بالاتر ازانست که کسی احاطه آن نماید رو اللاختصار بعض عبارات نوشته می شود محیی الدین یحیی بن شرف النووی در تهذیب الاسماء واللغات گفته اما منا رضی الله عنه هو ابو عبدالله محمد بن ادریس بن العباس بن عثمان بن شافع بن السائب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن المطّلب بن عبد مناف بن قصی القرشی المطلبی الشافعی الحجازی المکی ابن عمّ رسول الله صلّی الله علیه وسلم یلتقی معه فی عبد مناف وقد اکثر العلماء رح من المصنفات فی مناقب الشافعی واحواله من المتقدّمین والمتاخرین کداود الظاهری والساجی وخلائق من المتقدّمین واما المتاخّرون کالدارقطنی والآجری والرازی والصّاحب بن عباد والبیهقی والمقدسی وخلائق لا یحصون فکتبهم فی مناقبه مشهورة ومن احسنها واتقنها کتاب البیهقی وهو مجلّدتان ضخمتان مشتملتان علی نفائس من کلّ فن استوعب فیها معظم احواله ومناقبه بالاسانید الصحیحة والدلائل الصریحة وکتابنا هذا مبنی علی الاختصار فلا یلیق به البسط بالتطویل والاکثار فاقتصر فیه ان شاء الله تعالی علی الاشارة الی نبذ من تلک المقاصد والرمز الی جمل من تلک الکلّیات والمعاقد فاقول مستعینا بالله متوکلا علیه مفوّضا امری الیه الی ان قال فصل فی تلخیص جملة احوال الشافعی اعلم انه رح کان من انواع المحاسن بالمحلّ الاعلی والمقام الاسنی لما جمعه الله الکریم له من الخیرات ووفّقه له من جمیل الصفات وسهّله علیه من انواع المکرمات فمن ذلک شرف النسب الطاهر والعنصر الباهر واجتماعه هو ورسول الله صلی الله علیه وسلم فی النسب وذلک غایة الشرف ونهایة الحسب ومن ذلک شرف المولد والمنشأ فانه ولد بالارض المقدّسة ونشأ بمکة ومن ذلک انه جاء بعد ان مهّدت الکتب وصنّفت وقرّرت الاحکام ونقّحت فنظر فی مذاهب المتقدمین واخذ عن الائمة المبرّزین وناظر الحذاق والمتقنین فبحث مذاهبهم وسبرها وتحققها وخبرها فلخّص منها

طریقة جامعة للکتاب والسنّة والاجماع والقیاس ولم یقتصر علی بعض ذلک کما وقع لغیره وتفرّغ للاختیار والتکمیل والتنقیح مع کمال قوته وعلوّ همّته وبراعته فی جمیع انواع الفنون واضطلاعه منها اشدّ اضطلاع وهو المبرّز فی الاستنباط من الکتاب والسنة البارع فی معرفة الناسخ والمنسوخ والمجمل والمبیّن والخاصّ والعامّ وغیرها من تقاسیم الخطاب فلم یسبقه احد الی فتح هذا الباب لانه اوّل من صنّف اصول الفقه بلا اختلاف ولا ارتیاب وهو الذی لا یساوی بل لا یدانی فی معرفة کتاب الله تعالی وسنّة رسوله صلی الله علیه وسلم وردّ بعضها الی بعض الی ان قال النووی ومن ذلک شدّة اجتهاده فی نصرة الحدیث واتباع السنة وجمعه فی مذهبه بین اطراف الادلّة مع الاتقان والتحقیق والعرض التامّ علی المعانی والتدقیق حتی لقّب حین قدم العراق بناصر الحدیث وغلب فی عرف العلماء المتقدمین والفقهاء الخراسانیین علی متّبعی مذهبه لقب اصحاب الحدیث فی القدیم والحدیث وقد روینا عن امام الائمة ابی بکر محمّد بن اسحاق بن خزیمة وکان من حفظ الحدیث ومعرفة السنة بالغایة العالیة انه سئل هل من سنة صحیحة لم یودعها الشافعی کتبه قال لا ثم قال النووی فصل فی شهادات علماء الاسلام المتقدمین فمن بعدهم للشافعی بالتقدّم فی العلم واعترافهم له به وحسن ثنائهم علیه وجمیل دعائهم له ووصفهم له بالصفات الجمیلة والخلال الحمیدة وهذا الباب مما اتسع جدّا لکن نرمز الی احرف منه تنبیها بها علی ما سواها واسانیدها کلها موجودة مشهورة لکن نحذفها اختصارا قال له شیخه مالک بن انس رضوان الله عزّوجل قد القی علی قلبک نورا فلا تطفئه بالمعصیة وقال الشافعی رح لما رحلت الی ملک فسمع کلامی نظر الیّ ساعة وکانت لمالک فراسة قال ما اسمک قلت محمد قال یا محمد اتق الله واجتنب المعاصی فانه سیکون لک شان فقلت نعم وکرامة فقال اذا کان غدا تجیٔ ویجیٔ من یقرأ لک الموطا فقلت انی اقرأه ظاهرا فغدوت الیه وابتدات فکلما تهیبت مالکا واردت ان اقطع

عجبته قراءتی واعرابی فیقول یا فتی زد حتی قرأته علیه فی ایام یسیرة ثم اقمت بالمدینة
الی ان توفی مالک رض ثم ذکر خروجه الی الیمن وفی روایة فقرأت علیه فربما قال لی فی شئ
قدمر اعد حدیث کذا فاعیده حفظا وکان اعجبه فقال انت تحب ان تکون قاضیا وفی
هذه الروایة اتیته وانا ابن ثلث عشر سنة وقال شیخه سفیان بن عیینة وقد قرئ
علیه حدیث فی الرقائق فغشی علی الشافعی فقیل قد مات الشافعی فقال سفیان ان کان
قد مات فقد مات افضل اهل زمانه وقال احمد بن محمد بن بدر الشافعی سمعت ابن عمی یقولان
کان ابن عیینة اذا جاءه شئ من التفسیر والفتیا التفت الی الشافعی وقال سلوا هذا وقال علی
بن المدینی کان الشافعی عند ابن عیینة یعظمه ویجله وفسر الشافعی بحضرة سفیان بن
عیینة حدیثا اشکل علی سفیان فقال له سفیان جزاک الله خیرا ما یجیئنا منک
الا ما نحب وقال الحمیدی صاحب سفیان کان سفیان بن عیینة ومسلم بن خالد وسعید
بن سالم وعبد الحمید بن عبد العزیز وشیوخ مکة یصفون الشافعی ویعرفونه من صغره
مقدما عندهم بالذکاء والعقل والصیانة ویقولون لم نعرف له صبوة وقال الحمیدی
سمعت مسلم بن خالد یقول للشافعی رح قد والله آن لک ان تفتی والشافعی ابن خمس
عشرة سنة وقال یحیی بن سعید القطان امام المحدثین فی زمنه انا ادعو الله تعالی
للشافعی فی صلوتی منذ اربع سنین وقال القطان حین عرض علیه کتاب الرسالة
للشافعی ما رأیت اعقل وافقه منه وقال ابو سعید عبد الرحمن بن مهدی المقدم فی عصره
فی علمی الحدیث والفقه حین جاءته رسالة الشافعی وکان طلب من الشافعی ان یصنف
کتاب الرسالة فاثنی علیه ثناء جمیلا واعجب بالرسالة اعجابا کثیرا وقال ما اصلی صلوة
الا ادعو للشافعی فیها وبعث ابو یوسف القاضی الی الشافعی حین خرج من عند هرون الرشید
یقرأه السلام ویقول صنف الکتب فانک اولی من تصنف فی هذا الزمان وقال ابو حسان
الرازی ما رأیت محمد بن الحسن یعظم احدا من اهل العلم تعظیمه للشافعی وقال ایوب

بن سوید الرملی وهو احد شیوخ الشافعی ومات قبل الشافعی باحدی عشرة سنة ما ظننت
انی اعیش حتی اری مثل الشافعی وقال البویطی قال یحیی بن حبان ما رأیت مثل الشافعی
وکان شدید المحبة للشافعی قدم مصر وقال انما جئت للسلام علی الشافعی وقال محمد بن
علی المدینی قال لی ابی لا تترک للشافعی حرفا الا اکتبه وقال یحیی بن معین وقد سئل
عمن یکتب کتب الشافعی فقال عن الربیع وقال قتیبة بن سعید مات الثوری ومات الورع
ومات الشافعی وماتت السنن ویموت احمد بن حنبل یظهر البدع وقال قتیبة لو وصلتنی کتب
الشافعی لکتبتها ما رأت عینای اکیس منه الخ وعبد الوهاب بن علی بن عبد الکافی بن علی بن
تمام السبکی ابو نصر تاج الدین بن تقی الدین در طبقات شافعیه گفته وقد کان عن لنا ان نعقد لمناقب
الامام الاعظم المطلبی والعالم الاقوم ابن عم النبی صلی الله علیه وسلم بابا یقدم التراجم فانه
عالم قریش الذی ملأ الله به طباق الارض علما ورفع من طباقها الی طباق السماء بذاته
الطاهرة من هو اعلی من نجومها واسمی واثبت باسمه فی طباق اجرامها اسم من یسمع آذانا صما
ومن لو قالت بنو آدم علمه الله الاسماء لقیل کما ابرز منه لکم ابا ومن تصانیفه اما والحبر الذی
اسس بعد الصحابة قواعد بیته بیت النبوة واقامها وشید مبانی الاسلام بعد ما جمل الناس
حلالها وحرامها وایّد دعائم الدین منه بمن سمی فی حو لیالی الشبهات اذا سمی غیره اللیالی
فی الشهوات اوناتها ولکنا راینا الخطب فی ذلک عظیما والامر یستدعی مجلدات ولا ینهض معشار
ما یحاوله من اوتی بسطة فی العلم والجسم اذا کان علیما جسیما ثم رأینا الائمة قبلنا الی
هذا المقصد قد سبقوا وتنوعوا فیما فعلوه واکثروا القول وصدقوا واول من بلغنی صنف
فی مناقب الشافعی الامام داود بن علی الاصفهانی امام اهل الظاهر له مصنفات فی
ذلک ثم صنف زکریا بن یحیی الساجی وعبد الرحمن بن ابی حاتم ثم صنف ابو الحسن محمد
بن الحسین بن ابراهیم الابری کتابا حافلا رتبه علی اربعة وسبعین بابا ثم الف الحاکم
ابو عبد الله بن البیع الحافظ مصنفا جامعا وصنف فی عصره ایضا ابو علی الحسن بن الحسین

مدائح شافعی از طبقات سبکی

ثم كان الاصبهانى مختصرًا فى هذا النوع ثم صنف ابو عبدالله بن شاكر القطان مختصرًا مشهورًا
ثم صنّف الامام الزاهد اسمٰعيل بن محمد السَرَخسى القرّاب مجموعًا حافلاً رتّبه على مائة وستة
عشر بابا ثم صنّف الاستاد الجليل ابو منصور عبد القاهر بن طاهر البغدادى كتابين احدهما
كبير حافل مختص بالمناقب والآخر مختصر محقق مختص بالرد على الجرجانى الحنفى الذى تعرّض
لجناب هذا الامام ثم صنّف الحافظ الكبير ابو بكر البيهقى كتابه فى المناقب المشهور الحسن الجامع
المحقق وكتبا اُخَر فى هذا النوع مثل بيان خطأ من خطّأ الشافعى وغيره ثم صنّف الحافظ الكبير
ابو بكر الخطيب مجموعًا فى المناقب ومختصرا فى الاحتجاج بالشافعى ثم صنّف الامام فخر الدين
الرازى كتابه المشهور المرتب على ابواب وتقاسيم وصنّف الحافظ ابو عبدالله محمد بن محمد
بن ابى زيد الاصبهانى المعروف بابن المقرى كتابين احدهما سماه شفاء الصدور فى
محاسن صدر الصدور والآخر مجلد كبير وهو مختصر من شفاء الصدور وسماه الكتاب
الذى اَعُدّه شافعى فى مناقب الامام الشافعى وصنّف الحافظ ابو الحسن بن ابى القاسم
البيهقى المعروف بغندق كتابا كبيرا فى المناقب وصنّف امام الحرمين ابو المعالى الجوينى
كتابا يختص بمسئلة ترجيح مذهبه على سائر المذاهب وتعيين انه الذى يجب على كل
مخلوق الاعتزاء اليه وتقليده مالم يكن مجتهدا فلمّا رأيت التصانيف فى هذا الباب
كثيرة وعيون اولياء الله بمآثره على السابقين قريرة وعيون الناس يكتفون
بما سبق لانهم اهل بصيرة عدلت عن ذلك وشرعت فى مقصود هذا المجموع و ابو نعيم
احمد بن عبدالله الاصفهانى در حلية الاولياء گفته ومنهم الامام الكامل العالم العامل ذو الشرف
المنيف والخلق الظريف له السخاء والكرم وهو الضياء فى الظلم اوضح المشكلات وافصح
عن المعضلات المنتشر علمه شرقا وغربا المستفيض مذهبه برًّا وبحرًا المتبع للسنن
والآثار والمقتدى بما اجمع عليه المهاجرون والانصار اقتبس عن الائمة الاخيار
فحدّث عنه الاحبار الحجازى المطلبى ابو عبدالله محمد بن ادريس الشافعى حاز المرتبة

مدائح شافعی در حلیہ ابو نعیم اصفہانی

العالية وفاز بالمنقبة السامية اذ المناقب والمراتب يستحقها من له الدين والحسب وقد
ظفر الشافعى رحمة الله عليه بهما جميعًا الشرف العلم والعمل به فشرف الحسب قربه من
رسول الله صلى الله عليه وسلم وشرفه فى العلم ماخصه الله تعالى به بصرفه فى وجوه العلم
وبسطه فى فنون الحكم فاستنبط خفيات المعانى وشرح بفهمه الاصول والمبانى ونال
ذلك بما خصّ الله به قريشا من نبل الرأى الخ اما روايت اسود بن عامر پس در مسند احمد بن حنبل
مذكورست حدثنا عبدالله حدثنى ابى حدثنا اسود بن عامر انبأنا ابو اسرائيل عن الحكم
عن ابى سليمان عن زيد بن ارقم قال استشهد علىٌّ الناس فقال انشد الله رجلاً سمع
النبى صلى الله عليه وسلم يقول اللّهم من كنت مولاه فعلىٌّ مولاه اللّهم وال من
والاه وعاد من عاداه قال فقام ستة عشر رجلا فشهدوا و اسود بن عامر عامر ربوع
فضل ظاهر و حائز شرف فاخر و شان باهر و مجد زاهر و ممدوح اساطين اكابر و محققين عالى
مآثرست شيخ شهاب الدين ابو الفضل احمد بن على المعروف بابن حجر العسقلانى در تهذيب التهذيب گفته
الاسود بن عامر شاذان ابو عبدالرحمن الشامى نزيل بغداد روى عن شعبة والحمادين
والثورى والحسن بن صالح وجرير بن حازم وجماعة وعنه احمد بن حنبل وابنا ابن شيبة
وعلى بن المدينى وابو ثور وعمرو الناقد وابو كريب والصغانى والدارمى والحارث
بن ابى اسامة خاتمة اصحابه وغيرهم وروى عنه بقية وهو اكبر منه قال ابن معين
لا باس به وقال ابن المدينى ثقة وقال ابو حاتم صدوق صالح وقال ابن سعد صالح
الحديث مات سنة ٢٠٨ قلت وذكره ابن حبّان فى الثقات وقال مات اوّل سنة ثمان وابن حبان در ثقات گفته
الاسود بن عامر ابو عبدالرحمن ولقبه شاذان اصله من الشام سكن بغداد يروى
عن حماد بن زيد وشريك روى عنه ابن ابى شيبة واهل العراق مات ببغداد
اول سنة ثمان ومائتين اما روايت عبد الرزاق بن همام حديث غدير را پس از
عبارت ابن كثير كه در ذكر روايت معمر و اسرائيل مذكور شده واضح ست و در مناقب على بن ابى طالب

روایت اسود بن عامر حدیث غدیر را از مسند احمد

مناقب اسود از تہذیب ابن حجر عسقلانی

توثیق اسود از ثقات ابن حبان

علیہ السلام تصنیف احمد بن حنبل علی ما نقل سطور ست حدثنا عبداللہ بن احمد بن حنبل قال حدثنی
ابی قال حدثنا عبدالرزاق قال حدثنی معمر عن طاوس عن ابیہ قال بعث رسول اللہ
صلے اللہ علیہ و سلم علیاً الی الیمن علینا وخرج بریدۃ الاسلمی فبعث
علی فی بعض السبی فشکاہ بریدۃ الی رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم فقال رسول اللہ
صلے اللہ علیہ وسلم من کنت مولاہ فعلی مولاہ و عبدالرزاق از اکابر اساطین حذاق
واجلہ اعیان سُبّاق واعاظم مشاہیر فی الآفاق وافاخم ائمہ علی الاطلاق ست حافظ عبدالغنی بن
عبدالواحد حنبلی در کتاب الکمال فی معرفۃ الرجال بترجمہ عبدالرزاق از محمد بن اسمعیل فزاری نقل کردہ
کہ او گفتہ بلغنا ونحن بصنعاء عند عبدالرزاق ان یحیی بن معین واحمد بن حنبل و غیرہما
ترکوا حدیث عبدالرزاق وکرہوا فدخلنا من ذلک غم شدید فقلنا قد انفقنا وتعبنا
وآخر ذلک سقط حدیثہ فلم ازل فی غم من ذلک الی وقت الحج فخرجت من صنعاء الی مکۃ
فوافقت بہا یحیی بن معین فقلت یا ابا زکریا ما الذی بلغنا عنکم فی عبدالرزاق فقال
ما ہو فقلنا بلغنا انکم ترکتم حدیثہ و رغبتم عنہ فقال یا صالح لو ارتد عن الاسلام
عبدالرزاق ما ترکنا حدیثہ ورویناعن عبدالرزاق انہ قال قدمت مکۃ فمکثت ثلثۃ
ایام لا یجیئنی اصحاب الحدیث فمضیت وطُفتُ وتَعَلَّقتُ باستار الکعبۃ فقلت یا ربّ
ما لی اکذاب اَمُدَلِّسٌ انا فرجعت الی البیت فجاؤنی قال ابن خیثمۃ سئل یحیی بن معین عن
اصحاب الثوری فقال اما عبدالرزاق والفریابی وعبیداللہ بن موسیٰ وابواحمد الزبیری
وابو عاصم وطبقتہم کلہم فی سفیان قریب بعضہم من بعض وہم دون یحیی بن سعید
وعبدالرحمن بن مہدی ووکیع وابی نعیم وقال احمد بن صالح قلت لاحمد بن حنبل رأیت
احدا احسن حدیثا من عبدالرزاق قال لا وقال ابوزرعۃ عبدالرزاق احد من ثبت
حدیثہ قال البخاری مات سنۃ احدی عشرۃ ومائتین روی لہ الجماعۃ وابوسعد
عبدالکریم بن محمد المروزی السمعانی در انساب گفتہ ابوبکر عبدالرزاق بن ہمام الصنعانی قیل

روایت عبدالرزاق از مسند احمد بن حنبل

مناقب عبدالرزاق از کمال عبدالغنی

مناقب عبدالرزاق از انساب سمعانی

ما رحل الی احد بعد رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم مثل ما رحل الیہ و حافظ شمس الدین
ابو عبداللہ محمد بن احمد الذہبی در دول الاسلام در وقائع سنۃ احدی عشرۃ ومائتین گفتہ وفیہا مات
محدث الیمن عبدالرزاق بن ہمام الصنعانی صاحب التصانیف وابو محمد عبداللہ یافعی در وقائع
سنہ مذکورہ در مرآۃ الجنان گفتہ وفی السنۃ المذکورۃ توفی الحافظ العلامۃ المرتحل الیہ من الآفاق
الشیخ الامام عبدالرزاق بن ہمام الیمنی الصنعانی الحمیری صاحب المصنفات عن ست
وثمانین سنۃ روی عن معمر وابن جریج والاوزاعی وطبقتہم ورحل الیہ الائمۃ الی الیمن
قیل ما رحل الناس الی احد بعد رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم مثل ما رحلوا الیہ
روی عنہ خلائق من ائمۃ الاسلام منہم الامام سفیان بن عیینۃ والامام احمد
ویحیی بن معین واسحاق بن راہویہ وعلی بن المدینی ومحمود بن غیلان **اما روایت**
حسین بن محمد بن بہرام پس در مسند احمد مذکور ست حدثنا عبداللہ حدثنی ابی ثنا حُسَین
بن محمد وابو نعیم قالا ثنا فطر عن ابی الطفیل قال جمع علیٌ الناس فی الرّحبۃ ثم قال لہم
انشُدُ اللہ کل امرئ مسلم سمع رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم یوم غدیر خم ما سمع لما
قام فقام ثلثونَ من الناس قال ابونعیم فقام ناس کثیر فشہدوا حین اخذ بیدہ فقال
اتعلمون انّی اولی بالمومنین من انفسہم قالوا نعم یا رسول اللہ قال من کنت مولاہ فہذا
مولاہ اللّٰہم وال من والاہ وعاد من عاداہ قال فخرجت وکان فی نفسی شئ فلقیت زید بن ارقم
فقلت لہ انی سمعت علیا رضی اللہ عنہ یقول کذا وکذا قال فما تنکر قد سمعت رسول اللہ
صلے اللہ علیہ وسلم یقول ذلک لہ وحسین بن محمد بن بہرام از اساطین فخام وارکان عظام
واعیان عالی مقام ومہرہ حفاظ اعلام ست شیخ شہاب الدین ابوالفضل احمد بن علی المعروف بابن
حجر العسقلانی در تہذیب التہذیب گفتہ الحسین بن محمد بن بہرام التمیمی ابو احمد ویقال ابو علی
المودّب المروذی سکن بغداد روی عن اسرائیل وجریر بن حازم وابی غسان محمد
بن مطرف وشیبان النحوی وابن ابی ذئب ومبارک بن فضالۃ وایوب بن عتبۃ

وفات عبدالرزاق از دول ذہبی و تاریخ یافعی

روایت حسین بن محمد حدیث غدیر از مسند احمد

حال حسین بن محمد از تہذیب ابن حجر عسقلانی

و خلف بن خلیفة و شریک النخعی و ابی اویس المدنی و غیرهم و عنه احمد بن حنبل و احمد بن منیع
و ابراهیم بن سعید الجوهری و ابو خیثمة و محمد بن رافع و یحیی و ابن ابی شیبة و الذهلی
و ابراهیم و اسحاق الحربیان و عباس الدوری و جماعة و حدث عنه عبد الرحمن بن مهدی
و مات قبله قال ابن سعد ثقة مات فی آخر خلافة المامون و قال النسائی لیس به
باس و قال معویة بن صالح قال لی احمد اکتبوا عنه و ذکره ابن حبان فی الثقات و
قال حنبل بن اسحاق مات سنة ۲۱۳ و قال مطین سنة ۲۱۴ قلت قال ابو حاتم فی
حسین بن محمد المروذی اتیته مرات بعد فراغه من تفسیر شیبان و سالته ان یعید
علی بعض المجلس فقال بکر بکر و لم اسمع منه شیئا ثم ذکر ابن ابی حاتم حسین بن محمد
بن بهرام و حکی عن ابیه انه مجهول فکانه ظن انه غیر المروذی و قال ابن قانع مات
سنة ۲۱۵ و هو ثقة و قال ابن وضاح سمعت محمد بن مسعود یقول حسین بن محمد ثقة
و سمعت ابن نمیر یقول حسین بن محمد بن بهرام صدوق و قال العجلی بصری ثقة
و نیز ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب گفته الحسین بن محمد بن بهرام التمیمی ابو احمد او ابو علی المروذی
بتشدید الراء و بذال معجمة نزیل بغداد ثقة من التاسعة مات سنة ثلث عشرة
او بعدها بسنة او سنتین و شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی در کاشف گفته الحسین
بن محمد ابو احمد المودب المروذی ببغداد عن ابن ابی ذئب و شیبان و عنه احمد و عباس
الدوری و اسحاق الحربی توفی ۲۱۳ و کان یحفظ اما **روایت ابو نعیم فضل بن دکین** که شیخ
بخاری ست پس در مسند احمد بن حنبل مسطور ست حدثنا عبد الله حدثنی ابی حدثنا الفضل بن
دکین ثنا ابن عیینة عن الحکم و سعید بن جبیر عن ابن عباس عن بریدة قال غزوت
مع علی بالیمن فرأیت منه جفوة فلما قدمت علی رسول الله صلی الله علیه و سلم ذکرت
علیا فتنقصته فرأیت وجه رسول الله صلی الله علیه و سلم یتغیر فقال یا بریدة
الست اولی بالمومنین من انفسهم قلت بلی یا رسول الله قال من کنت مولاه فعلی مولاه

مناقب حسین بن محمد از تقریب عسقلانی و کاشف ذهبی

روایت فضل بن دکین از مسند احمد

و نیز در مناقب احمد بن حنبل بنا بر نقل مذکور ست حدثنا الفضل بن دکین قال حدثنا ابن ابی عیینة
عن الحکم عن سعید بن جبیر عن ابن عباس عن بریدة قال غزوت مع علی بالیمن فرأیت منه
جفوة فلما قدمت علی رسول الله صلی الله علیه و سلم ذکرت علیا فتنقصته فرأیت
وجه رسول الله صلی الله علیه و سلم یتغیر فقال یا بریدة الست اولی بالمؤمنین من
انفسهم قلت بلی یا رسول الله فقال من کنت مولاه فعلی مولاه و فضل بن دکین صاحب فضل
جلیل و حائز مجد اثیل ست و حفظ و اتقان و جلالت و علو شان او مسلم علمای اعیان و جهابذه ناقدین ست
که از اکابر مشائخ بخاری می باشد حافظ ابو سعد عبد الکریم بن محمد المروزی در انساب بنسبت ملائی میفرماید
و ابو نعیم الفضل بن دکین و دکین لقب و اسمه عمرو بن حماد بن زهیر بن درهم الاحول الملائی
مولی آل طلحة بن عبد الله القرشی من اهل الکوفة و ائمتها و کان شریک عبد السلام
بن حرب فی دکان واحد یبیعان الملاء و کان من الرواة عنه و عندنا عنه الوفیر روی عن
الاعمش و مسعر بن کدام و زکریا بن ابی زائدة و الثوری و مالک و شعبة و فطر بن خلیفة
و غیرهم روی عنه محمد بن اسمعیل البخاری و احمد بن حنبل و ابو بکر و عثمان ابنا ابی شیبة
و ابو زرعة و ابو حاتم الرازیان و اسحاق بن راهویه و عالم و کان مولده سنة
ثلاثین و مائة و مات سنة ثمان او تسع عشرة و مائتین و کان اصغر من وکیع
بسنة و کان فیه دعابة و مزاح و لکن کان ثقة اماما و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی در تراجم
الحفاظ گفته الفضل بن دکین الکوفی ابو نعیم احد الائمة ذکره فی نسبة الملائی ثم ذکر
عبارة الانساب و قال قلت قال المزی فی تهذیب الکمال قال یعقوب بن شیبة سمعت
احمد بن حنبل یقول هو اثبت من وکیع و قال ابو زرعة الدمشقی سمعت یحیی بن معین
یقول ما رأیت اثبت من رجلین ابی نعیم و عفان و قال یعقوب بن سفیان اجمع اصحابنا
ان ابا نعیم کان غایة فی الاتقان و ذکره الذهبی و ابن ناصر الدین فی طبقات الحفاظ
و ابو محمد عبد الله بن اسعد الیافعی الیمنی در مرآة الجنان در وقائع سنة تسع عشرة و مائتین گفته

روایت فضل بن دکین از مناقب

مناقب فضل بن دکین از انساب سمعانی

مناقب فضل بن دکین از تراجم الحفاظ بدخشانی

وفیها الامام ابو نعیم الفضل بن دکین محدث الکوفة الحافظ قال ابن معین ما رأیت اثبت من ابی نعیم و عفان و قال احمد کان یقظان فی الحدیث عارفا و قام فی امر الامتحان بما لم یقم به غیره لما امتحنوه قال و الله عنقی اهون من زری هذا ثم قطع زره و رمی به و جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی در طبقات الحفاظ گفته ابو نعیم الفضل بن دکین و هو لقب و اسمه عمرو بن حماد الملائی الکوفی احد الاعلام یروی عن الاعمش و زکریا بن ابی زائدة و ابی حنیفة و السفیانین و مالک و الحمادین و خلق و عنه احمد و یحیی و اسحاق و البخاری و الدارمی و عبد و ابو زرعة و خلق قال احمد ثقة موضع للحجة یزاحم به ابن عیینة و قال ابو حاتم کان ثقة حافظا متقنا مات ۲۱۹ و عبد الحق در رجال مشکوة گفته ابو نعیم اسمه الفضل بن دکین بضم الدال و فتح الکاف و سکون التحتانیة التیمی الملائی بضم میم و خفة لام و بالمد و التحتانیة نسبة الی بیع الملاء نوع من الثیاب من اهل الکوفة مولی آل طلحة و دکین لقب و اسمه عمرو بن حماد قال احمد صدوق ثقة و قال العجلی ثقة ثبت فی الحدیث و قال ابو حاتم ثقة سمع سلیمان الاعمش و سفیان الثوری و مالک بن انس و سفیان بن عیینة و امما و سمع منه عبد الله بن المبارک و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و محمد بن اسمعیل البخاری و خلق کثیر من الائمة قدم بغداد و حدث بها و کان مزاحا ذا دعابة مع فقهه و دینه و امانته و کان غایة فی الاتقان و الحفظ و هو حجة ولد سنة تسع و عشرین و مائة و قیل سنة ثلثین و مات فی سنة ثمان عشرة و مائتین فی آخرها و قیل سنة تسع عشرة فی سلخ شعبان بالکوفه فی ایام المعتصم بن الرشید و روی له الجماعة **اما روایت عفان بن مسلم پس در مسند احمد** مذکور است حدثنا عبد الله حدثنی ابی ثنا عفان ثنا ابو عوانة عن المغیرة عن ابی عبید عن میمون ابی عبد الله قال قال زید بن ارقم و انا اسمع نزلنا مع رسول الله صلی الله علیه و سلم بواد یقال له وادی خم فامر بالصلوة فصلاها بهجیر قال فخطبنا و ظلل لرسول الله بثوب علی شجرة سمرة من الشمس فقال

مناقب فضل بن دکین از تاریخ یافعی و طبقات الحفاظ سیوطی

مدائح فضل بن دکین از رجال مشکوة عبد الحق دهلوی

روایت عفان حدیث غدیر از مسند احمد

الستم تعلمون او لستم تشهدون انی اولی بکل مومن من نفسه قالوا بلی قال فمن کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و نیز در مناقب احمد بن حنبل علی ما نقل مذکور است حدثنا عفان قال حدثنا حماد بن سلمة قال حدثنا زید بن عدی عن ثابت عن البراء بن عازب قال کنا مع رسول الله صلی الله علیه و سلم فی سفر فنزلنا بغدیر خم و نودی فینا الصلوة جامعة و کسح لرسول الله بین شجرتین فصلی الظهر و اخذ بید علی فقال الستم تعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم قالوا بلی قال الستم تعلمون انی اولی بکل مومن من نفسه قالوا بلی فاخذ بید علی فقال اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و قال فلقیه عمر فقال هنیألک یا ابن ابی طالب اصبحت مولی کل مومن و مومنة و ابو عثمان عفان هم از اکابر مشایخ بخاری و الاشان و اجله اساطین اعیان و نحاریر مهره ارکان است محمد بن احمد ذهبی در کاشف گفته عفان بن مسلم الصفار ابو عثمان الحافظ عن هشام الدستوائی و همام و الطبقة و عنه خ و ابراهیم الحربی و ابو زرعة و امم و کان ثبتا من حکام الجرح و التعدیل مات ۲۰۲ و جلال الدین عبد الرحمن بن کمال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته عفان بن مسلم بن عبد الله الصفار ابو عثمن البصری احد الاعلام نزل بغداد و روی عن شعبة و الحمادین و همام و خلق و عنه احمد و یحیی و اسحاق و ابن المدینی و البخاری و ابو زرعة و ابو حاتم و خلق قال العجلی ثقة ثبت صاحب سنة و قال ابو حاتم امام ثقة متقن متین مات سنة ۲۱۹ **اما روایت سعید بن منصور** پس در کنز العمال مذکور است من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه طب عن ابن عمر ش عن ابی هریرة و اثنی عشر من الصحابة حم طب ص عن ابی ایوب و جمع من الصحابة ک عن علی و طلحة حم طب ص عن علی و زید بن ارقم و ثلثین رجلا من الصحابة ابو نعیم فی فضائل الصحابة عن سعد الخطیب عن انس و سعید بن منصور از افاخم صدور است سیوطی در طبقات الحفاظ گفته سعید بن منصور بن شعبة الخراسانی

روایت عفان حدیث غدیر از مناقب احمد

مناقب عفان از کاشف ذهبی و طبقات الحفاظ سیوطی

روایت سعید بن منصور از کنز العمال

مناقب سعید بن منصور از طبقات الحفاظ سیوطی

الحافظ احد الاعلام صاحب کتاب السنن والزهد روی عن مالک واللیث وفلیح وابو عوانة
وابن عیینة وحماد بن زید وخلق وعنه احمد ومسلم وابو داود وابو ثور وابو بکر الاثرم
والکدیمی وابو زرعة وابو حاتم وخلق قال احمد من اهل الفضل والصدق وقال ابو حاتم
من المتقنین الاثبات ممن جمع وصنف مات بمکة سنة سبع وعشرین ومائتین
وحافظ شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبی در عبر در وقائع سنة سبع وعشرین ومائتین گفته وفیها
ابو عثمان سعید بن منصور الخراسانی الحافظ صاحب السنن روی عن فلیح بن سلیمان وشریک
وطبقتهما وجاور بمکة وبها مات فی رمضان قد روی البخاری عن رجل عنه ونیز ذهبی
در کاشف گفته سعید بن منصور ابو عثمان الخراسانی الحافظ مصنف السنن بمکة عن فلیح
واللیث وعنه م د وبجاول بن اسحاق وابو شعیب الحرانی مات ۲۲۷ واحمد بن علی المعروف
بابن حجر العسقلانی در تقریب التهذیب گفته سعید بن منصور بن شعبة ابو عثمان الخراسانی
نزیل مکة ثقة مصنف وکان لا یرجع عما فی کتابه لشدة وثوقه به مات سنة سبع
وعشرین وقیل بعدها من العاشرة اما روایت ابراهیم بن الحجاج حدیث غدیر را پس
اسمعیل بن عمر المعروف بابن کثیر الشامی در تاریخ خود بعد ذکر روایت عبدالرزاق حدیث غدیر را
از معمر که سابقا منقول شد گفته ورواه ابو یعلی الموصلی عن هدبة بن خالد وابراهیم بن الحجاج
الشامی الخ وابراهیم بن الحجاج از اکابر حفاظ واساطین اهل لجاج ست ذهبی در تذهیب
التهذیب گفته ابراهیم بن الحجاج بن زید الشامی الناجی البصری ابو اسحاق احد علماء الحدیث
عن الحمادین وابان العطار ووهیب بن خالد وعبدالمومن بن عبیدالله السدوسی
وقزعة بن سوید وطائفة وعنه عثمان بن خرزاذ والحسن بن سفیان واحمد بن علی
بن سعید المروزی وابو یعلی الموصلی وجماعة کثیرة قال ابن حبان فی الثقات مات
سنة ۲۳۱ واحمد بن علی بن حجر العسقلانی در تهذیب التهذیب گفته ابراهیم بن الحجاج بن زید الشامی
الناجی ابو اسحاق البصری روی عن حماد بن سلمة ووهیب بن خالد وابان بن یزید

وغیرهم وعنه ابو بکر بن علی المروزی وابو زرعة وموسی بن هارون الحمال وعبدالله بن احمد
وابو یعلی والحسن بن سفیان قال موسی مات سنة ۲۳۱ قلت بقیة کلام ابن حبان او سنة
اثنتین وقال الدارقطنی فی الجرح والتعدیل ثقة وقال ابن قانع صالح اما روایت علی بن
حکیم الاودی پس در مسند احمد بن حنبل مذکور است حدثنا عبدالله قال حدثنی ابی قال حدثنا
علی بن حکیم الاودی قال اخبرنا شریک عن ابی اسحاق عن سعید بن وهب وعن زید
بن یثیع قال نشد علی الناس فی الرحبة من سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول
یوم غدیر خم الا قام فقام من قبل سعید ستة ومن قبل زید ستة فشهدوا انهم سمعوا
رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول لعلی یوم غدیر خم الیس الله اولی بالمؤمنین قالوا
بلی قال اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وعلی بن
حکیم اودی از مشائخ بخاری ومسلم وصلاح وثاقت وعظمت وجلالت او از افادات منقدین ظاهر است
ابو الفضل احمد بن علی المعروف بابن حجر العسقلانی در تهذیب التهذیب گفته علی بن حکیم بن ذبیان
الاودی ابو الحسن الکوفی روی عن ابن ادریس وابن المبارک وحمید بن عبدالرحمن الرواسی
وشریک بن عبدالله النخعی وابی زبید عبثر بن القسم وشهاب بن عباد وابن عیینة
وعلی بن مسهر ومصعب بن المقدام وجماعة روی عنه البخاری فی الادب ومسلم
وروی النسائی عن عثمان بن خرزاد عنه وابو الصلت عبدالسلام بن صالح الهروی
وهو من اقرانه وابن اخیه احمد بن عثمان بن حکیم ویعقوب بن سفیان ومحمد بن عبدالله
سلیمان الحضرمی وجعفر الفریابی وعبدالله بن احمد بن حنبل وعبدان بن احمد الاهوازی
واحمد بن علی الابار واحمد بن حازم بن ابی غرزة وعبید بن غنام والفضل بن محمد بن
المسیب الشعرانی وموسی بن اسحاق الانصاری وجماعة وقال ابن الجنید عن ابن معین
ثقة لیس به باس وقال ابو حاتم صدوق وقال الآجری عن ابی داود صدوق وخرج
مع ابی السرایا وقال النسائی ومحمد بن عبدالله الحضرمی ثقة مات سنة احدی

وثلاثین ومائتین قلت وفیها آرخه ابن قانع وزاد فی رمضان وکان ثقة صالحا وفی الزهرة روی عنه م حدیثین آما روایت علی بن محمد الطنافسی پس در سنن ابن ماجه مذکور است حدثنا علی بن محمد ثنا ابو معاویة ثنا موسی بن مسلم عن ابن سابط وهو عبد الرحمن عن سعد بن ابی وقاص قال قدم معاویة فی بعض حجاته فدخل علیه سعد فذکروا علیا فنال منه فغضب سعد وقال تقول هذا لرجل سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من کنت مولاه فعلی مولاه وسمعته یقول انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی وسمعته یقول لاعطین الرایة الیوم رجلا یحب الله ورسوله وعلی بن محمد طنافسی از اجلهٔ ثقات واکابر اثبات است تا آنکه ابو حاتم او را بر ابو بکر بن ابی شیبه در فضل وصلاح ترجیح داده وشهاب الدین ابو الفضل احمد بن علی بن احمد بن حجر العسقلانی در تهذیب التهذیب گفته علی بن محمد بن اسحاق بن ابی شداد ویقال باسقاط اسحاق ویقال اسم جده شروے ویقال عبد الرحمن ویقال نباتة ابو الحسن الطنافسی الکوفی مولی آل الخطاب سکن الری وقزوین روی عن خالیه محمد ویعلی ابنی عبید الطنافسی وابن ادریس وحفص بن غیاث وابی معویة ووکیع وابن عیینة وابن نمیر والمحاربی وابراهیم بن عیینة وجعفر بن عون وابی اسامة وابن فضیل والولید بن مسلم وابی بکر بن عیاش وابی سعید مولی بنی هاشم وعمرو بن محمد العنقزی وعبید بن سعید الاموی وطائفة وعنه ابن ماجة وروی النسأی فی مسند علی عن زیاد بن ایوب الطوسی عنه وابو زرعة وابو حاتم وابو وارة وابنه الحسین بن علی بن محمد الطنافسی قاضی قزوین وعلی بن سعید بن بشر ومحمد بن ایوب الضریس ویحیی بن عبید القزوینی ویعقوب بن یوسف وآخرون قال ابو حاتم کان ثقة صدوقا وهو احب الی من ابی بکر بن ابی شیبة فی الفضل والصلاح وابو بکر اکثر حدیثا وافهم قال الخلیلی اقام هو واخوه الحسن بقزوین ولهما محل عظیم وارتحل الیهما الکبار توفی الحسن سنة وعلی سنة قلت وذکره ابن حبان فی الثقات

روایت علی بن محمد طنافسی حدیث غدیر را از سنن ابن ماجه

مدح علی بن محمد طنافسی از تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی

وقال مات سنة ٢٣٣ او قبلها بقلیل او بعدها بقلیل ونیز ابن حجر عسقلانی در تقریب گفته علی بن محمد بن اسحاق الطنافسی بفتح المهملة وتخفیف النون وبعد الالف فاء ثم مهملة ثقة عابد من العاشرة مات سنة ثلث وقیل خمس وثلثین ونیز ذهبی در کاشف گفته علی بن محمد بن اسحق الطنافسی ابو الحسن الکوفی الحافظ نزیل قزوین عن خالیه محمد ویعلی ابنی عبید وابن عیینة وابن وهب والطبقة وعنه ق وابو زرعة وعلی بن الجنید وخلق قال ابو حاتم هو احب الی من ابی بکر بن ابی شیبة فی الفضل والصلاح وهو ثقة مات ٢٣٣ ونیز ذهبی در تذکرة الحفاظ که بعنایت رب الارباب درین زمان بدست افتاده گفته علی بن محمد بن اسحق بن ابی شداد وقیل بدل اسحق شروی وقیل نباتة وقیل عبد الرحمن الحافظ الثبت ابو الحسن الطنافسی الکوفی محدث قزوین وعالمها روی عن اخواله یعلی بن عبید ومحمد بن عبید وابی معویة وابن عیینة وابن وهب وطبقتهم وعنه ابن ماجة وابو زرعة وابو حاتم ومحمد بن ایوب الرازیون وخلق وقد روی النسأی عن زیاد بن ایوب عنه فی مسند علی قال ابو حاتم ثقة صدوق هو احب الی من ابی بکر بن ابی شیبة فی الفضل والصلاح وابو بکر اکثر حدیثا منه وافهم قال ابو یعلی الخلیلی اقام علی واخوه بقزوین وارتحل الیهما الکبار ولهما محل عظیم قال وتوفی علی فی سنة ثلث وثلثین ومائتین وابو الفضل عبد الکریم بن محمد بن عبد الکریم بن الفضل بن الحسن بن الحسین بن رافع الرافعی القزوینی در کتاب التدوین فی ذکر اهل العلم بقزوین که بالطاف نامتناهیه الهیه درین آوان بشارت نشان بدست این کثیر العصیان آمده گفته علی بن محمد بن اسحق بن شروے ابو الحسن الطنافسی ابن اخت یعلی ومحمد وعمر بنی عبید الطنافسی ذکر الخلیلی الحافظ انه خرج من الکوفة مع اخیه الحسن بن محمد الی قزوین سنة اثنتین ومائتین وهو من الائمة الثقات روی عن ابی بکر بن عیاش ووکیع والولید بن مسلم وحفص بن غیاث وابی معاویة الضریر وروی عنه زیاد بن ایوب البغدادی وابو زرعة وابو حاتم

ترجمهٔ علی طنافسی از تقریب ابن حجر وکاشف ذهبی

مدح علی طنافسی از تذکرة الحفاظ ذهبی

مدح علی طنافسی از کتاب التدوین عبد الکریم رافعی

وابو عبد اللہ بن ماجۃ وابنہ الحسین بن علی الطنافسی و قال ابن ابی حاتم سمعت ابی یقول الطنافسی
ثقۃ صدوق وھو احب الیّ من ابی بکر بن ابی شیبۃ الخ ومخفی نماند کہ رافعی صاحب تدوین از اجلہ ارکان
وجہرہ اعیان بودہ ابو بکر اسدی در طبقات فقہای شافعیہ گفتہ الرافعی عبد الکریم بن محمّد بن عبد الکریم
بن الفضل بن الحسین بن الحسن الامام العلامۃ امام الدین ابو القاسم القزوینی الرافعی صاحب
الشرح المشہور کالعلم المنشور والیہ یرجع عامۃ الفقہاء من اصحابنا فی ھذہ الاعصار فی غالب
الاقالیم والامصار ولقد برز فیہ علی کثیر ممن تقدمہ وحاز قصب السبق فلا یدرک شاوہ
الا من وضع یدیہ حیث وضع قدمہ تفقہ علی والدہ وغیرہ وسمع الحدیث من جماعۃ وقال
ابن الصلاح اظن انی لم ار فی بلاد العجم مثلہ کان ذا فنون حسن السیرۃ جمیل الامر صنف شرح
الوجیز فی بضعۃ عشر مجلدا لم یشرح الوجیز بمثلہ وقال النووی انہ کان من الصالحین
المتمکنین وکانت لہ کرامات کثیرۃ ظاہرۃ وقال ابو عبد اللہ محمد بن محمد
الاسفراینی فی الاربعین تالیفہ ھو شیخنا امام الدین وناصر السنۃ صدقا کان
اوحد عصرہ فی العلوم الدینیۃ اصولا وفروعا ومجتہد زمانہ فی المذہب
وفرید وقتہ فی التفسیر وکان لہ مجلس بقزوین للتفسیر وتسمیع الحدیث
صنف شرحا لمسند الشافعی واسمعہ وصنف شرحا للوجیز ثم صنف اوجز منہ
وکان زاہدا ورعا متواضعا سمع الکثیر وقال الذہبی ویظہر علیہ اعتناء قوی بالحدیث
وفنونہ فی شرح المسند وقیل انہ لم یجد زیتا للمطالعۃ فی قریۃ بات بہا فتالم
فاضاء لہ عرق کرمہ فجلس یطالع ویکتب علیہ الخ اما **روایت ہدبہ**
بن خالد حدیث غدیر را پس از عبارت ابن کثیر کہ بعض آن سابقا گذشتہ
واضح است حیث قال فی ذکر حدیث الغدیر ورواہ ابو یعلی الموصلی عن ہدبۃ بن
خالد وابراہیم بن الحجاج الشامی عن حماد بن سلمۃ عن ابی زید وابی ہارون العبدی
عن عدی بن ثابت عن البراء بہ وہدبہ بن خالد محدث زاہد وثقہ وعابد وشیخ بخاری ومسلم وابو داؤد

عبد الکریم سمعانی در انساب گفتہ وابو خالد ہدبۃ بن خالد القیسی من اہل البصرۃ یروی عن ہمام
بن یحیی روی عنہ البخاری ومسلم وجماعۃ آخرہم ابو القاسم البغوی ونیز محمد بن معتمد خان
بدخشی در تراجم الحفاظ گفتہ ہدبۃ بن خالد القیسی البصری احد الائمۃ وقال بعد ذکر ما ذکر السمعانی
قلت مات سنۃ خمس وثلثین ومائتین ارخہا غیر واحد وکان یلقب ہدّاب وقد روی
ایضا عن حماد بن زید وحماد بن سلمۃ ومبارک بن فضالۃ وابان بن یزید العطار وجریر
بن خازم وغیرہم وروی عنہ ابو داود السجستانی وابو بکر بن ابی عاصم وابو بکر البزار والفضل
بن العباس المروزی المعروف بفضلک ومحمد بن جابر المروزی واحمد بن النضر بن عبد الوہاب
النیسابوری وعمران بن موسی الجرجانی وزکریا الساجی وابو یعلی الموصلی والحسن الطیب
البلخی وخلق وذکرہ الذہبی وابن ناصر الدین فی طبقات الحفاظ ومحمد بن احمد ذہبی در کاشف گفتہ
خ م د
ہدبۃ بن خالد القیسی البصری ابو خالد الحافظ المسند یقال لہ ہدّاب عن حماد بن سلمۃ
وجریر بن حازم وعنہ خ م د وابو یعلی والبغوی صدوق قال ابن عدی لا اعرف لہ
حدیثا منکرا توفی ۲۳۵ھ ونیز ذہبی در عبر در وقائع سنۃ ست وثلاثین ومائتین گفتہ وفیہا ہدبۃ بن خالد
القیسی البصری ابو خالد الحافظ سمع حماد بن سلمۃ ومبارک بن فضالۃ والکبار فاکثر قال
عبدان الاہوازی کنا لا نصلی خلف ہدبۃ مما یطول کان یسبح فی الرکوع والسجود نحو نیفا
وثلاثین تسبیحۃ وکان من اشبہ خلق اللہ بہشام بن عمار لحیۃ ووجہۃ وکل شیٔ منہ حتی
صلاتہ وابو محمد عبد اللہ بن اسعد بن علی الیمنی الیافعی در مرآۃ الجنان گفتہ وفی
سنۃ ست وثلثین ایضا ہدبۃ بالموحدۃ ابن خالد القیسی البصری الحافظ قال
کنا لا نصلی خلف ہدبۃ مما یطول کان یسبح فی الرکوع والسجود نیفا وثلثین تسبیحۃ اما **روایت**
عبد اللہ بن محمد بن ابی شیبہ پس در کنز العمال مذکور است مسند البراء بن عازب کنا
مع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی سفر فنزلنا بغدیر خم فنودی الصلوۃ جامعۃ
وکسح لرسول اللہ تحت الشجرۃ فصلی الظہر فقال الستم تعلمون انی ولی لکل مومن

روایت ابن ابی شیبہ از کنز العمال

قالوا بلیٰ فاخذ بید علیؑ وقال من کنت مولاہ فعلیؑ مولاہ اللّٰھم وال من والاہ وعا
من عاداہ فلقیہ عمر بعد ذلک فقال ھنیئاً لک یا ابن ابی طالب اصبحت وامسیت مو
کل مؤمن ومؤمنۃ ش ونیز در کنز العمال مذکورست عن بریدۃ من کنت مولاہ فعلیؑ مولا
اللّٰھم وال من والاہ وعاد من عاداہ طب عن ابن عمر ش عن ابی ھریرۃ واثنی عشر م
الصحابۃ حم طب ص عن ابی ایوب وجمع من الصحابۃ ک عن علیؑ وطلحۃ حم طب ص
عن علیؑ وزید بن ارقم وثلاثین رجلا من الصحابۃ ابو نعیم فی فضائل الصحابۃ عن سعد الخطیب
ونیز در کنز العمال مذکورست عن بریدۃ بن الحصیب قال مررت مع علیؑ الی الیمن فرأیت من
جفوۃ فلما قدمت علی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ذکرت علیاً فنقصتہ فجعل وجہ رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم یتغیر فقال یا بریدۃ الست اولیٰ بالمؤمنین من انفسھم قلنا
بلیٰ یا رسول اللہ قال من کنت مولاہ فعلیؑ مولاہ ش وابن جریر وابو نعیم وفضائل
عالیہ ومناقب سامیہ ابن ابی شیبہ انشاء اللہ تعالیٰ در حدیث سوم مذکور خواہد شد بعض
عبارات مدح او درین جا ہم مذکور می شود محمد بن احمد ذہبی در عبر در سنہ خمس وثلثین ومائتین گفتہ

مدائح ابوبکر ابن ابی شیبہ از عبر ذہبی

وفیھا ابوبکر بن ابی شیبۃ وھو الامام احد الاعلام عبد اللہ بن محمد بن ابی شیبۃ ابراھیم
بن عثمان العبسی الکوفی صاحب التصانیف الکبار توفی فی المحرم وله بضع وسبعون سنۃ
سمع من شریک فمن بعدہ قال ابو زرعۃ ما رأیت احفظ منه وقال ابو عبیدۃ انتھی علم
الحدیث الی اربعۃ ابی بکر بن ابی شیبۃ وھو اسردھم وابن معین وھو اجمعھم وابن المدینی
وھو اعلمھم واحمد بن حنبل وھو افقھھم فیه وقال صالح جزرۃ احفظ من رأیت
عند المذاکرۃ ابوبکر بن ابی شیبۃ وقال نفطویه لما قدم ابوبکر بن ابی شیبۃ بغداد فی
ایام المتوکل حزروا مجلسه بثلثین الفاً وابو محمد عبد اللہ بن اسعد الیافعی الیمنی در مرآۃ الجنان در وقائع
سنہ خمس وثلثین ومائتین گفتہ وفیھا الامام احد الاعلام ابوبکر بن ابی شیبۃ صاحب التصانیف
الکبار وقال ابو زرعۃ ما رأیت احفظ منه وقال ابو عبیدۃ انتھی علم الحدیث الی اربعۃ

مدائح ابوبکر ابن ابی شیبہ از مرآۃ الجنان یافعی

ابی بکر بن ابی شیبۃ وھو اسردھم له وابن معین وھو اجمعھم له وابن المدینی وھو اعلمھم به
واحمد بن حنبل وھو افقھھم فیه وقال نفطویه لما قدم ابوبکر بن ابی شیبۃ بغداد فی ایام
المتوکل حزروا مجلسه بثلثین الفاً اما روایت عبید اللہ بن عمر قواریری پس در تاریخ
ابن کثیر مذکورست قال ابو یعلی وعبد اللہ بن احمد فی مسند ابیه ثنا القواریری ثنا یونس
بن ارقم ثنا یزید بن ابی زیاد عن عبد الرحمن بن ابی لیلی قال شھدت علیاً فی الرحبۃ
یناشد الناس انشد اللہ من سمع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول یوم غدیر خم
من کنت مولاہ قال عبد الرحمن فقام اثنا عشر بدریاً کأنی انظر الی احدھم علیه
سراویل قالوا نشھد انا سمعنا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال یوم غدیر خم
الست اولیٰ بالمؤمنین من انفسھم وازواجی امھاتھم قلنا بلیٰ یا رسول اللہ قال فمن کنت مولاہ
فعلیؑ مولاہ اللّٰھم وال من والاہ وعاد من عاداہ و در مسند احمد بن حنبل مذکورست حدثنا
عبد اللہ قال حدثنی عبید اللہ بن عمر القواریری قال حدثنا یونس بن ارقم قال ثنا یزید بن
ابی زیاد عن عبد الرحمن بن ابی لیلی قال شھدت علیاً فی الرحبۃ ینشد الناس انشد اللہ
من سمع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول یوم غدیر خم الست اولیٰ بالمؤمنین من انفسھم
وازواجی امھاتھم فقلنا بلیٰ یا رسول اللہ قال فمن کنت مولاہ فعلیؑ مولاہ اللّٰھم وال من
والاہ وعاد من عاداہ وفضائل ومناقب ومحامد ومحاسن قواریری محتاج بتقریر نیست واو
از مشایخ بخاری ومسلم وابو داود ست حافظ عبد الکریم بن محمد سمعانی در نسبت قواریری از انساب گفتہ
ابو سعید عبید اللہ بن عمر بن میسرۃ الجشمی مولاھم المعروف بالقواریری من اھل البصرۃ
سکن بغداد وکان ثقۃ صدوقاً مکثراً من الحدیث سمع حماد بن زید وابا عوانۃ الوضاح
وعبد الوارث بن سعید ومسلم بن خالد وسفیان بن عیینۃ وھشیم بن بشیر ومعتمر بن
سلیمان ویحیی بن سعید القطان وعبد الرحمن بن مھدی وغیرھم روی عنه ابو قدامۃ
السرخسی ومحمد بن اسحاق الصغانی وابو داود السجستانی وابو زرعۃ وابو حاتم الرازیان واحمد

روایت قواریری حدیث غدیر را از تاریخ ابن کثیر

روایت قواریری از مسند احمد

مناقب قواریری از انساب سمعانی

بن ابی خیثمة وابو القاسم البغوی وابو یعلی الموصلی وغیرهم وکان احمد بن سیار المروزی یقول
لوار فی جمیع من رایت مثل مسدد بالبصرة والقواریری ببغداد وصدقة بمرو وثقه یحیی
بن معین وغیره وقال ابو علی جزرة الحافظ القواریری اثبت من الزهرانی واشهر و اعلم بحدیث
البصرة و ما رایت احدا اعلم بحدیث البصرة منه و توفی فی ذی الحجة سنة خمس وثلثین ومائتین
وحکی حفص بن عمر والرمانی یقول رأیت عبید الله بن عمر القواریری فی المنام فقلت ما صنع الله
بك قال فقال لی غفر لی و عاتبنی وقال یا عبید الله اخذت من هؤلاء القوم قال قلت یا رب
انت احوجتنی الیهم وان لم تحوجنی لم آخذ قال فقال اذا قدموا علینا کافیناهم عنك قال ثم
قال لی اما ترضی ان کتبتك فی ام الکتاب سعیدا و محمد بن احمد ذهبی در دول الاسلام در وقائع
سنة خمس وثلثین و مائتین گفته وفی ذی الحجة مات محدث البصرة عبد الله بن عمر القواریری الحافظ
قال صالح بن محمد هو اعلم من رأیت بحدیث بلده و احمد بن علی بن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب
گفته عبید الله بن عمر بن میسرة الجشمی مولاهم القواریری ابو سعید البصری نزیل بغداد
روی عن حماد بن زید وعبد الوارث بن سعید البصری وابن عیینة وخالد بن الحارث و
ابی عوانة وحرمی بن عمارة وعبد الوهاب الثقفی وفضیل بن سلیمان ومعاذ بن هشام
وعبد الاعلی بن عبد الاعلی ویوسف بن یعقوب بن الماجشون ویزید بن زریع وعبد الرحمن
بن مهدی و معاذ بن معاذ العنبری ومحمد بن جعفر غندر ویحیی القطان وابی احمد
الزبیری وطائفة وعنه البخاری و مسلم وابو داود وروی النسائی عن ابی بکر بن علی
المروزی عنه وابو بکر بن ابی خیثمة وابو هاشم وابو زرعة والصغانی وصالح جزرة و
وعبد الله بن احمد وابن ابی الدنیا وبقی بن مخلد ومحمد بن عبید الله بن المنادی وجعفر
بن محمد الفریابی والحارث بن ابی اسامة وآخرون من آخرهم ابو یعلی الموصلی وکتب عنه
احمد ویحیی بن معین وابن سعد وابو قدامة السرخسی وغیرهم قال ابن معین والعجلی
والنسائی ثقة وقال صالح جزرة ثقة صدوق قال وهو اثبت من الزهرانی واشهر

مناقب قواریری از تهذیب ابن حجر عسقلانی

واعلم بحدیث البصرة قال ابن سعد ثقة کثیر الحدیث وقال ابو حاتم صدوق وقال احمد
بن سیار لوار فی جمیع من رایت مثل مسدد بالبصرة والقواریری ببغداد وصدقة بمرو وقال
ابو بکر بن الانباری سمعت احمد بن یحیی یعنی ثعلب یقول سمعت من عبید الله القواریری
مائة الف حدیث قال ابو القاسم البغوی والحسین بن فهم مات فی ذی الحجة خمس
وثلاثین و مائتین وفیها ارخه غیر واحد قلت منهم مطین وابن قانع وقال ثقة ثبت
والفرات وابن ابی خیثمة وذکر انه ولد فی سنة اربع وثلثین الی احدی وثمانین وقال
ابن عساکر ولد سنة خمس ومائة وذکره ابن حبان فی الثقات وقال حدثنا عنه الحسن
بن سفیان وغیره مات سنة ثلث وثلثین کذا قال وقال مسلمة بن قاسم ثقة وفی الزهرة
روی عنه البخاری خمسة ومسلم اربعین **اثار روایت ابن راہویہ** اسحاق بن ابراهیم
المروزی پس ملا علی متقی در کنز العمال گفته عن علی ان النبی اخذ بیده یوم غدیر خم فقال اللهم
من کنت مولاه فعلی مولاه قال فزاد الناس بعده اللهم وال من والاه وعاد من عاداه
ابن راهویه وابن جریر و اسحاق ابن راہویہ کہ شیخ بخاری و مسلم و ترمذی ست از اکابر حفاظ متقنین
واجلۂ ائمہ معتمدین و افاخم شیوخ مستندین و اعاظم منقدین می باشد محمد بن حبان در کتاب الثقات
گفته اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم الحنظلی ابو یعقوب المروزی الذی یقال له راهویه
یروی عن ابن عیینة مات بنیسابور لیلة السبت لاربع عشرة خلت من شهر شعبان
سنة ثمان وثلاثین و مائتین وهو ابن سبع وسبعین وقبره مشهور یزار وکان
اسحاق من سادات اهل زمانه فقها وعلما وحفظا ونظرا ممن صنف الکتب وفرع الفروع
علی السنن وذب عنها وقمع من خالفها و محمد بن احمد ذهبی در عبر فی خبر من غبر در سنة ثمان وثلثین
ومائتین گفته وفیها توفی اسحاق بن راهویه وهو الامام عالم المشرق ابو یعقوب اسحاق
بن ابراهیم بن مخلد الحنظلی المروزی ثم النیسابوری الحافظ صاحب التصانیف سمع عبد العزیز
الدراوردی وبقیة وطبقتهما وعاش سبعا وسبعین سنة وقد سمع من ابن المبارک

روایت ابن راہویہ حدیث غدیر را از کنز العمال

مدح ابن راہویہ از ثقات ابن حبان و عبر ذہبی

وهو صغیر فترك الرّوایة عنه لصغره وقال احمد بن حنبل لا اعلم بالعراق له نظیرا وما عبر الجسر مثل اسحاق قال محمد بن اسلم ما اعلم احدا اخشی لله من اسحاق ولو کان سفیان حیّا لاحتاج الی اسحاق وقال احمد بن سلمة املی علیّ اسحاق التفسیر عن ظهر قلبه وجاء من غیر وجه انّ اسحاق کان یحفظ سبعین الف حدیث قال ابو زرعة ما رؤی احد احفظ من اسحاق توفی لیلة نصف شعبان بنیسابور ونیز ذهبی در کاشف گفته اسحاق بن ابراهیم بن مخلد الامام ابو یعقوب المروزی ابن راهویه عالم خراسان عن جریر والدراوردی ومعتمر وعنه خ م د ت س وبقیة شیخه وابو العباس السّرّاج املی المسند من حفظه مات ۲۳۸ وعاش سبعا وسبعین سنة وعبد الله بن اسعد یافعی در مرآة الجنان در وقائع سنه ثمان وثلثین ومائتین گفته وفیها الامام عالم المشرق المحدث اسحاق بن راهویه الحنظلی المروزی النیسابوری الحافظ روی انه کان یحفظ سبعین الف حدیث ویذاکر بمائة الف حدیث وقال ما سمعت شیئا قط الّا حفظته ولا حفظت فنسیته وجمع بین الحدیث والفقه والورع وذکره الدارقطنی فیمن روی عن الشافعی وعدّه البیهقی فی اصحاب الشافعی وقد ناظر الشافعی فی جواز بیع دور مکّه وقد استوفی فخر الدین الرازی صورة ذلك المجلس فی کتابه مناقب الشافعی فلمّا عرف اسحاق فضله نسخ کتبه وجمع مصنّفاته بمصر وقال الامام احمد اسحاق عندنا من ائمّة المسلمین وکان قد رحل الی الحجاز والعراق والیمن والشام وسمع من سفین بن عیینة وطبقته ومنه سمع البخاری ومسلم والترمذی وعمّر قریبا من ثمانین سنة ولقّب ابوه براهویه لانه ولد فی طریق مکة والطریق بالفارسیة راه وویه معناه وجد فکانّه وجد فی الطریق وجلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی در طبقات الحفاظ گفته ابن راهویه اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن مطر الحنظلی ابو یعقوب المروزی نزیل نیسابور احد ائمّة المسلمین وعلماء الدین اجتمع له الحدیث والفقه والحفظ والصدق والورع والزهد ورحل الی العراق والحجاز والیمن

مدائح ابن راهویه از کاشف ذهبی

مدائح ابن راهویه از مرآة الجنان یافعی

یعنی نامیه ۱۲

مدائح ابن راهویه از طبقات الحفاظ سیوطی

والشام وعاد الی خراسان روی عن ابن علیة وروح بن عبادة وسلیمان بن حرب وابن عیینة وزکریا بن عدی وابن مهدی وعبد الرزاق وخلائق وعنه الجماعة سوی ابن ماجة وابو العباس السّرّاج وهو آخر من حدّث عنه مولده سنة ۱۶۶ قال وهب بن جریر جزی الله اسحاق وصدقة ویعمر عن الاسلام خیرا احیوا السنة بارض المشرق وقال احمد لا اعلم لاسحاق بالعراق نظیرا وقال الدارمی ساد اسحاق اهل المشرق والمغرب لصدقه وقال الذهلی اجتمع فی الرصافة اعلام اصحاب الحدیث منهم احمد وابن معین وغیرهما فکان صدر المجلس لاسحاق وهو الخطیب وقال احمد اسحاق امام من ائمّة المسلمین وقال ابن خزیمة لو کان اسحاق فی التابعین لاقرّوا له بحفظه وعلمه وفقهه قال احمد اذا حدّثك ابو یعقوب امیر المؤمنین فتمسّك به وقال اسحاق ما سمعت شیئا الّا حفظته ولا حفظته فنسیته وکانّی انظر الی سبعین الف حدیث فی کتبی وقال اعرف مکان مائة الف حدیث کانّی انظر الیها واحفظ سبعین الف حدیث عن ظهر قلبی واحفظ اربعة الاف حدیث مزورة فقیل له ما معنی حفظ المزورة قال اذا مرّ بی منها حدیث فی الاحادیث الصحیحة فلیته منها فلیا املی المسند والتفسیر من حفظه وما کان یحدث الّا حفظا مات لیلة نصف شعبان سنة ۲۳۸ اما روایت عثمان بن محمد ابو الحسن بن ابی شیبة حدیث غدیر را پس در کتاب الاکتفا فی فضل الاربعة الخلفا تصنیف ابراهیم بن عبد الله وصابی یمنی مسطور ست وعن ابن عمر رضی الله عنه قال قال رسول الله صلّی الله علیه وسلّم من کنت مولاه فعلیّ مولاه اخرجه ابو زید عثمان بن ابی شیبة فی سننه واخرجه ابن ابی عاصم وسعید بن منصور فی سننهما عن سعد بن ابی وقاص وابن ابی شیبه از اجلّه محدثین مشاهیر واکابر اساطین بخاری وشیخ بخاری ومسلم وابو داود وابن ماجه است ذهبی در کاشف گفته عثمان بن ابی شیبة ابو الحسن خ م د ق العبسی مولاهم الکوفی الحافظ عن شریك وجریر وابی الاحوص وعنه خ م د ق وابنه محمد وابو یعلی والبغوی مات فی محرم ۲۳۹ ونیز ذهبی در عبر در وقائع سنه تسع وثلثین ومائتین گفته

روایت عثمان بن ابی شیبه حدیث غدیر را از کتاب الاکتفا

فضائل عثمان بن ابی شیبه از کاشف و عبر ذهبی

وفیها عثمان بن محمد بن ابی شیبة العبسی الکوفی الحافظ وکان اکبر من اخیه ابی بکر
رحل وطوّف وصنّف التفسیر والمسند وحضر مجلسه ثلاثون الفا روی عن شریک
وابی الاحوص وخلق ویافعی در مرأة الجنان در وقائع سنه تسع وثلثین ومائتین گفته وفیها
الحافظ عثمان بن ابی شیبة العبسی الکوفی وکان اسنّ من اخیه ابی بکر رحل وطوّف وصنّف
التفسیر وحضر مجلسه ثلثون الفا اما روایت **قتیبه بن سعید** پس در خصائص نسائی
مذکورست انبانا قتیبة بن سعید قال ثنا ابن ابی عدی عن عوف عن میمون ابی عبد الله
قال قال زید بن ارقم قام رسول الله صلی الله علیه وسلم فحمد الله واثنی علیه ثم قال
الستم تعلمون انی اولی بکل مومن ومومنة من نفسه قالوا بلی نشهد لانت اولی بکل
مومن من نفسه قال صلی الله علیه وسلم فانی من کنت مولاه فهذا مولاه واخذ
بید علی و قتیبه بن سعید حافظ جلیل و حمید و محدث نبیل و رشید و مقتدای فخیم و سعید و شیخ
بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و نسائی ست عبد الکریم سمعانی در انساب در نسبه بغلانی گفته
واشتهر بهذه النسبة ابو رجا قتیبة بن سعید بن جمیل بن طریف بن عبد الله البغلانی
المحدّث فی الشرق والغرب له رحلة الی العراق والحجاز والشام ودیار مصر وعمّر العمر الطویل
حتی کتب عنه البطون ورحل الیه ائمة الدنیا من الامصار سمع مالک بن انس واللیث
بن سعد واقرانهما روی عنه الائمة الخمسة البخاری ومسلم وابو داود وابو عیسی وابو
عبد الرحمن ومن لا یحصی کثرة وتوفی ببغلان مستهل شعبان سنة اربعین ومائتین عن
اثنتین وتسعین سنة لان ولادته کانت فی رجب سنة ثمان واربعین ومائة وابن حجر
عسقلانی در تهذیب بترجمه قتیبه گفته قال الاثرم عن احمد انه ذکر قتیبة فاثنی علیه وقال هو
آخر من سمع من ابن لهیعة وقال ابن معین والنسائی ثقة زاد النسائی صدوق
وقال احمد بن محمد بن زیاد الکرابیسی قال لی قتیبة بن سعید ما رأیت فی کتابی من علامة
الحمرة فهو علامة احمد ومن علامة الخضرة فهی علامة یحیی بن معین وقال محمد

بن حمید بن فروة سمعت قتیبة انحدرت الی العراق اول خروجی سنة اثنتین وسبعین
ومائة وکنت یومئذ ابن ثلث وعشرین سنة قال البرسانی قتیبة صدوق ولیس احد
من الکبار الا وقد حمل عنه بالعراق وقال وسمعت عمرو بن علی یقول مررت بمنی علی
قتیبة فجزته ولم احمل عنه فندمت الی ان قال وقال ابن حبان فی الثقات مات قتیبة یوم
الاربعاء مستهل شعبان سنة اربعین وقال مسلمة بن قاسم خراسانی ثقة مات سنة
احدی واربعین وقال ابن القطان الفاسی لا یعرف له تدلیس وفی الزهرة روی عنه
البخاری ثلثمائة وثمانیة احادیث ومسلم ستمائة وثمانیة وستین ونیز کاشف
گفته قتیبة بن سعید ابو رجا البلخی عن مالک واللیث وعنه الجماعة لکن ق بواسطة
والفریابی والسراج مات عن اثنتین وتسعین سنة فی شعبان ۲۴۰ ونیز ذهبی در عبر در
وقائع سنه اربعین ومائتین گفته وفیها محدّث خراسان ابو رجا قتیبة بن سعید الثقفی
مولاهم البلخی ثم البغدادی الحافظ واسمه یحیی وقیل علی ولقبه قتیبة سمع مالکا واللیث
والکبار ورحل العلماء الیه من الاقطار وکان من الاغنیاء السادة ببغداد وابن حجر
عسقلانی در تقریب گفته قتیبة بن سعید بن جمیل بفتح الجیم ابن طریف الثقفی ابو رجاء البغلانی
بفتح الموحدة وسکون المعجمة یقال اسمه یحیی وقیل علی ثقة ثبت من العاشرة مات سنة
اربعین عن تسعین سنة وسیوطی در طبقات الحفاظ گفته قتیبة بن سعید بن جمیل بن
طریف البلخی ابو رجا الثقفی احد ائمة الحدیث روی عن مالک واللیث وابن لهیعة وابی
عوانة وخلق وعنه الائمة الخمسة وعبد الله بن احمد وآخرون اثنی علیه احمد وقال
آخر من سمع من ابن لهیعه مات سنة ۲۴۰ عن نحو ۹۰ سنة **اما روایت احمد بن حنبل** حدیث
غدیر را پس از عبارات سابقه ظاهرست که او در مسند خویش این حدیث شریف را بطرق متعدده
واسانید متنوعه از مشایخ خود روایت کرده و درینجا هم بعض عبارات از مسند او که بعنایات
ربانی وتاییدات یزدانی این کتاب در مجلدات عدیده نزد آثم خاکسار حاضرست مذکور می‌شود

روایت احمد بن حنبل حدیث غدیر را از مسند او

ففی المسند حدثنا عبد الله حدثنی ابی ثنا عفان ثنا ابو عوانة عن المغیرة عن ابی عبیدة عن میمون ابی
عبد الله قال قال زید بن ارقم وانا اسمع نزلنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم بواد یقال له
وادی خم فامر بالصلوة فصلاها بهجیر قال فخطبنا وظلل لرسول الله صلی الله علیه وسلم
بثوب علی شجرة سمرة من الشمس فقال الستم تعلمون اولستم تشهدون انی اولی بکل مومن من نفسه
قالوا بلی قال فمن کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وایضا فی
المسند حدثنا عبد الله حدثنی ابی ثنا محمد بن جعفر ثنا شعبة عن میمون ابی عبد الله قال
کنت عند زید بن ارقم فجاء رجل من اقصی الفسطاط فساله عن ذا فقال ان رسول الله صلی الله
علیه وسلم قال الست اولی بالمومنین من انفسهم قالوا بلی قال من کنت مولاه فعلی مولاه
قال میمون فحدثنی بعض القوم عن زید ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال اللهم
وال من والاه وعاد من عاداه ونیز احمد بن حنبل حدیث غدیر را باسانید کثیره در مناقب
جناب امیر المومنین علیه السلام روایت کرده چنانچه علی ما نقل عنه دران گفته حدثنا عفان قال

روایت احمد بن حنبل حدیث غدیر را از براء

حدثنا حماد بن سلمة قال حدثنا زید بن عدی بن ثابت عن البراء بن عازب قال
کنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فی سفر فنزلنا بغدیر خم ونودی فینا
الصلوة جامعة وکسح لرسول الله بین شجرتین فصلی الظهر واخذ بید علی فقال الستم
تعلمون انی اولی بالمومنین من انفسهم قالوا بلی قال الستم تعلمون انی اولی بکل مومن
من نفسه قالوا بلی فاخذ بید علی فقال اللهم وال من والاه وعاد من عاداه
قال فلقیه عمر فقال هنیئا لك یا ابن ابی طالب اصبحت مولی کل مومن ومومنة
وایضا عنه حدثنا عفان قال حدثنا ابو عوانة عن المغیرة قال حدثنا ابو عبیدة
عن میمون ابی عبد الله قال قال زید بن ارقم وانا اسمع نزلنا مع رسول الله صلی الله
علیه وسلم بواد یقال له وادی خم فامر بالصلوة فصلی قال فخطبنا وظلل لرسول الله
صلی الله علیه وسلم بثوب علی شجرة من الشمس فقال النبی صلی الله علیه وسلم اولستم

من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم

تعلمون اولستم تشهدون انی اولی بکل مومن من نفسه قالوا بلی قال من کنت مولاه فعلی
مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وعنه ایضا حدثنا حسین بن محمد وابو نعیم قالا حدثنا
فطر عن ابی الطفیل قال جمع علی الناس فی الرحبة ثم قال انشد الله کل امرئ مسلم سمع رسول الله
صلی الله علیه وسلم یوم غدیر خم ما سمع لما قام فقام ثلثون من الناس قال ابو نعیم فقام اناس کثیر
فشهدوا حین اخذ بیده فقال للناس اتعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم قالوا نعم یا رسول الله
قال من کنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وعنه ایضا حدثنا
محمد بن جعفر قال حدثنا شعبة عن سلمة بن کهیل قال سمعت ابا الطفیل یحدث عن ابی
السریحة او زید بن ارقم شعبة الشاك عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال من کنت مولاه
فعلی مولاه قال سعید بن جبیر وانا قد سمعت مثل هذا عن ابن عباس قال اظنه قال فکتمه
وعنه ایضا حدثنا یحیی بن آدم قال حدثنا حنش بن الحارث بن لقیط النخعی عن رباح بن الحارث
قال جاء رهط الی علی بالرحبة فقالوا السلام علیك یا مولانا قال وکیف اکون مولاکم وانتم
قوم عرب قالوا سمعنا رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول یوم غدیر خم من کنت مولاه
فهذا مولاه قال رباح فلما مضوا اتبعتهم وسالت من هم قالوا نفر من الانصار فیهم ابو ایوب
الانصاری وعنه ایضا حدثنا عبد الملك عن ابی عبد الرحمن الکندی عن زاذان ابی عمر
قال سمعت علیا فی الرحبة وهو ینشد الناس من شهد رسول الله وهو یقول ما قال فقام
ثلثة عشر رجلا فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من کنت مولاه
فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وعنه ایضا حدثنا ابن نمیر قال حدثنا
عبد الملك عن عطیة العوفی قال اتیت زید بن ارقم فقلت له ان ختنا لی حدثنی عنك
بحدیث فی شان علی یوم غدیر خم فانا احب ان اسمعه منك فقال انکم معشر اهل العراق فیکم
ما فیکم فقلت له لیس علیك منی باس قال نعم کنا بالجحفة فخرج رسول الله صلی الله علیه
وسلم ظهرا وهو آخذ بید علی فقال ایها الناس الستم تعلمون انی اولی بالمومنین من انفسهم

قالوا بلى قال من كنت مولاه فعلى مولاه قال فقلت له هل قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
اللهم وال من والاه وعاد من عاداه قال انما اخبرك ما سمعت وعنه ايضا حدثنا محمد بن جعفر قال
حدثنا شعبة عن ابى اسحق قال سمعت سعيد بن وهب قال نشد على الناس فقام خمسة او ستة
من اصحاب النبى صلى الله عليه وسلم قال من كنت مولاه فعلى مولاه وعنه ايضا حدثنا
محمد بن جعفر قال حدثنا شعبة عن ابى اسحق سمعت عمرو زاد فيه ان رسول الله صلى الله عليه
وسلم قال اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واحب من احبه وابغض
من ابغضه وعنه ايضا حدثنا الفضل بن دكين قال حدثنا ابن ابى عيينة عن الحكم عن
سعيد بن جبير عن ابن عباس عن بريدة قال غزوت مع على اليمن فرأيت منه جفوة
فلما قدمت على رسول الله صلى الله عليه وسلم ذكرت عليا فتنقصته فرأيت وجه
رسول الله صلى الله عليه وسلم يتغير فقال يا بريدة الست اولى بالمؤمنين من انفسهم قلت بلى
يا رسول الله فقال من كنت مولاه فعلى مولاه ونبذى از مناقب بارعه وفضائل ناصعه ومحامد
شامخه ومدائح باذخه احمد بن حنبل انشاء الله تعالى در ما بعد مذكور خواهد شد لكن براى رفع انتظار بعض عبارت
مذكور مى شود عبد الحق در رجال مشكوة گفته الامام احمد بن حنبل هو الامام ابو عبد الله احمد بن محمد
بن حنبل بن هلال بن اسد الشيبانى منسوب الى شيبان الاصغر ابن اخى شيبان بن ثعلبة
المروزى وينتهى نسبه الى ربيعة بن نزار بن معد بن عدنان الى اسمعيل بن ابراهيم الخليل
عليهما السلام كان طوالا اسمر شديد السمرة ولد ببغداد فى ربيع الاول سنة اربع وستين
ومائة ومات بها سنة احدى واربعين ومائتين يوم الجمعة وقت الضحى ودفن بعد العصر
وله سبع وسبعون سنة كان اماما فى الفقه والحديث والزهد والورع والعبادة وبه
يعرف الصحيح من السقيم والمجروح والمعدل نشأ ببغداد وطلب العلم وسمع من شيوخها
فلما فرغ من سماع الحديث من مشايخ تلك الناحية ارتحل الى الكوفة والبصرة ومكة و
المدينة واليمن والشام والجزيرة وسمع الحديث وكتب عن علماء ذلك العصر مثل اسمعيل

مناقب احمد بن حنبل از رجال مشكوة عبد الحق دهلوی

بن علية وهشيم بن بشير ويزيد بن هارون ويحيى بن سعيد القطان وعبد الرحمن بن مهدى
وابو داود الطيالسى ووكيع بن الجراح وسفيان بن عيينة ومحمد بن ادريس الشافعى وعبد الرزاق
بن همام وخلق كثير سواهم وروى عنه ابناه صالح وعبد الله وابن عمه حنبل بن اسحق
ومحمد بن اسمعيل البخارى ومسلم بن الحجاج النيسابورى وابو زرعة وابو حاتم وابو داود
السجستانى وخلق سواهم كثير وفضائله كثيرة ومناقبه جمة ومآثره فى الاسلام مشهورة
ومقاماته فى الدين مذكورة انتشر ذكره فى الآفاق وسرى حمده فى الآفاق وهو احد
المجتهدين المعمول بقوله ورايه ومذهبه فى كثير من البلاد واثنى عليه الائمة الاعلام
والعلماء العظام كثيرا من مشايخه وغيرهم قال اسحق بن راهويه احمد بن حنبل حجة بين الله وبين
عباده فى ارضه وقال الشافعى خرجت من بغداد وما خلفت فيها اتقى ولا اورع ولا افقه
ولا اعلم من احمد بن حنبل وقال احمد بن سعيد الدارمى ما رأيت اسود الرأس احفظ لحديث
رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا اعلم بفقهه ومعانيه من ابى عبد الله احمد بن حنبل
وقال يحيى بن القطان ما قدم علىّ مثل احمد بن حنبل وعن وكيع ما قدم الكوفة مثل احمد
بن حنبل وعن ابن علية انه غضب وقال تضحكون وعندى احمد بن حنبل احمد بن سنان
ما رأيت يزيد بن هارون لاحد اشد تعظيما منه لاحمد وكان يقعده الى جنبه وقال
عبد الرزاق ما رايت افقه من احمد بن حنبل ولا اورع وقال ابن قتيبة لولا احمد بن حنبل
لاحدثوا فى الدين وقال ايضا هو امام الدنيا وقال ابن عيينة انتهى علم الحديث الى اربعة
وكان احمد بن حنبل افقههم فيه وكان ابن المدينى اعلمهم به وكان ابن معين اجمعهم وكان
ابو بكر بن ابى شيبة احفظهم وقال نصر بن على الجهضمى احمد بن حنبل افضل اهل زمانه وقال
هلال بن العلاء منّ الله على الناس باحمد ثبت فى المحنة ولولا ذلك لكفر الناس قال ابن معين
ما رأيت خيرا من احمد قط ما افتخر علينا بالعربية قط ولا ذكرها بغير السنة وقال الكديمى
سمعت ابا عاصم يقول ليس ببغداد الا ذاك الرجل يعنى احمد وقال ابن راهويه سمعت يحيى

بن آدم یقول اماماً وقال الحسن بن الربیع ما شبّهت احمد الا بابن المبارک فی سمته وهدیه وهیبته وقال ابن راهویه لولا احمد وبذل نفسه لما بذل لها لذهب الاسلام وقال ابن المدینی لیس فی اصحابنا احفظ من احمد وقال المیمونی قال لی ابن المدینی بالبصرة بعد المحنة یا میمونی ما قام احد فی الاسلام ما قام احمد فعجبت من هذا وابو بکر قد قام فی الردة قلت بای شیء قال ان ابا بکر وجد انصارا وان احمد لم یجد ناصرا وعن ابن معین انه قال اراد و امنّا ان نکون مثل احمد لا والله ما نقوی علی طریقه وقال الحارث بن عبّاس قلت لابی مسهر تعرف احدا یحفظ علی هذه الامة امر دینها قال لا اعلمه الا شابّ بالمشرق یعنی ابن حنبل وقال الاثرم قلت یوما ونحن عند ابی عبید فی مسئلة شیئاً فقال بعض من حضر من قال هذا قلت من لیس فی شرق الارض ولا غربها اصدق منه وقال ابو داود السجستانی ادرکت مائتی شیخ من کبار مشایخ الحدیث فما رأیت مثل احمد بن حنبل وقال ایضا مجلس احمد مجلس الآخرة وکان لا یذکر الدنیا فی مجلسه قطّ وقال ابو زرعة ما رأت عینای مثل احمد بن حنبل قالوا فی العلم قال فی العلم والزهد والفقه وفی کلّ خیر وقال ابو زرعة کان احمد یحفظ الف الف حدیث فقیل له ما یدریک قال ذاکرته فاخذت علیه الابواب الخ ویافعی در مرآة الجنان در وقائع سنة احدی و اربعین و مائتین گفته فیها توفّی امام المحدّثین فی عصره السید الکبیر فرید دهره ذو العلم والعمل والحق والتحقیق والزهد الصادق والورع الدقیق المعظّم المبجّل احمد بن حنبل الشیبانی المروزی الاصل رضی الله عنه سمع من جماعة من الکبار و رحل الی الیمن وسمع من الامام الحافظ عبد الرزاق فی صنعاء والامام ابراهیم بن الحکم فی عدن وغیرهما من شیوخ الیمن وقیل کان یحفظ الف الف حدیث وکان من اصحاب الامام الشافعی وخواصه والمحبین له والمعتقدین فضله والمعظمین قدره والمبجلین محله وقد تقدم فی ترجمة الشافعی الاشارة الی تفخیم الامام احمد له وکذلک کان الشافعی یفخّمه ولما ارتحل الی مصر قال فی حقّه خرجت من بغداد وما خلفت بها اتقی ولا افقه من ابن حنبل الی ان قال وحکی ان ابراهیم الحربی قال رأیت بشر بن الحارث

الحافی فی المنام کانه خرج من مسجد الرصافة وفی کمّه شیء یتحرک فقلت ما فعل الله بک فقال غفر لی الله واکرمنی فقلت ما هذا الذی فی کمّک فقال قدم علینا روح احمد بن حنبل فنثر علیه الدر والیاقوت وهذا مما التقطت قلت فما فعل یحیی بن معین وفلان سمّاه من ائمة الحدیث قال ترکتهما وقد زارا ربّ العالمین ووضعت لهما الموائد قلت فلم لم تاکل معهما انت قال قد عرف هوان الطعام علیّ فاباحنی النظر الی وجهه الکریم وکان رضی الله عنه حسن الوجه ربعة یخضب بالحناء خضابا لیس بالقانی شعرات سود قد جاوز سبعا وسبعین سنة وقد جمع ابن الجوزی اخباره فی مجلّد وکذلک البیهقی والهروی ومن مناقبه ایضا ما ذکر بعض العلماء فی مناقب الامام الشافعی عن الربیع قال لما خرج الشافعی الی مصر وانا معه کتب کتابا وقال یا ربیع خذ کتابی هذا وامض به الی ابی عبد الله احمد بن حنبل وائتنی بالجواب قال الربیع فدخلت بغداد ومعی الکتاب فلقیت احمد بن حنبل فی صلوة الصبح فصلّیت معه فلما انفتل من المحراب سلّمت الیه الکتاب وقلت هذا کتاب الشافعی من مصر فقال احمد نظرت فیه قلت لا ففکّ الختم وقرأ الکتاب فتغرغرت عیناه بالدموع فقلت له ایش فیه قال یذکر انه رأی النبیّ صلّی الله علیه وسلّم فقال له اکتب الی ابی عبد الله احمد بن حنبل واقرأ منی السلام وقل له انک ستمتحن وتدعی للقول بخلق القرآن فلا تجبهم فسترفع لک علما الی یوم القیمة قال الربیع فقلت البشارة فخلع قمیصه الذی یلی جلده ودفعه الیّ واخذت جواب الکتاب وخرجت الی مصر فسلّمت الکتاب للشافعی فقال یا ربیع ایش الذی دفع الیک قلت القمیص الذی یلی جلده فقال الشافعی لا نفجعک به ولکن بلّه وادفع الیّ الماء حتی اکون شریکالک فیه اما روایت هرون بن عبد الله البغدادی پس نسائی در خصائص مذکور است اخبرنی هرون بن عبد الله البغدادی الحمال قال حدثنا مصعب بن المقدام قال حدثنا فطر بن خلیفة عن ابی الطفیل و اخبرنا ابو داود قال حدثنا محمد بن سلیمان قال حدثنا فطر عن ابی الطفیل عامر بن واثلة قال جمع علیّ الناس فی الرحبة فقال انشد بالله کل امرئ سمع من رسول الله صلّی الله

روایت هارون حدیث غدیر را بخصائص نسائی

علیه وسلم قال یوم غدیر الستم تعلمون انی اولی بالمومنین من انفسهم وهو قائم ثم اخذ بید
علی فقال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه قال ابو الطفیل
فخرجت وفی نفسی منه شیء فلقیت زید بن ارقم واخبرته فقال ما تشك انا سمعته من رسول الله
صلی الله علیه وسلم واللفظ لابی داود و ہارون حافظی ست موثوق به و مامون و از غوائل قدح
و جرح مصون و کتب اساطین قوم بمناقب و مدائح او مشحون و او شیخ مسلم بن الحجاج و ابو داود و نسائی
و ترمذی و ابن ماجه ست ذہبی در تذہیب التہذیب گفته ہارون بن عبداللہ بن مروان البغدادی
ابو موسی البزاز الحافظ المعروف بالحمال عن سفیان بن عیینة و عبدالله بن نمیر و معن بن
عیسی و ابن ابی فدیك و حسین الجعفی و ابی اسامة و ابی داود الحفری و خلق کثیر و عنه
م ع و ابراهیم الحربی و ابن ابی الدنیا و ابنه موسی بن هارون الحمال الحافظ و البغوی و ابن صاعد
و آخرون قال المروذی سالت اباعبدالله اکتب عن هارون الحمال قال ای والله و قال
ابراهیم الحربی صدوق لو کان الکذب حلالا ترکه تنزها و قال النسائی ثقة و قال الدارقطنی
وانما سمی الحمال لانه حمل رجلا فی طریق مکة علی ظهره فانقطع به فیما یقال و قال ابنه موسی
ولد سنة احدی او اثنتین و سبعین و مائة و مات فی تاسع شوال سنة ثلث و اربعین
و مائتین و قال بعضهم سنة و اربعین و هو غلط و نیز ذہبی در کاشف گفته ہارون بن عبدالله
بن مروان البغدادی البزاز الحافظ الحمال عن ابن عیینة و معن بن عیسی و عنه م ع
و ابنه موسی الحافظ و ابن صاعد ثقة حمل رجلا علی ظهره انقطع بطریق مکة مات ۲۴۳
و ابن حجر عسقلانی در تقریب گفته ہارون بن عبدالله بن مروان البغدادی ابو موسی الحمال
بالمهملة البزاز ثقة من العاشرة مات سنة ثلث و اربعین و قد ناهز الثمانین و عبدالکریم
سمعانی در انساب در نسبت حمال گفته و المشهور بهذه النسبة من المحدثین ابو موسی هارون
بن عبدالله بن مروان الحمال و ابنه موسی بن هارون الحمال و هارون کان بزازا فتزهد فصار
یحمل الاشیاء بالاجرة و یاکل منها و قیل انه لقب بالحمال لکثرة ما حمل من العلم و بقی علی

ابنه الحافظ الکبیر موسی بن هارون سمع سفیان بن عیینة و سیار بن حاتم و معن بن عیسی
و روح بن عبادة و اباعاصم النبیل و اباعامر العقدی و عبدالله بن نمیر و ابا اسامة الکوفیین
روی عنه ابنه موسی و مسلم بن الحجاج و ابراهیم الحربی و ابو عبدالرحمن النسائی و ابو زرعة
و ابو حاتم الرازیان روی عنه الحسن بن سفیان ذکر هارون الحمال قال جاءنی احمد بن حنبل
باللیل فدق الباب فقلت من هذا فقال احمد فبادرت ان خرجت الیه فمشانی و مشیته قلت
حاجة اباعبدالله قال نعم شغلت الیوم قلت بماذا یا اباعبدالله قال جزت علیك الیوم و انت
قاعد تحدث الناس فی الفیء و الناس فی الشمس بایدیهم الاقلام و الدفاتر لا تفعل مرة اخری
اذا قعدت مع الناس و کان ابراهیم الحربی یقول کان هارون بن عبدالله صدوقا لو کان
الکذب حلالا لترکه تنزها و مات سنة ثلث و اربعین و مائتین اما روایت محمد بن بشار
پس در صحیح ترمذی مذکور ست حدثنا محمد بن بشار نا محمد بن جعفر نا شعبة عن سلمة بن کهیل
قال سمعت ابا الطفیل یحدث عن ابی سریحة او زید بن ارقم شك شعبة عن النبی قال
من کنت مولاه فعلی مولاه و هذا حدیث حسن غریب و روی شعبة هذا الحدیث عن میمون
ابی عبدالله عن زید بن ارقم عن النبی صلی الله علیه و سلم نحوه و ابو سریحة هو حذیفة
بن اسید صاحب النبی و محمد بن بشار بندار از حفاظ کبار و اعلام نبال فخار و اساطین جلیل الاعتبار
و شیخ بخاری و مسلم و ابو داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه ست ذہبی در عبر در وقائع سنة اثنتین
و خمسین و مائتین گفته و فیها بندار محمد بن بشار البصری ابو بکر الحافظ فی رجب سمع معتمر
بن سلیمان و غندرا و طبقتهما قال ابو داود کتبت عنه خمسین الف حدیث و ابن حجر عسقلانی
در تقریب گفته محمد بن بشار بن عثمان العبدی البصری ابو بکر بندار ثقة من العاشرة مات
سنة اثنتین و خمسین و له بضع و ثمانون سنة اما روایت محمد بن المثنی پس نسائی در خصائص
خود آورده انبانا محمد بن المثنی قال ثنا شعبة عن ابی اسحق قال سمعت سعید بن وهب
قال قام خمسة او ستة من اصحاب النبی صلی الله علیه و سلم فشهدوا ان رسول الله

صلی اللہ علیہ وسلم قال من کنت مولاہ فعلی مولاہ و محمد بن المثنی از اکابر مہرہ اعیان و اعاظم
اصحاب حفظ و اتقان و افاخم حذاق والاثبات و او و ابن بشار ہر دو مثل فرسی رہان و او ہم شیخ ائمہ ستہ یعنی
بخاری و مسلم و ابو داؤد و ترمذی و ابن ماجہ ہست عبد الکریم بن محمد سمعانی در انساب بنسبت عنزی گفتہ
و ابو موسی محمد بن المثنی العنزی من اہل البصرۃ یروی عن غندر روی عنہ البخاری والناس
و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی در تراجم الحفاظ گفتہ محمد بن المثنی العنزی البصری ابو موسی الزمن
احد الائمۃ ذکرہ فی نسبۃ العنزی الی ان قال فقال ابو موسی محمد بن المثنی العنزی من اہل البصرۃ
یروی عن غندر روی عنہ البخاری والناس قلت مات سنۃ اثنتین و خمسین و مائتین
ارخہا غیر واحد و کان لہ یوم مات خمس و ثمانون سنۃ و کان ہو و ابو بکر محمد بن بشار
العبدی البصری الملقب ببندار فرسی رہان فی الحفظ والاتقان و ولدا فی سنۃ واحدۃ
و ہی السنۃ التی مات فیہا حماد بن سلمۃ سنۃ سبع و ستین و مائۃ و ماتا فی سنۃ
واحدۃ و سمع من کل منہما الائمۃ الستۃ البخاری و مسلم و ابو داود والترمذی والنسائی
و ابن ماجہ و ہذا من عجیب الاتفاق و قد ذکرہما الذہبی و ابن ناصر الدین فی طبقات الحفاظ و ذہبی
در عبر در وقائع سنۃ اثنتین و خمسین و مائتین گفتہ و فیہا محمد بن المثنی الحافظ ابو موسی العنزی البصری
الزمن فی ذی القعدۃ و مولدہ عام توفی حماد بن سلمۃ سمع معتمر بن سلیمان و سفیان بن عیینۃ
و طبقتہما و نیز ذہبی در کاشف گفتہ محمد بن المثنی ابو موسی العنزی حافظ عن ابن عیینۃ و عبد العزیز
العمی و عنہ ع و ابو عروبۃ والمحاملی ثقۃ ورع مات ۲۵۲ و ابن حجر عسقلانی در تقریب گفتہ
محمد بن المثنی بن عبید العنزی بفتح النون والزای ابو موسی البصری المعروف بالزمن مشہور
بکنیتہ و باسمہ ثقۃ ثبت من العاشرۃ و کان ہو و بندار فرسی رہان و ماتا فی سنۃ واحدۃ اما
روایت ابو علی الحسن بن عرفۃ بن یزید العبدی پس در تاریخ ابن کثیر مذکور ست و قال الحسن بن عرفۃ
العبدی ثنا محمد بن حازم ابو معویۃ الضریر عن موسی بن مسلم الشیبانی عن عبد الرحمن بن سابط
عن سعد بن ابی وقاص قال قدم معویۃ فی بعض حجاتہ فدخل علیہ سعد فذکروا علیاً

فقال سعد سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول لہ ثلث خصال لان یکون لی واحدۃ منہن
احب الی من الدنیا و ما فیہا سمعتہ یقول من کنت مولاہ فعلی مولاہ و سمعتہ یقول لاعطین
الرایۃ رجلا یحب اللہ و رسولہ و سمعتہ یقول انت منی بمنزلۃ ہرون من موسی الا انہ لا نبی بعدی
اسنادہ حسن و لم یخرجوہ و جلائل مدائح و مناقب و فضائل و عوالی محامد و مکارم و محاسن حسن بن عرفہ
بالاتر از انست کہ احصا کردہ شود و ذہبی در سیر اعلام النبلاء گفتہ الحسن بن عرفۃ بن یزید الامام المحدث
الثقۃ مسند وقتہ ابو علی العبدی البغدادی المؤدب ولد سنۃ خمسین و مائۃ و سمع من
ہشیم بن بشیر و اسمعیل بن عیاش و ابراہیم بن ابی یحیی و خلف بن خلیفۃ والمبارک بن سعید
اخی سفیان الثوری و عبد اللہ بن المبارک و زیاد البکائی و عباد بن عباد المہلبی و
عبد السلام بن حرب و جریر بن عبد الحمید و ابی بکر بن عیاش و عیسی بن یونس والحکم بن ظہیر
و مرحوم بن عبد العزیز العطار و قرآن بن تمام و عمار بن محمد الثوری و علی بن ثابت الجزری و
عبد العزیز بن عبد الصمد العمی و معتمر بن سلیمان التیمی و حفص بن غیاث و اسمعیل بن علیۃ
و عبد اللہ بن ادریس و عمر بن عبد الرحمن الآبار و عبد الرحمن بن محمد المحاربی
و عباد بن العوام و ابی معویۃ و مروان بن شجاع و بشر بن المفضل و طبقتہم و کان من علماء الحدیث حدث
عنہ ت ق و ابن ابی الدنیا و زکریا خیاط السنۃ و عبد اللہ بن احمد و ابو یعلی و قاسم المطرز و ابن
صاعد والمحاملی الی ان قال قال عبد اللہ بن احمد قال لی ابن معین کتبت عن ذاک المعلم الذی
فی المربعۃ قلت نعم اہو الحسن بن عرفۃ قال نعم یروی عن مبارک بن سعید و ہو ثقۃ قال عبد اللہ
و کان یختلف الی ابی و روی عبد اللہ بن الدورقی عن ابن معین قال لیس بہ باس اذہب الیہ و قال
ابن ابی حاتم صدوق سمعت منہ مع ابی بسامرا و سئل عنہ ابی فقال صدوق و قال النسائی
لا باس بہ و قد روی النسائی عن رجل عنہ و قال محمد بن المسیب الارغیانی سمعت الحسن بن عرفۃ
یقول کتب عنی خمسۃ قرون قلت یعنی خمس طبقات فالطبقۃ الاولی ابن ابی حاتم الثانیۃ ابن
ابی الدنیا والثالثۃ طبقۃ ابن خزیمۃ الرابعۃ طبقۃ المحاملی الخامسۃ الصفار قال ابن ابی حاتم

عاش الحسن بن عرفة مائة وعشر سنين وكان له ولد سماهم باسامي العشرة رضي الله عنهم اخبرنا
المسلم بن علان ومؤمل بن محمد اجازة قالا انبانا ابو اليمن الكندي انبا ابو منصور الشيباني انبا احمد
بن علي الحافظ قال اجازني محمد بن مكي المصري وحدثني عنه نصر بن ابراهيم الفقيه انبا احمد بن عبد الله
بن زريق انبا الحسن بن رشيق انبانا احمد بن محمد بن حكيم الصدفي سمعت الحسن بن عرفة وسئل
كم تعد من السنين قال مائة سنة وعشر سنين لم يبلغ احد من اهل العلم هذا السن عندي قلت
قد بلغ ايضا هذا السن حسان بن ثابت وحكيم بن حزام وغيرهما من الصحابة وسويد بن غفلة
وجماعة من التابعين وممن شاركه في السن ابو العباس الحجاز قال الحسن بن محمد الخلال الحافظ ولد
في سنة خمسين ومائة الشافعي وبشر الحافي وخلف البزار والحسن بن عرفة الى ان قال وكان
رحمه الله تعالى صاحب سنة واتباع قال البغوي مات بسامرا سنة سبع وخمسين ومائتين
وقيل مات لاربع بقين من ذي الحجة منها وبقال سنة ثمان وهو وهم وابن حجر در تقریب گفته
الحسن بن عرفة بن يزيد العبدي ابو علي البغدادي صدوق من العاشرة مات سنة سبع وخمسين
ومائتين وقد جاوز المائة ونیز ابن حجر در تهذیب گفته الحسن بن عرفة بن يزيد ابو علي العبدي البغدادي
المؤدب روى عن عمار بن محمد ابن اخت الثوري وعيسى بن يونس وهشيم وابن المبارك وابي بكر بن عياش
وابي ادريس واسمعيل بن عياش وابن علية وعبد الرحمن الآبار وخلف بن خليفة والمبارك
بن سعيد الثوري وابي معوية بن هشام و محمد بن السائب الكلبي ويزيد بن هرون وجماعة
وعنه الترمذي وابن ماجة وروى النسائي له بواسطة زكريا الساجي وابو بكر بن ابي الدنيا
وابو يعلى واسمعيل بن العباس الوراق وصالح جزرة وابن ابي حاتم ومحمد بن اسحق الصغاني وابو بكر
الباغندي وابن صاعد والبغوي والمحاملي والحسين بن يحيى القطان ومحمد بن مخلد واسمعيل
الصفار وعلي بن الفضل السنوري خاتمة اصحابه وغيرهم قال عبد الله بن احمد عن يحيى
بن معين ثقة قال وكان يختلف الى ابي وقال عبد الله بن الدورقي عن ابن معين ليس به
باس واثنى عليه خيرا وقال ابن ابي حاتم سمعت منه مع ابي وهو صدوق وقال ابي هو

ترجمه حسن بن عرفه از تهذیب ابن حجر

صدوق وقال النسائي لا باس به وقال محمد بن المسيب الارغياني سمعت الحسن بن عرفة يقول
كتب عني خمسة قرون وقال ابن ابي حاتم عاش الحسن بن عرفة مائة وعشر سنين وقال البغوي مات
سنة ٢٥٧ قلت وقال الدارقطني لا باس به وذكره ابن حبان في الثقات وذكره ابن علي الجياني في شيوخ
ابي داود قال روى عنه في كتاب الزهد وقال مسلمة بن قاسم انا عنه غير واحد وكان ثقة **اما روایت**
محمد بن یحیی بن عبد الله پس در خصائص نسائی مذکور است انبانا محمد بن يحيى بن عبد الله النيسابوري
واحمد بن عثمان بن حكيم قالا ثنا عبيد بن موسى قال خبرنا هاني بن ايوب عن طلحة الايامي
قال ثنا عمير بن سعد انه سمع عليا وهو ينشد في الرحبة من سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم
يقول من كنت مولاه فعلي مولاه فقام بضعة عشر فشهدوا و شرف و جلالت و تصدر و ریاست
و حذاقت و مهارت و نبالت و نباهت و دیانت و امانت محمد بن یحیی که از اجلهٔ شیوخ بخاری و ابو داود و ترمذی
و نسائی و ابن ماجه است بر متتبع کتب جالیه ظاهر است و سابقا نبذی از محامد او مذکور شده و درین جا بعض عبارات
باز نوشته می شود حافظ ابو سعد عبد الکریم بن محمد سمعانی در انساب در نسبت زہری گفته واما الامام
ابو عبد الله محمد بن يحيى بن خالد الذهلي امام اهل نيسابور في عصره ورئيس العلماء ومقدمهم
لقب بالزهري لجمعه الزهريات وهو احاديث محمد بن مسلم بن شهاب الزهري و میرزا محمد در
تراجم الحفاظ گفته محمد بن يحيى بن عبد الله بن خالد الذهلي النيسابوري احد الائمة ذكره في
نسبة الزهري فذكر عبارة الانساب ثم قال قلت كانت وفاته في سنة ثمان وخمسين ومائتين
ارخها غير واحد وكان له يوم مات ست وثمانون سنة وهو من كبار الحفاظ الثقات
الاثبات واجلة شيوخ البخاري وابي داود والترمذي والنسائي وابن ماجة وقد لقي عبد الرحمن
بن مهدي واباداود الطيالسي وعبد الرزاق وعفان ومن بعدهم فسمع منهم وانما اقتصر ابو سعد
من ترجمته على هذا القدر لشهرتها وقد ذكره الذهبي وابن ناصر الدين في طبقات الحفاظ
و ذہبی در کاشف گفته محمد بن يحيى بن عبد الله بن خالد بن فارس الذهلي ابو عبد الله النيسابوري
الحافظ عن ابن مهدي وعبد الرزاق واحمد واسحق وعنه خ والاربعة وابن خزيمة وابو عوانة

البخاری ۱۲

روایت محمد بن یحیی ذہلی حدیث غدیر را از خصائص نسائی

تراجم محمد بن یحیی از انساب سمعانی و تراجم الحفاظ و کاشف ذہبی

وابو علی المیدانی ولا یکاد البخاری یفصح باسمه لما وقع بینهما قال ابن ابی داود ثنا محمد بن
یحیی وکان امیر المومنین فی الحدیث وقال ابو حاتم هو امام اهل زمانه توفی ۲۵۸ وله ست
وثمانون و ابن حجر عسقلانی در تقریب گفته محمد بن یحیی بن عبد الله بن خالد بن فارس بن ذویب الذهلی
النیسابوری ثقة حافظ جلیل من الحادیة عشرة مات سنة ثمان وخمسین علی الصحیح وله ست
وثمانون **اما روایت حجاج بن یوسف شاعر** پس عبد الله بن احمد بن حنبل در مسند والد خود گفته
حدثنی حجاج بن الشاعر قال حدثنا شبابة قال حدثنی نعیم بن حکیم قال حدثنی ابو مریم و رجل
من جلسائه عن علی ان النبی صلی الله علیه وسلم قال یوم غدیر خم من کنت مولاه فعلی مولاه
قال فزاد الناس بعد وال من والاه وعاد من عاداه و حجاج بن شاعر از اجله شیوخ اکابر افاخم
اساطین و الاماثل و نحاریر معتمدین عالی مآثر و شیخ مسلم و ابو داود است سمعانی در انساب در نسبت شاعر
بترجمه حجاج گفته و کان ثقة فهما حافظا قال ابن ابی حاتم کتبت عنه وهو ثقة من الحفاظ ممن
یحسن الحدیث وسئل ابی عنه فقال صدوق الی ان قال وسئل ابو داود السجستانی
ایما احب الیک الرمادی او حجاج بن الشاعر فقال حجاج خیر من مائة مثل الرمادی قال النسائی حجاج
بن یوسف یقال له ابن الشاعر بغدادی ثقة و ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب گفته حجاج بن یوسف
بن حجاج الثقفی ابو محمد ابن ابی یعقوب البغدادی المعروف بابن الشاعر وکان یوسف شاعرا صحب
ابا نواس وکان یلقب لقوة روی حجاج عن روح بن عبادة وحجاج بن محمد والاشیب و ابی علی الحنفی
وشبابة وعثمان بن عمر و یزید بن هرون و ابی احمد الزبیری وعبد الرزاق و ابی داود الطیالسی
و ابی عامر العقدی وجماعة وعنه مسلم و ابو داود و ابن ابی حاتم و ابوه و ابن خراش و صالح
جزرة و غیرهم و الحسین المحاملی و هو آخر من حدث عنه قال ابو حاتم صدوق وقال ابن ابی حاتم
ثقة من الحفاظ ممن یحسن الحدیث وقال ابو داود خیر من مائة مثل الرمادی وقال النسائی
ثقة وذکره ابن حبان فی الثقات وقال ابن قانع مات فی رجب سنة ۲۵۹ قال و قیل سنة ۶۰
و نیز ابن حجر عسقلانی در تقریب گفته حجاج بن ابی یعقوب یوسف بن حجاج الثقفی البغدادی المعروف

روایت حجاج بن یوسف شاعر حدیث غدیر را از مسند احمد

ترجمه حجاج از انساب سمعانی

محامد حجاج از تهذیب و تقریب ابن حجر

بابن الشاعر ثقة حافظ من الحادیة عشرة مات سنة تسع وخمسین و سیوطی در طبقات الحفاظ گفته الحجاج
بن شاعر هو ابن یوسف بن حجاج الثقفی ابو محمد البغدادی کان ابوه شاعرا صحب ابا نواس و اما ابنه هذا
فاحد ائمة الحدیث روی عن الحسن بن موسی الاشیب و روح بن عبادة و زکریا بن عدی و ابی عاصم
النبیل و غیرهم روی عنه مسلم و ابو داود و ابو یعلی و بقی بن مخلد و صالح جزرة و ابو حاتم و ابنه
عبد الرحمن و ابن ابی الدنیا و الحسین بن اسمعیل المحاملی و هو آخر من روی عنه قال ابن ابی حاتم
ثقة من الحفاظ ممن یحسن الحدیث مات فی رجب سنة ۲۵۹ **اما روایت اسمعیل بن عبد الله**
العبدی الملقب بسمویه پس میرزا محمد بن معتمد خان در مفتاح النجا فی مناقب آل العبا گفته ولاحمد فی روایة
اخری و لابن حبان و الحاکم و الحافظ ابی بشر اسمعیل بن عبد الله العبدی الاصبهانی المشهور بسمویه
عن ابن عباس عن بریدة رضی الله عنهما بلفظ یا بریدة الست اولی بالمومنین من انفسهم من
کنت مولاه فعلی مولاه و سابقا دانستی که در کنز العمال ملا علی متقی مذکورست یا بریدة الست اولی بالمومنین
من کنت مولاه فعلی مولاه حم طب و سمویه لئ ص و مدائح و محاسن عالیه مفاخر و مکارم سامیه
و جلالت و نباهت و مهارت و حذاقت او بملاحظه کتب جالیه ظاهرست حافظ ابو سعد عبد الکریم بن محمد
سمعانی در انساب در نسبت سموی میفرماید و اشتهر بهذا ابو البشر اسمعیل بن عبد الله بن مسعود العبدی
السموی الاصبهانی المعروف بسمویه یروی عن الحسین بن حفص و سعید بن عبد الحمید بن جعفر و بکر
بن بکار و الفضل بن دکین و عثمان بن الهیثم المؤذن و علی بن عیاش و یحیی بن یعلی المحاربی
و عمر بن عبد الوهاب الریاحی و ابی مسهر عبد الاعلی بن مسهر قال ابن ابی حاتم سمعنا منه و هو
ثقة صدوق و ذهبی در عبر در وقائع سنة سبع و ستین و مائتین گفته و فیها توفی اسمعیل بن عبد الله الحافظ
ابو البشر العبدی الاصفهانی سمویه سمع بکر بن بکار و ابا مسهر و خلقا من هذه الطبقة قال
ابو الشیخ کان حافظا متقنا یذاکر بالحدیث و نیز ذهبی در دول الاسلام در وقائع سنة سبع و ستین
و مائتین گفته و فیها مات اسمعیل بن عبد الله سمویه الحافظ باصبهان و محدث مصر و جلال الدین
سیوطی در طبقات الحفاظ گفته سمویه الحافظ المتقن الطواف ابو بشر اسمعیل بن عبد الله بن مسعود

روایت سمویه حدیث من کنت مولاه از مفتاح النجا و کنز العمال

محامد سمویه از سمعانی و عبر ذهبی و طبقات الحفاظ سیوطی

العبدی الاصبہانی سمع بکر بن بکار و ابا نعیم و سعید بن ابی مریم و الطبقة وکان من الحفاظ و الفقہاء حافظا متقنا یذاکر بالحدیث و من تامّل فوائده المرویة علم اعتناءه بهذا الشان قال ابن ابی حاتم ثقة صدوق مات سنة سبع و ستین و مائتین **اما روایت حسن بن علی بن عفان** پس اسمٰعیل بن عمر المعروف بابن کثیر الدمشقی در تاریخ خود در ذکر طرق حدیث غدیر گفته وقال الطبرانی ثنا احمد بن ابراہیم بن عبد الله بن کیسان المدینی سنة تسعین و مائتین ثنا اسمعیل بن عمرو البجلی ثنا مسعر عن طلحة بن المصرف عن عمیرة بن سعد قال شهدت علیا علی المنبر یناشد اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم من سمع رسول الله صلی الله علیه و سلم یوم غدیر خم الا قام فشهد فقام اثنا عشر رجلا منهم ابو هریرة و ابو سعید و انس بن مالك فشهدوا انهم سمعوه من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و رواه ابو العباس بن عقدة الحافظ الشیعی عن الحسن بن علی بن عفان العامری عن عبد الله بن موسی عن فطر عن ابی اسحٰق بن عمرو بن مرة و سعید بن وهب و عن زید بن یثیع قالوا سمعنا علیا یقول فی الرحبة فذکر نحوه فقام ثلثة عشر رجلا فشهدوا فذکروه و زاد احب من احبه و ابغض من ابغضه و انصر من نصره و اخذل من خذله قال ابو اسحٰق حین فرغ من الحدیث یا ابا بکر ای اشیاخ هم و حسن بن علی بن عفان از اکابر اساطین جلیل الشان و اجلّه حذاق اعیان است محمد بن حبان در کتاب الثقات گفته الحسن بن علی بن عفان العامری من اهل الکوفة یروی عن معاویة بن هشام و ابی نعیم و الکوفیین حدثنا عنه زکریا بن یحیی الساجی و غیره وکان کنیته ابو محمد و ذهبی در کاشف گفته حسن بن علی بن عفان عن اسباط و ابن نمیر و عنه ق و الصفار و ابن الزبیر القرشی قال ابو حاتم صدوق و ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب گفته الحسن بن علی بن عفان العامری ابو محمد الکوفی روی عن عبد الله بن نمیر و ابی اسامة و زید بن احباب و معویة بن هشام و یحیی بن آدم و عمران بن عیینة و محاضر بن المورع و جعفر بن عون و غیرهم و عنه ابن ماجة و ابو حامد الاحمسی و ابن ابی حاتم و السراج و محمد بن المنذر دشکرد و اسمعیل الصفار و علی بن محمد بن الزبیر القرشی الکوفی و غیرهم

قال ابن ابی حاتم صدوق و ذکره ابن حبان فی الثقات قال ابن عقدة مات للیلة خلت من صفر سنة و ذکر صاحب النبل ان ابا داود روی عنه ایضا و شبهته فی ذلك ان ابا داود روی فی کتاب الخاتم عن الحسن بن علی عن یزید بن هارون و ابی عاصم عن ابی الاشهب حدیثا هکذا قاله عنه عامة الرواة و انفرد ابن داسة فیه عن ابی داود بقوله الحسن بن علی بن عفان قلت و قال صاحب النبل فی کتاب الاطراف فی هذا الحدیث عندی انه الخلال و قال الدارقطنی الحسن و اخوه محمد ثقتان و قال مسلمة بن قاسم کوفی ثقة حدثنا عنه ابن الاعرابی و نیز ابن حجر عسقلانی در تقریب گفته الحسن بن علی بن عفان العامری ابو محمد الکوفی صدوق من المائة الحادی عشرة مات سنة سبعین و قیل ان ابا داود روی عنه **اما روایت ابو عبد الله محمد بن یزید بن ماجة القزوینی** حدیث غدیر را پس از عبارات سابقه که در ذکر روایت علی بن محمد الطنافسی مذکور شده ظاهرست و نیز ابن ماجه در سنن خود گفته حدثنا علی بن محمد ثنا ابو الحسین اخبرنی حماد بن سلمة عن علی بن زید بن جدعان عن عدی بن ثابت عن البراء بن عازب رضی الله عنه قال اقبلنا مع رسول الله صلی الله علیه و سلم فی حجته التی حج فنزل فی بعض الطریق فامر الصلوة جامعة فاخذ بید علی رضی الله عنه فقال الست اولی بالمومنین من انفسهم قالوا بلی قال الست اولی بکل مومن من نفسه قالوا بلی قال فهذا ولی من انا مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و محامد و مفاخر زاهره و مناقب و مآثر باهره ابن ماجه بالاتر از انست که استیعاب آن توان نمود بنابر انموذج بر بعض عبارات اکتفا می رود ابو محمد عبد الله بن اسعد یافعی در مرآة الجنان در وقائع سنة ثلث و سبعین و مائتین گفته الحافظ الکبیر محمد بن یزید بن ماجة القزوینی صاحب السنن و التاریخ کان اماما فی الحدیث عارفا بعلومه و جمیع ما یتعلق به ارتحل الی العراق و البصرة و الکوفة و بغداد و مکة و الشام و مصر و الری لکتب الحدیث و کتابه فی الحدیث احد الکتب الستة التی هی اصول الحدیث و امهاته قلت هکذا قال الذهبی و هو مذهب بعض المحدثین و مذهب بعضهم و به قال الشیخ محیی الدین النواوی رحمه الله ان امهات الحدیث خمس صحیحا البخاری و مسلم و سنن ابی داود

والترمذی والنسائی والذین قالوا هی ستة اختلفوا فبعضهم یقول السادس هی سنن ابن ماجة
المذکور وبعضهم یقول هو الموطا و ابن حجر عسقلانی در تقریب گفته محمد بن یزید الربعی بفتح الراء والموحدة
القزوینی ابو عبد الله ابن ماجة بتخفیف الجیم صاحب السنن احد الائمة حافظ صنف السنن
والتفسیر والتاریخ مات سنة ثلث وسبعین وله اربع وستون وجلال الدین عبد الرحمن
بن کمال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته ابن ماجه ابو عبد الله محمد بن یزید الربعی مولاهم
القزوینی الحافظ صاحب کتاب السنن والتفسیر سمع بخراسان والعراق والحجاز ومصر والشام
وغیرها روی عنه خلق منهم ابو الطیب البغدادی بن محمد القزوینی وعلی بن سعید والعسکری
وابو الحسن بن ابراهیم القطان قال الخلیلی ثقة کبیر متفق علیه محتج به له معرفة بالحدیث
وحفظ ومصنفات فی السنن والتفسیر والتاریخ وکان عارفا بهذا الشان الخ **اما روایت احمد**
بن یحیی البلاذری حدیث غدیر را پس در اواخر دلالت حدیث غدیر بر امامت عبارت او انشاء الله
تعالی نقل خواهد شد و نیز همانجا جلالت و عظمت شان بلاذری عمدة الاعیان انشاء الله المستعان روشن
و عیان خواهد شد **اما روایت عبد الله بن مسلم بن قتیبه** حدیث غدیر را پس از ملاحظه کتاب الامامة
والسیاسة تصنیف او ظاهر است حیث قال فیه وقوع عمرو فی علی رضی الله عنه وذکروا ان رجلا
من همدان یقال له برد قدم علی معاویة فسمع عمرا یقع فی علی فقال له یا عمرو ان اشیاخنا
سمعوا رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من کنت مولاه فعلی مولاه فحق ذلک ام باطل
قال عمرو حق وانا ازیدک انه لیس احد من صحابة رسول الله صلی الله علیه وسلم له مناقب
مثل مناقب علی ففزع الفتی فقال عمرو یا ابن اخی انه افسدها بامره فی عثمان قال برد هل امر او قتل
قال لا ولکنه آوی ومنع قال فهل بایعه الناس علیها قال نعم قال فما اخرجک من بیعته قال
اتهامی ایاه فی عثمان قال وانت ایضا قد اتهمت قال صدقت فیها خرجت الی فلسطین فرجع الفتی
الی قومه فقال انا آتینا فاخذنا بالحجة علیهم من افواههم علی علی الحق و عبد الله بن مسلم عالمی است
مسلم و حبری است معظم کما سیظهر فیما بعد انشاء الله تعالی و کتاب الامامة والسیاسة کتابی است معروف و مشهور

قوماً

و در تفسیر شاهی نقلها از ان مذکور و یوسف بن محمد البلوی هم از ان نقل می نماید چنانچه در کتاب الف باگفته
ذکر ابن قتیبه فی الامامة والسیاسة انه لما قدم علی الحجاج سعید بن جبیر قال له ما اسمک
قال انا سعید بن جبیر فقال الحجاج بل انت شقی بن کسیر قال سعید امی اعلم باسمی واسم ابی
شقیت وشقیت امک الخ و عمر بن محمد بن محمد بن ابی الخیر محمد بن عبد الله بن فهد مکی هم از ان نقل میکند و آزا
بتصریح تمام بعبد الله بن مسلم بن قتیبه نسبت می نماید حیث قال فی اتحاف الوری باخبار ام القری
وقال ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبة فی کتاب الامامة والسیاسة کان مسلمة بن مروان
والیا علی اهل مکة فبینا هو یخطب علی المنبر اذ اقبل خالد بن عبد الله القسری من الشام
والیا علیها فدخل المسجد فلما قضی مسلمة خطبته صعد خالد المنبر فلما ارتقی فی الدرجة الثالثة
تحت مسلمة اخرج طومارا ففضه ثم قرأه علی الناس الخ **اما روایت ابو عیسی محمد بن عیسی**
الترمذی حدیث غدیر را پس از عبارت سابقه او که در ذکر روایت محمد بن بشار مذکور شد ظاهر است و دیگر
علمای اعلام سنیه هم حدیث غدیر را از ترمذی نقل می نمایند سیوطی در جامع صغیر گفته من کنت مولاه
فعلی مولاه حم عن البراء حم عن بریدة ت ن والضیاء عن زید بن ارقم و مدائح عظیمه و مناقب فخیمه و
(الترمذی ۱۲)
محاسن جلیله و محامد جمیله ترمذی انشاء الله تعالی در حدیث طیر مفصلاً مذکور خواهد شد لکن درین مقام
هم بعض عبارات ذکر می شود ذهبی در تذهیب التهذیب گفته محمد بن عیسی بن سورة بن موسی بن
الضحاک وقیل محمد بن عیسی بن یزید بن سورة بن السکن السلمی ابو عیسی الترمذی الحافظ
الضریر احد الائمة الاعلام وصاحب الجامع وغیره من التصانیف الی ان قال وقد سمع منه
ابو عبد الله البخاری شیخه قال ابن حبان فی الثقات کان ممن جمع وصنف وحفظ وذاکر
قال جعفر بن محمد المستغفری الحافظ مات ابو عیسی بالترمذ لیلة الاثنین لثلاث عشر
مضت من رجب سنة تسع وسبعین ومائتین و عبد الله بن اسعد یافعی در مرآة الجنان در
وقائع سنة تسع وسبعین و مائتین گفته وفیها الامام الحافظ مصنف الجامع فی السنن ابو عیسی محمد
بن عیسی بن سورة السلمی الترمذی احد الائمة المقتدی بهم فی علم الحدیث وکان

یضرب به المثل و هو تلمیذ محمد بن اسمعیل البخاری و شارکه فی بعض شیوخه و کان ضریرا فقیل

ولدا کمه رحمه الله **اما روایت احمد بن عمرو بن ابی عاصم الشیبانی** حدیث غدیر را پس در کتاب

السنه که مصطفی بن عبد الله الکاتب الجلبی در کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون در ذکر آن گفته کتاب

السنة لابن ابی عاصم الحافظ الکبیر احمد بن عمرو بن ابی عاصم الشیبانی المتوفی سنة ۲۸۷ سبع و ثمانین و مائتین

حدیث غدیر را ذکر کرده چنانچه ملا علی متقی در کنز العمال گفته عن زاذان ابی عمر قال سمعت علیا فی الرحبة

و هو ینشد الناس من شهد رسول الله یوم غدیر خم و هو یقول ما قال فقام ثلثة عشر رجلا

فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلی الله علیه و سلم یوم غدیر خم یقول من کنت مولاه

فعلی مولاه حم و ابن ابی عاصم فی السنة و ابن ابی عاصم امام عالم و فقیه حازم و حافظ جلیل المکارم است

محمد بن احمد ذهبی در عبر در وقائع سنه سبع و ثمانین و مائتین گفته و فیها توفی الامام ابو بکر احمد بن عمرو بن

ابی عاصم الضحاک بن مخلد الشیبانی البصری الحافظ قاضی اصبهان و صاحب المصنفات و هو

فی عشر التسعین فی ربیع الآخر سمع من جده لامه موسی بن اسمعیل و ابی الولید الطیالسی

و طبقتهما و کان اماما فقیها ظاهریا صالحا و رعا کبیر القدر صاحب مناقب و عبد الله بن اسعد

یافعی در مرآة الجنان در سنه مذکوره گفته و فیها توفی الامام الحافظ ابو بکر بن عمرو بن ابی عاصم الضحاک

الشیبانی البصری قاضی اصبهان صاحب المصنفات و سیوطی در طبقات الحفاظ گفته ابن ابی عاصم

الحافظ الکبیر الامام ابو بکر احمد بن عمرو بن النبیل ابی عاصم الشیبانی الزاهد قاضی اصبهان له

الرحلة الواسعة و التصانیف النافعة قال ابن ابی حاتم ذهبت کتبه بالبصرة فی فتنة الزنج

فاعاد من حفظه خمسین الف حدیث و قال ابن الاعرابی کان من حفاظ الحدیث و الفقه

ظاهری المذهب مات فی ربیع الآخر سنة ۲۸۷ **اما روایت زکریا بن یحیی السجزی** پس در

خصائص نسائی مذکور است اخبرنی زکریا بن یحیی قال حدثنا نصر بن علی قال حدثنا عبد الله

بن داود عن عبد الواحد بن ایمن عن ابیه ان سعدا قال قال رسول الله صلی الله علیه

و سلم من کنت مولاه فعلی مولاه و زکریا بن یحیی خیاط ثقه محتاط است و فضل و جلالت

روایت ابن ابی عاصم حدیث غدیر را از کنز العمال

ترجمهٔ ابن ابی عاصم از عبر ذهبی و تاریخ یافعی و طبقات الحفاظ سیوطی

روایت زکریا بن یحیی حدیث غدیر را از خصائص نسائی

و عظمت و مهارت او بمرتبه رسیده که او را بخیاط السنه ملقب ساخته اند ذهبی در کاشف گفته زکریا بن یحیی

السجزی الحافظ ابو عبد الرحمن خیاط السنة عن شیبان و قتیبة و عنه رفیقه س و الطبرانی ثقة

ولد ۱۹۵ و مات ۲۸۹ و نیز ذهبی در عبر در وقائع سنه سبع و ثمانین و مائتین گفته زکریا بن یحیی

السجزی الحافظ ابو عبد الرحمن خیاط السنة بدمشق و قد نیف علی التسعین روی عن شیبان بن فروخ

و طبقته و کان من علماء الاثر و قیل توفی فی سنة تسع و ثمانین و ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب

گفته زکریا بن یحیی بن ایاس بن سلمة السجزی ابو عبد الرحمن المعروف بخیاط السنة سکن دمشق

روی عن اسحق بن راهویه و بشر بن الحکم و ابراهیم بن سعید الجوهری و داود بن رشید و

ابی معمر القطیعی و صفوان بن صالح و بنی ابی شیبة و دحیم و عبید الله بن مصاد و محمد بن یحیی

بن ابی عمر العدنی و ابی موسی و بندار و الفلاس و ابی کامل الجحدری و هرون الحمال و هدبة

بن خالد و غیرهم و روی عنه النسأی و هو من اقرانه و ابن صاعد و ابو الحسن بن جوصا

و اسحق بن ابراهیم المنجنیقی و ابو القسم الطبرانی و ابو القسم بن ابی العقب و ابو المیمون البجلی

و غیرهم قال النسأی ثقة و قال عبد الغنی بن سعید حافظ ثقة و قال ابن یونس قدم مصر

و کتب عنه و خرج و توفی بدمشق بعد الثمانین و مائتین و قال ابو علی بن هرون کان

مولده سنة ۱۹۵ و کانت وفاته سنة ۲۸۹ و نیز ابن حجر در تقریب التهذیب گفته زکریا بن یحیی بن ایاس بن

سلمة السجزی بکسر المهملة و سکون الجیم بعدها زای ابو عبد الرحمن نزیل دمشق یعرف بخیاط

السنة ثقة حافظ من الثانیة عشرة مات سنة تسع و ثمانین و مائتین و له اربع و تسعون

اما روایت عبد الله بن احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی حدیث غدیر را پس بعض عبارات او سابقا گذشت

و بعض عبارات در ینجا ذکر می کنیم در مسند احمد بن حنبل و الغیر گفته حدثنا العباس بن الفضل الاسقاطی

ثنا الحسین بن علی ثنا عمران بن ابان حدثنی مالک بن الحسین بن مالک بن الحویرث حدثنی ابی عن جدی قال قال

رسول الله صلی الله علیه و سلم المنبر فقال من کنت مولاه فعلی مولاه و در کنز العمال ملا علی متقی مسطور است

عبد الرحمن بن ابی لیلی قال شهدت علیا فی الرحبة ینشد الناس انشد الله من سمع رسول الله

ترجمهٔ زکریا از کاشف ذهبی

ترجمهٔ زکریا از تهذیب و تقریب ابن حجر

روایت عبد الله بن احمد بن حنبل حدیث غدیر را از مسند احمد

صلی اللہ علیہ وسلم یقول یوم غدیر خم الست اولی بالمومنین من انفسہم وازواجی امہاتہم
فقلنا بلی فقال من کنت مولاہ فعلی مولاہ اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ ع ابن
جریر خطس وابن کثیر شامی در تاریخ خود گفتہ قال ابو یعلی وعبد اللہ بن احمد فی مسند ابیہ ثنا
القواریری ثنا یونس بن ارقم ثنا یزید بن ابی زیاد عن عبد الرحمن بن ابی لیلی قال شہدت
علیا فی الرحبۃ ینا شد الناس انشد اللہ من سمع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول یوم
غدیر خم من کنت مولاہ قال عبد الرحمن فقام اثنا عشر بدریا کانی انظر الی احدہم علیہ سراویل
قالوا نشہد انا سمعنا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یوم غدیر خم قال الست اولی بالمومنین
من انفسہم وازواجی امہاتہم قلنا بلی یا رسول اللہ قال فمن کنت مولاہ فعلی مولاہ اللہم وال
من والاہ وعاد من عاداہ ونیز عبد اللہ بن احمد در مناقب جناب امیر المومنین علیہ السلام تصنیف والد
خود علی ما نقل عنہ گفتہ حدثنا حجاج قال حدثنا حماد عن علی بن زید عن عدی بن ثابت عن البراء
وھو ابن عازب قال اقبلنا مع النبی صلی اللہ علیہ وسلم فی حجۃ الوداع حتی کنا بغدیر خم
فنودی فینا الصلوۃ جامعۃ وکسح لرسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بین شجرتین
واخذ بید علی فقال الست اولی بالمومنین من انفسہم قالوا بلی یا رسول اللہ قال الست
اولی بکل مومن من نفسہ قالوا بلی یا رسول اللہ قال ھذا مولی من انا مولاہ اللہم وال
من والاہ وعاد من عاداہ فلقیہ عمر فقال ھنیئا لک یا ابن ابی طالب اصبحت وامسیت
مولی کل مومن ومومنۃ وعنہ ایضا حدثنا علی بن الحسن قال حدثنا ابراھیم بن اسمعیل
عن ابیہ عن سلمۃ بن کھیل عن ابی لیلی الکندی انہ حدثہ قال سمعت زید بن ارقم یقول
ونحن ننتظر جنازۃ فسالہ رجل من القوم فقال یا ابا عامر اسمعت رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم یوم غدیر خم یقول لعلی من کنت مولاہ فعلی مولاہ قال نعم قال
ابو لیلی فقلت لزید بن ارقم قالھا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال نعم قالھا اربع مرات
وعنہ ایضا حدثنا عبد اللہ بن الصقر سنۃ تسع وتسعین ومائتین قال حدثنا یعقوب

بن حمدان بن کاسب قال حدثنا سفین عن ابن ابی نجیح عن ابیہ وربیعۃ الجرشی انہ ذکر علیا عند
رجل وعندہ سعد بن ابی وقاص فقال لہ سعد اتذکر علیا ان لہ مناقب اربعا لان تکون لی واحدۃ
منہن احب الی من کذا وکذا وذکر حمر النعم قولہ لاعطین الرایۃ وقولہ انت منی بمنزلۃ ھرون
من موسی وقولہ من کنت مولاہ فعلی مولاہ ونسی سفین واحدۃ وعبد اللہ فرزند احمد امام
احمد از اکابر ائمہ ماہرین واجلۂ اساطین حاذقین وافاخم ثقات منقدین واعاظم شیوخ متقدمین است
علامہ حافظ عبد الغنی بن عبد الواحد حنبلی مقدسی در کمال فی معرفۃ الرجال گفتہ عبد اللہ بن احمد بن
حنبل ابو عبد الرحمن الشیبانی البغدادی سمع اباہ ویحیی بن معین وابا بکر وعثمان ابنی ابی شیبۃ
وابا خیثمۃ الی ان قال قال ابو بکر الخطیب کان ثقۃ ثبتا فہما وقال بدر بن ابی بدر البغدادی
عبد اللہ بن احمد جہبذ ابن جہبذ وقال ابو الحسین بن المنادی لم یکن فی الدنیا اروی عن ابیہ منہ
لانہ سمع المسند وھو ثلثون الفا والتفسیر وھو مائۃ وعشرون الفا سمع منہا ثمانین الفا
والباقی وجادۃ والناسخ والمنسوخ والتاریخ وحدیث شعبۃ والمقدم والموخر فی کتاب اللہ تعالی
والجوابات فی القرآن والمناسک الکبیر والصغیر وحدیث الشیوخ وغیر ذلک قال ومازلنا نری
اکابر شیوخنا یشہدون لہ بمعرفۃ الرجال وعلل الحدیث والاسماء والکنی والمواظبۃ علی
طلب الحدیث فی العراق وغیرھا ویذکرون عن اسلافہم الاقرار لہ بذلک حتی ان بعضہم
لیسرف فی تقریظہ ایاہ بالمعرفۃ وزیادۃ السماع للحدیث علی ابیہ اخبرنا ابو الیمن الکندی
انبا ابو منصور انبا ابو بکر الخطیب حدثنی ابو یعلی محمد بن الحسین الفرا قال وجدت علی ظہر
کتاب رواہ ابو الحسن السوسنجردی عن اسمعیل الختلی قال بلغنی عن ابی زرعۃ انہ قال قال لی
احمد بن حنبل ابنی عبد اللہ محظوظ من علم الحدیث او من حفظ الحدیث لا یکاد یذاکرنی
الا بما احفظ وبہ انبا الخطیب حدثنی محمد بن علی الصوری انبا عبد الرحمن بن عمر المصری ثنا محمد
بن اسحق الملحمی حدثنی ابراھیم بن محمد قال سمعت عباسا الدوری یقول کنت یوما عند ابی
عبد اللہ احمد بن حنبل فدخل علیہ ابنہ عبد اللہ فقال لی احمد یا عباس ان ابا عبد الرحمن

قد وعى علما كثيرا وقال عبد الرحمن بن ابى حاتم سمعت معه من ابراهيم بن ملك وكتب الى
بمسائل ابيه وبعلل الحديث وقال ابو احمد بن عدى عبد الله بن احمد بن حنبل ابو عبد الرحمن
نُبُل بابيه وله فى نفسه محل فى العلم فاحيى علم ابيه من مسنده الذى قرأه عليه ابوه
خصوصًا فلم يقرأه على غيره ومما سال اباه عن رواة الحديث فاخبره به مالم يسأله غيره
ولم يكتب عن احد الا من امره ابوه ان يكتب عنه وقال ابو على الصوّاف ولد عبد الله بن احمد
سنة ثلث عشرة ومائتين ومات سنة تسعين ومائتين وقال اسمعيل الخُطبى صلى عليه
زهير بن صالح ابن اخيه ودفن فى مقابر باب التين وكان الجمع كثيرا فوق المقدار وابن حجر عسقلانى
در تهذیب التهذیب گفته عبد الله بن احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد الشيبانى ابو عبد الرحمن
البغدادى روى عن ابيه وابراهيم بن الحجاج السامى واحمد بن منيع البغوى وابى ابراهيم اسمعيل
بن ابراهيم الترجمانى والحسن بن حماد سجادة والحكم بن موسى وداود بن رشيد وابى الربيع
الزهرانى وداود بن عمرو الضبى وعبد الاعلى بن حماد النرسى وعبيد الله بن معاذ العنبرى وشريح
بن يونس وابى بكر بن ابى شيبة وكامل بن طلحة الجحدرى والهيثم بن خارجة ويحيى بن
عبدويه مولى ابن المهدى ومنصور بن ابى مزاحم ومحمد بن جعفر الوركانى ومحمد بن الصباح
الدولابى ويحيى بن معين وخلق كثير روى عنه النسأى حديثين وابو بكر بن زياد وابو بكر
النجاد واحمد بن كامل والمحاملى وابو القاسم البغوى ويحيى بن صاعد ومحمد بن مخلد ودعلج
بن احمد وابو بكر الشافعى وابو سهل بن زياد القطان وابو الحسين بن المنادى وابو القاسم الطبرانى
وابو احمد الغسّال الاصبهانى وابو عوانة الاسفراينى وابو على الصواف وابو بكر القطيعى وجماعة
قال عباس الدورى سمعت احمد يقول قد وعى عبد الله علما كثيرا وقال الخُطبى بلغنى عن ابى
زرعة قال قال لى احمد ابنى عبد الله محظوظ من علم الحديث لا يكاد يذاكرنى الا بما
لا احفظ وقال ابو على الصوّاف قال عبد الله بن احمد كل شى اقول قال ابى فقد سمعته
مرتين او ثلثة وقال ابن ابى حاتم كتب الى بمسائل ابيه وبعلل الحديث وقال ابو الحسين

مناقب عبد اللہ بن احمد بن حنبل از تہذیب ابن حجر

بن المنادى لم يكن فى الدنيا احد اروى عن ابيه منه لانه سمع منه المسند وهو ثلثون الفا
والتفسير وهو مائة وعشرون الفا سمع منه ثمانين الفا والباقى وجادة والناسخ والمنسوخ
والتاريخ وحديث شعبة وجوابات القران والمناسك وغير ذلك من التصانيف وحديث
الشيوخ قال ومازلنا نرى اكابر شيوخنا يشهدون له بمعرفة الرجال وعلل الحديث والاسماء
والكنى والمواظبة على الطلب حتى ان بعضهم اسرف فى تقريظه اياه بالمعرفة وزيادة السماع
على ابيه وقال ابن عدى نُبُل بابيه وله فى نفسه محلٌ فى العلم ولم يكتب عن احد الا من امره
ابوه ان يكتب عنه وقال بدر بن ابى بدر البغدادى عبد الله بن احمد جهبذ ابن جهبذ و
قال الخطيب كان ثقة ثبتا فهما وقال ابو على الصوّاف ولد سنة ۲۱۳ ومات سنة ۹۰ وكذا
ارخه اسمعيل الخطبى وزاد فى جمادى الآخرة قلت وقال النسأى ثقة وقال السلمى سالت
الدارقطنى عن عبد الله بن احمد وحنبل بن اسحق فقال ثقتان نبيلان وقال ابو بكر الخلال
كان عبد الله رجلا صالحا صادق اللهجة كثير الحياء، وذہبی در عبر در وقایع سنہ تسعین و مائتین گفتہ
وفيها توفى الحافظ ابو عبد الرحمن عبد الله بن احمد بن محمد بن حنبل الذهلى الشيبانى ببغداد
فى جمادى الآخرة وله سبع وسبعون سنة كابيه وكان اماما خبيرا بالحديث وعلله
مُقدّمًا فيه وكان من اروى الناس عن ابيه وقد سمع من صغار شيوخ ابيه وهو الذى
رَتَّب مسند والده ويافعی در مرآة الجنان در وقایع سنہ تسعین و مائتین گفتہ وفى السنة المذكورة
الحافظ ابو عبد الرحمن عبد الله بن احمد بن حنبل الشيبانى كان اماما خبيرا بالحديث وعلله
مقدما فيه وسیوطی در طبقات الحفاظ گفتہ عبد الله بن احمد بن حنبل البغدادى الحافظ روى
عن ابيه وابن معين وخلق وعنه النسأى وابن صاعد وابو عوانة والطبرانى وابو بكر
النجاد والقطيعى وابو بكر الشافعى وخلق قال ابو زرعة قال لى احمد بن حنبل ابنى عبد الله
محظوظ من علم الحديث لا يكاد يذاكرنى الا بما لا احفظ وقال ابن عدى نبل بابيه وله
فى نفسه محلّ فى العلم فاحيى علم ابيه ولم يكتب عن احد الا عمّن امره ابوه ان يكتب

ترجمہ عبد اللہ بن احمد از عبر ذہبی

ترجمہ عبد اللہ بن احمد از تاریخ یافعی و طبقات الحفاظ سیوطی

وقال الخطیب کان ثقة ثبتا فهما ولد سنة ثلث عشرة و مائتین و مات سنة تسعین و مائتین

اما روایت علی بن محمد مصیصی پس در خصائص نسائی مذکورست اخبرنا علی بن محمد بن علی قاضی المصیصة قال حدثنا خلف قال حدثنا اسرائیل عن ابی اسحق قال حدثنی سعید بن وهب انه قام مما یلیه ستة وقال زید بن یثیع وقام مما یلینی ستة فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول من کنت مولاه فعلی مولاه و علی بن محمد مصیصی از افاخم محدثین ثقات واجلهٔ مشایخ اثبات وصدور قضات عالی درجات ست ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب گفته علی بن محمد بن علی بن ابی المضا المصیصی قاضیها روی عن خلف بن تمیم و سعید بن المغیرة الصیاد ونجدة بن المبارك الکوفی وداود بن منصور النسأی و داود بن معاذ العتکی واسحق بن عیسی بن الطباع والحسن بن الربیع البورانی ومحمد بن کثیر المصیصی والهیثم بن الجمیل وغیرهم وعنه النسأی ومطین وابو بکر بن صدقة البغدادی وسعید بن عمرو البردعی وابو طالب بن سوادة وابو الطیب الرسعی ومحمد بن المنذر بن سعید شکر ومحمد بن عبدالله بن عبدالسلام مکحول البیروتی قال النسأی ثقة وذکره ابن حبان فی الثقات قلت وذکره مسلمة بن قاسم وقال ثقة وقال النسأی فی مشیخته نعم الشیخ کان **اما روایت ابراهیم بن یونس** الملقب بحرمی حدیث غدیر را پس در خصائص نسائی مذکورست اخبرنا حرمی بن یونس بن محمد الطرسوسی قال اخبرنا ابو غسان قال اخبرنا عبدالسلام عن موسی الصغیر عن عبدالرحمن بن سابط عن سعد قال کنت جالسا فتنقصوا علی بن ابی طالب رض فقلت لقد سمعت رسول الله یقول خصال ثلث لان یکون لی واحدة منهن احب الی من حمر النعم سمعته یقول انه منی بمنزلة هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی وسمعته یقول لاعطین الرایة غدا رجلا یحب الله ورسوله ویحبه الله ورسوله وسمعته یقول من کنت مولاه فعلی مولاه وابراهیم حرمی از اکابر ثقات محترمین و اعاظم اثبات معظمین ست ذهبی در کاشف گفته ابراهیم بن یونس بن محمد المؤدب عن ابیه

روایت علی مصیصی حدیث غدیر را از خصائص نسائی

روایت ابراهیم حرمی حدیث غدیر را از خصائص نسائی

وعثمان بن عمر وعنه س وجماعة ثقة وابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب گفته ابراهیم بن یونس بن محمد البغدادی نزیل طرسوس لقبه حرمی بمهملتین صدوق من الحادیة عشرة و نیز ابن حجر در تهذیب التهذیب گفته ابراهیم بن یونس بن محمد البغدادی نزیل طرسوس یعرف بحرمی روی عن ابیه یونس المؤدب و عبیدالله بن موسی وابی نعیم وغیرهم وعنه النسأی و محمد بن جمیع الاسوانی ومحمد بن احمد بن الولید الثقفی قال النسأی صدوق قلت وقال فی اسامی شیوخه لا باس به وقال ابن حبان فی الثقات یغرب قال ابن عساکر ان ابا داود روی عنه **اما روایت احمد بن عمرو بن عبدالخالق البزار** حدیث غدیر را پس ملا علی متقی در کنز العمال گفته عن ابی اسحق عن عمرو بن مرة و سعید بن وهب و زید بن یثیع قالوا سمعنا علیا یقول نشدت الله رجلا سمع رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول یوم غدیر خم ما قال لما قام فقام ثلثة عشر رجلا فشهدوا ان رسول الله صلی الله علیه و سلم فاخذ بید علی فقال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه واحب من احبه وابغض من ابغضه وانصر من نصره واخذل من خذله البزار وابن جریر والخلعی فی الخلعیات قال الهیثمی رجال اسناده ثقات قال ابن حجر ولکنهم شیعة واحمد بن عمرو بزار از محدثین کبار ومنقدین عالی فخار و اساطین و الاتبار و بسبب کمال علم و عظمت در غایت اشتهارست جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته البزار الحافظ العلامة الشهیر ابو بکر احمد بن عمرو بن عبدالخالق البصری صاحب المسند الکبیر المعلل رحل باخر عمره الی اصفهان والشام ینشر علمه مات بالرملة سنة ۲۹۲ **اما روایت ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی** حدیث غدیر را پس از عبارات سابقهٔ او که در ذکر روایات مشایخ او گذشته ظاهرست که او این حدیث شریف بطرق متعدده و اسانید متنوعه روایت کرده و بعض عبارات او در اینجا هم نوشته می شود قال فی خصائص علی علیه السلام انبانا علی بن محمد بن علی قال حدثنا خلف بن تمیم قال حدثنا اسرائیل قال حدثنا ابو اسحق عن عمرو بن مرة قال شهدت علیا فی الرحبة ینشد اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم ایکم سمع رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول

ترجمه حرمی از تقریب و تهذیب

روایت نسائی حدیث غدیر را از خصائص او

یقول یوم غدیر خم ما قال فقام اناس فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه واحب من احبه وابغض من ابغضه وانصر من نصره ونیز در خصائص مسطور ست انبانا ابو داود قال ثنا ابو نعیم قال ثنا عبد الملک بن ابی عیینة قال ثنا الحکم عن سعید بن جبیر عن ابن عباس رضی الله عنهما قال ثنی بریدة قال بعث النبی صلی الله علیه وسلم علیا علی الیمن فذکرت علیا فنقصته فجعل رسول الله صلی الله علیه وسلم یتغیر وجهه وقال یا بریدة الست اولی بالمومنین من انفسهم قلت بلی یا رسول الله قال من کنت مولاه فعلی مولاه و دیگر ائمه اعلام سنیه نیز روایت حدیث غدیر از نسائی نقل کرده اند ابن کثیر شامی در تاریخ خود گفته قال احمد ثنا حسین بن محمد وابو نعیم قالا ثنا فطر عن ابی الطفیل قال جمع علی الناس فی الرحبة ثم قال انشد الله کل امرء مسلم سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول یوم غدیر خم ما سمع لما قام فقام جمع کثیر من الناس قال ابو نعیم فقام ناس کثیر فشهدوا حین اخذ بیده فقال للناس اتعلمون انی اولی بالمومنین من انفسهم قالوا نعم قال من کنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه قال فخرجت وکان فی نفسی شیء فلقیت زید بن ارقم فقلت له انی سمعت علیا یقول کذا وکذا قال فما تنکر لقد سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ذلک له رواه النسائی من حدیث ابن ابی ثابت عن ابی الطفیل عنه وسیوطی در جامع صغیر گفته من کنت مولاه فعلی مولاه حم عن البراء حم عن بریدة ت ن والضیاء عن زید بن ارقم ونیز سیوطی در تفسیر در منثور در ذیل قوله تعالی النبی اولی بالمومنین من انفسهم گفته واخرج ابن ابی شیبة واحمد والنسائی عن بریدة رضی الله عنه قال غزوت مع علی الیمن فرأیت منه جفوة فلما قدمت علی رسول الله صلی الله علیه وسلم ذکرت علیا فتنقصته فرأیت وجه رسول الله صلی الله علیه وسلم تغیر وقال یا بریدة الست اولی بالمومنین من انفسهم قلت بلی یا رسول الله قال من کنت مولاه فعلی مولاه ونبذی از فضائل کثیره ومحامد غزیره ومناقب اثیره ومدائح شهیره نسائی انشاء الله تعالی

در ما بعد ذکر خواهد شد بعض عبارات درین جا هم باید شنید ذهبی در عبر در وقائع سنه ثلث وثلثمائة گفته وفیها توفی الامام احد الاعلام صاحب التصانیف ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن علی النسائی فی ثالث عشر صفر وله ثمان وثمانون سنة سمع قتیبة واسحق وطبقتهما بخراسان والحجاز والشام والعراق ومصر والجزیرة وکان رئیسا نبیلا حسن البزة کبیر القدر له اربع زوجات یقسم لهن ولا یخلو من سریة لنهمته فی التمتع ومع ذلک فکان یصوم صوم داود ویتهجد قال ابن المظفر الحافظ سمعتهم بمصر یصفون اجتهاد النسائی فی العبادة باللیل والنهار وانه خرج الی الفداء مع امیر مصر فوصف من شهامته واقامته السنن فی فداء المسلمین واحترازه عن مجالس الامیر وقال الدارقطنی خرج حاجا فامتحن بدمشق وادرک الشهادة فقال احملونی الی مکة فحمل وتوفی بها فی شعبان قال وکان افقه مشایخ مصر فی عصره واعلمهم بالحدیث وابن حجر عسقلانی در تقریب گفته احمد بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر بن دینار ابو عبد الرحمن النسائی الحافظ صاحب السنن مات سنة ثلث وثلثمائة وله ثمان وثمانون سنة اما روایت **ابو العباس حسن بن سفیان بن عامر** پس ابن کثیر در تاریخ در ذیل ذکر حجة الوداع گفته وقال الحافظ ابو یعلی الموصلی والحسن بن سفین ثنا هدبة ثنا حماد بن سلمة عن علی بن زید وابی هرون عن عدی بن ثابت عن البراء قال کنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجة الوداع فلما اتینا علی غدیر خم کسح لرسول الله صلی الله علیه وسلم تحت شجرتین ونودی فی الناس الصلوة جامعة ودعا رسول الله صلی الله علیه وسلم علیا واخذ بیده فاقامه عن یمینه فقال الست اولی بکل امرئ من نفسه قالوا بلی قال فان هذا مولی من انا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فلقیه عمر بن الخطاب فقال هنیئا لک اصبحت وامسیت مولی کل مومن ومومنة وحسن بن سفیان بن عامر شیخ ومقتدای اساطین اکابر ومعتمد علیه ومعول فحول عالی مآثر ومرجع وملاذ اسلاف والاماخر وحاوی فضل زاهر وحائز نبل باهر ست عبد الکریم بن محمد سمعانی در انساب بذکر نسبت بالوزی گفته البالوزی بفتح الباء

الموحدة بعدها الالف واللام والواو وفی آخرها الزای هذه النسبة الی بالوز وهی قریة من قری
نسا علی ثلث او اربع فراسخ منها خرجت الیها لزیارة قبر ابی العباس الحسن بن سفین بن عامر
بن عبد العزیز بن النعمان بن عطا الشیبانی البالوزی النسوی من قریة بالوز کان محدث
خراسان فی عصره وکان مقدما فی الفقه والعلم والادب وله الرحلة الی العراق والشام
ومصر تفقه علی ابی ثور ابراهیم بن خالد الکلبی وکان یفتی علی مذهبه سمع بمرو حبان
بن موسی وبنیسابور اسحق الحنظلی وببلخ قتیبة بن سعید وببغداد احمد بن حنبل ویحیی
بن معین وبصرة ابراهیم بن الحجاج السامی وهدبة بن خالد وبالکوفة ابا بکر بن ابی شیبة
وابا کریب محمد بن العلا وبمکة ابراهیم بن المنذر الحزامی وبالمدینة ابا مصعب الزهری
وبمصر حرملة بن یحیی ومحمد بن رمح وبدمشق هشام بن عمار وصنف المسند الکبیر والجامع
والمعجم وهو الراویة بخراسان لمصنفات الائمة وکتب الامهات بالکوفة عن آخرها من
ابی بکر بن ابی شیبة ومصنفات ابن المبارک من حبان بن موسی الکشمیهنی والموطا الکبیر
من حرملة بن یحیی والسنن من المسیب بن واضح والتفسیر من محمد بن ابی بکر المقدمی و
کانت الیه الرحلة بخراسان من اقطار الارض سمع منه ابو حاتم محمد بن حبان البستی وابو بکر
احمد بن ابراهیم الاسمعیلی وابو احمد عبد الله بن عدی حافظ وامام الائمة ابو بکر محمد بن
اسحق بن خزیمة وکان من اقرانه وابو حامد احمد بن محمد بن الشرقی وابو عمرو محمد بن احمد بن
حمدان الحیری وکان قرأ الادب علی النضر بن شمیل وکتابه علی بن حجر بابی العباس وقرأ الحدیث
بین یدیه ومات فی سنة ثلث وثلثمائة وقبره بقریة بالوز مشهود یزار زرته وذهبی در عبر
در وقائع سنه ثلث وثلثمائه گفته وفیها الحافظ الکبیر ابو العباس الحسن بن سفیان الشیبانی
النسوی صاحب المسند تفقه علی ابی ثور وکان یفتی بمذهبه سمع من احمد بن حنبل ویحیی
بن معین والکبار وکان ثقة حجة واسع الرحلة قال الحاکم کان محدث خراسان فی عصره
مقدما فی التثبت والکثرة والفهم والادب والفقه توفی فی رمضان وجلال الدین سیوطی

در طبقات الحفاظ گفته الحسن بن سفین بن عامر الحافظ الامام شیخ خراسان ابو العباس الشیبانی
النسوی صاحب المسند الکبیر والاربعین لقی اسحق وابن معین تفقه علی ابی ثور وکان یفتی بمذهبه
قال الحاکم کان محدث خراسان فی عصره مقدما فی التثبت والکثرة والفهم والادب لیس له فی
الدنیا نظیر دخل علیه ابن خزیمة وابو عمرو الحیری واحمد بن علی الرازی فقال له الرازی کتبت هذا
من حدیثک قال هات فقرأته بعد قلیل فعل ذلک فرده فلما کان فی الثالثة قال له قد احتملتک
مرتین وانا ابن تسعین سنة فاتق الله فی المشایخ فربما استجیبت فیک دعوة فقال له ابن
خزیمة لا تؤذ الشیخ قال انما اردت ان تعلم انه یعرف حدیثه مات فی رمضان سنة ۳۰۳
وقاضی تقی الدین ابو بکر بن احمد بن قاضی شهبة الدمشقی الاسدی در طبقات فقهای شافعیه گفته الحسن
بن سفین بن عامر بن عبد العزیز بن النعمان الشیبانی النسوی ابو العباس الحافظ مصنف
المسند تفقه علی ابی ثور وکان یفتی بمذهبه وسمع من احمد بن حنبل واسحق بن راهویه
وخلق قال الحاکم کان محدث خراسان فی عصره مقدما فی التثبت والکثرة والفهم
والفقه والادب روی عنه ابن حبان فاکثر وذکره فی الثقات مات فی شهر رمضان
سنة ثلث وثلثمائة جاوز السبعین قال الحسن سمعت حرملة یقول سمعت الشافعی یقول
فی رجل فی فمه تمرة فقال لزوجته ان اکلت هذه التمرة فانت طالق وان طرحتها فانت
طالق قال تاکل نصفها وتطرح نصفها قال الحسن سمع منی ابن شریح هذه المسئلة وبنی علیها مسائل
الطلاق اما روایت **ابویعلی احمد بن علی الموصلی** حدیث غدیر را پس از عبارت سابقه
ابن کثیر ظاهر ست وملا علی متقی در کنز العمال گفته عن عبد الرحمن بن ابی لیلی قال شهدت علیا
فی الرحبة ینشد الناس انشد الله من سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول یوم
غدیر خم الست اولی بالمومنین من انفسهم وازواجی امهاتهم فقلنا بلی فقال من کنت
مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه عم ع ابن جریر خط ص
ومناقب سامیه ومحامد عالیه ابویعلی انشاء الله تعالی در ما بعد مذکور خواهد شد در ینجا هم

مدح ابو یعلی از عبر ذہبی

بعض عبارات ذکر می شود ذہبی در عبر در وقائع سنہ سبع وثلثمائۃ گفتہ وفیہا ابو یعلی الموصلی احمد بن
علی بن المثنی بن یحیی التمیمی الحافظ صاحب المسند روی عن علی بن الجعد وغسان بن الربیع والکبار
وصنف التصانیف وکان ثقۃ صالحا متقنا یحفظ حدیثہ توفی ولہ سبع وتسعون سنۃ

ستایش ابو یعلی از کتاب اسانید ابو مہدی عیسی

وابو مہدی عیسی بن محمد الثعالبی الجعفری المالکی در کتاب اسانید خود گفتہ قال الذہبی ہو الامام
الحافظ الثقۃ محدث الجزیرۃ ابو یعلی احمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن ہلال
التمیمی الموصلی صاحب المسند الکبیر والمعجم سمع علی بن الجعد ویحیی بن معین وشیبان
بن فروخ واما سواہم حدث عنہ ابو حاتم بن حبان وابو علی النیسابوری وابو بکر
الاسمٰعیلی وابن حمدان وابن المقری وخلق سواہم قال یزید بن محمد الازدی کان
ابو یعلی من اہل الصدق والامانۃ والدین والحلم غلقت اکثر الاسواق یوم موتہ
وحضر جنازتہ من الخلق امر عظیم وقال ابو عمر الحیری وذکر ابا یعلی ففضلہ علی الحسن
بن سفین فقلت لہ کیف تفضلہ علیہ ومسند الحسن اکبر وشیوخہ اعلی قال ان
ابا یعلی کان یحدث احتسابا والحسن کان یحدث اکتسابا ووثقہ ابن حبان ووصفہ
بالاتقان والدین ثم قال وبینہ وبین النبی صلی اللہ علیہ وسلم ثلثۃ انفس وقال
الحاکم ثقۃ مامون قال السمعانی سمعت اسمعیل بن محمد بن الفضل الحافظ یقول قرأت
المسانید مسند العدنی ومسند ابن منیع وہی کالانہار ومسند ابی یعلی کالبحر وکان
مولدہ فی شوال سنۃ عشرین ومائتین وارتحل وہو ابن خمس عشرۃ سنۃ وعمر وتفرد
ورحل الناس الیہ مات سنۃ سبع وثلثمائۃ ومصطفی بن عبد اللہ القسطنطینی المشہور
بحاجی خلیفہ در ذکر مسانید گفتہ ولابی یعلی احمد بن علی الموصلی المتوفی سنۃ سبع وثلثمائۃ
قال اسمعیل بن محمد التیمی المسانید کلہا کالانہار ومسند ابی یعلی کالبحر فیکون
مجمع الانہار اما روایت محمد بن جریر الطبری شافعی حدیث غدیر را پس از عبارت
سابقہ کنز العمال دریافتی ونیز ملا علی متقی در کنز العمال گفتہ عن ابی الطفیل عامر بن واثلۃ

روایت ابن جریر طبری حدیث غدیر از کنز العمال

قال لما رجع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من حجۃ الوداع فنزل غدیر خم امر بدوحات
فقممن ثم قام فقال کأنی قد دعیت فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین احدہما اکبر من الآخر
کتاب اللہ حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اہل بیتی فانظروا کیف تخلفونی
فیہما فانہما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ثم قال ان اللہ مولای وانا ولی کل مومن ثم اخذ
بید علی فقال من کنت ولیہ فعلی ولیہ اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ فقلت
لزید انت سمعتہ من رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فقال ما کان فی الدوحات احد
الا قد راہ بعینیہ وسمعہ باذنیہ ابن جریر ایضا عن عطیۃ العوفی عن ابی سعید الخدری
مثل ذلک ابن جریر ایضا عن میمون ابی عبد اللہ قال کنت عند زید بن ارقم فجاء رجل فسال
عن علی فقال کنا مع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فی سفر بین مکۃ والمدینۃ فنزلنا
مکانا یقال لہ غدیر خم فاذن الصلوۃ جامعۃ فاجتمع الناس فحمد اللہ واثنی علیہ ثم قال
یا ایہا الناس الست اولی بکل مومن من نفسہ قلنا بلی یا رسول اللہ نحن نشہد انک اولی
بکل مومن من نفسہ قال فانی من کنت مولاہ فہذا مولاہ فاخذ بید علی ولا اعلمہ الا
قال اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ ابن جریر ایضا عن عطیۃ العوفی عن زید بن ارقم
ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اخذ بعضدی علی یوم غدیر خم بارض الجحفۃ ثم قال
ایہا الناس الستم تعلمون انی اولی بالمومنین من انفسہم قالوا بلی یا رسول اللہ قال من کنت
مولاہ فعلی مولاہ ابن جریر ونیز در کنز العمال مسطور است عن سعد قال سمعت رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم یقول لعلی ثلث خصال لان یکون لی واحدۃ منہا احب الی من الدنیا
وما فیہا سمعتہ یقول انت منی بمنزلۃ ہرون من موسی الا انہ لا نبی بعدی وسمعتہ یقول
لاعطین الرایۃ غدا رجلا یحب اللہ ورسولہ ویحبہ اللہ ورسولہ لیس بفرار وسمعتہ یقول
من کنت مولاہ فعلی مولاہ ابن جریر وسابقا روایت ابن جریر حدیث غدیر را و تصنیف او کتابی
خاص در طرق این حدیث از اقوال محدثین بارعین ومحققین کاملین مثل ابو عبد اللہ یاقوت بن

عبداللہ الرومی الحموی البغدادی در معجم البلدان شمس الدین ابو عبداللہ محمد بن احمد بن عثمان الذہبی بنابر نقل
محمد بن اسمعیل در روضہ ندیہ و اسمعیل بن عمر الدمشقی الشافعی در تاریخ خود شنیدی و نبذی از مناقب
سدیدہ و اوصاف حمیدہ طبری کمال ثقت و اعتماد او انشاء اللہ تعالی در مابعد بتفصیل مذکور خواہد شد
و نموذج آن سابقا گذشتہ بعض عبارات مدح و ثنا و تبجیل و اطرای او درینجا ہم ذکر می شود ذہبی در عبر در وقائع
سنۃ عشر و ثلثمائۃ گفتہ وفیہا الحبر البحر الامام ابو جعفر محمد بن جریر الطبری صاحب التفسیر
والتاریخ والمصنفات الکبیرۃ سمع اسحق بن ابی اسرائیل و محمد بن حمید الرازی و طبقتہما وکان
مجتہدا لا یقلد احدا قال امام الائمۃ ابن خزیمۃ ما اعلم علی الارض اعلم من محمد بن جریر ولقد
ظلمتہ الحنابلۃ قال ابو حامد الاسفرائینی لو سافر رجل الی الصین حتی یحصل تفسیر محمد
بن جریر لم یکن کبیرا قلت ومولدہ بآمل طبرستان سنۃ اربع عشرۃ ومائتین و توفی
لیومین بقیا من شوال وکان ذا زہد و قناعۃ توفی ببغداد و یافعی در مرآۃ الجنان در
وقائع سنۃ عشر و ثلثمائۃ گفتہ فیہا توفی ببغداد الحبر النحریر الامام احد العلماء الاعلام صاحب
التفسیر الکبیر والتاریخ الشہیر والمصنفات العدیدۃ والاوصاف الحمیدۃ ابو جعفر محمد بن
جریر الطبری کان مجتہدا لا یقلد احدا قال امام الائمۃ المعروف بابن خزیمۃ ما اعلم علی
الارض اعلم من محمد بن جریر ولقد ظلمتہ الحنابلۃ وقال الفقیہ الامام مفتی الانام ابو حامد
الاسفرائنی لو سافر رجل الی الصین حتی یحصل تفسیر محمد بن جریر لم یکن کبیرا قلت وناہیک
بہذا الثناء العظیم والمدح الکریم من ہذین الامامین النبیلین ومولدہ بطبرستان
سنۃ اربع وعشرین ومائتین وکان ذا زہد وقناعۃ توفی فی اواخر شوال من السنۃ
المذکورۃ وکان اماما فی فنون کثیرۃ منہا التفسیر والحدیث والفقہ والتاریخ وغیر ذلک
ولہ مصنفات ملیحۃ فی فنون عدیدۃ یدل علی سعۃ علمہ وغزارۃ فضلہ وکان ثقۃ
فی نقلہ وتاریخہ قیل تاریخہ اصح التواریخ واثبتہا وذکرہ الشیخ ابو اسحق فی طبقات الفقہاء
من جملۃ المجتہدین اما روایت **ابو القاسم عبداللہ بن محمد البغوی** حدیث غدیر را

پس ریاض النضرہ فی مناقب العشرہ گفتہ وعن ریاح بن الحارث قال جاء رہط الی علی بالرحبۃ
فقالوا السلام علیک یا مولانا قال کیف اکون مولاکم وانتم عرب قالوا سمعنا رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم یقول یوم غدیر خم من کنت مولاہ فعلی مولاہ قال ریاح فلما مضوا
تبعتہم فسالت من ہؤلاء قالوا نفر من الانصار منہم ابو ایوب خرجہ احمد وعنہ قال بینما
علی جالس اذ جاء رجل فدخل وعلیہ اثر السفر فقال السلام علیک یا مولای قال من ہذا
فقال ابو ایوب الانصاری قال علی افرجوا لہ ففرجوا فقال ابو ایوب سمعت رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم یقول من کنت مولاہ فعلی مولاہ خرجہ البغوی فی معجمہ و محامد سنیہ
و مناقب علیہ و مفاخر بہیہ بغوی سابقا در مقام قدح ابن ابی داود از انساب سمعانی و عبر ذہبی
و طبقات سیوطی و غیر آن شنیدی بعض عبارات درین مقام باز باید شنفت ذہبی در عبر در وقائع
سنۃ سبع عشرۃ و ثلثمائۃ گفتہ وفیہا البغوی ابو القاسم عبداللہ بن محمد بن عبد العزیز لیلۃ عید الفطر
ببغداد ولہ مائۃ وثلث سنین وشہر وکان محدثا حافظا مجودا مصنفا انتہی الیہ
علو الاسناد فی الدنیا فانہ سمع فی الصغر بعنایۃ جدہ لامہ احمد بن منیع وعمہ علی بن
عبد العزیز وحضر مجلس عاصم بن علی وروی الکثیر عن علی بن الجعد ویحیی الحمانی
وابی نصر التمار وعلی بن المدینی وخلق واول ما کتب الحدیث سنۃ خمس وعشرین و
مائتین وکان ناسخا ملیح الخط نسخ الکثیر لنفسہ ولجدہ وعمہ وکان یبیع اصول نفسہ
اما روایت **محمد بن علی بن الحسین المعروف بالحکیم الترمذی** پس عالم جلیل الشان میرزا محمد
بن معتمد خان کہ حسب افادہ فاضل رشید در ایضاح لطافۃ المقال از عظمائی اہلسنت ست
در کتاب مفتاح النجا فی مناقب آل العبا گفتہ اخرج الحکیم فی نوادر الاصول والطبرانی بسند صحیح
فی الکبیر عن ابی الطفیل عن حذیفۃ بن اسید رضی اللہ عنہما ان رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم خطب بغدیر خم تحت شجرۃ فقال یا ایہا الناس انی قد نبانی اللطیف الخبیر
انہ لم یعمر نبی الا نصف عمر الذی یلیہ من قبلہ وانی قد یوشک ان ادعی فاجیب

وانّی مسئول وانکم مسئولون فماذا انتم قائلون قالوا نشهد انّك قد بلغت وجهدت ونصحت فجزاك الله خیرا فقال الیس تشهدون ان لا اله الا الله وانّ محمدا عبده ورسوله وان جنّته حقّ وناره حقّ وانّ الموت حقّ وانّ البعث حقّ بعد الموت وانّ السّاعة آتیة لاریب فیها وانّ الله یبعث من فی القبور قالوا بلیٰ نشهد بذلك قال اللّهمّ اشهد ثمّ قال یا ایّها النّاس انّ الله مولای وانا مولی المومنین وانا اولی بهم من انفسهم فمن کنت مولاه فهذا علیّ مولاه اللّهمّ وال من والاه وعاد من عاداه ثمّ قال یا ایّها النّاس انّی فرطکم وانکم واردون علیّ الحوض حوض اعرض ممّا بین بُصریٰ الی صَنعاء فیه عددَ النّجوم قِدحانٌ من فضّة وانّی سائلکم حین تردون علیّ عن الثّقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما الثّقل الاکبر کتاب الله عزّ وجلّ سببٌ طرفه بیدالله وطرفه بایدیکم فاستمسکوا به لا تضلّوا ولا تبدّلوا وعترتی اهل بیتی وانّه قد نبّانی اللطیف الخبیر انّهما لن ینقضیا حتّی یردا علیّ الحوض وحکیم ترمذی از اکابر ائمه متصوفه و اعاظم مشایخ نبلاء واجله محدثین معروفین وثقات محققین مشهورین ایشانست فریدالدین عطار در تذکرة الاولیا گفته ذکر محمد بن علی ترمذی رحمة الله علیه آن سلیم سنت آن عظیم ملت آن مجتهد اولیا آن منفرد اصفیا آن محرم حرم ایزدی شیخ وقت محمد بن علی ترمذی رحمة الله علیه از محتشمان شیوخ و از جمله اهل ولایت بود و همه زبانها ستوده و آیتی بود در شرح معانی و در احادیث و روایات اخبار ثقه بود و در بیان معارف و حقائق اعجوبه بود و قبولی بکمال و حلمی شگرف و شفقتی وافر و خلقی عظیم داشت و او را ریاضت و کرامت بسیارست و در فنون علم کامل و در شریعت و طریقت مجتهد و ترمذیان جماعتی اند از متصوفه که بوی اقتدا کنند و مذهب او بر علم بود و او عالم ربانی بود و صاحب کشف و اسرار بود و حکمتی بغایت داشت چنانکه او را حکیم الاولیا خواندندی و ابوتراب واحمد خضرویه و ابن جلا را دریافته بود و با یحیی بن معاذ سخن گفته بود و چنانکه گفت یک روز سخنی میگفتم در مناظره امیریحیی متحیر شد در این سخن و او را تصانیف بسیارست در شهره و مذکور و در وقت او در ترمذ کسی نبود که سخن او فهم کردی و از اهل شهر مهجور بودی و ابتدا کار او از طالب علم راست شد که بطلب علم رفتند چون عزم درست شد مادرش گفت ای جان مادر من ضعیفم و بی کس و تو متولی کار من و ابکه میگذاری این سخن

در دی بدل او فرود آمد و ترک سفر کرد و آن دو رفیق او بطلب علم رفتند چون چند ماه برآمد روزی در گورستان نشسته بود و میگریست که مهمل و جاهل ماندم و یاران من فردا باز آیند علم حاصل کرده ناگاه پیری پدید آمد مرا گفت چرا میگریی من حال بگفتم گفت میخواهی تا من ترا هر روز سبقی بگویم گفت شاید پس هر روز آنجا می آمد و مرا سبقی میگفت تا سه سال برآمد بعد از آن مرا معلوم شد که او خضر بود علیه السلام و این دولت برضای مادر یافتم ابوبکر وراق میگوید هر یکشنبه خضر علیه السلام پیش محمد بن علی حکیم ترمذی آمدی و با یکدیگر سخن گفتندی و عبدالرؤف بن تاج العارفین المناوی در فیض القدیر گفته الحکیم محمد بن علی الترمذی المؤذن الصوفی الشافعی صاحب التصانیف سمع الکثیر من الحدیث بالعراق ونحوه وحدث عن قتیبة بن سعید وغیره وهو من القران الثالث من طبقة البخاری قال السلمی نفوه من ترمذ وشهدوا علیه بالکفر بسبب تفضیله الولایة علی النبوة وانما مراده ولایة النبی صلّی الله علیه وسلّم وقال ابن عطاء الله کان العارفان الشاذلی والمرسی یُعَظِّمانه جدّا جدّا ولکلامه عندهما الحظوة التامّة ویقولان هو احد الاوتاد الاربعة وقول ابن ابی حمزة فی کتاب المختارة وابن القیم فی کتاب اللمحة فی الرد علی ابن طلحة انه لم یکن من اهل الحدیث وروایته ولا علم له بطرقه وصناعته وانما فنّه الکلام علی اشارات الصوفیة حتی خرج عن قاعدة الفقهاء واستحق الطعن علیه وطعن علیه ائمة الفقهاء والصوفیة وقالوا ادخل فی الشریعة ما فارق به الجماعة وملأ کتبه الفظیعة بالاحادیث الموضوعة وحشاها باخبار لا مرویة ولا مسموعة الی آخر ما قالا من الهذیان والبهتان کما لا یخفی علی اهل هذا الشان کیف وقد قال الحافظ ابن النجّار فی تاریخه کان اماما من ائمّة المسلمین له المصنّفات الکبار فی اصول الدین ومعانی الحدیث لقی الائمّة الکبار واخذ عنهم وفی شیوخه کثرة ثمّ اطال فی بیانه وقال السلمی فی الطبقات له اللسان العالی والکتب المشهورة وقال القشیری فی الرسالة هو من کبار الشیوخ واطال فی الثناء علیه وقال الحافظ ابو نعیم فی الحلیة له التصانیف الکثیرة فی الحدیث وهو مستقیم الطریقة تابع للاثر یردّ علی المرجئة وغیرهم وله حِکمٌ علیة الشان منها قوله کفی بالمرء عیبا ان یسرّه ما یضرّه وقوله وقد سئل عن الخلق ضعف ظاهر ودعوی عریضة وقال الکلاباذی

فی التعرف ہو من ائمۃ الصوفیۃ الی غیر ذلک من الکلام فی شان ہذا الامام
وانما اطلت فیہ دفعا لذلک الافتراء فلا تکن من اہل المراء امار وایت احمد بن محمد بن سلامۃ
الطحاوی پس در شرح مشکلات الآثار علی ما نقل عنہ گفتہ ثنا ابو امیۃ ای الطرسوسی صاحب المسند
ثنا سہل بن عامر البجلی ثنا عیسی بن عبد الرحمن اخبرنی ابو اسحق السبیعی عن عمرو فذکرہ
بہ زاد واحب من احبہ وابغض من ابغضہ واعن من اعانہ وانصر من نصرہ واخذل
من خذلہ وطحاوی از اساطین محدثین نقاد و نحاریر فقہائی جلیل الاعتماد ست یافعی در مرأۃ الجنان در سنہ
احدی و عشرین و ثلثمائۃ گفتہ وفیہا ابو جعفر احمد بن محمد الازدی الطحاوی الفقیہ الحنفی المصری
برع فی الفقہ والحدیث وصنف التصانیف المفیدۃ قال الشیخ ابو اسحق انتہت الیہ ریاسۃ
الحنفیۃ بمصر قال غیرہ کان شافعی المذہب یقرأ علی المزنی فقال لہ یوما واللہ لاجاء
منک شئ فغضب ابو جعفر من ذلک وانتقل الی جعفر بن عمران الحنفی واشتغل علیہ ولما
صنف مختصرہ قال رحم اللہ ابا ابراہیم یعنی المزنی لو کان حیا لکفر عن یمینہ وذکر ابو علی
الخلیلی فی کتاب الارشاد فی ترجمۃ المزنی ان الطحاوی المذکور کان ابن اخت المزنی وان محمد
بن احمد الشروطی قال قلت للطحاوی لم خالفت خالک واخترت مذہب ابی حنیفۃ فقال
لانی کنت اری خالی یدیم النظر فی کتب ابی حنیفۃ فلذلک انتقلت الیہ وصنف کتبا مفیدۃ
منہا احکام القرآن واختلاف العلماء ومعانی الآثار والشروط ولہ تاریخ کبیر وغیر ذلک و
نسبتہ الی طحا وہی قریۃ بصعید مصر والی الازد وہی قبیلۃ کبیرۃ مشہورۃ من قبائل
الیمن اما روایت ابو عمر احمد بن محمد بن عبد ربہ پس در کتاب عقد علی ما نقل مذکور ست اسلم
علی وہو ابن عشر سنین وہو اول من شہد ان لا الہ الا اللہ وان محمدا رسول اللہ وقال النبی
صلی اللہ علیہ وسلم من کنت مولاہ فعلی مولاہ اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ
وانصر من نصرہ واخذل من خذلہ وادر الحق معہ حیث دار وقال النبی صلی اللہ علیہ وسلم
اما ترضی ان تکون منی بمنزلۃ ہارون من موسی غیر انہ لا نبی بعدی الخ و بعض فضائل

فاخرہ ابن عبد ربہ سابقا در جزو اول این جلد از لسان لسان الدین شنیدی و ریجا ہم تجلیل و تعظیم او بر زبان
ابن خلکان باید شنید در وفیات الاعیان گفتہ ابو عمر احمد بن عبد ربہ بن حبیب بن حدیر بن
سالم القرطبی مولی ہشام بن عبد الرحمن بن معویۃ بن ہشام بن عبد الملک بن مروان
بن الحکم الاموی کان من العلماء المکثرین من المحفوظات والاطلاع علی اخبار الناس و
صنف کتابہ العقد وہو من الکتب الممتعۃ حوی من کل شئ ولہ دیوان شعر جید الی ان
قال بعد ذکر نبذ من اشعارہ ولہ غیر ذلک کل معنی ملیح وکانت ولادتہ فی عاشر شہر
رمضان سنۃ ست واربعین ومائتین وتوفی یوم الاحد ثامن عشر جمادی الاولی سنۃ
ثمان وعشرین وثلثمائۃ ودفن یوم الاثنین فی مقبرۃ بنی العباس بقرطبۃ وکان قد اصابہ
الفالج قبل ذلک باعوام رحمہ اللہ تعالی اما روایت حسین بن اسمعیل المحاملی حدیث غدیر را
پس سیوطی در جامع صغیر گفتہ علی بن ابی طالب مولی من کنت مولاہ المحاملی فی امالیہ عن ابن
عباس و در کنز العمال ملا علی متقی مذکور ست علی ابن ابی طالب مولی من کنت مولاہ المحاملی فی
امالیہ عن ابن عباس و در مرقاۃ شرح مشکوۃ تصنیف ملا علی قاری در شرح حدیث غدیر بعد قول
مصنف رواہ احمد والترمذی مسطور ست وفی الجامع رواہ احمد وابن ماجۃ عن البراء واحمد
عن بریدۃ والترمذی والنسأی والضیاء عن زید بن ارقم ففی اسناد المصنف الحدیث
عن زید بن ارقم الی احمد والترمذی مسامحۃ لا تخفی وفی روایۃ لاحمد والنسأی والحاکم
عن بریدۃ بلفظ من کنت ولیہ فعلی ولیہ وروی المحاملی فی امالیہ عن ابن عباس
ولفظہ علی بن ابی طالب مولی من کنت مولاہ و محاملی از افاخم حاملین لواء صناعت و اعاظم
اصحاب درایت و براعت ست حافظ عبد الکریم بن محمد سمعانی در انساب بہ نسبت محاملی گفتہ ابو عبد اللہ
الحسین بن اسمعیل بن سعید بن ابان الضبی المحاملی کان فاضلا صادقا دینا ثقۃ صدوقا واول سماعہ الحدیث
فی سنۃ اربع واربعین ومائتین ولہ عشر سنین وشہد عند القضاۃ ولہ عشرون
سنۃ وولی قضاء الکوفۃ ستین سنۃ سمع یوسف بن موسی القطان وابا ہشام الرفاعی

ویعقوب بن احمد الدورقی والحسن بن الصباح البزار وعمرو بن علی الفلاس ومحمد بن المثنی العنزی
وابا الاشعث احمد بن المقدام العجلی ومحمد بن اسمعیل البخاری وخلقًا من هذه الطبقة ومن
بعدهم روی عنه دعلج بن احمد السجزی وابو بکر بن الجعابی ومحمد بن المظفر وابو القاسم الطبرانی
وابو بکر بن المقری وابو الحسن الدارقطنی وابو حفص بن شاهین وآخر من روی عنه ابو عمر
بن مهدی وابو محمد عبد الله بن عبید الله بن البیع وکان یحضر مجلس املائه عشرة الاف رجل
وکان ولادته فی سنة خمس وست وثلاثین ومائتین ومات فی شهر ربیع الآخر سنة ثلثین
وثلثمائة ومحمد بن احمد ذهبی در عبر در وقائع سنة ثلثین وثلثمائة گفته وفیها المحاملی القاضی ابو عبد الله
الحسین بن اسمعیل الضبی البغدادی فی ربیع الآخر وله خمس وتسعون سنة واول سماعه سنة
اربع واربعین من ابی هشام الرفاعی واقدم شیخ له احمد بن اسمعیل السهمی صاحب مالک قال
ابو بکر الداوردی کان یحضر مجلس المحاملی عشرة الاف رجل وعبد الله بن اسعد یافعی در مرآة الجنان
در ذکر وقائع سنة ثلثین وثلثمائة گفته وفیها الامام الکبیر القاضی ابو عبد الله المحاملی الشهیر الحسین بن
اسمعیل الضبی البغدادی عاش خمسا وتسعین سنة قال ابو بکر الداودی کان یحضر مجلس
المحاملی عشرة الاف رجل وجلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی در طبقات الحفاظ گفته المحاملی
القاضی الامام العلامة الحافظ شیخ بغداد ومحدثها ابو عبد الله الحسین بن اسمعیل بن
محمد الضبی البغدادی ولد سنة ۲۳۵ وسمع الفلاس والزبیر بن بکار ومختار این روایت
الجموع بعد ذکر سند امالی محاملی اول آن مذکورست لمع من تعریفه قال الذهبی هو العلامة الحافظ
شیخ بغداد ومحدثها ابو عبد الله الحسین بن اسمعیل بن محمد الضبی البغدادی ولد فی اول سنة
خمس وثلثین ومائتین واول سماعه فی سنة اربع واربعین سمع ابا حذافة احمد بن اسمعیل
السهمی صاحب مالک وعمر بن علی الفلاس واحمد بن المقدام العجلی ویعقوب بن ابراهیم
الدورقی ومحمد بن المثنی العنزی والزبیر بن بکار وطبقتهم ومن بعدهم فاکثر وصنف
وجمع روی عنه دعلج والدارقطنی وابن جمیع وابن خرشید قولة وآخرون قال الخطیب

کان فاضلا دینا صادقا شهد عند القضاة وله عشرون سنة وولی قضاء الکوفة ستین
سنة وقال ابن جمیع الغسانی عند المحاملی سبعون نفسا من اصحاب سفین بن عیینة وقال
ابو بکر الداوردی کان یحضر مجلس المحاملی عشرة الاف رجل واستعفی عن القضاء اخیرًا
وکان محمودًا فی ولایته عقد بالکوفة فی داره مجلسًا للفقه فلم یزل اهل العلم والنظر
یختلفون الیه قال محمد بن الحسین رأیت فی النوم کان قائلًا یقول ان الله لیدفع عن اهل
بغداد البلاء بالمحاملی وقال ابو حفص بن شاهین حضر معنا ابن المظفر مجلس المحاملی فقال
یا ابا حفص ما عدمنا من ابی محمد بن صاعد الا غیبته یرید ان المحاملی نظیر ابن صاعد فی العلو
والثقة املی المحاملی مجلسا کعادته فی ثانی ربیع الآخر من سنة ثلثین وثلثمائة ثم مرض
ومات بعد احد عشر یومًا رحمة الله علیه وشاه صاحب در بستان المحدثین بانتحال این عبارت
فرموده محاملی هم از محدثان بغداد ومشایخ آن مبارک بنیاد ست کنیت او ابو عبد الله ونام او حسین بن
اسمعیل بن محمد ضبی بغدادی ست واو را قاضی حسین نیز گویند زیرا که بر قضای کوفه تا مدت شصت سال
ماند تولد او در اول سال دو صد وسی وپنج ست وابتدای طلب او در سال چهل وچهار از ابو حذافه
سهمی که صاحب نسخه موطا واز شاگردان امام مالک ست اخذ این علم کرده واز عمر بن علی فلاس واحمد بن
المقدام ویعقوب بن ابراهیم الدورقی ومحمد بن مثنی عنزی وزبیر بن بکار ودیگر علمای آن طبقه روایت کرده
ودارقطنی وابن جمیع ودعلج ودیگر محدثان عمده اقتباس نموده اند واو را قریب هفتاد کس از اصحاب
سفیان بن عیینة شیخ علم حدیث بوده اند در مجلس املای او قریب ده هزار کس حاضر میشدند وآخرها
از قضا استعفا نمود وما دام که در خدمت قضا بود محمود خلائق بود وهیچکس انگشت اعتراض واتهام
بروی ننهاده ودر کوفه خانه خود را مجمع اهل علم ساخته بود هر روز مردم برای شغل این علم شریف در
خانه او جمع میشدند وفائدها میگرفتند محمد بن الحسین که یکی از بزرگان آن عهد بود گفته است که من
بخواب دیدم که گویا گوینده میگوید که حق تعالی از اهل بغداد ببرکت محاملی بلا را دفع میکند در دوم
ربیع الثانی سال سه صد وسی بعد فراغ از مجلس درس حدیث موافق عادت خود برخاست ومریض شد

وبعد از پانزده روز وفات یافت اما روایت **ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن الکوفی المعروف بابن عقده** حدیث غدیر را پس سابقا در جزو اول این جلد دریافتی که ابن عقده کتابی مفرد در جمع طرق این حدیث شریف تصنیف نموده و افاخم مشایخ و اعاظم واکابر ماهرین و افاضل محدثین سنیه مثل احمد بن عبد الحلیم المعروف بابن تیمیه در منهاج السنه و شیخ احمد بن علی المعروف بابن حجر العسقلانی در فتح الباری و محمود بن محمد بن علی الشیخانی القادری در صراط سوی و سید نور الدین ابو الحسن علی بن عبد الله السمهودی در جواهر العقدین و عبد الرؤف مناوی در فیض القدیر شرح جامع صغیر و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی در مفتاح النجا ذکر آن کرده اند درین جا بعض روایات ابن عقده نوشته می شود نور الدین ابو الحسن علی بن عبد الله السمهودی در جواهر العقدین گفته عن ابی الطفیل ان علیا رضی الله عنه قام فحمد الله واثنی علیه ثم قال انشد الله من شهد یوم غدیر خم الا قام ولا یقوم رجل یقول انی نبئت او بلغنی الا رجل سمعت اذناه ووعاه قلبه فقام سبعة عشر رجلا منهم خزیمة بن ثابت وسهل بن سعد وعدی بن حاتم وعقبة بن عامر وابو ایوب الانصاری وابو سعید الخدری وابو شریح الخزاعی وابو قدامة الانصاری وابو لیلی وابو الهیثم بن التیهان ورجال من قریش فقال علی رضی الله عنه وعنهم هاتوا ما سمعتم فقالوا نشهد انا اقبلنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع حتی اذا کان الظهر خرج رسول الله صلی الله علیه وسلم فامر بشجرات فشذبن والقی علیهن ثوب ثم نادی بالصلوة فخرجنا فصلینا ثم قام فحمد الله واثنی علیه ثم قال ایها الناس ما انتم قائلون قالوا قد بلغت قال اللهم اشهد ثلث مرات قال انی اوشك ان ادعی فاجیب وانی مسؤل وانتم مسؤلون ثم قال الا ان دماءکم واموالکم حرام کحرمة یومکم هذا وحرمة شهرکم هذا اوصیکم بالنساء اوصیکم بالجار اوصیکم بالممالیك اوصیکم بالعدل والاحسان ثم قال ایها الناس انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی فانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض نبأنی بذلك العلیم الخبیر وذکر الحدیث فی قوله صلی الله علیه وسلم من کنت مولاه فعلی مولاه فقال

روایت ابن عقده حدیث غدیر را از جواهر العقدین

علی صدقتم وانا علی ذلك من الشاهدین اخرجه ابن عقدة من طریق محمد بن کثیر عن فطر وابی الجارود کلاهما عن ابی الطفیل ونیز دران مذکورست عن حمزة الاسلمی رضی الله عنه قال لما انصرف رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع امر بشجرات فقممن بوادی خم وهجر فخطب الناس فقال اما بعد ایها الناس فانی مقبوض اوشك ان ادعی فاجیب فما انتم قائلون قالوا نشهد انك قد بلغت ونصحت وادیت قال انی تارك فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا کتاب الله وعترتی اهل بیتی الا وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما اخرجه ابن عقدة فی الموالاة وابن عقده عاقد معاقد فضل ومهارت وقاطن معاهد حذق وبراعت ست ونبذی از فضائل فاخره ومدائح باهره او سابقا شنیدی فلا حاجة الی الاعادة اما روایت **ابو زکریا یحیی بن عبد الله الغبری** حدیث غدیر را پس در مستدرک حاکم مذکورست واما ما ذکر من اعتزال سعد بن ابی وقاص عن القتال فحدثنا ابو زکریا یحیی بن محمد العنبری ثنا ابراهیم بن ابی طالب ثنا علی بن المنذر ثنا ابن فضیل ثنا مسلم الملائی عن خیثمة بن عبد الرحمن قال سمعت سعد بن مالك وقال رجل ان علیا یقع فیك انك تخلفت عنه فقال سعد والله انه لرای رایته واخطأ رأیی ان علی بن ابی طالب اعطی ثلاثا لان اکون اعطیت احدهن احب الی من الدنیا وما فیها لقد قال له رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم غدیر خم بعد حمد الله والثناء علیه هل تعلمون انی اولی بالمومنین قلنا بلی قال اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه وال من والاه وعاد من عاداه وجیء به یوم خیبر وهو ارمد ما یبصر فقال یا رسول الله انی ارمد فتفل فی عینیه ودعا له فلم یرمد حتی قتل وفتح علیه خیبر واخرج رسول الله صلی الله علیه وسلم عمه العباس وغیره من المسجد فقال له العباس تخرجنا ونحن عصبتك وعمومتك وتسکن علیا فقال ما انا اخرجکم واسکنه ولکن الله اخرجکم واسکنه ویحیی بن محمد غبری از اعیان ماهرین وافاضل سابقین ست وهو من المشهورین بالعدالة وابحاری آثاره عبد الکریم سمعانی در نسبت بغبانی از کتاب انساب گفته ابو زکریا

یحیی بن محمد بن عبد الله بن العنبر بن عطا بن صالح بن محمد بن عبد الله بن محمد بن بغیان
الغبری البغیانی مولی ابی خرقا السلمی من اهل نیسابور کان ادیباً فاضلاً عارفاً بالتفسیر
وکان ابو علی الحافظ یقول الناس یتعجبون من حفظنا لهذه الاسانید وابو زکریا الغبری
حفظ من العلوم مالو کلفنا حفظ شیٔ منها لعجزنا عنه وما اعلم انی رأیت مثله وکان القاضی
عبد الحمید بن عبد الرحمن یقول ذهبت الفوائد من مجلسنا بعزلة ابی زکریا الغبری وذلک
ان ابا زکریا اعتزل الناس بضع عشرة سنة سمع ابا علی محمد بن عمرو الحرشی والحسین بن
محمد بن زیاد القبانی واحمد بن سلمة وابراهیم بن ابی طالب واکثر عنهما روی عنه
ابو بکر بن عبدوس المفسر وابو علی الحسین بن علی الحافظ وابو الحسین محمد بن محمد الحجاجی والمشایخ
وحکی عن ابی زکریا انه قال دخلت مع والدی علی ابی عبد الله البوشنجی فقال لابی یا ابا عبد الله
بلغنی ان ابنک هذا قد تأدب قال نعم قال ابنی علمته من الکتب قال فقرأ جملة من الکتب
فالتفت الی فقال یا بنی ما العقرب قلت عقرب المیزان قال ما العقرب قلت دابة
بلذع قال ما العقرب قلت عقرب الصدغین فقال احسنت توفی ابو زکریا فی شوال سنة اربع
واربعین وثلثمائة وهو ابن ست وسبعین سنة وذهبی در عبر در وقائع سنة اربع واربعین وثلثمائة
گفته وفیها ابو زکریا یحیی بن محمد الغبری النیسابوری العدل الحافظ الادیب المفسر روی
عن محمد بن ابراهیم البوشنجی وطبقته ولم یرحل وعاش ستا وسبعین سنة قال الحافظ ابو علی
النیسابوری ابو زکریا یحفظ ما نعجز عنه وما اعلم انی رأیت مثله ویافعی در مرآة الجنان در وقائع سنة مذکوره گفته
وفیها الحافظ الادیب المفسر ابو زکریا یحیی بن محمد الغبری النیسابوری **اما روایت دعلج بن احمد**
السجزی پس در مستدرک حاکم بعد ذکر حدیث من کنت ولیه فهذا ولیه بروایت زید بن ارقم مذکور است
حدثناه ابو بکر بن اسحق ودعلج بن احمد السجزی قالا انبا محمد بن ایوب ثنا الازرق بن علی ثنا
حسان بن ابراهیم الکرمانی ثنا محمد بن سلمة بن کهیل عن ابیه عن ابی الطفیل عامر بن واثلة
انه سمع زید بن ارقم رضی الله عنه یقول نزل رسول الله صلی الله علیه وسلم بین مکة

والمدینة عند سمرات خمس دوحات عظام فکنس الناس ما تحت السمرات ثم راح رسول الله
صلی الله علیه وسلم عشیة فصلی ثم قام خطیبا فحمد الله واثنی علیه وذکر ووعظ فقال ما شاء الله
ان یقول ثم قال ایها الناس انی تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموهما وهما کتاب الله
واهل بیتی عترتی ثم قال اتعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم ثلث مرات قالوا نعم فقال رسول الله صلی
الله علیه وسلم من کنت مولاه فعلی مولاه ودعلج صاحب فضل ابلج از مشاهیر محدثین ونحاریر منقدین است ذهبی در
عبر در وقائع سنة احدی وخمسین وثلثمائة گفته وفیها دعلج بن احمد بن دعلج ابو محمد السجزی المعدل له نیف
وتسعون سنة رحل وطوف واکثر وسمع من هشام السیرافی وعلی البغوی وطبقتهما قال الحاکم
اخذ عن ابن خزیمة مصنفاته وکان یفتی بمذهبه وقال الدارقطنی لم ار فی مشایخنا اثبت
من دعلج وقال الحاکم یقال لم یکن فی الدنیا ایسر منه اشتری بمکة دار العباسیة بثلثین
الف دینار وقیل کان الذهب فی داره بالقفاف وکان کثیر المعروف والصلات توفی فی
جمادی الآخرة ویافعی در مرآة الجنان گفته دعلج ابو محمد السجزی قال الحاکم اخذ عن ابن خزیمة
مصنفاته وکان یفتی بمذهبه وقال الدارقطنی لم ار فی مشایخنا اثبت من دعلج وقال الحاکم
لم یکن فی الدنیا ایسر منه اشتری بمکة دار العباس بثلثین الف دینار وقیل کان الذهب
فی داره بالقفاف وکان کثیر المعروف والصلات وسیوطی در طبقات الحفاظ گفته دعلج بن احمد
بن دعلج الامام الفقیه محدث بغداد ابو محمد السجزی المعدل ولد سنة احدی وعشرین و
مائتین وسمع البغوی ومنه الدارقطنی والحاکم وکان من اوعیة العلم وشیخ اهل الحدیث
صنف المسند الکبیر ومات فی جمادی الآخرة سنة ۳۵۱ وخلف ثلثمائة الف دینار **اما روایت محمد**
بن عبد الله البزاز الشافعی حدیث غدیر را پس عبارت آن از اصل فوائد او انشاء الله تعالی
در ما بعد ذکر خواهم کرد درین جا بزبان علامه ابن کثیر باید شنید که او در تاریخ خود گفته قال ابو بکر
الشافعی ثنا محمد بن سلیمان بن الحارث ثنا عبید الله بن موسی ثنا ابو اسرائیل الملائی عن الحکم
عن ابی سلیمان المؤذن عن زید بن ارقم ان علیا استنشد الناس من سمع رسول الله صلی الله

روایت ابوبکر شافعی حدیث غدیر را از تاریخ ابن کثیر

علیه وسلم یقول من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقام ستة عشر
رجلا فشهدوا بذلك وکنت فیهم و مزید وثوق واعتماد ونهایت جلالت واعتبار ابوبکر شافعی انشاء الله
تعالی در مابعد ظاهر خواهد شد لکن درین جا هم مدح واطرای او بر زبان سیوطی عمدة الاعیان باید شنید که در
طبقات الحفاظ گفته ابوبکر الشافعی الامام الحجة المفید محدث العراق محمد بن عبدالله بن ابراهیم
بن عبدویه البغدادی البزار ولد سنة ۲۶۰ وسمع موسی بن سهل الوشا خاتمة اصحاب بن علیة
ومحمد بن شداد السمعی خاتمة اصحاب یحیی القطان حدث عنه الدارقطنی وابن شاهین
وابن شاذان قال الخطیب ثقة ثبت حسن التصنیف جمع ابوابا وشیوخا واملی فی حیاة
ابن صاعد مات فی ذی الحجة سنة ۲ خمسین وثلثمائة اما روایت ابوحاتم محمد بن حبان
البستی حدیث غدیر را پس محب الدین احمد بن عبدالله بن محمد الطبری در کتاب ریاض النضرة گفته عن ابی الطفیل
قال قال علی انشد الله کل امرئ سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول یوم غدیر خم لما قام
فقام ناس فشهدوا انهم سمعوه یقول الستم تعلمون انی اولی الناس بالمومنین من انفسهم
قالوا بلی یا رسول الله قال من کنت مولاه فان هذا مولاه اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه فخرجت وفی نفسی من ریبة شیء فلقیت زید بن ارقم فذکرت له ذلك فقال
قد سمعناه من رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول له ذلك قال ابو نعیم قلت لفطر یعنی
الذی روی عنه الحدیث کم بین القول وبین موته قال مائة یوم خرجه ابوحاتم وقال
یرید موت علی بن ابی طالب وخرجه احمد و میرزا محمد بن معتمد خان بدخشانی در مفتاح النجا فی مناقب آل العبا
گفته وفی روایة اخری عند ابن حبان والحاکم والحافظ ابی بشر اسمعیل بن عبدالله الاصبهانی
المشهور بسمویه عن ابن عباس عن بریدة بلفظ یا بریدة الست اولی بالمؤمنین من انفسهم
من کنت مولاه فعلی مولاه ومخفی نماند که ابن حبان از اکابر اجلهٔ اعیان واعاظم منقدین والا شان است
[illegible] وفیها العلامة ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد
بن حبان بن معاذ التمیمی البستی الحافظ صاحب التصانیف سمع ابا خلیفة الجمحی وطبقته

بخراسان والشام والعراق ومصر والجزیرة وکان من اوعیة العلم فی الحدیث والفقه واللغة
والوعظ وغیر ذلك الخ اما روایت ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی حدیث غدیر را پس
در کنز العمال مسطور است من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر
من نصره واعن من اعانه طب عن عمرو بن مرة وزید بن ارقم معا ونیز دران مسطور است اللهم من
کنت مولاه فعلی مولاه وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واعن من اعانه
طب عن حبشی بن جنادة ونیز دران مسطور است عن عمیر بن سعد قال شهدت علیا علی المنبر
ناشدا اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم من سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم
یوم غدیر خم یقول ما قال فقام اثنا عشر رجلا منهم ابو هریرة وابو سعید وانس بن مالك
فشهدوا انهم سمعوا رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم
وال من والاه وعاد من عاداه طس ونیز دران مسطور است عن عمیر بن سعد ان علیا جمع
الناس فی الرحبة وانا شاهد فقال انشد الله رجلا سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول
من کنت مولاه فقام ثمانیة عشر رجلا فشهدوا انهم سمعوا النبی صلی الله علیه وسلم یقول ذلك طس ونیز دران
مسطور است عن زید بن ارقم قال نشد علی الناس من سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول یوم غدیر خم
الستم تعلمون انی اولی بالمومنین من انفسهم قالوا بلی قال فمن کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من
[illegible] که بعنایت رب قدیر پیش این فقیر حاضر است گفته حدثنا احمد بن ابراهیم بن عبدالله بن کیسان
الثقفی المدنی الاصبهانی سنة تسعین ومائتین حدثنا اسمعیل بن عمرو حدثنا مسعر عن طلحة
بن مصرف عن عمیر بن سعد قال شهدت علیا علی المنبر ناشدا اصحاب رسول الله صلی الله
علیه وسلم من سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم غدیر خم یقول ما قال فلیشهد
فقام اثنا عشر رجلا منهم ابو هریرة وابو سعید وانس بن مالك فشهدوا انهم سمعوا
رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من
والاه وعاد من عاداه لم یروه عن مسعر الا اسمعیل ونیز در معجم صغیر گفته حدثنا احمد بن اسمعیل

بن یوسف العابد الاصبهانی حدثنا احمد بن الفرات الرازی حدثنا عبد الرزاق اخبرنا سفین
بن عیینة عن عمرو بن دینار عن طاوس عن بریدة بن الحصیب عن النبی صلے اللہ علیہ وسلم قال من
کنت مولاه فعلی مولاه لم یروه عن سفین بن عیینة الا عبد الرزاق تفرد به احمد بن الفرات وعلامہ
عماد الدین ابو الفدا اسمعیل بن عمر بن کثیر الشافعی الدمشقی ہم روایت طبرانی ذکر کرده چنانچہ در تاریخ خود گفتہ قال
الطبرانی ثنا احمد بن ابراهیم عن عبد اللہ بن کیسان المدنی سنة تسعین ومائتین ثنا اسمعیل
بن عمر البجلی ثنا مسعر عن طلحة بن مصرف عن عمیر بن سعد قال شهدت علیا علی المنبر ینا شد
اصحاب رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم من سمع رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم یقول یوم غدیر
خم لاقام فشهد فقام اثنا عشر رجلا منهم ابو هریرة وابو سعید وانس بن مالک فشهدوا انهم سمعوا
رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من
عاداه وسلیمان طبرانی از افاخم محدثین واعاظم اساطین طرف ثانی است وفضل وجلالت ونقد وبراعت وثقت
وامانت واعتماد ودیانت ورزانت ومتانت او از افادات محققین این حضرات ظاهر وباهر عبد اللہ بن اسعد
یافعی در مرآة الجنان در وقائع سنه ستین وثلثمائة گفته وفیها الحافظ العلم مسند العصر ابو القاسم سلیمان
بن احمد بن ایوب اللخمی الطبرانی فی ذی القعدة باصبهان وله مائة سنة وعشرة اشهر کان
ثقة صدوقا واسع الحفظ بصیرا بالعلل والرجال والابواب کثیر التصانیف واول سماعاته
بطبریة ثم رحل الی القدس ثم الی حمص وجبلة ومدائن الشام وحج ودخل الیمن وورد الی مصر
ثم رحل الی العراق واصفهان وفارس الخ اما روایت احمد قطیعی پس در مستدرک حاکم مذکور ست
اخبرنا ابو بکر احمد بن جعفر بن حمدان القطیعی ببغداد من اصل کتابه ثنا عبد اللہ بن احمد بن
حنبل حدثنی ابی ثنا یحیی بن حماد ثنا ابو عوانة ثنا ابو بلج ثنا عمرو بن میمون قال انی لجالس
الی ابن عباس اذ اتاه تسعة رهط فقالوا یا ابا عباس اما ان تقوم معنا واما ان تخلوبنا
من بین هؤلاء فقال ابن عباس بل انا اقوم معکم قال وهو یومئذ صحیح قبل ان یعمی قال
فانتدؤا فتحدثوا فلا ندری ما قالوا قال فجاء ینفض ثوبه ویقول اف وتف وقعوا فی رجل له

بضع عشر فضائل لیست لاحد غیره وقعوا فی رجل قال له النبی صلے اللہ علیہ وسلم لابعثن
رجلا لا یخزیه اللہ ابدا یحب اللہ ورسوله ویحبه اللہ ورسوله فاستشرف لها مستشرف
فقال این علی فقالوا انه فی الرحی یطحن قال وما کان احد لیطحن قال فجاء وهو ارمد لا یکاد
ان یبصر قال فنفث فی عینه ثم هز الرایة ثلاثا فاعطاها ایاه فجاء علی بصفیة بنت حیی قال
ابن عباس ثم بعث رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم فلانا بسورة التوبة فبعث علیا
خلفه فاخذها منه وقال لا یذهب بها الا رجل هو منی وانا منه فقال ابن عباس و
قال النبی صلے اللہ علیہ وسلم لبنی عمه ایکم یوالینی فی الدنیا والآخرة قال وعلی جالس
معهم فقال رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم واقبل علی رجل رجل منهم فقال ایکم
یوالینی فی الدنیا والآخرة فابوا فقال لعلی انت ولیی فی الدنیا والآخرة قال ابن عباس وکان
علی اول من آمن من الناس بعد خدیجة رضی اللہ عنها قال واخذ رسول اللہ صلی اللہ
علیه وسلم ثوبه فوضعه علی علی وفاطمة وحسن وحسین وقال انما یرید اللہ لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا قال ابن عباس وشری علی نفسه فلبس ثوب
النبی صلے اللہ علیہ وسلم ثم نام مکانه قال ابن عباس وکان المشرکون یرمون رسول اللہ
صلے اللہ علیہ وسلم فجاء ابو بکر وعلی نائم قال وابو بکر یحسب انه رسول اللہ
صلے اللہ علیہ وسلم قال فقال یا نبی اللہ فقال له علی ان نبی اللہ صلے اللہ علیہ وسلم
قد انطلق نحو بئر میمون فادرکه قال فانطلق ابو بکر فدخل معه الغار قال وجعل علی
رضی اللہ عنه یرمی بالحجارة کما کان یرمی نبی اللہ صلے اللہ علیہ وسلم هو یتضور وقد لف راسه
فی الثوب لا یخرجه حتی اصبح ثم کشف عن راسه فقالوا انک للئیم وکان صاحبک لا یتضور
ونحن نرمیه وانت تتضور وقد استنکرنا ذلک فقال ابن عباس وخرج رسول اللہ صلے
اللہ علیہ وسلم فی غزوة تبوک وخرج الناس معه قال فقال له علی اخرج معک قال
فقال النبی صلے اللہ علیہ وسلم لا فبکی علی فقال له اما ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون

من موسیٰ الا انہ لیس بعدی نبی انہ لا ینبغی ان اذہب الا وانت خلیفتی قال ابن عباس
وقال لہ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم انت ولی کل مومن بعدی ومومنۃ قال ابن
عباس و سدّ رسول اللہ صلےّ اللہ علیہ وسلم ابواب المسجد غیر باب علی فکان یدخل المسجد
جنبا وہو طریقہ لیس لہ طریق غیرہ قال ابن عباس و قال رسول اللہ صلےّ اللہ علیہ وسلّم
من کنت مولاہ فانّ مولاہ علی قال ابن عباس وقد اخبرنا اللہ عزّ وجلّ فی القران انہ رضی
عن اصحاب الشجرۃ فعلم ما فی قلوبہم فہل اخبرنا انہ سخط علیہم بعد ذلک قال ابن عبّاس و
قال نبیّ اللہ صلے اللہ علیہ وسلّم لعمر حین قال ائذن لی فاضرب عنقہ قال
وکنت فاعلا وما یدریک لعل اللہ قد اطّلع الی اہل بدر فقال اعملوا ما شئتم ہذا حدیث صحیح
الاسناد ولم یخرجاہ بہذہ السیاقۃ و احمد بن جعفر بن حمدان از اکابر و اجلّۂ اعیان و صلحای مشایخ
جلیل الشان ست عبد الکریم سمعانی در انساب بنسبت قطیعی گفتہ المحدث المشہور ابو بکر احمد بن جعفر
بن حمدان بن مالک بن سبیب القطیعی من قطیعۃ الدقیق محلۃ فی اعلی غربیّ بغداد یروے
عن اسحٰق و ابراہیم الحربیین و الکدیمی و ابی مسلم الکشی فکان یروی عن عبد اللہ بن احمد بن
حنبل المسند عن ابیہ وکان مکثرا یروی عنہ ابو عبد اللہ الحافظ البیع و ابو نعیم الحافظ
الاصبہانی فی جماعۃ کثیر و آخرہم ابو محمد الحسن بن علی الجوہری ومات فی ذی الحجۃ سنۃ
ثمان وستین و ثلثمائۃ و محمد بن احمد ذہبی در عبر در وقائع سنۃ ثمان وستین و ثلثمائۃ گفتہ وفیہا توفی
القطیعی ابو بکر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالک البغدادی مسند العراق وکان یسکن
بقطیعۃ الدقیق روی عن عبد اللہ بن الامام احمد المسند وسمع من الکدیمی و ابراہیم
الحربی والکبار توفی فی ذی الحجۃ ولہ خمس و تسعون سنۃ وکان شیخا صالحا اما روایت
عبید اللہ بن محمد المعروف بابن بطۃ پس در بحار الانوار نقلا عن مناقب ابن شہر آشوب طاب
ثراہ مذکور ست فضائل احمد و احادیث ابی بکر بن مالک و ابانۃ ابن بطۃ و کشف الثعلبی
عن البراء قال لما اقبلنا مع رسول اللہ صلےّ اللہ علیہ وسلّم فی حجۃ الوداع کنا بغدیر خم

مدح احمد قطیعی از انساب و عبر ذہبی

فنادی ان الصلوۃ جامعۃ وکُسِحَ للنبی صلے اللہ علیہ وسلم تحت شجرتین فاخذ بید علی فقال الست
اولیٰ بالمومنین من انفسہم قالوا بلی یا رسول اللہ فقال اولست اولیٰ من
کل مومن بنفسہ قالوا بلیٰ قال ہذا مولیٰ من انا مولاہ اللّٰہمّ وال من والاہ وعاد من عاداہ
فقال فلقیہ عمر بن الخطاب فقال لہ ہنیئالک یا ابن ابی طالب اصبحت مولیٰ کل مومن و مومنۃ
و ابن بطہ از اکابر محدثین جلیل الاعتماد و مشاہیر علما و زہاد ست عبد الکریم سمعانی در انساب در نسبت بطی
گفتہ ابو عبد اللہ عبید اللہ بن محمد بن محمد بن حمدان بن بطہ العکبری البطی من اہل عکبرا کان اماما فاضلا عالما
بالحدیث و فقہہ اکثر من الحدیث و سمع جماعۃ من اہل العراق وکان من فقہاء الحنابلۃ صنّف التصانیف
الحسنۃ المفیدۃ الخ و نیز سمعانی در انساب بنسبت حنبلی گفتہ و اشتہر بہذہ النسبۃ جماعۃ منہم
ابو عبد اللہ عبید اللہ بن محمد بن محمد بن حمدان بن بطہ العکبری الحنبلی من اہل عکبرا صنّف
التصانیف و کان فاضلا زاہدا حدّث عن ابی القاسم البغوی و ابی بکر بن ابی داود روی عنہ ابو
محمد الحسن بن علی الجوہری و ابو اسحٰق ابراہیم بن احمد البرمکی و غیرہما زرت قبرہ بعکبرا اما
روایت **ابو الحسن علی بن عمر دار قطنی** پس در کنز العمال ملا علی متقی مسطور ست عن عبد الرحمن
ابن ابی لیلی قال خطب علی فقال انشد اللہ امرأ نشدۃ الاسلام سمع رسول اللہ صلےّ اللہ علیہ
وسلم یوم غدیر خم اخذ بیدی یقول الست اولیٰ بکم یا معشر المسلمین من انفسکم قالوا بلیٰ یا
رسول اللہ قال من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ اللّٰہمّ وال من والاہ و عاد من عاداہ وانصر من
نصرہ و اخذل من خذلہ الا قام فشہد فقام بضعۃ عشر رجلا فشہدوا وکتم قوم فما فنوا
من الدنیا حتے عموا و برصوا فقط فی الافراد و دار قطنی قاطن دار فضل و براعت و عامر ربع عظمت و جلالت
ست و فضائل بہیہ و مناقب سنیہ و مدائح علیہ و محامد رضیہ او نہایت مشہور و بر افواہ اکابر و صدور
مذکور ذہبی در عبر در وقائع سنۃ خمس و ثمانین و ثلثمائۃ گفتہ الدار قطنی ابو الحسن علی بن عمر بن احمد
البغدادی الحافظ المشہور صاحب التّصانیف فی ذی القعدۃ ولہ ثمانون سنۃ روی عن البغوی
وطبقتہ ذکرہ الحاکم فقال صار اوحد عصرہ فی الحفظ والفہم والورع واماما فی القرّاء

مدح ابن بطہ از انساب سمعانی

روایت دار قطنی حدیث غدیر را از کنز العمال

مدح دار قطنی از عبر ذہبی

والنجاة صادقه فوق ما وصف لی وله مصنفات یطول ذکرها وقال الخطیب کان فرید عصره وقریع دهره ونسیج وحده وامام وقته انتهی الیه علم الاثر والمعرفة بالعلل واسماء الرجال مع الصدق وصحة الاعتقاد والاضطلاع من علوم سوی علم الحدیث منها القرآات وقد صنف فیها مصنفا ومنها المعرفة بمذاهب الفقهاء وبلغنی انه درس فقه الشافعی علی ابی سعید الاصطخری ومنها المعرفة بالادب والشعر فقیل انه کان یحفظ دواوین جماعة وقال ابوذر الهروی قلت للحاکم هل رأیت مثل الدارقطنی فقال هو امام لم یر مثل نفسه فکیف انا وقال البرقانی کان الدارقطنی یملی علی العلل من حفظه وقال القاضی ابو الطیب الطبری الدارقطنی امیر المؤمنین فی الحدیث

اما روایت ابی طاهر محمد بن عبد الرحمن المخلص الذهبی پس حسب تصریح ریاض النضرة وبعد روایت رباح وبراء گفته وعن زید بن ارقم مثله خرجها احمد فی مسنده وخرج الاول ابن السمان وخرج احمد فی کتاب المناقب معناه عن عمرو وزاد بعد قوله وعاد من عاداه وانصر من نصره واحب من احبه قال شعبة او قال ابغض من ابغضه وخرج ابن السمان عن عمر منه من کنت مولاه فعلی مولاه وخرجه المخلص الذهبی عن حبشی بن جنادة وقال بعد وانصر من نصره واعن من اعانه ولم یذکر ما بعده ... محب الدین طبری ... مناقب ... مخلص ... از افادات محققین ... درجات ثابت است عبد الکریم بن محمد سمعانی در انساب گفته المخلص بضم المیم وفتح الخاء وکسر اللام فی آخرها الصاد هذا الاسم لمن یخلص الذهب من الغش ویفصل بینهما واشتهر به ابو طاهر محمد بن عبد الرحمن بن العباس بن عبد الرحمن بن زکریا المخلص من اهل بغداد وکان ثقة صدوقا صالحا مکثرا من الحدیث سمع ابا بکر عبد الله بن ابی داود السجستانی وابا القاسم عبد الله بن محمد البغوی وابا محمد یحیی بن محمد بن صاعد واحمد بن سلیمان الطوسی وعبید الله بن عبد الرحمن السکری ورضوان بن احمد الصیدلانی وجماعة من امثالهم روی عنه ابو بکر البرقانی وابو القاسم الازهری وابو محمد الخلال وهبة الله بن الحسن اللالکائی وابو القاسم التنوخی وابو الحسین بن النقور فی جماعة کثیرة من المتقدمین والمتاخرین آخرهم الشریف ابو نصر محمد بن محمد بن علی المدینی

الصوفی وکانت ولادته فی شوال سنة خمس وثلثمائة واول سماعه فی ذی القعدة سنة اثنی عشرة وثلثمائة من ابن بنت منیع البغوی ومات فی شهر رمضان سنة ثلث وتسعین وثلثمائة وله ثمان وثمانون وذهبی در عبر در وقائع سنة ثلث وتسعین وثلثمائة گفته المخلص ابو طاهر محمد بن عبد الرحمن بن العباس البغدادی الذهبی مسند وقته سمع ابا القاسم البغوی وطبقته وکان ثقة توفی فی رمضان وله ثمان وثمانون **اما روایت محمد بن عبد الله الحاکم** پس در مستدرک بعد ذکر روایت سلمه بن کهیل که سابقا در ذکر روایت وکیع گذشته گفته حدثنی محمد بن صالح بن هانی ثنا احمد بن نصر واخبرنا محمد بن علی الشیبانی بالکوفة ثنا احمد بن حازم الغفاری وانبا محمد بن عبد الله العمری ثنا محمد بن اسحق ثنا محمد بن یحیی واحمد بن یوسف قالوا ثنا ابو نعیم ثنا ابن ابی عتبة عن الحکم عن سعید بن جبیر عن ابن عباس عن بریدة الاسلمی رضی الله عنه قال غزوت مع علی الی الیمن فرأیت منه جفوة وقدمت علی رسول الله صلی الله علیه وسلم فذکرت علیا فتنقصته فرأیت وجه رسول الله صلی الله علیه وسلم یتغیر فقال یا بریدة الست اولی بالمؤمنین من انفسهم قلت بلی یا رسول الله فقال من کنت مولاه فعلی مولاه وذکر الحدیث هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم ولم یخرجاه ونیز در مستدرک مسطور است حدثنا ابو الحسین محمد بن احمد بن تمیم الحنظلی ببغداد ثنا ابو قلابة عبد الملک بن محمد الرقاشی ثنا یحیی بن حماد وحدثنی ابو بکر محمد بن احمد بن بالویه وابو بکر احمد بن جعفر البزار قالا ثنا عبد الله بن احمد بن حنبل حدثنی ابی ثنا یحیی بن حماد وثنا ابو نصر احمد بن سهل الفقیه ببخارا ثنا صالح بن محمد الحافظ البغدادی ثنا خلف بن سالم المخرمی ثنا یحیی بن حماد ثنا ابو عوانة عن سلیمان الاعمش قال ثنا حبیب بن ابی ثابت عن ابی الطفیل عن زید بن ارقم رضی الله عنه قال لما رجع رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع ونزل غدیر خم امر بدوحات فقممن قال کانی قد دعیت فاجبت انی قد ترکت فیکم الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله تعالی وعترتی فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض ثم قال الله عز وجل مولای

انا ولیّ کلّ مومن ثم اخذ بید علیّ رضی الله عنه فقال من کنت ولیّه فهذا ولیّه اللّهم وال من
والاه وذکر الحدیث بطوله هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه بطوله شاهده
حدیث سلمة بن کهیل عن ابی الطّفیل ایضاً صحیح علی شرطهما ثم ذکر حدیث سلمة بن کهیل الذی سبق
فی ذکر روایة دعلج ونیز در مستدرک مذکور است اخبرنی الولید وابوبکر بن قریش ثنا الحسن بن سفیان ثنا محمد بن
عبدة ثنا الحسن بن الحسین ثنا رفاعة بن ایاس الضبّی عن ابیه عن جده قال کنّا مع علیّ
یوم الجمل فبعث الی طلحة بن عبید الله ان القنی فاتاه طلحة فقال نشدتک الله هل سمعت رسول الله
صلّی الله علیه وسلّم یقول من کنت مولاه فعلیّ مولاه اللّهم وال من والاه وعاد من
عاداه قال نعم قال فلم تقاتلنی قال لم اذکر قال فانصرف طلحة وحاکم امام کبیر وحافظ شهیر
وحائز فضل غزیر وحاوی نبل اثیر است یافعی در وقائع سنة خمس واربعمائة گفته وفیها الامام الکبیر الحافظ
الشهیر ابو عبدالله محمد بن عبدالله المعروف بالحاکم بن البیع النیسابوری امام اهل الحدیث فی
وقته کتب عن نحو الفی شیخ وبرع فی معرفة الحدیث وفنونه وصنف التصانیف وتفقّه علی
الامام ابی سهل الصّعلوکی الفقیه الشافعی ولازمه الدارقطنی وسمع منه الامام ابوبکر
القفال الشاشی وغیره من الائمة **اما روایت عبدالملک بن محمد ابو سعد خرکوشی** پس
ابن شهراشوب طاب ثراه در کتاب مناقب در ذکر حدیث غدیر کما فی البحار فرموده الخرکوشی فی
شرف المصطفی عن البراء بن عازب فی خبر فقال النبیّ صلی الله علیه وسلّم اللّهم وال من والاه
وعاد من عاداه فلقیه عمر بعد ذلک فقال هنیأ لک یا ابن ابی طالب اصبحت وامسیت
مولی کل مومن ومومنة ومناقب حمیده وفضائل سدیده ابو سعد بر متتبع کتب جالیه مخفی نیست
ذهبی در عبر در سنة سبع واربعمائة گفته عبدالملک بن ابی عثمان ابو سعد النیسابوری الواعظ القدوة
المعروف بالخرکوشی صنّف کتاب الزهد وکتاب دلائل النبوّة وغیر ذلک قال الحاکم لم ار
اجمع منه علما وزهدا وتواضعا وارشادا الی الله زاده الله توفیقاً واسعدنا بایامه قلت
روی عن حامد الرفاء وطبقته وتوفی فی جمادی الاولی **اما روایت ابوبکر احمد بن**

عبدالرحمن بن احمد الشیرازی پس مابعد در دلیل اول از ادلهٔ دلالت حدیث غدیر بر امامت ثابت
ان شاء الله تعالی خواهی شنید وخواهی دریافت که شیرازی صاحب کتاب الالقاب از ائمه عالی الانساب ممدوحین
والاعقاب است **اما روایت احمد بن موسی بن مردویه اصبهانی** پس میرزا محمد بن معتمد خان بدخشانی در
مفتاح النجا فی مناقب آل العبا گفته اخرج ابن مردویه عن ابن عبّاس مرفوعا اللّهم من کنت مولاه
فعلیّ مولاه اللّهم وال من والاه وعاد من عاداه واخذل من خذله وابغض من ابغضه
ومدائح جلیله ومناقب جمیله ومفاخر بهیه ومآثر سنیه ابن مردویه که حافظ جلیل الشان کثیر الاطلاع است
بر متتبع ظاهر وباهر است جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته ابن مردویه الحافظ الکبیر
العلامة ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه الاصبهانی صاحب التفسیر والتاریخ والمستخرج علی
البخاری سمع اباسهل بن زیاد القطّان وخلقا وکان قیّما بهذا الشان بصیرا بالرجال طویل
الباع ملیح التصانیف ولد سنة ۳۲۳ ومات لست وتسعین فی رمضان سنة ۴۱۰ **اما ذکر احمد بن محمد بن
یعقوب ابو علی مسکویه** حدیث غدیر را پس در کتاب ندیم الفرید که مصطفی بن عبدالله در کشف الظنون
بذکر آن گفته ندیم الفرید لابی علی مسکویه احمد بن محمد بن یعقوب المتوفی سنه ۴۲۱ احدی وعشرین
واربعمائة در کتابیکه مامون بجواب بنی هاشم نوشته علی ما نقل مذکور است فلم یقم مع رسول الله صلّی الله علیه
وسلّم احد من المهاجرین کقیام علیّ بن ابی طالب فانّه آزره ووقاه بنفسه ونام فی
مضجعه ثم لم یزل بعد متمسکا باطراف الثغور ینازل الابطال ولا ینکل عن قرن ولا یولّی
عن جیش منیع القلب یؤمّر علی الجمیع ولا یؤمّر علیه احد اشد الناس وطأة علی المشرکین واعظمهم
جهادا فی الله وافقههم فی دین الله واقرأهم لکتاب الله واعرفهم بالحلال والحرام وهو صاحب
الولایة فی حدیث غدیر خم وصاحب قوله صلّی الله علیه وسلّم انت منی بمنزلة هارون
من موسی الّا انه لا نبیّ بعدی الخ وطیب فضائل ومحامد مسکویه ضائع وجلالت وعظمت شان او شائع است
ابو منصور عبدالملک بن محمد الثعالبی النیسابوری در یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر گفته ابو علی مسکویه
الخازن له الذروة العلیا من الفضل والادب والبلاغة والشعر وکان فی ریعان شبابه

متصلا بابن العمید مختصا الی ان قال ثم تنقلت به احوال جلیلة فی خدمة بنی بویه واختص
ببهاء الدولة وعظم شانه وارتفع مقداره وترفع عن خدمة الصاحب وموفق الدین احمد بن قاسم
الخزرجی الطبیب المعروف بابن اصیبعه در عیون الانباء فی طبقات الاطباء گفته مسکویه فاضل فی العلوم الحکمیة
متمیز فیها خبیر بصناعة الطب جید فی اصولها وفروعها ولمسکویه من الکتب کتاب الاشربة
کتاب الطبیخ کتاب تهذیب الاخلاق **اما روایت احمد بن محمد ثعلبی** پس در تفسیر او مسمی بالکشف والبیان
که بعنایت رب منان نسخه عتیقه آن مزین باجازات علمای اعیان نزد این کثیر العصیان حاضر ست گفته اخبرنا
ابو القاسم یعقوب بن احمد بن السری انا ابو بکر محمد بن عبد الله بن محمد حدثنا ابو مسلم ابراهیم
بن عبد الله الکجی نا حجاج بن منهال نا حماد عن علی بن زید عن عدی بن ثابت عن البراء قال لما
نزلنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حجة الوداع کنا بغدیر خم فنادی ان الصلوة جامعة
وکسح للنبی تحت شجرتین فاخذ بید علی فقال الست اولی بالمومنین من انفسهم قالوا بلی
یا رسول الله قال الست اولی بکل مومن من نفسه قالوا بلی قال هذا مولی من انا مولاه اللهم
وال من والاه وعاد من عاداه قال فلقیه عمر فقال هنیئا لک یا ابن ابی طالب اصبحت مولی کل
مومن ومومنة وجلائل فضائل وعوالی محامد ثعلبی بتفصیل در مابعد انشاء الله تعالی خواهی شنید درینجا
بر عبارت قاضی شمس الدین ابو العباس احمد بن محمد المعروف بابن خلکان البرمکی الاربلی الشافعی اکتفا می‌رود
قال فی وفیات الاعیان فی انباء ابناء الزمان ابو اسحق احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی النیسابوری
المفسر المشهور کان اوحد زمانه فی علم التفسیر وصنف التفسیر الکبیر الذی فاق غیره من التفاسیر
وله کتاب العرائس فی قصص الانبیاء صلوات الله علیهم وغیر ذلک ذکره السمعانی وقال یقال له
الثعلبی والثعالبی وهو لقب له ولیس بنسب قاله بعض العلماء وقال ابو القاسم القشیری رأیت رب العزة
عز وجل فی المنام وهو یخاطبنی واخاطبه فکان فی اثناء ذلک ان قال الرب تعالی اسمه اقبل
الرجل الصالح فالتفت فاذا احمد الثعلبی مقبل وذکره عبد الغافر بن اسمعیل الفارسی فی کتاب
سیاق تاریخ نیسابور واثنی علیه وقال هو صحیح النقل موثوق به حدث عن ابی طاهر بن خزیمة

روایت ثعلبی حدیث غدیر را در تفسیر

مدح ثعلبی از تاریخ ابن خلکان

والامام ابی بکر بن مهران المقری وکان کثیر الحدیث کثیر الشیوخ وتوفی فی سنة سبع وعشرین
واربعمائة وقال غیره توفی فی المحرم سنة سبع وعشرین واربعمائة وقال غیره توفی یوم
الاربعاء لسبع بقین من المحرم سنة سبع وثلثین واربعمائة رحمه الله تعالی **اما روایت**
حافظ ابو نعیم احمد بن عبد الله الاصبهانی پس در کنز العمال ملا علی متقی مذکور ست
الا ان الله ولیی وانا ولی کل مومن من کنت مولاه فعلی مولاه ابو نعیم فی فضائل الصحابة
عن زید بن ارقم والبراء بن عازب معا ونیز در کنز العمال مسطور ست من کنت مولاه فعلی مولاه
اللهم وال من والاه وعاد من عاداه طب عن ابن عمر ش عن ابی هریرة واثنی عشر من الصحابة
حم طب عن ابی ایوب وجمع من الصحابة ک عن علی وطلحة حم طب ص عن علی وزید بن ارقم
وثلثین رجلا من الصحابة ابو نعیم فی فضائل الصحابة عن سعد الخطیب عن انس و ابو نعیم اصفهانی
از اماثل اعلام محدثین وافاضل فخام متبحرین واعاظم حفاظ منقدین واکابر ایقاظ معتمدین ست ذهبی در عبر
وسنة ثلثین واربعمائة گفته وفیها توفی ابو نعیم الاصبهانی احمد بن عبد الله بن احمد بن اسحق الحافظ الصوفی
الاحول سبط الزاهد محمد بن یوسف بن البنا باصبهان فی المحرم وله اربع وتسعون سنة اعتنی
به ابوه فی سنة اربع واربعین وثلثمائة وبعدها استجاز له خیثمة الاطرابلسی والاصم وطبقتهما
وتفرد فی الدنیا بعلو الاسناد مع الحفظ والاستبحار من الحدیث وفنونه روی عن ابن فارس
والغسال واحمد بن معبد السمسار وابی علی بن الصواف وابی بکر بن خلاد وطبقتهم بالعراق
والحجاز وخراسان وصنف التصانیف الکبار المشهورة فی الاقطار وعبد الله بن اسعد یافعی در مرآة
الجنان در سنة ثلثین واربعمائة گفته فیها توفی الحافظ الشیخ العارف ابو نعیم الاصفهانی احمد بن عبد الله
الاصفهانی الصوفی صاحب کتاب حلیة الاولیاء کان من اعلام المحدثین واکابر الحفاظ المفیدین
اخذ عن الافاضل واخذوا عنه وانتفعوا به وکتاب الحلیة من احسن الکتب قلت اما طعن ابن
الجوزی فیها وتنقیصه لها فهو من باب قولی لئن ذمها جاراتها وضرائر وعین جمالا فی حلاها
وفی الحلی فما سلمت حسناء من ذم حاسد وصاحب حق من عداوة مبطل مع ابیات اخری

روایت ابو نعیم اصفهانی حدیث غدیر را از کنز العمال

مدح ابو نعیم از ذهبی

مدح ابو نعیم از تاریخ یافعی

فی مدح الامام ابی حامد الغزالی و تصانیفه و کلامه العالی وله کتاب تاریخ اصفهان تفرد فی الدنیا
بعلو الاسناد مع الحفظ روی عن المشایخ بالعراق والحجاز والخراسان وصنف التصانیف المشهورة
الاقطار اما روایت اسمعیل بن علی بن حسین بن زنجویه الرازی المعروف بابن السمان

پس در ریاض النضرة بعد ذکر روایت ریاح مذکورست وعنه قال بینما علی جالس اذ جاء رجل فدخل
وعلیه اثر السفر فقال السلام علیك یا مولای قال من هذا فقال ابو ایوب الانصاری قال
علی افرجوا له ففرجوا فقال ابو ایوب سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من کنت
مولاه فعلی مولاه خرجه البغوی فی معجمه وعن البراء بن عازب قال کنا عند النبی صلی الله
علیه وسلم فی سفر فنزلنا بغدیر خم فنودی فینا الصلوة جامعة وکسح لرسول الله صلی
الله علیه وسلم تحت شجرة فصلی الظهر واخذ بید علی وقال الستم تعلمون انی اولی بالمؤمنین
من انفسهم قالوا بلی فاخذ بید علی وقال اللهم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه قال فلقیه عمر بعد ذلك فقال هنیأ لك یا ابن ابی طالب اصبحت وامسیت
مولی کل مومن ومومنة وعن زید بن ارقم مثله خرجهما احمد فی مسنده وخرج الاول ابن السمان
وخرج احمد فی کتاب المناقب معناه ونیز دران مذکورست وخرج ابن السمان عن عمر منه من کنت
مولاه فعلی مولاه وخرجه المخلص الذهبی ونیز دران مسطورست وعن عمر انه قال علی مولی
من کان رسول الله صلی الله علیه وسلم مولاه وعن سالم قیل لعمر انك تصنع بعلی شیئا
ما تصنعه باحد من اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم قال انه مولای وعن عمر وقد
جاء اعرابیان یختصمان فقال لعلی اقض بینهما یا ابا الحسن فقضی علی بینهما فقال احدهما
اهذا یقضی بیننا فوثب الیه عمر واخذ بتلبیبه وقال ویحك ماتدری من هذا هذا مولای
ومولی کل مومن ومن لم یکن علی مولاه فلیس بمومن وعنه وقد نازعه رجل فی مسئلة
فقال بینی وبینك هذا الجالس واشار الی علی بن ابی طالب فقال الرجل هذا الابطن
مجلسه واخذ بتلبیبه حتی شاله من الارض ثم قال اتدری من صغرت انه

روایت ابن سمان حدیث غدیر را از ریاض النضره

[illegible] مولی کل مومن [illegible] ابن السمان [illegible] ابن خلکان [illegible] اصبهان [illegible]
[illegible] بن محمد بن عبد الکریم بن الفضل بن الحسن بن الحسین
بن رافع الرافعی در تدوین فی اهل العلم بقزوین گفته اسمعیل بن علی بن الحسین السمان ابو سعد الرازی
حافظ مکثر سمع وجمع وکتب وطاف الکثیر ومعجم شیوخه ومعجم البلدان من جمعه یوضحان
سعة رحلته وطلبه وسماعه وورد قزوین وتفحص عن شیوخها حین ورد وسمع من المشهورین
والخاملین وتتبع طبقات السماع علی الاصول ومعجم شیوخه علی ما حکاه العاد یشتمل علی الف
واربعمائة واربعة وثلثین شیخا وسمع منه ابو طاهر عبد الرحمن بن محمد بن الحسن بن الفضلان
وابو سعد اسمعیل بن احمد بن العباس الوکیل الرازی وغیرهما و محمد بن احمد ذهبی در عبر در ذکر وقائع
سنة خمس واربعین واربعمائة گفته ابو سعد السمان اسمعیل بن علی الرازی الحافظ سمع بالعراق ومکة
ومصر والشام وروی عن المخلص وطبقته قال الکنانی کان من الحفاظ الکبار زاهدا عابدا
یذهب الی الاعتزال قلت کان متبحرا فی العلوم وهو القائل من لم یکتب الحدیث لم یتغرغر
حلاوة الاسلام وله تصانیف کثیرة یقال انه سمع من ثلثة الاف شیخ وکان راسا فی القراءة
والحدیث والفقه بصیرا بمذهبی ابی حنیفة والشافعی لکنه من رؤس المعتزلة وکان
یقال انه ما رأی مثل نفسه وعبد الله بن اسعد یافعی در مرآة الجنان در ذکر حوادث سنة خمس واربعین
واربعمائة گفته الحافظ ابو سعد السمان اسمعیل بن علی الرازی قال الکنانی کان من الحفاظ
الکبار زاهدا عابدا ویقال انه سمع من ثلثة الاف شیخ وکان راسا فی القراءة والحدیث
والفقه بصیرا بمذهبی ابی حنیفة والشافعی لکنه من رؤس المعتزلة قلت وما سمعت ان
احدا له من الشیوخ مثل هذا المذکور الا الحافظ ابا سعید السمعانی فان شیوخه یزیدون
علی اربعة الاف شیخ وجلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته السمان الحافظ الکبیر المتقن
ابو سعد اسمعیل بن علی بن الحسین بن زنجویه الرازی سمع ابا طاهر المخلص والطبقة وکان
من الحفاظ الکبار اماما بلا مدافعة فی القران والحدیث والرجال والفرائض والشروط

مدح ابن سمان [illegible]

مدح ابن سمان از مرآة یافعی

مدح ابن سمان از طبقات الحفاظ سیوطی

وفقه ابی حنیفة واخلاف زاهدا ورعًا معتزلیا ومع ذلك قال من لم یکتب بالحدیث لم یفرق
بحلاوة الاسلام صنّف کثیرا ومات فی شعبان سنة ۴۵۰ و در کشف الظنون گفته الموافقة بین
اهل البیت والصحابة وما رواه کلّ فریق فی حق الآخر للحافظ ابی سعد اسمعیل بن علیّ بن
زنجویه الرازی السمان المتوفی سنة ۴۴۵ خمس واربعین واربعمائة اختصره العلامة جار الله
ابو القاسم محمود بن عمر الزمخشری المتوفی سنة ثمان وثلثین وخمسمائة بحذف الاسانید والتکرار
واقتصر علی نصوص الاخبار **اما روایت ابوبکر احمد بن الحسین بن علی البیهقی** پس
شیخ نور الدین علی بن محمد المعروف بابن الصباغ المالکی المکی در فصول مهمه گفته وروی الامام احمد بن حنبل — روایت بیهقی حدیث غدیر را از فصول مهمه
فی مسنده عن البراء بن عازب انه قال کنّا فی سفر فنزلنا بغدیر خم فنودی فینا الصلوة جامعة
وکسح لرسول الله صلّی الله علیه وسلم تحت شجرتین فصلّی الظهر واخذ بید علیّ فقال الستم
تعلمون انی اولی بالمؤمنین من انفسهم قالوا بلی قال الستم تعلمون انی اولی بکل مومن من
نفسه قالوا بلی فقال اللّهم من کنت مولاه فعلیّ مولاه اللّهم وال من والاه وعاد من عاداه
فلقیه عمر بن الخطاب بعد ذلك فقال له هنیأ لك یا ابن ابی طالب اصبحت وامسیت مولی کلّ
مومن ومومنة وروی الحافظ ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی رحمه الله تعالی ایضا هذا الحدیث
بلفظه مرفوعا الی البراء بن عازب و اخطب خوارزم هم روایات عدیده از بیهقی نقل کرده و جمال الدین محمد
بن یوسف الزرندی هم در نظم درر السمطین روایت بیهقی ذکر کرده و کما ستسمع فیما بعد انشاء الله تعالی و علو منزلت
وسمو مرتبت و تبحر و تمهر و ریاست و تقدم و نقد و تحقیق و براعت و حفظ و اتقان و مهارت و عظمت و جلالت
شان بیهقی حاجت بیان ندارد جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی در طبقات الحفاظ گفته البیهقی — مدح بیهقی از طبقات الحفاظ سیوطی
الامام الحافظ العلامة شیخ خراسان ابوبکر احمد بن الحسین بن علی بن موسی الخسروجردی
صاحب التصانیف ولد سنة ۳۸۴ فی شعبان ولزم الحاکم وتخرج به واکثر منه جدًا وهو من کبار
اصحابه بل زاد علیه بانواع من العلوم کتب الحدیث وحفظه من صباه وبرع واخذ فی
الاصول وانفرد بالاتقان والضبط والحفظ ورحل ولم یکن عنده سنن النسائی ولا جامع

الترمذی ولا سنن ابن ماجة وعمل کتبا لم یسبق الیها کالسنن الکبری والصغری وشعب الایمان
والاسماء والصفات ودلائل النبوة والبعث والادب والدعوات والمدخل والمعرفة والترغیب
والترهیب والخلافیات والزهد والمعتقد وغیر ذلك مما یقارب الف جزء وبورك له فی علمه
لحسن قصده وقوة فهمه وحفظه وکان علی سیرة العلماء قانعا بالیسیر مات فی عاشر
جمادی الاولی سنة ۴۵۸ بنیسابور ونقل فی تابوت الی بیهق مسیرة یومین **اما روایت ابو عمر**
یوسف بن عبد الله المعروف بابن عبد البر النمری القرطبی حدیث غدیر را پس در استیعاب فی
فی معرفة الاصحاب که نسخ عدیده آن بعنایت رب الارباب بنظر خادم الطلاب رسیده وبتصریح کاتب
جلبی در کشف الظنون کتاب جلیل القدر است گفته وروی بریدة وابو هریرة وجابر والبراء بن — روایت ابن عبدالبر حدیث غدیر را در استیعاب او
عازب وزید بن ارقم کلّ واحد منهم عن النبیّ صلّی الله علیه وسلم انه قال یوم غدیر خم من
کنت مولاه فعلیّ مولاه و محاسن و مدائح و مفاخر و جلائل و مکارم و مآثر ابن عبد البر صاحب استیعاب — اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وبعضهم اثبت ... کنت مولاه فعلی مولاه
در برّ و بحر معروف و مشهور و بر السنه اکابر و صدور مذکور و استیعاب آن مفضی بتطویل و اطناب عبد الله بن
اسعد یافعی در مرآة الجنان در ذکر وقائع سنه ثلث وستین واربعمائة گفته الحافظ ابو عمر یوسف بن عبد البرّ — مدح ابن عبدالبر از یافعی
القرطبی احد الاعلام وصاحب التصانیف وعمره خمس وتسعون سنة وخمسة ایام قیل ولیس
لاهل المغرب احفظ منه مع الثقة والدین والنزاهة والتبحر فی الفقه والعربیة والاخبار
الی ان قال وکان له بسطة کثیرة فی علم النسب مع ما تقدم من الفقه والاخبار والعربیة **اما روایت**
احمد بن علی الخطیب البغدادی پس از عبارت سابقه کنز العمال ظاهر است وهی هذه عن
عبد الرحمن قال شهدت علیّا فی الرحبة ینشد الناس انشد الله من سمع رسول الله صلّی الله — روایت خطیب بغدادی حدیث غدیر را از کنز العمال
علیه وسلم یقول یوم غدیر خم الست اولی بالمؤمنین من انفسهم وازواجی امهاتهم فقلنا
بلی فقال من کنت مولاه فعلیّ مولاه اللّهم وال من والاه وعاد من عاداه عم ع ابن جریر
خط ص وابوبکر خطیب محدث لبیب وحافظ اریب ونافذ حسیب وصاحب شان عجیب وحائز
فضل غریب است عبد الله بن اسعد یافعی در مرآة الجنان در وقائع سنه ثلث وستین واربعمائة گفته

مدائح خطیب بغدادی از تاریخ یافعی

والحافظ احد الائمة الاعلام صاحب التواليف المنتشرة فی الاسلام ابو بکر الخطیب احمد بن علی بن ثابت البغدادی روی عن ابی عمر بن مهدی وابن الصلت الاهوازی وطبقتهما ورحل الی البصرة ونیسابور واصبهان ودمشق والکوفة والری صنف قریبا من مائة مصنف وفضله اشهر من ان یوصف واخذ الفقه عن ابی الحسین المحاملی والقاضی ابی الطیب الطبری وکان فقیها یغلب علیه الحدیث والتاریخ توفی یوم الاثنین سابع ذی الحجة وقال السمعانی فی شوال وکان الشیخ ابو اسحق الشیرازی من جملة من حمل نعشه وکان یراجعه فی تصانیفه قلت لعله یعنی فیما یتعلق بالحدیث وذکر محب الدین ابن النجار بسنده ان ابا بکر بن زهر الصوفی کان قد اعد لنفسه قبرا الی جانب قبر بشر الحافی وکان یمضی الیه فی کل اسبوع مرة وینام فیه ویقرأ فیه القرآن کله فلما مات الخطیب وکان قد اوصی ان یدفن الی جانب قبر بشر جاء اصحاب الخطیب الی ابن زهر وسالوه ان یدفن الخطیب فی القبر الذی اعده لنفسه وان یوثر به فامتنع من ذلک امتناعا شدیدا وقال عددته لنفسی منذ سنین یوخذ منی فلما راوا ذلک جاؤا الی الشیخ ابی سعید الصوفی وذکروا له ذلک فاستحضره وقال له انا لا اقول اعطهم القبر ولکن اقول لو ان [illegible] فی الاحیاء وانت الی جانبه فجاء ابو بکر الخطیب یقعد دونک اکان یحسن بک ان تقعد اعلی منه قال لا بل کنت اقوم واجلسه فی مکانی قال فهکذا ینبغی ان یکون الآن قال فطاب قلبه واذن لهم فی دفنه فی القبر المذکور فی باب حرب وکان الخطیب قد تصدق بجمیع ماله وهو مائتا دینار وفرقها علی ارباب الحدیث والفقهاء والفقراء فی مرضه واوصی ان یتصدق عنه بجمیع ما علیه من الثیاب ووقف جمیع کتبه علی المسلمین ولم یکن له عقب ورئیت له منامات صالحة بعد موته وکان قد انتهی الیه علم الحدیث وحفظه قال ابن ماکولا لم یکن للبغدادیین بعد الدارقطنی مثل الخطیب وتقی الدین ابو بکر بن احمد بن محمد بن عمر الدمشقی الاسدی در طبقات فقهای شافعیه گفته احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی الحافظ ابو بکر الخطیب البغدادی احد حفاظ الحدیث وضابطیه المتقنین ولد فی جمادی الآخرة سنة اثنتین وتسعین وثلثمائة وتفقه علی القاضی

مدح خطیب از طبقات اسدی

ابی الطیب الطبری وابی الحسن المحاملی واستفاد من الشیخ ابی اسحق الشیرازی وابی نصر بن الصباغ وتمیز فی الحدیث تغنی عن الاطناب فی ذکر مشایخه فیه تعداد البلدان التی رحل الیها سمع فیها ذکر مصنفاته فی ذلک فانها تزید علی ستین مصنفا منها تاریخ بغداد قال ابن ماکولا کان آخر الاعیان ممن شاهدناه معرفة وحفظا واتقانا وضبطا لحدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم وتفننا فی علله واسانیده وعلما بصحیحه وغریبه وفرده ومنکره وقال ولم یکن للبغدادیین بعد الدارقطنی مثله وقال الشیخ ابو اسحق الشیرازی کان ابو بکر الخطیب یشبه ونظرائه فی معرفة الحدیث وحفظه قال ابن السمعانی کان مهیبا ووقورا ثقة متحریا حجة حسن الخط کثیر الضبط فصیحا ختم به الحفاظ وقال غیره کان یتلو فی کل یوم ولیلة ختمة وکان حسن القراءة جهوری الصوت توفی فی ذی الحجة سنة ثلث وستین واربعمائة ودفن الی جانب بشر الحافی قال ابن خلکان سمعت ان الشیخ ابا اسحق ممن حمل جنازته لانه انتفع به کثیرا وکان یراجعه فی الاحادیث التی یودعها کتبه تکرر النقل عنه فی اوائل القضاء من الروضة

از تذکرة الحفاظ ذهبی

اما روایت ابو الحسن علی بن احمد الواحدی پس عبارت او در اوله دلالت حدیث غدیر انشاء الله القدیر ذکر خواهم کرد و واحدی از اجله مفسرین و اعاظم متقدمین و استاد زمانه ومتفرد و یگانه در نحو و تفسیر بوده و سعادت در تصانیف برای او حاصل شده و مردمان بر حسن تصانیفش اجماع کردند و مدرسین در مدارس خود بتدریس آن پرداختند قاضی شمس الدین احمد بن محمد المعروف بابن خلکان الاربلی الشافعی در وفیات الاعیان گفته علی بن احمد بن علی بن متّویه الواحدی صاحب التفاسیر المشهورة کان استاد عصره فی النحو والتفسیر ورزق السعادة فی تصانیفه واجمع الناس علی حسنها وذکرها المدرسون فی تدریسهم منها البسیط فی تفسیر القرآن الکریم وکذلک الوجیز ومنه اخذ ابو حامد الغزالی اسماء کتبه الثلثة وله کتاب اسباب النزول والتحبیر فی التفسیر الی ان قال وکان الواحدی المذکور تلمیذ الثعلبی صاحب التفسیر المقدم ذکره فی حرف الهمزة وعنه اخذ علم التفسیر وادبی علیه وتوفی عن مرض طویل فی جمادی الآخر سنة ثمان وستین واربعمائة بمدینة نیسابور رحمه الله تعالی **اما روایت ابو سعید مسعود بن ناصر السجستانی**

روایت واحدی حدیث غدیر را

از وفیات الاعیان

پس سابقا ظاهر گردید که او هم کتابی مفرد که مجلدات آن بهفده مجلد می‌رسد در جمع طرق حدیث غدیر تصنیف
نموده و آنرا بکتاب درایه فی حدیث الولایه موسوم ساخته درین مقام بعض روایات او باید شنید پس باید
دانست که مسعود سجستانی درکتاب مذکور از عبدالله بن عباس علے ما نقل روایت کرده قال لما خرج النبی
صلے الله علیه وسلم الی حجة الوداع نزل بالجحفة فاتاه جبرئیل علیه السلام فامره ان یقوم
بعلی فقال صلے الله علیه وسلم ایها الناس الستم تزعمون انی اولی بالمومنین من
انفسهم قالوا بلی یا رسول الله قال من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه واحب من احبه وابغض من ابغضه وانصر من نصره واعز من اعزه واعن من اعانه
قال ابن عباس وجبت والله فی اعناق القوم ومسعود بن ناصر صاحب فضل زاهر و نبل باهر و مجد فاخر
است مدح و ثنای او سابقا بزبان اعلام اکابر شنیدی فلیتذکر اما روایت ابوالحسن علی بن محمد
الجلابی المعروف بابن المغازلی پس در کتاب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام تصنیف او
مذکور است حدثنا ابوالحسن محمد بن احمد بن عمار العطار فی سنة ثمانی عشر و ثلثمائة قال حدثنا
الحسین بن علی بن الاسود العجلی قال حدثنا محمد بن الصلت قال حدثنا شریك عن داود هو
ابن یزید الاودی عن ابیه عن ابی هریرة قال سمعت رسول الله صلے الله علیه وسلم یقول
من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه و ابن المغازلی در صدر کتاب
مناقب حدیث غدیر را بطرق کثیره و اسانید عدیده روایت کرده چنانچه شیخ ابوالحسن یحیی بن الحسن
الاسدی الحلبی الربعی المعروف بابن البطریق قدس الله نفسه الزکیه در کتاب عمده بعد ذکر روایات عدیده که
انشاء الله تعالی در ما بعد مذکور خواهد شد گفته وقد ذکر ابن المغازلی من احادیث یوم الغدیر ما قدمنا
ذکره من طرق احمد بن حنبل نشیر الی اول راو والی من یرفع الخبر الیه کراهیة التطویل من غیر
اثارة نفع زائد فمن ذلك انه روی احد ذلك عن ابی طالب محمد بن احمد بن عثمن یرفعه الی
ابی الضحی الی زید بن ارقم والثانی یرویه عن ابی طاهر محمد بن علی البیع عن احمد بن صلت الاهوازی
یرفعه الی عطیة عن ابی سعید الخدری الثالث عن ابی طالب محمد بن احمد بن عثمن عن ...

روایت حدیث غدیر مسعود سجستانی

روایت ابن المغازلی حدیث غدیر را ...

بن المظفر بن موسی بن عیسی الحافظ البغدادی یرفعه الی حبة العرنی یذکر یوم الغدیر فقام اثنا
عشر رجلا من اهل بدر منهم زید بن ارقم فقالوا نشهد انا سمعنا رسول الله صلے الله علیه وسلم یقول
یوم غدیر خم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه الرابع عن احمد بن
عبدالوهاب عن الحسین بن محمد العدل العلوی الواسطی یرفعه الی بریدة یذکر خروجه مع علی
الی الیمن وشکایته علیا وقول النبی صلے الله علیه وسلم له عند ذلك من کنت مولاه فعلی مولاه
ومن کنت ولیه فعلی ولیه وقد تقدمت سیاقة الخبر الخامس یرویه عن ابی الفضل محمد بن
الحسین بن عبدالله البرجی الاصفهانی یرفعه الی ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین عن ابیه علی
قال قال رسول الله صلے الله علیه وسلم من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه السادس یرویه عن احمد بن محمد البزاز قال حدثنی الحسین بن محمد العدل یرفعه
الی ریاح بن الحارث قال کنا مع علی فی الرحبة اذ جاء رکب من الانصار فقالوا السلام علیك
یا مولانا قال کیف وانتم قوم من العرب قالوا سمعنا رسول الله صلے الله علیه وسلم یوم غدیر
خم یقول من کنت مولاه فعلی مولاه ثم انصرفوا فقلت من القوم فقالوا قوم من الانصار وفینا
ابو ایوب الانصاری السابع قال اخبرنا احمد بن محمد قال حدثنی الحسین بن محمد العدل قال حدثنی
اسمعیل بن ابی الحکم الحواری قال حدثنی یحیی الصوفی قال حدثنی اسمعیل بن ابی الحکم الثقفی قال
حدثنی شاذان عن عمران بن مسلم عن سوید بن ابی صالح عن ابیه عن ابی هریرة عن عمر بن
الخطاب قال قال رسول الله صلے الله علیه وسلم لعلی من کنت مولاه فعلی مولاه اما روایت
عبیدالله بن عبدالله الحسکانی پس سابقا در جزء اول این جلد شنیدی که او کتاب خاص
در طرق حدیث غدیر تصنیف نموده و آنرا دعاء الهداة الی اداء حق الموالاة نام نهاده اما روایت علی
بن حسن بن حسین الخلعی حدیث غدیر را پس ملا علی متقی در کنز العمال گفته عن ابی اسحق عن عمرو
ذی مر و سعید بن وهب و زید بن یثیع قالوا سمعنا علیا یقول نشدت الله رجلا سمع رسول الله
یقول یوم غدیر خم ما قال لما قام فقام ثلثة عشر رجلا فشهدوا ان رسول الله قال الست

روایت حسکانی حدیث غدیر را

روایت علی بن حسن خلعی از کنز العمال

اولی بالمومنین من انفسہم قالوا بلی یا رسول اللہ فاخذ بید علیؑ فقال من کنت مولاہ فعلی
مولاہ اللھم وال من والاہ وعاد من عاداہ واحب من احبہ وابغض من ابغضہ وانصر من نص
واخذل من خذلہ البزار وابن جریر والخلعی فی الخلعیات قال الھیثمی رجال اسنادہ ثقات قال
ابن حجر ولکنہم شیعۃ وخلعی از اصحاب کشف وکرامت واکابر واعیان اہلسنت وجماعت واجلہ حاملین لو
صناعت واعاظم حائزین کمال وبراعت وبعید تراز اوہام ارباب خلاعت ست محمد بن احمد بن عثمان ذہبی در سیر النبلاء
گفتہ الخلعی الشیخ الامام الفقیہ القدوۃ مُسنِد الدیار المصریۃ القاضی ابو الحسن علی بن الحسن
الحسین بن محمد الموصلی الاصل المصری الشافعی الخلعی صاحب الفوائد العشرین وداوی السیرۃ
مولدہ بمصر فی اول سنۃ خمس واربعمائۃ وسمع ابا محمد عبد الرحمن بن عمر بن النحاس واباال
بن الحاج واباسعد احمد بن محمد المالینی وابا العباس منیر بن احمد الخشاب واسمعیل بن رجاء الاد
والحسن بن الجعفر المکلی واباعبد اللہ بن لطیف والحصیب بن عبد اللہ القاضی وشعیب بن عبدا
بن المنہال واباالنعمان تراب بن عمر واحمد بن الحسین العطار واباحازم محمد بن الحسین واسمعیل بن بکر
وعبد الوہاب بن ابی الکرام وغیرہم وکان آخر من حدث عن جماعۃ کالنحاس والمالینی حدث ع
ابو علی الصدفی ومحمد بن طاہر وابو الفتح سلطان بن ابراہیم الفقیہ وسلیمان بن محمد بن ابی دا
الفارسی وعلی بن محمد بن سلامۃ الروحانی وعبد الکریم بن سوار التککی وعبد الحق بن احم
البانیاسی ومحمد بن حمزۃ العرقی اللغوی والقاضی ابو بکر بن العربی وعبد اللہ بن رفاعۃ الت
وآخرون قال ابن سکرۃ ہو فقیہ لہ تصانیف ولی القضاء وحکم یوما واحدا واستعفی وانزوی
بالقرافۃ وکان مسند مصر بعد الحبال وقال ابو بکر بن العربی شیخ معتزل فی القرافۃ ولہ ع
فی الروایۃ وعندہ فوائد وقد حدث عنہ الحمیدی وعبر عنہ بالقراقی وقال آخر کان یبیع الخ
للملوک مصر وقال الحافظ اسمعیل بن الانماطی سمعت اباصادق عبد الحق بن ہبۃ اللہ الق
المحدث سمعت العالم اباحسن علی بن ابراہیم بن بنت ابی سعد یقول کان القاضی الخلعی یحکم
بین الجن وانہم ابطؤا علیہ قدر جمعۃ ثم اتوہ قالوا کان فی بیتک اترج ونحن لا ندخل مکانا

مدائح خلعی از سیر النبلاء ذہبی

کان الخلعی یحکم بین الجن

یکون فیہ قال ابو المیمون بن وردان نا ابی ابو الفضل نا بعض المشایخ عن ابی الفضل الجوہری الواعظ
قال کنت اتردد الی الخلعی فقمت فی لیلۃ مقمرۃ ظننت الصبح فاذا علی باب مسجدہ فرس حسنۃ
فصعدت فوجدت بین یدیہ شابا لم ار احسن منہ یقرأ القران فجلست استمع الی ان قرأ جزأ ثم
قال للشیخ آجرک اللہ قال نفعک اللہ ثم نزل فنزلت خلفہ فلما استوی علی الفرس طارت
بہ فغشی علیّ والقاضی یصیح بی اصعد یا اباالفضل فصعدت فقال ہذا من مومنی الجن
یاتی فی الاسبوع مرۃ یقرأ جزأ ویمضی قال الانماطی قبر الخلعی بالقرافۃ یعرف بقبر قاضی الجن
والانس یعرف باجابۃ الدعاء عندہ قال وسألت شجاعا المدلجی وغیرہ عن الخلعی النسبۃ الی
شئ فما اخبرنی احد بشئ وسالت المسدید الربعی وکان عارفا باخبار المصریین عدلا فقال
کان ابوہ بزازا وکانت امراء المصریین من اہل العصر یشترون الخلع من عندہ وکان یتصدق
بثلث مکسبہ الی ان قال قال ابو الحسن علی بن احمد العابد سمعت الشیخ بن تختشاہ قال کنا ندخل
علی القاضی ابی الحسن الخلعی فی مجلسہ فنجدہ فی الشتاء والصیف علیہ قمیص واحد ووجہہ فی
غایۃ الحسن لا یتغیر من البرد ولا من الحر فسألتہ عن ذلک فتغیر وجہہ ودمعت عیناہ
ثم قال اتکتم علیّ ما اقول قلت نعم قال غشیتنی حماۃ یوما فنمت فی تلک اللیلۃ فہتف ہاتف
فنادانی باسمی فقلت لبیک داعی اللہ فقال قل لبیک ربی اللہ ما تجد من الالم قلت الٰہی
وسیدی قد اخذت اللیلۃ منی الحمی ما قد علمت فقال قد امرتہا ان تقلع عنک فقلت الٰہی
والبرد ایضا فقال قد امرت البرد ایضا ان یقلع عنک فلا تجد الم البرد ولا الحر فقال واللہ
ما احس بما انتم فیہ من الحر ولا من البرد قال ہبۃ اللہ بن الاکفانی مات الخلعی بمصر
فی السادس والعشرین من ذی الحجۃ سنۃ اثنتین وتسعین واربعمائۃ ونیز ذہبی در عبر
فی خبر من غبر در سنۃ اثنتین وتسعین واربعمائۃ گفتہ والخلعی القاضی ابو الحسن علی بن الحسن
المصری الفقیہ الشافعی ولہ ثمان وثمانون سنۃ سمع عبد الرحمن بن عمر النحاس و
اباسعد المالینی وطائفۃ وانتہی الیہ علو الاسناد بمصر قال ابن سکرۃ فقیہ لہ تصانیف

ترجمہ خلعی از عبر ذہبی

ولی القضاء وحکم یوما واستعفی وانزوی بالقرافة توفی فی ذی الحجة قلت وکان یوصف بدین
وعبادة وشیخ جمال الدین عبد الرحیم بن الحسن الاسنوی در طبقات شافعیه گفته القاضی ابو الحسن
علی بن حسن بن الحسین الموصلی الاصل الخلعی نسبة الی بیع الخلع لانه کان یبیعها الملوک مصر ولد
بمصر فی المحرم من السنة الخامسة بعد الاربعمائة وکان فقیها صالحا له کرامات و تصانیف
و روایات متسعة وکان اعلی اهل مصر اسنادا جمع له ابو نصر احمد بن الحسن الشیرازی
عشرین جزء خرجها عنه وسماها الخلعیات تولی قضاء الدیار المصریة فاقام فیه یوما
واحدا ثم استعفی توفی بمصر فی ذی الحجة سنة اثنتین وتسعین واربعمائة وله ثمان وثمانون
سنة قال فی العبر وابن خلکان فی تاریخه وکان والده ایضا فقیها شافعیا توفی بمصر فی
شوال سنة ثمان واربعین واربعمائة **اما ذکر ابو حامد محمد بن محمد غزالی** حدیث غدیر را
پس از عبارت کتاب او مسمی بسر العالمین وکشف ما فی الدارین که در ما بعد انشاء الله تعالی مذکور
خواهد شد واضح ولائح میگردد و مدائح و محاسن و مآثر و معالی غزالی هم در ما بعد بسمع تو خواهد
رسید فکن من المتربصین **اما روایت حسین بن مسعود** پس در کتاب او مصابیح السنة مذکورست عن
زید بن ارقم عن النبی علیه السلام قال من کنت مولاه فعلی مولاه و بغوی از اعاظم حفاظ معتمدین
واجلهٔ محققین دین متسننین ست جلال الدین سیوطی در طبقات الحفاظ گفته محیی السنة البغوی الامام
الفقیه الحافظ المجتهد ابو محمد الحسین بن مسعود بن محمد الفراء الشافعی و یلقب ایضا رکن الله صاحب
معالم التنزیل و شرح السنة والتهذیب والمصابیح وغیر ذلک تفقه علی القاضی حسین و حدث
عنه وعن ابی عمر عبد الرحمن الملیحی و بورک له فی تصانیفه لقصده الصالح فانه کان من العلماء
الربانیین ذا تعبد ونسک وقناعة بالیسیر وآخر من روی عنه بالاجازة ابو المکارم فضل الله
بن محمد النوقانی الذی اجاز للفخر ابن البخاری مات بمرو الروذ فی شوال سنة ستة عشر وخمسمائة عن
ثمانین **اما روایت رزین بن معاویة العبدری** حدیث غدیر را پس در کتاب جمع بین الصحاح
الستة علی ما نقل عنه گفته عن ابی سریحة او زید بن ارقم ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال

من کنت مولاه فعلی مولاه و رزین عالم رزین و شهیر و محدث متین و کبیرست محمد بن احمد ذهبی در عبر در وقائع
سنة خمس وثلاثین وخمسمائة گفته و رزین بن معاویة ابو الحسن العبدری الاندلسی السرقسطی مصنف
تجرید الصحاح روی کتاب البخاری عن ابی مکتوم ابن ابی ذر و کتاب مسلم عن الحسین الطبری
وجاور بمکة دهرا و توفی فی المحرم **اما روایت احمد بن محمد العاصمی** پس در زین الفتی فی شرح سورة
هل اتی گفته اما بعد فقد سألنی بعض من اوجبت فی الله سبحانه حقه و ذمامه والزمت
نفسی اتحافه واکرامه لما اتفق من الاختلاف الینا ایامه ان اذکر له نکتا من شرح سورة الانسان
واجعل ذلک الیه من غرر الصنائع والاحسان بعد ما رأی تخصیص بعض فوائد سورة الرحمن واستخرجت
اصولا فی علوم القرآن ثم راجعنی فیه مرة بعد اخری لیکون ذلک له عظة و ذکری فرأیت
الاشتغال باسعافه اولی واحری مراعاة لحقوقه وحقوق اسلافه ومبادأة الی انعامه واتحافه
ومحاماة علی اولیائه واخلافه فابتدأت بعد الاستخارة معتصما بالله سبحانه فانه نعم المولی ونعم
النصیر وراغبا الیه فیما وعد من الاجر فان ذلک علیه یسیر وهو علی ما یشاء قدیر ولقد کان من
اوکد ما دعانی الیه واشد ما حدانی علیه بعد الذی قدمت ذکره وبینت امره ظن بعض
الجهلة الاغتام والغفلة الذین هم فی بلادة الانعام بنا معاشر الکرام وجماعة اهل السنة والجماعة الاحکام انا
نستجیز الوقیعة فی المرتضی رضوان الله علیه و حباه خیر ما لدیه و فی اولاده ثم فی شیعته
واحفاده وکیف نستجیز ذلک وهو الذی قال النبی صلی الله علیه وسلم من کنت مولاه فعلی مولاه
تلقته الامة بالقبول وهو موافق للاصول اخبرنا الشیخ الزاهد جدی ابو عبد الله احمد بن
المهاجر بن الولید رضی الله عنه وارضاه قال اخبرنا الشیخ الزاهد ابو علی الهروی الادیب عن
عبد الله بن عروة قال حدثنا یوسف بن موسی القطان عن مالک بن اسمعیل قال حدثنا
جعفر بن زیاد الاحمر عن یزید بن ابی زیاد وعن مسلم بن سالم قالا اخبرنا عبد الرحمن بن ابی لیلی
قال سمعت علیا کرم الله وجهه ینشد الناس یقول انشد کل امرئ مسلم سمع رسول الله
صلی الله علیه وسلم یوم غدیر خم یقول الا قام فقام اثنا عشر بدریا فقالوا اخذ رسول الله

صلے اللہ علیہ وسلم بید علیّ فرفعها ثم قال ایها النّاس الست اولی بالمومنین من انفسهم قالوا بلی
یا رسول اللہ قال اللّهم من کنت مولاہ فهذا مولاہ اللّهم وال من والاہ و عاد من عاداہ واخبرنی
الصالح ابو بکر محمّد بن احمد الجلّاب رحمہ اللہ قال اخبرنا ابو سعید عبد اللہ بن محمد بن عبد الوهاب
الرازی الصّوفی فی شهر رمضان سنة خمس و سبعین و ثلثمائة قال اخبرنا ابو احمد بن مینا النیسابوری
السمسار قال اخبرنا ابو جعفر الحضرمی قال حدّثنا علیّ بن سعید الکندی قال حدّثنا جریر بن
السّری بن اسمعیل الهمدانی قال حدّثنا ابی عن سعید بن وهب الهمدانی قال نشد امیر المومنین
علی بن ابی طالب کرّم اللہ وجهه النّاس بالرّحبة فقال انشد اللہ رجلا سمع رسول اللہ صلے اللہ
علیہ وسلم یقول من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ اللّهم وال من والاہ وعاد من عاداہ فقام اثنا
عشر رجلا فشهدوا و اخبرنی شیخی محمد بن احمد الجلاب رحمہ اللہ قال اخبرنا ابو احمد الهمدانی قال
حدثنا ابو عبد اللہ محمّد بن عبد اللہ الصفار قال حدّثنا احمد بن مهران قال حدّثنا علیّ بن قادم
قال حدّثنا فطر قال حدّثنا ابو الطفیل قال شهدت علیّا فی الرّحبة قال انشد اللہ رجلا یوم
غدیر خم یقول ما قال الا قام قال فقام قوم فشهدوا انّ رسول اللہ صلے اللہ علیہ قال یوم
غدیر خم من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ اللّهم وال من والاہ و عاد من عاداہ فقمت وکان فی
نفسی شیٔ فلقیت زید بن ارقم فاخبرته بما قال علیّ فقال ما تنکر سمعت رسول اللہ صلے اللہ
علیہ وسلم یقوله ولهذا الحدیث طرق سوی ما ذکرناہ یاتیک فی الفصل الخامس من هذا الکتاب
ان شاء اللہ عزّ وجلّ و نیز در زین الفتی مذکور ست و من ذلک قوله صلے اللہ علیہ وسلم یوم غدیر
خم من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ اخبرنی شیخی محمد بن احمد رحمہ اللہ قال اخبرنا ابو احمد الهمدانی
قال حدّثنا ابو جعفر محمد بن ابراهیم بن محمد بن عبد اللہ بن حبلة القهستانی قال حدّثنا ابو قریش
محمد بن جمعة بن خلف القاینی قال حدّثنا ابو یحیی محمد بن عبد اللہ بن یزید المقری قال حدّثنا
ابی قال حدّثنا حمّاد بن سلمة عن علی بن زید بن جدعان عن عدی بن ثابت عن البرآء بن
عازب قال لمّا قال رسول اللہ صلے اللہ علیہ من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ قال عمر هنیئا لك

یا ابا حسن اصبحت مولی کلّ مسلم و اخبرنی شیخی محمّد بن احمد رحمہ اللہ قال اخبرنا ابو سعید الرّازی قال
قری علی ابی الحسن علی بن محمد بن مهرویه القزوینی بها وانا اسمع قال حدّثنا داود بن سلیمان بن وهب
قال حدّثنا علیّ بن موسی الرّضا قال حدّثنی ابی موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن محمّد بن علی عن ابیه
علی بن الحسین عن ابیه الحسین بن علیّ بن ابی طالب رضی اللہ عنه عن ابیه علی بن ابی طالب رضی اللہ
عنهم قال قال رسول اللہ صلے اللہ علیہ من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ اللّهم وال من والاہ و عاد
من عاداہ واخذل من خذله وانصر من نصرہ و نیز در زین الفتی گفته واخبرنی الشیخ احمد بن محمد
بن اسحق بن جمع قال اخبرنا علی بن الحسین بن علی الدرسکی الرامی عن محمّد بن الحسین بن القاسم
عن الامام ابی عبد اللہ محمد بن کرام رضی اللہ عنه عن علیّ بن اسحق قال حدّثنا حسیب بن حبیب
ابو حمزة الزیّات عن ابی اسحق الهمدانی عن عمرو عن زید بن ارقم انّ نبیّ اللہ صلے اللہ علیہ
اتی غدیر خم فخطب النّاس فحمد اللہ واثنی علیه حتے اذا فرغ من خطبته اخذ بید علی بعضدہ
حتی رئی بیاض ابطه فقال ایها النّاس من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ اللّهم وال من والاہ و
عاد من عاداہ وانصر من نصرہ واَعِن من اَعانه واَحِبّ من احبّه ثم قال لعلی یا علی الا اُعلّمك
کلمات تدعو بهنّ لو کانت ذنوبك مثل عدد الذرّ لغُفر لك مع انك مغفور قل اللّهم لا اله الا
انت تبارکت سُبحانك ربّ العرش العظیم و نیز در زین الفتی در ذکر مشابه جناب امیر المومنین علیه السلام
با جناب رسالتمآب صلّی اللہ علیه وآله وسلم گفته واما المولی والولایة فان النّبی صلّی اللہ علیه وسلّم
قال من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ اخبرنا محمّد بن ابی زکریا رحمہ اللہ قال اخبرنا ابو بکر العدل
قال اخبرنا عبد اللہ بن محمد السیرفی قال حدّثنا محمد بن الهیاج قال حدّثنا اسمعیل بن زکریا عن
یزید عن عبد الرحمن بن ابی لیلی قال نشد علی النّاس انّ من سمع رسول اللہ صلے اللہ علیه
یقول من کنت مولاہ فانّ علیّا مولاہ اللّهم وال من والاہ و عاد من عاداہ فقام اثنا
عشر بدریا فقالوا نشهد انا سمعنا رسول اللہ صلے اللہ علیه یقول الست اولی بالمومنین
من انفسهم قالوا بلی قال اللّهم من کنت مولاہ فهذا مولاہ اللّهم وال من والاہ و

عادمن عاداه مذکور فی ترجمة عبدالرحمن بن ابی لیلی عن علی واخبرنا محمد بن ابی زکریا رحمه الله
قال اخبرنا ابو حفص بن عمر من اصل سماعه قال اخبرنا ابو محمد عبدالله بن اسحاق بن ابراهیم
الخراسانی فی صفر سنة احدی واربعین وثلثمائة قال حدثنا احمد بن الهیثم قال حدثنا ابو نعیم
قال قلت لفطر کم بین قول رسول الله صلی الله علیه لعلی من کنت مولاه فعلی مولاه الی وفاته
صلی الله علیه قال مائة یوم قال فطر لعله ابن خلیفة واخبرنا محمد بن ابی زکریا رحمه الله قال اخبرنا ابو الحسن محمد
بن علی بن الحسین بن الحسن بن القاسم بن محمد بن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن
ابی طالب الهمدانی الوصی قدم علینا من بخارا سنة اربع وثمانین وثلثمائة قال حدثنا احمد بن علی
بن مهدی هو ابن صدقة الرقی بالرملة قال حدثنا ابی قال حدثنا علی بن موسی الرضا قال حدثنا
ابی عن ابیه جعفر بن محمد الصادق قال حدثنی ابی عن ابیه علی بن الحسین عن ابیه عن جده علی
بن ابی طالب قال قال رسول الله صلی الله علیه من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد
من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله واخبرنا محمد بن ابی زکریا رحمه الله قال اخبرنا ابو الحسن
محمد بن عمر بن محنة البزاز بقراءة ابی الفتح ابن ابی الفوارس الحافظ علیه ببغداد فاقر به قال اخبرنا
ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن بن عقدة الهمدانی مولی
بنی هاشم قراءة علیه من اصل کتابه سنة ثلثین وثلثمائة قدم علینا بغداد قال
حدثنا ابراهیم بن الولید بن حماد قال اخبرنا ابی قال اخبرنا یحیی بن یعلی عن حرب بن صبیح عن ابن
اخت حمید الطویل عن ابن جدعان عن سعید بن المسیب قال قلت لسعد بن ابی وقاص انی ارید ان
اسألك عن شیء وانی اتقیك قال سل عما بدا لك فانما انا عمك قال قلت مقام رسول الله صلی الله علیه
علیه فیکم یوم غدیر خم قال نعم قام فینا بالظهیرة فاخذ بید علی بن ابی طالب وقال من کنت
مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقال ابوبکر وعمر امسیت یا ابن ابی طالب
مولی کل مومن ومومنة واخبرنا محمد بن ابی زکریا رحمه الله قال اخبرنا ابو الحسن محمد بن ابی اسمعیل
العلوی الرضی الهمدانی بنیسابور قال حدثنا محمد بن عمر [illegible] قال حدثنا عبدالله بن زیاد المقدی

قال حدثنا ابی قال حدثنا حفص بن عمر العمری قال حدثنا غیاث بن ابراهیم عن طلحة بن یحیی عن عمه
عیسی عن طلحة بن عبیدالله ان النبی صلی الله علیه قال من کنت مولاه فعلی مولاه ونیز وران گفته
واخبرنی شیخی محمد بن احمد رحمه الله قال اخبرنا علی بن ابراهیم بن علی الهمدانی قال حدثنا محمد بن
عبدالله بن دینار قال حدثنا احمد بن محمد بن نصر اللباد قال حدثنا ابو نعیم قال حدثنا فطر عن
ابی الطفیل قال جمع علی الناس فی الرحبة فقال انشد الله کل امرئ سمع رسول الله صلی الله علیه یوم غدیر
خم وهو آخذ بیدی وهو یقول الست اولی بالمومنین من انفسهم لما قام فشهد فقام ناس کثیر فشهدوا ان
النبی صلی الله علیه قال من کنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه فقال
ابو الطفیل فخرجت وفی نفسی شیء فلقیت زید بن ارقم فقلت سمعت علیا یقول کذا وکذا قال فلم تنکر
ذلك فقد سمعت رسول الله صلی الله علیه یقول ذلك **اما ذکر محمود بن عمر زمخشری**
حدیث غدیر را پس در کتاب ربیع الابرار ونصوص الاخبار که بعنایت پروردگار نسخ عدیده آن از نظر
این خاکسار گذشته گفته لیلة الغدیر معظمة عند الشیعة محیاة عندهم بالتهجد وهی اللیلة التی
خطب فیها رسول الله صلی الله علیه وسلم بغدیر خم علی اقتاب الجمال وقال فی خطبته من کنت
مولاه فعلی مولاه وفضل وجلالت وکمال وبراعت زمخشری عمدة الاحبار شائع در اقطار وامصار
ومسلم علمای کبار است محیی الدین عبدالقادر بن ابی الوفا محمد القرشی الحنفی در جواهر مضیه گفته
محمود بن عمر بن محمد بن عمر الزمخشری الامام الکبیر المضروب به المثل فی علم الادب
لقی الفضلاء وصنف التصانیف التفسیر وغریب الحدیث وغیرهما وله دیوان شعر وشهرته
تغنی عن الاطناب بذکره ولد بزمخشر قریة من قری خوارزم فی رجب سنة سبع وستین
واربعمائة وتوفی رحمه الله تعالی بجرجانیة خوارزم لیلة عرفة سنة سبع وثلثین وخمسمائة و
اجاز للحافظ السلفی **اما روایت ابو الفتح** محمد بن علی بن ابراهیم النطنزی حدیث غدیر را پس عبارت او
از کتاب خصائص در مابعد انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد **اما روایت عبدالکریم بن محمد المروزی
السمعانی الحافظ** حدیث غدیر را پس علامه هاشم بن سلیمان بن اسمعیل بن عبدالجواد الحسینی البحرانی

رحمہ اللہ تعالی در غایۃ المرام از فضائل الصحابہ سمعانی نقل کردہ عن البراء بن عازب قال اقبلنا مع رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم فی حجۃ الوداع حتے اذا کنا بغدیر خم نودی فینا الصلوۃ جامعۃ وکسح لرسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم تحت شجرتین فاخذ النبی صلے اللہ علیہ بید علے فقال الست اولی بالمومنین من انفسہم ثم قال رسول اللہ فان ہذا مولی من انا مولاہ اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ قال فلقیہ عمر بن اخطاب بعد ذلک فقال ہنیئا یا ابن ابی طالب اصبحت وامسیت مولی کل مومن ومومنۃ ونیز در غایۃ المرام از فضائل الصحابہ سمعانی منقول ست عن ابی ہریرۃ عن عمر بن الخطاب ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال من کنت مولاہ فعلے مولاہ ونیز در غایۃ المرام از فضائل صحابہ سمعانی منقول ست عن البراء ان النبی صلے اللہ علیہ وسلم نزل بغدیر خم وامر فکسح بین شجرتین وصیح بین الناس فاجتمعوا فحمد اللہ واثنی علیہ ثم قال الست اولی بالمومنین من انفسہم قالوا بلی قال الست اولی بالمومنین من آبائہم قالوا بلی فدعا علیا فاخذ بعضدہ ثم قال ہذا ولیکم من بعدی اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ فقام عمر الی علی فقال لیہنئک یا ابن ابی طالب اصبحت او قال امسیت مولی کل مومن ونیز از فضائل صحابہ سمعانی نقل کردہ عن سالم بن ابی الجعد قال قیل لعمر انک تصنع بعلے ما لا تصنع باحد من صحابۃ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم قال لانہ مولای ونیز در غایۃ المرام مذکور ست من کتاب الفضائل لابی المظفر السمعانی ایضا باسنادہ قال قدم ابو ہریرۃ ودخل المسجد فاجتمعنا حولہ وقام رجل وقال انشدک ای اسألک أن حدیثا سمعتہ من رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم یقول من کنت مولاہ فعلے مولاہ اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ قال نعم قال فانی رأیتک والیت اعدائہ وعادیت اولیائہ وسمعانی از اکابر محدثین واماثل منقدین و افاخم متبحرین واعاظم محققین ست کما سیظہر فیما بعد انشاء اللہ

اما روایت موفق بن احمد المعروف باخطب خوارزم پس در کتاب مناقب علی بن ابی طالب علیہ السلام تصنیف او کہ بعنایت رب منعام دو تا نسخہ آن بنظر این عبد مستہام رسیدہ مذکور ست وبہذا الاسناد عن احمد بن الحسین ہذا قال اخبرنا علی بن احمد بن عبدان قال اخبرنا احمد بن عبید قال حدثنا احمد بن سلیمان المودب قال

حدثنا عثمان قال حدثنا زید بن الحباب قال حدثنا احمد بن سلمۃ عن علی بن زید بن جدعان عن عدی بن ثابت عن البراء قال اقبلنا مع رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم فی حجتہ حتی اذا کنا بین مکۃ والمدینۃ نزل فامر منادیا الصلوۃ جامعۃ قال فاخذ بید علی ثم قال الست اولی بالمؤمنین من انفسہم قالوا بلی قال الست اولی بکم بکل مومن من نفسہ قالوا بلی قال فہذا ولی من انا ولیہ اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ من کنت مولاہ فعلے مولاہ فلقیہ عمر بن الخطاب بعد ذلک فقال ہنیئا لک یا ابن ابی طالب اصبحت وامسیت مولی کل مومن ومومنۃ ونیز اخطب خوارزم در کتاب مناقب ضمن کتاب عمرو بن عاص بسوی معاویہ نقل کردہ واما ما نسبت ابا الحسن اخا رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم ووصیہ الی البغی والحسد علے عثمان وسمیت الصحابۃ فسقۃ وزعمت انہ اشلاہم علی قتلہ فہذا غوایۃ ویحک یا معاویۃ اما علمت ان ابا حسن بذل نفسہ بین یدی رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم وبات علی فراشہ وہو صاحب السبق الی الاسلام والہجرۃ وقد قال فیہ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم ہو منی بمنزلۃ ہارون من موسی الا انہ لا نبی بعدی وقد قال رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم یوم غدیر خم الا من کنت مولاہ فعلے مولاہ اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ وانصر من نصرہ واخذل من خذلہ

اما روایت عمر بن محمد پس در وسیلۃ المتعبدین علی ما نقل عنہ الحسن بن محمد بن علی السہمی الحلی طاب ثراہ فی کتاب الانوار البدریہ لکشف شبہ النواصب القدریہ آوردہ عن البراء قال اقبلنا مع رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم فی حجۃ الوداع حتی اذا کنا بغدیر خم نودی فینا الصلوۃ جامعۃ وکسح لرسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم تحت شجرتین فاخذ النبی صلعم بید علے ثم قال الست اولی بالمومنین من انفسہم قالوا بلی قال الست اولی بکل مومن من نفسہ قالوا بلی قال الیس ازواجی امہاتکم قالوا بلی قال فان ہذا مولی من انا مولاہ اللہم وال من والاہ وعاد من عاداہ فلقیہ بعد ذلک عمر فقال لہ ہنیئا لک یا ابن ابی طالب اصبحت وامسیت مولی کل مومن ومومنۃ

اما روایت علی بن الحسن بن ہبۃ اللہ المعروف بابن عساکر الدمشقی پس ابن کثیر در تاریخ خود در ذکر حدیث غدیر گفتہ وقد رواہ معروف بن خربوذ المکی عن ابی الطفیل عامر بن واثلۃ عن حذیفۃ بن اسید الغفاری وقال لما قفل رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم من حجۃ الوداع امر اصحابہ ان ینزلوا عند شجرات متقاربات بالبطحاء فنزلوا حولہن ثم امر فقم ما تحتہن من الشوک وشذب بمقدار الرؤس ثم بعث الیہم فصلی تحتہن ثم قام فقال ایہا الناس

لقد نبأنی اللطیف الخبیر انه لم یعمر نبی الا مثل نصف عمر الذی قبله وانی لاظن انه یوشك ان ادعی فاجیب
وانی مسئول وانتم مسئولون فما ذا انتم قائلون قالوا نشهد انك قد بلّغت ونصحت وجهدت
فجزاك الله خیرا قال الستم تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وانّ الجنة حق وانّ النار حق
وانّ الموت حق وانّ البعث حق بعد الموت وانّ الساعة آتیة لاریب فیها وانّ الله یبعث من فی القبور
قالوا بلی نشهد بذلك قال اللّهم اشهد ثم قال یا ایها الناس انّ الله مولای وانا مولی المومنین وانا اولی
بهم من کنت مولاه فهذا مولاه اللّهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم قال ایها الناس انی فرطکم وانکم واردون
علیّ الحوض حوض اعرض مما بین بصری وصنعاء فیه آنیة عدد النجوم قدحان من ذهب وقدحان من فضة
وانی سائلکم حین تردون علیّ من الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما الثقل الاکبر کتاب الله سبب طرفه
بید الله وطرف بایدیکم فاستمسکوا به ولا تضلّوا ولا تبدّلوا وعترتی اهل بیتی فانّ نبأنی اللطیف
الخبیر انهما لم یفترقا حتی یردا علیّ الحوض رواه ابن عساکر بطوله من طریق معروف کما ذکرنا
و در کنز العمال ملا علی متقی مسطور است عن رفاعة بن ایاس الضبیّ عن ابیه عن جدّه قال کنت مع علیّ — روایت ابن عساکر حدیث غدیر را [از] کنز العمال
فی الجمل فبعث الی طلحة ان القنی فلقیه فقال انشدك الله سمعت رسول الله صلّی الله علیه وسلم
یقول من کنت مولاه فعلیّ مولاه اللّهم وال من والاه وعاد من عاداه قال نعم قال فلم تقاتلنی
و ابن عساکر حاوی معالی مآثر و حائز محاسن مفاخر و ممدوح اساطین اکابر ست قاضی تقی الدین ابو بکر
بن احمد بن قاضی شهبة الاسدی در طبقات شافعیه گفته علی بن الحسن بن هبة الله بن عبد الله بن — مدح ابن عساکر از طبقات ابن شهبه
حسین الحافظ الکبیر ثقة الدین ابو القاسم بن عساکر فخر الشافعیة وامام اهل الحدیث
فی زمانه وحامل لوائهم صاحب تاریخ دمشق وغیر ذلك من المصنفات المفیدة المشهورة
مولده فی مستهلّ سنة تسع وتسعین واربعمائة ورحل الی بلاد کثیرة وسمع الکثیر من نحو
الف وثلثمائة شیخ وثمانین امرأة وتفقه بدمشق وبغداد وکان دیّنا خیّرا یختم فی کل جمعة
واما فی رمضان ففی کل یوم معرضا عن المناصب بعد عرضها علیه کثیر الامر بالمعروف والنهی
عن المنکر قلیل الالتفات الی الامراء وابناء الدنیا قال الحافظ ابو سعد السمعانی فی تاریخه

هو کثیر العلم غزیر الفضل حافظ ثقة متقن دیّن خیّر حسن السمت جمع بین معرفة المتون
والاسانید صحیح القراءة متثبت محتاط رحل وبالغ فی الطلب الی ان جمع ما لم یجمع غیره وأربی علی
اقرانه وصنّف التصانیف وخرّج التخاریج وشرع فی تاریخه لدمشق وقال ابو محمد عبد القادر الرهاوی
رأیت الحافظ السلفی والحافظ ابا العلاء الهمدانی والحافظ ابا موسی المدینی ما رأیت فیهم مثل
ابن عساکر توفی فی رجب سنة احدی وسبعین وخمسمائة ودفن بمقبرة باب الصغیر شرقی
الحجرة التی فیها قبر معویة رضی الله عنه ومن تصانیفه المشهورة التاریخ الکبیر ثمان مائة جزء
فی ثمانین مجلدة الموافقات اثنان وسبعون جزء الاطراف للسنن الاربعة ثمانیة واربعون معجم
شیوخه اثنا عشر جزء مناقب الشبان خمسة عشر جزء فضل اصحاب الحدیث احد عشر جزء
تبیین کذب المفتری علی الشیخ ابی الحسن الاشعری مجلد **اما روایت ابو موسی المدینی محمد**
بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن عمر الاصفهانی پس در جواهر العقدین سید علی سمهودی مذکورست — روایت ابو موسی مدینی حدیث غدیر [را از] جواهر العقدین [مذکور است]
وعن عامر بن لیلی بن ضمرة وحذیفة بن اسید الغفاری رضی الله عنهما قال لما صدر رسول الله
صلّی الله علیه وسلم من حجة الوداع ولم یحج غیرها اقبل حتی اذا کان بالجحفة نهی عن شجرات بالبطحاء
متقاربات لا ینزلوا تحتهن حتی اذا نزل القوم واخذوا منازلهم سواهن ارسل الیهن فقمّ ما تحتهن
وشذّبن عن رؤس القوم حتی اذا نودی للصلوة غدا الیهن فصلّی تحتهن ثم انصرف الی الناس
وذلك یوم غدیر خم وخم من الجحفة وله بها مسجد معروف فقال یا ایها الناس انه قد نبأنی اللطیف
الخبیر انه لم یعمر نبیّ الا نصف عمر الذی یلیه من قبله وانی لاظن ان ادعی فاجیب وانی مسئول
وانهم مسئولون هل بلّغت فما انتم قائلون قالوا نقول قد بلّغت وجهدت ونصحت فجزاك الله
خیرا قال الستم تشهدون ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله وانّ جنته حق وانّ ناره
حق والبعث بعد الموت حق قالوا بلی قال اللّهم اشهد ثم قال یا ایها الناس الا تسمعون الا فانّ الله
مولای وانا اولی بکم من انفسکم الا ومن کنت مولاه فهذا علیّ مولاه واخذ بید علیّ فعرفها حتی
عرفه القوم اجمعون ثم قال اللّهم وال من والاه وعاد من عاداه ثم قال ایها الناس

انی فرطکم وانتم واردون علی الحوض اعرض مما بین بصری وصنعاء فیه عدد نجوم السماء قدحان
من فضة الا وانی سائلکم حین تردون علی عن الثقلین فانظروا کیف تخلفونی فیهما حین تلقونی
قالوا وما الثقلان یا رسول الله قال الثقل الاکبر کتاب الله سبب طرفه بید الله وطرف بایدیکم
فاستمسکوا به لا تضلوا بعدی ولا تبدلوا وعترتی فانی قد نبأنی الخبیر ان لا یتفرقا حتی یلقیانی
وسالت الله ربی لهم ذلک فاعطانی فلا تسبقوهم فتهلکوا ولا تعلموهم فهم اعلم منکم اخرجه ابن
عقدة فی الموالاة من طریق عبد الله بن سنان عن ابی الطفیل عنهما به ومن طریق ابن عقدة
اورده ابو موسی المدینی فی فضائل الصحابة وقال انه غریب جدا والحافظ ابو الفتوح العجلی
فی کتابه الموجز فی فضائل الخلفاء وعلی بن محمد المعروف بابن الاثیر الجزری در اسد الغابه فی معرفة
الصحابه گفته عبد الله بن یامیل اورده ابن عقدة وحده روی جعفر بن محمد عن ابیه وایمن
بن نائل عن عبد الله بن یامیل قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من
کنت مولاه فعلی مولاه اخرجه ابو موسی و در اسد الغابه روایات دیگر نیز از ابو موسی نقل کرده
کما سیظهر عن کثب انشاء الله تعالی و ابو موسی از حائزین فضل اسنی وحاوین نبل ابهی و صاحبین
کمال اسمی و فائزین مقام اعلی ست محمد بن احمد ذهبی در عبر در وقائع سنه احدی و ثمانین و خمسمائه
گفته و ابو موسی المدینی محمد بن ابی بکر عمر بن احمد الحافظ صاحب التصانیف وله ثمانون سنة
سمع من غانم البرجی وجماعة من اصحاب ابی نعیم ولم یخلف بعده مثله مات فی جمادی الاولی
وکان مع براعته فی الحفظ والرجال صاحب ورع وعبادة وجلالة وتقی و شیخ جمال الدین عبد الرحیم بن
الحسن بن علی الاسنوی الشافعی در طبقات شافعیه گفته ابو موسی محمد بن عمر بن احمد المدینی الاصبهانی
الامام الحافظ ولد لیلة الاربعاء تاسع عشر ذی القعدة سنة احدی و خمسمائة وتخرج بالامام
اسمعیل بن محمد التیمی واخذ عنه المذهب وعلوم الحدیث وسمع من خلائق کثیرین وصنف التصانیف
المشهورة النافعة وکان ورعا زاهدا متواضعا متعففا عما فی ایدی الناس لا یقبل لاحد شیئا قطع
الهرب من الناس قال ابن الدبیثی وعاش حتی صار اوحد وقته وشیخ زمانه توفی منتصف یوم الاربعا

تاسع جمادی الاولی سنة احدی وثمانین وخمسمائة ذکره فی العبر قال لم یخلف بعده مثله و تقی الدین ابوبکر
بن احمد بن قاضی شهبه در طبقات شافعیه گفته محمد بن عمر بن محمد الحافظ الکبیر ابو موسی المدینی الاصبهانی احد
الاعلام ولد فی ذی القعدة سنة احدی وخمسمائة وتخرج بالامام اسماعیل بن محمد التیمی واخذ
عنه المذهب وعلوم الحدیث وسمع الکثیر وصنف التصانیف الملیحة المفیدة المشهورة منها تتمة
معرفة الصحابة ذیل به علی کتاب ابی نعیم الحافظ وکتاب تتمة الغریبین وکتاب عوالی التابعین
وغیر ذلک وکان حافظا واسع الدائرة جم العلوم قال ابو سعد السمعانی کتبت عنه وسمعت منه
وهو ثقة صدوق وقال ابن الدبیثی عاش حتی صار اوحد وقته وشیخ زمانه اسنادا وحفظا
روی عنه جماعة کثیرون منهم الحفاظ الاربعة ابو بکر الحازمی وعبد الغنی المقدسی وبه تخرج
وانتفع وعبد القادر الرهاوی ومحمد بن مکی توفی فی جمادی الاخرة سنة احدی وثمانین وخمسمائة
وقد افردت ترجمته بالتصنیف **اما حکم فضل الله التوربشتی** باعتبار وشهرت حدیث غدیر پس در کتاب المعتمد فی
المعتقد که در کشف الظنون در ذکر آن گفته معتمد فی المعتقد للامام شهاب الدین فضل الله التوربشتی
ذکره الحسین الواعظ فی تحفة الصلوة بعد ذکر حدیث منزلت و حدیث غدیر و جواب از هر دو گفته واز
احادیث معتبر که این دو طائفه بدان تمسک می سازند مشهور و معتبر این دو حدیث ست که وجه آن یاد کردیم
وانچه غیر این ست اما ضعیف ست که حجت را نشاید واما موضوع که تلفظ بدان روا نباشد فکیف استدلال الخ
و فضل الله توربشتی صاحب فضل جلیل و حاوی مجد اثیل ست تقی الدین ابو بکر اسدی در طبقات شافعیه گفته
فضل الله التوربشتی قال السبکی فی الطبقات الکبری فقیه محدث من اهل شیراز شرح مصابیح
البغوی شرحا حسنا ولعله کان فی حدود الستمائة وتوربشت بضم التاء المثناة من فوق بعدها
واو ساکنة ثم راء مکسورة ثم باء موحدة مکسورة ثم شین معجمة ساکنة ثم تاء مثناة من
فوق **اما روایت ابو الفتوح اسعد بن محمود بن خلف العجلی الاصفهانی الشافعی** پس شیخ
نور الدین علی بن محمد المعروف بابن الصباغ در فصول مهمه گفته وروی الحافظ ابو الفتوح اسعد بن ابی
الفضائل بن خلف العجلی فی کتابه الموجز فی فضل الخلفاء الاربعة یرفعه بسنده الی حذیفة

بن اسید الغفاری و عامر بن لیلی بن ضمرة قالا لما صدر رسول الله صلی الله علیه و سلم من حجة الوداع
ولم یحج غیرها اقبل حتی اذا کان بالجحفة نهی عن سمرات متقاربات بالبطحاء ان لا ینزل تحتهن احد حتی
اذا اخذ القوم منازلهم ارسل فقم ما تحتهن حتی اذا ثوب بالصلوة صلوة الظهر عمد النبی صلی الله
علیه و سلم فصلی بالناس تحتهن و ذلک یوم غدیر خم ثم بعد فراغه من الصلوة قال ایها الناس انه
قد نبأنی اللطیف الخبیر انه لن یعمر نبی الا نصف عمر النبی الذی کان قبله و انی لاظن بانی ادعی فاجیب
و انی مسئول هل بلغت فما انتم قائلون قالوا نقول قد بلغت و جهدت و نصحت فجزاک الله
خیرا قال الستم تشهدون ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و ان جنته حق و ان ناره
حق و البعث بعد الموت حق قالوا بلی نشهد قال اللهم اشهد ثم قال ایها الناس الا تسمعون الا
فان الله مولای و انا اولی بکم من انفسکم الا و من کنت مولاه فعلی مولاه و اخذ بید علی فعرفه
حتی نظره القوم ثم قال اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و نور الدین سمهودی نیز ذکر کرده که
این روایت را عجلی وارد کرده چنانچه از عبارت او که در ذکر روایت ابو موسی مدینی نقل کردم واضح است
و محامد فاخره و محاسن باهره ابو الفتوح بر ناظر کتب ائمه محققین مفتوح ست علامه ذهبی در عبر در وقایع سنه
ستمائة گفته و فیها توفی العلامة ابو الفتح العجلی منتخب الدین اسعد بن ابی الفضائل محمود بن خلف
الاصبهانی الشافعی الواعظ شیخ الشافعیة عاش خمسا و ثمانین سنة و روی عن فاطمة الجوزدانیة
و جماعة و کان یقنع و ینسخ له کتاب مشکلات الوجیز و کتاب تتمة التتمة و ترک الوعظ و الف کتاب
آفات الوعاظ و یافعی در مرآة الجنان در وقایع سنه ستمائة گفته و فیها توفی الامام العلامة ابو الفتح العجلی
منتخب الدین اسعد بن ابی الفضائل محمود بن خلف الاصفهانی الشافعی الواعظ شیخ الشافعیة کان
من الفقهاء الفضلاء الموصوفین بالعلم و الزهد مشهورا بالعبادة و النسک و القناعة لا یاکل
الا من کسب یدیه و کان یورق و یبیع ما یتقوت به و کان واعظا ثم ترک الوعظ و الف کتاب آفات
الوعظ سمع ببلده الحدیث علی جماعة منهم الحافظ اسمعیل بن محمد بن الفضل و ابو الوفا غانم
بن احمد الجلودی و ابو الفضل عبد الرحیم بن احمد البغدادی و ابو المظفر قاسم بن الفضل الصیدلانی

مدح عجلی از عبر ذهبی

مدح عجلی از یافعی

و قدم بغداد و سمع بها من ابی الفتح محمد بن عبد الباقی و له اجازة حدیث بها عن ابی القاسم زاهر بن
طاهر و ابی الفتح اسمعیل بن الفضل الاخشیدی و ابی المبارک عبد العزیز الازدی و غیرهم و عاد الی
بلده و تبحر و تمهر و اشتهر و صنف عدة تصانیف فمن ذلک کتاب شروح مشکلات الوسیط و الوجیز
للغزالی تکلم فی المواضع المشکلة من الکتابین و نقل من الکتب المبسوطة علیها و له کتاب تتمة التتمة
للمزنی و علیه کان الاعتماد فی الفتوی باصبهان و العجلی بکسر العین المهملة و سکون الجیم نسبة الی
عجل بن لجیم بضم اللام و فتح الجیم و تقی الدین ابو بکر بن احمد بن قاضی شهبه در طبقات شافعیه گفته اسعد
بن محمود بن خلف بن احمد بن محمد منتخب الدین ابو الفتوح العجلی الاصبهانی مصنف التعلیق علی الوسیط
و الوجیز و هو جزآن و تتمة التتمة ولد باصبهان فی احدی الربعین فی سنة خمس عشر و خمسمائة
و کان فقیها مکثرا من الروایة زاهدا ورعا یاکل من کسب یده یکسب و یبیع ما یتقوت به لا غیر
و کان علیه المعتمد باصبهان فی الفتوی و کان یعظ ثم ترک الوعظ و صنف فی ذلک کتابا سماه
آفات الوعاظ قال ابن الدبیثی کان زاهدا له معرفة بالمذهب توفی فی صفر سنة ستمائة
باصبهان نقل عنه الرافعی فی المسئلة الشرجیة و لم ینقل عن احد اقرب زمان الیه فیه فان
الرافعی اکمل کتابه بعد وفاة العجلی ثنتی عشرة سنة **اما اثبات فخر الدین محمد بن عمر رازی**
اجماع امت را بر حدیث غدیر پس در جزء اول این جلد بیان کردیم که او در کتاب اربعین فی اصول
الدین گفته و اما الشبهة الثانیة عشر و هی التمسک بقوله علیه السلام من کنت مولاه فعلی
مولاه فجوابها من وجوه الاول انه خبر واحد قوله الامة اتفقت علی صحته لان منهم من تمسک به فی فضل علی و منهم من
تمسک به فی امامته قلنا تدعی ان کل الامة قبلوه قبول القطع او قبول الظن الاول ممنوع
و هو نفس المطلوب و الثانی مسلم و لا ینفعکم فی مطلوبکم و نیز سابقا دانستی که رازی در نهایة العقول
گو اولا انعاب نفس در رد و قدح حدیث غدیر نموده لکن بعد این اعتساف اعتراف کرده بانکه مخالفین شیعه
روایت اصل حدیث غدیر برای احتجاج بر فضیلت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام می نمایند
و نیز رازی در مفاتیح الغیب قول نزول یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک الآیة در واقعه غدیر حتما جزما با بن عباس

مدح عجلی از طبقات اسدی

اثبات فخر الدین رازی حدیث غدیر را از اربعین او

وبراء بن عازب و حضرت امام محمد باقر علیه السلام نسبت کرده کما علمت وستعلم ان شاء الله تعالی و فضائل جمیله
ومناقب کثیره ومحامد عظیمه ومدائح باهره ومناقب فاخره فخر رازی بالاتر از انست که استیفای آن توان نمود و بنا
المنوذج بر بعض عبارات اکتفا می‌رود یافعی در مرآة الجنان در ذکر وقائع سنه ست وستمائة گفته وفیها الامام الکبیر
العلامة الحبر الاصولی المتکلم المناظر المفسر صاحب التصانیف المشهورة فی الآفاق الحظیة فی سوق الافادة
بالنفاق الامام فخر الدین الرازی ابو عبد الله محمد بن عمر بن حسین القرشی التیمی البکری الملقب بالامام
عند علماء الاصول المقرر لشبه مذاهب الفرق المخالفین والمبطل لها باقامة البراهین الطبرستانی
الاصل الرازی المولد المعروف الشافعی المذهب فرید عصره ونسیج دهره الذی قال فیه بعض العلماء
خصه الله برای هو للغیب طلیعة ویری الحق بعین دونها حد الطبیعة ومدحه الامام سراج الدین
یوسف بن ابی بکر بن محمد السکاکی الخوارزمی بقوله ع اعلم علما یقینا، ان رب العالمینا، لو قضی فی
عالمیهم خدمة للاعلمینا، اخدم الرازی فخرا، خدمة العبد ابن سینا، فاق اهل زمانه فی الاصلین
والمعقولات وعلم الاوائل صنف التصانیف المفیدة فی فنون عدیدة منها تفسیر القران الکبیر
جمع فیه من الغرائب والعجائب ما یطرب کل طالب وهو کبیر جدا لکنه لم یکمله وشرح سورة الفاتحة
فی مجلد ومنها فی علم الکلام المطالب العالیة ونهایة العقول وکتاب الاربعین والمحصل وکتاب
المباحث المشرقیة وکتاب المباحث العمادیة فی المطالب المعادیة وکتاب تهذیب الدلائل وعیون
المسائل وکتاب ارشاد النظار الی لطائف الاسرار وکتاب اجوبة المسائل البخاریة وکتاب تحصیل
الحق وکتاب الزبدة والمعالم وغیر ذلک وفی اصول الفقه المحصول والمعالم وفی الحکمة الملخص
وشرح الاشارات لابن سینا وشرح عیون الحکمة وغیر ذلک وفی الطلسمات السر المکتوم وشرح اسماء
الله الحسنی یقال ان له شرح المفصل فی النحو للزمخشری وشرح الوجیز فی الفقه للغزالی وشرح سقط
الزند للمعری ولمختصر فی الاعجاز ومواخذات جیدة علی النحاة وله طریقة فی الخلاف وله فی
الطب شرح الکلیات للقانون وصنف فی علم الفراسة وله مصنف فی مناقب الشافعی
وکل کتبه مفیدة وانتشرت تصانیفه فی البلاد ورزق فیها سعادة عظیمة بین العباد فان

مدح رازی از تاریخ یافعی

وکتاب البیان والبرهان فی الرد علی اهل الزیغ والطغیان صح

الناس اشتغلوا بها وهو اول من اخترع هذا الترتیب فی کتبه واتی فیها بما لم یسبق الیه وله فی الوعظ
الید البیضاء ویعظ باللسانین العربی والعجمی وکان یلحقه الوجد حال الوعظ ویکثر البکاء وکان یحضر
مجلسه بمدینة هراة ارباب المذاهب والمقالات ویسألونه وهو یجیب کل سائل باحسن الاجوبة ویجالات
ویحضره الناس علی اختلاف اصنافهم ومذاهبهم ویجئ الی مجلسه الاکابر والامراء والملوک وکان
صاحب وقار وحشمة وممالیک وثروة وبزة حسنة وهیئة جمیلة اذا رکب یمشی معه نحو ثلثمائة
مشتغل علی اختلاف مطالبهم فی التفسیر والفقه والکلام والاصول والطب وغیر ذلک ورجع
بسببه خلق کثیر من الکرامیة وغیرهم الی مذهب اهل السنة کان یلقب بهراة شیخ الاسلام
وکان مبدء اشتغاله علی والده الی ان مات الخ **اما روایت ابو السعادات محمد بن محمد**
المعروف بابن الاثیر الجزری حدیث غدیر را پس در جامع الاصول فی احادیث الرسول مذکورست
زید بن ارقم او ابو سریحة شک شعبة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال من کنت مولاه
فعلی مولاه اخرجه الترمذی وصاحب جامع الاصول از ائمه نقاد وفحول واکابر محققین فروع واصول ست
عبد الله بن اسعد یافعی در مرآة الجنان در ذکر وقائع سنه ست وستمائة گفته وفیها العلامة مجد الدین
ابو السعادات محمد بن محمد المعروف بابن الاثیر الشیبانی الجزری ثم الموصلی الکاتب قال ابو البرکات
ابن المستوفی فی حقه اشهر العلماء ذکرا واکبر النبلاء قدرا واحد الافاضل المشار الیهم وفرد الاماثل
المعتمد فی الامور علیهم اخذ النحو عن شیخه ابی محمد اسماعیل بن المبارک وسمع الحدیث متاخرا ولم یتقدم
له روایة وله المصنفات البدیعة والرسائل الوسیعة منها جامع الاصول فی احادیث الرسول
جمع فیه بین الصحاح الستة وهو علی وضع کتاب رزین الا ان فیه زیادات کثیرة ومنها کتاب النهایة
فی غریب الحدیث فی خمس مجلدات وکتاب الانصاف فی الجمع بین الکشف والکشاف فی تفسیر القران
اخذه من تفسیر الثعلبی والزمخشری وله کتاب المصطفی والمختار فی الادعیة والاذکار وکتاب
لطیف فی صنعة الکتابة وکتاب البدیع فی شرح الفصول فی النحو لابن الدهان ودیوان رسائل
وکتاب الشافی فی شرح مسند الامام الشافعی وغیر ذلک من التصانیف ولی دیوان الانشاء

مبارکپور

روایت ابن اثیر جزری حدیث غدیر را از جامع الاصول او

مبارکپور

مدح ابن اثیر جزری از تاریخ یافعی

روایت ابوالحسن ابن اثیر حدیث غدیر را بطرق متعدده از اسد الغابه

صاحب الموصل مسعود بن مودود ارسلان شاه وحظی عنده وتوفرت حرمته لدیه وکتب
مدة ثم عرض له مرض الفالج فکفّ یده من الکتابة ورجلیه من الحرکة فاقام فی داره تغش
الاکابر والعلماء وانشأ رباطا ووقف املاکه علی رباطه المذکور وعلی داره التی سکنها قال
خلکان وبلغنی انه صنف کتبه کلّها فی مدة تعطله فانه تفرغ لها وکان عنده جماعة یعید
علیها فی الاختیار والکتابة الخ **اما روایت علی بن محمد بن عبد الکریم الجزری المعروف**
بابن الاثیر پس در اسد الغابه فی معرفة الصحابه که یک نسخهٔ قلمیه کاملهٔ آن در زمان سابق بعاریت از کت
بعض علمای سنیه بدست آمده بود ودرین ایام برکت انجام نسخهٔ مطبوعهٔ آن بمصر بعض احباب کرام برای عبد
از مکهٔ معظمه خریده آورده گفته عامر بن لیلی بن ضمرة اورده ابو العباس بن عقدة روی عبد الله
سنان عن ابی الطفیل عامر بن واثلة عن حذیفة بن اسید الغفاری وعامر بن لیلی بن ضمرة
لما صدر رسول الله صلی الله علیه وسلم من حجة الوداع ولم یحج غیرها اقبل حتی اذا کان بالجحفة
وذلک یوم غدیر خم من الجحفة وله بها مسجد معروف فقال ایها الناس انه قد نبأنی اللطیف
الخبیر انه لم یعمر نبی الا نصف عمر الذی قبله وانی یوشك ان ادعی فاجیب ثم ذکر الحدیث الی
قال من کنت مولاه فهذا مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وذکر الحدیث ف
ابو موسی هذا حدیث غریب جدا لا اعلم انی کتبته الا من روایة ابن سعید اخرجه ابو
ونیز در اسد الغابه کما علمت آنفا مذکور است عبد الله بن یامیل اورده ابن عقدة وحده روی جعفر بن محمد
ابیه وایمن بن نائل عن عبد الله بن یامیل قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم
یقول من کنت مولاه فعلی مولاه اخرجه ابو موسی ونیز دران مذکور است ابو سریحة الغفاری
اسمه حذیفة بن اسید بن خالد بن الاغوس بن الوقیعة بن حرام بن غفار بن ملیل قاله
خلیفة وقال ابن الکلبی حذیفة بن اسید بن الاغوز بن واقعة بن حرام بن غفار فقال خلیفة
الاغوس بالغین المعجمة والسین وابن الکلبی مثله الا انه جعل عوض السین زایا وقال
عوض وقیعة واقعة وکان ممن بایع تحت الشجرة بیعة الرضوان یعد فی الکوفیین روی عنه

ر فاحذ بید علی و قال ثم

ر وقال ثم

الاسود بن یزید قصة مع سبیعة الاسلمیة اخبرنا ابراهیم واسمعیل وغیرهما باسنادهم عن ابی
عیسی قال حدثنا محمد بن بشار اخبرنا محمد بن جعفر اخبرنا شعبة عن سلمة بن کهیل قال سمعت
ابا الطفیل یحدث عن ابی سریحة او زید بن ارقم شك شعبة عن النبی صلی الله علیه وسلم
قال من کنت مولاه فعلی مولاه اخرجه ابو عمر وابو نعیم وابو موسی و بر متتبع خبیر وناقد بصیر روشن
ومستنیر است که ابوالحسن ابن الاثیر عالم نحریر وصدر کبیر وحبر شهیر است عبد الله بن اسعد یافعی در مرآة الجنان
در وقائع سنة ثلثین وستمائة گفته الامام الحافظ ابن الاثیر ابو الحسن علی بن محمد الجزری صاحب
التاریخ ومعرفة الصحابة وغیر ذلك کان صدرا معظما کثیر الفضائل کان بیته مجمع الفضل
لاهل الموصل وحافظا للتاریخ وخبیرا الانساب العرب واخبارهم وایامهم ووقائعهم صنف
فی التاریخ کتابا کبیرا واختصر کتاب الانساب لابن السمعانی واستدرك علیه فی مواضع ونبه علی
اغلاط وزاد اشیاء اهملها وهو مفید جدا فی ثلث مجلدات والاصل فی ثمان قال ابن خلکان
والموجود الیوم فی ایدی الناس هو هذا المختصر وله کتاب اخبار الصحابة فی ست مجلدات کبار
وکان قد تنقل فی بلدان کثیرة سمع بها من الشیوخ منها الموصل وبغداد والشام والقدس
والجزری نسبة الی جزیرة ابن عمر رجل من اهل برقعید من اعمال موصل وهو عبد العزیز بن عمر
اما روایت ضیاء الدین محمد بن عبد الواحد المقدسی الحنبلی حدیث غدیر را پس در
کتاب مختاره که التزام ایراد احادیث صحیحه دران نموده ذکران کرده چنانچه در جواهر العقدین تصنیف علی سمهودی
مسطور است عن حذیفة بن السید الغفاری او زید بن ارقم قال لما صدر رسول الله صلی الله علیه وسلم
من حجة الوداع نهی اصحابه عن شجرات بالبطحاء متقاربات ان ینزلوا تحتهن ثم بعث الیهن فقم ما تحتهن
من الشوك وعمد الیهن فصلی تحتهن ثم قام فقال یا ایها الناس انی قد نبأنی اللطیف الخبیر انه لم یعمر نبی
الا نصف عمر الذی یلیه من قبله وانی لاظن ان یوشك ان ادعی فاجیب وانی مسئول وانکم مسئولون
فما انتم قائلون قالوا نشهد انك قد بلغت وجهدت ونصحت فجزاك الله خیرا فقال الیس تشهدون
ان لا اله الا الله وان محمدا عبده ورسوله ان جنته حق وناره حق وان الموت حق وان البعث حق

مرح ابوالحسن ابن اثیر جزری از یافعی

روایت ضیاء مقدسی حدیث غدیر را از جواهر العقدین